

۹

کتاب

خاندان افغان سدره رحمان

تألیف

محمد علی قیسی

مؤسسه ملی مطبوعات امری
۱۲۷ بیچ

فهرست مندرجات کتاب خاندان افغان

شماره	عنوان مطالب	از صفحه	تا صفحه
۱	سبب تألیف کتاب و اعتذار مؤلف	۱	۳
۲	مقدمه	۳	۸
۳	معنی لغوی و اصطلاحی افغان	۹	۱۲
۴	منسوبین پدری حضرت اعلی	۱۳	۲۰
۵	والده ماجده حضرت اعلی	۲۰	۲۴
۶	جناب حاج سید محمد علی خان اکبر و فرزندانشان	۲۴	۱۳۱
۷	جناب حاج سید علی خا ^{عظم} ل	۱۳۱	۱۳۹
۸	جناب حاج میرزا حسن علی		
	خال اصفرو فرزندانشان	۱۴۰	۱۵۸
۹	حرم مبارک حضرت اعلی	۱۵۸	۱۹۱
۱۰	دختر و خادم باوفای حضرت حرم	۱۹۱	۱۹۳
۱۱	احمد فرزند حضرت اعلی	۱۹۳	۱۹۷
۱۲	اخت حرم و فرزندانشان	۱۹۷	۲۴۲
۱۳	برادر و خواهر ارباب حرم مبارک	۲۴۲	۲۴۵

فهرست مندرجات کتاب خاندان افغان

شماره	عنوان مطالب	از صفحه	تا صفحه
۱۴	جناب حاج میرزا سید حسن افغان کیرو فرزند ان	۲۴۶	۲۵۵
۱۵	جناب حاج میرزا ابوالقاسم سقاخانه ئی و فرزند ان	۲۵۶	۲۸۵

متمنی است اغلاط ذیل را قبل از مطالعه تصحیح فرمائید

شماره صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶	۱۴	مونفه	مؤنقه ^۳
۲۴	۱۴	نقطه	نقطه
۴۳	۷	عظلم	عظام
۴۷	۱۱	عموی	عموی
۴۸	۱۴	فیهوا	فیهوا ^۴
"	۱۹	تشبهوا	تشبثوا
۵۱	۱	محفوظ	محفوظ
۵۸	۶	یانچه	یانچه
۵۹	۷	محبتة	محبة
۶۱	۱۸	نموند	نمودند
۶۷	۶	حوضهم	خوضهم
"	۱۲	اتتحب	اتخب
"	۱۴	بالساف	بالساق
۶۸	۱۴	مشقته	مشقة
۷۰	۱۵	التناء	الثناء
۷۱	۱۷	انتهی	اشهی
۷۴	۱۰	پدرس	پدرش

متمنی است اغلاط ذیل را قبل از مطالعه تصحیح فرمائید

شماره صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۸	۴	نرنگون	برنگون
۷۹	۱۳	ییوت	بیوت
۸۵	۱۴	ایرانیال	ایرانیان
۹۲	۱	تشل	تمشل
"	۶	مسعلا	مشتعلا"
"	۱۱	رعاء	رعاء
۱۰۱	۱۴	عبوزیت	عبودیت
"	۱۶	سبنب	سبب
"	۱۸	خوش	خوشی
۱۰۲	۳	بهائیشث	بهائیسث
۱۰۲	۶	مقلب	منقلب
۱۰۵	۲	میفر	میفرمودند
"	۱۴	بمنئسی	بمنئسی
"	"	برحت الهی	برحمة الهی
۱۰۶	۷	برسانند	برسانند
۱۱۸	۵	الكائیات	الكائنات
"	۹	العرفان	العرفان

متضمن است اغلاط ذيل راقبل از مطالعه تصحيح فرمائيد

شماره صفحه	سطر	غلط	صحيح
١٢٠	٧	الخليل	الجليل
"	١٩	اصلاعه	اضلاعه
١٢١	١	(حروف ريخته شده)	فيها التسبيح
"	٢	(" ")	ملكوتك
١٢٢	١٤	الدو	الدوح
١٢٤	٤	فاحبيت	ناجيت
"	٦	سقيت	سقيت
"	١٤	خولك	حولك
١٢٦	٩	اقدمي	اقدس
١٢٧	١٤	بعته	بعته
١٣٤	٥	تقد	نقد
١٤٧	٤	السبيل	السبيل
"	٧	بته	ثابته
"	١٢	الورنا	الوفاء
١٤٨	١٩	صارما	صارخا
١٥٥	١٧	رافعة	رامعة

معنی است اغلاط زیل راقبل از مطالعه تصحیح فرمائید

شماره صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۰	۱۱	شیادت	سیادت
۱۷۶	۷	زحمن	رحمن
"	"	بعذ	بمد
۱۷۶	۱۲	آننی	آنی
۱۸۱	۱۹	والانهاز	والأنهار
۱۸۲	۶	البيان	البنیان
"	"		بعد از کلمه نکست این سطر اضافه شود (هل الرآیات نقضت وهل الاوراق - سقطت . هل الأفنان حزنه وهل الجنود انكسرت)
۱۸۳	۱۵	استمعك	اسمعك
۱۸۳	۶	بقیته	بقیة
"	۱۵	تمسك	تمسكت
"	۱۹	انیتی	انینی
۱۸۴	۵	بقیه	بقیة
"	۱۳	ولأتمه	ولامته

متمنى است اغلاط ذيل راقبل از مطالعه تصحيح فرمائيد

شماره صفحه	سطر	غلط	صحيح
١٨٤	١٨	اشتتت	اشتعلت
١٨٥	١٣	حق الله مظهر	حق الله وماظهر
١٨٦	١	اليك	لك
٢٢٩	١٧	اعلى	الأعلى
٢٣١	١٤	ونحضرت	وانحضرت
٢٤٣	١	حجيه	حاجيه
٢٥١	٨	رمشيه	د رمشيه
٢٦٩	٢	قلب بين	قلب حزين
٢٧١	٥	الاسي	الأسى
٢٧٢	١٥	حياذك	حياضك
٢٧٧	٦	د ر . . .	د ر بمبئي
٢٨٥	١	تجدب	تجذب
٢٨٥	١٢	تقد ر لا مك	تقد ر لا متك
"	١٩	البحر الحضور	اجر الحضور

Handwritten header or title at the top of the page, possibly containing a date or reference number.

Main body of handwritten text, consisting of several lines of cursive script. The text is mostly illegible due to fading and blurring, but appears to be a continuous paragraph or list of entries.

Handwritten text at the bottom of the page, possibly a signature, date, or concluding remarks.

فهرست تصاویر و خطوط اصل که ضمیمه کتاب است

شماره	معرفی اسامی عکسها و خطوط	صفحه
۱	توقیع مبارک حضرت اعلیٰ خطاب بوالد ^ه ماجده	۲۲
۲	زیارتنامه جناب خال اکبر	۴۲
۳	عکس از راست بچپ : آقامیرزا محسن - حاجی ابوالحسن امین - حاجی میرزا علی تریاکسی	۴۶
۴	لوح مبارک حضرت بهاء الله خطاب به ضلع جناب آقاسید حسن	۵۶
۵	عکس از راست بچپ : آقامیرزا علی افنان آقامیرزا محمد باقر افنان - آقامیرزا - هد الحسین افنان	۷۴
۶	لوح مبارک حضرت بهاء الله خطاب بجناب حاجی میرزا محمد علی افنان	۸۲
۷	عکس جناب حاج میرزا محمد علی افنان	۸۳
"	" جناب حاج میرزا بزرگ برادر جناب حاج میرزا محمد علی	۸۳

فهرست قصاویر و خطوط اصل که ضمیمه کتاب است

شماره	معرفی اسامی عکسها و خطوط	صفحه
۸	عکس جناب حاج میرزا محمد علی افغان و حاجی محمد حسن نمازی و آقا میرزا ابراهیم افغان و چند نفر دیگر	۸۵
۹	زیارتنامه مبارکه در حق جناب حاج میرزا محمد علی افغان	۹۲
۱۰	مناجات طلب مغفرت " " " "	"
۱۱	عکس جناب آقا میرزا آقا افغان معروف به تریاکی فرزند جناب حاج میرزا محمد علی افغان	۹۴
۱۲	عکس جناب آقا میرزا عبد الوهاب فرزند جناب آقا میرزا آقا افغان	۹۶
۱۳	عکس سرکار ضیاءیه خانم عیال جناب آقا میرزا کوچک افغان	۹۷
۱۴	عکس سرکار اغایبیگم عیال جناب حاج میرزا حبیب الله افغان	۹۹
۱۵	عکس جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق	۱۰۰
۱۶	عکس خط جناب وکیل الحق	۱۰۴

فهرست تصاویر و خطوط اصل که ضمیمه کتاب است

شماره	معرفی اسامی عکسها و خطوط	صفحه
۱۷	عکس دیگرا از خط جناب وکیل الحق	۱۱۰
۱۸	عکس دیگرا از خط جناب وکیل الحق	۱۱۶
۱۹	عکس جمعی از حضرات افنان . نشسته از راست بچپ : ۱- آقاسید آقا پسر جناب حاج میرزا محمد تقی ۲- حاجی میرزا آقا فرزند جناب حاج میرزا احسن علی خال اصغر ۳- جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق	۱۲۵
	۴- حاجی سید مهدی فرزند جناب خال اصغر ۵- آقا میرزا عبدالحسین افنان ایستاده از راست بچپ :	
	۱- آقا میرزا جواد افنان ۲- آقاسید محمد افنان ۳- آقا میرزا یوسف ۴- آقاسید علی پسر آقاسید مهدی افنان	
۲۰	عکس جمعی از احبابی عشق آباد در حضور-	
	جناب وکیل الحق و حاجی ابوالحسن امین	۱۲۶
۲۱	عکس جناب حاجی میرزا محمود افنان	۱۲۸

فهرست تصاویر و خطوط و خطوط اصیل که صمیمه کتاب است

شماره	مصرف اصیل عکس و خطوط	صفحه
۲۲	عکس جناب حاجی سید محمد افنان .	۱۳۰
۲۳	عکس جناب حاجی محمد ابراهیم شیرازی	۱۴۰
	معروف به مبلغ	
۲۴	عکس جناب آقا سید میرزا فرزند جناب حاج	۱۴۸
	سید مهدی	
۲۵	عکس جناب حاج سید جعفر افنان	۱۵۲
۲۶	عکس قباله ازدواج حرم مبارک حضرت	۱۶۰
	اعلی	
۲۷	عکس لوح و زیارتنامه مبارکه از قلم حضرت	۱۸۶
	بهاء الله در حق حضرت حرم	
۲۸	عکس جناب حاج میرزا محمد افشار - جناب	۲۰۰
	آقا میرزا آقا افنان ملقب به نورالدین -	
	جناب حاجی میرزا محمود افنان	
۲۹	عکس جناب آقا میرزا آقا افنان متولی بیت	۲۰۴
	مبارک شیراز ملقب به نورالدین	
۳۰	عکس لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطا	

فهرست تصاویر و خطوط اصل که ضمیمه کتاب است

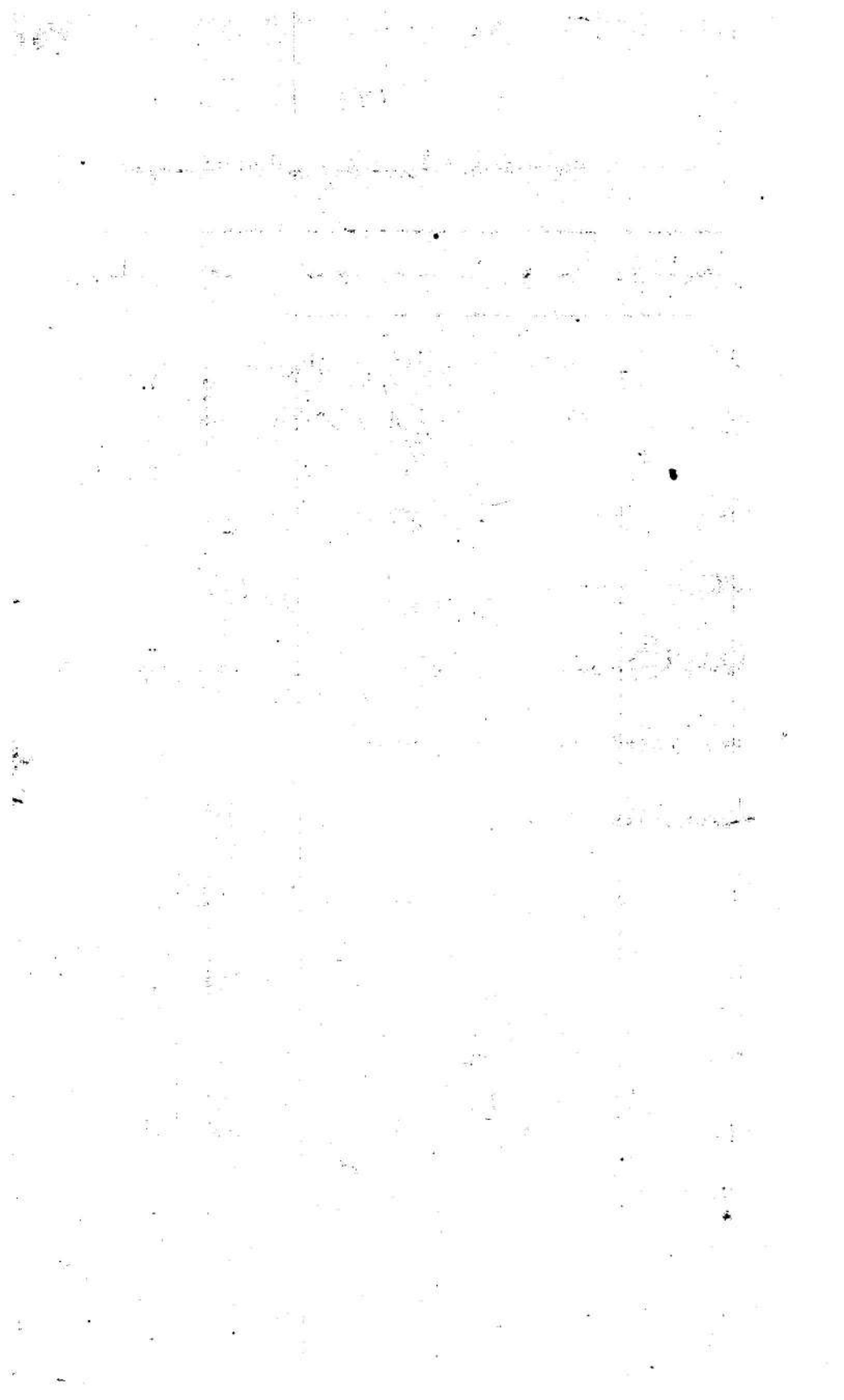
شماره	معرفی اسامی عکسها و خطوط	صفحه
۲۱۶	به حرم جناب آقا میرزا آقا افنان	
۳۱	عکس حضرات افنان از راست بچپ نشسته ۱- جناب حاج میرزا ضیاء افنان ۲ - جناب آقا سید آقا افنان ۳- جناب آقا میرزا آقا افنان ۴- جناب احمد یزدی - داماد حضرت عبدالبهاء ایستاده ۵ - جناب حاجی میرزا بزرگ افنان ۶- جناب حاجی نیاز ۷- جناب حاج میرزا حبیب الله افنان	
۲۱۷	عکس عائله جناب آقا میرزا آقا افنان ۱ - سرکار مریم سلطان بیگم افنان حرم جناب آقا میرزا آقا افنان ۲- جناب آقا میرزا آقا افنان ۳- سرکار حاجیه طوسی خانم افنان ۴- جناب حاج میرزا بزرگ افنان ۵- حاج میرزا حبیب الله افنان	
۲۱۸	لوح مبارک حضرت بهاء الله خطاب با آقا	۳۳
۲۲۰	سید آقا افنان	

فهرست تصاویر و خطوط اصل که ضمیمه کتاب است

شماره	مصرفی اسامی عکسها و خطوط	صفحه
۳۴	عکس آقامیرزا جلال افنان	۲۲۴
۳۵	عکس جناب حاج میرزا بزرگ افنان	۲۲۷
۳۶	لوح مبارک حضرت بهاء الله خطاب بحاج میرزا بزرگ افنان	۲۲۹
۳۷	عکس جناب حاج میرزا ضیاء افنان	۲۳۸
۳۸	عکس جناب حاجی میرزا سید حسن افنان	
	کبیر	۲۴۶
۳۹	عکس سلیمانخان جمال افندی آقامیرزا محسن افنان - سید علی افنان - آقامیرزا هادی افنان و جناب زین المقربین باجناب دکتر یونس خان و جناب دکتر ارسطو خان	۲۵۵
۴۰	عکس جناب حاج سید ابوالقاسم برادر حرم مبارک	۲۵۶
۴۱	عکس عده شی از حضرات افنان در منزل جناب	
	حاج سید ابوالقاسم	۲۵۷
۴۲	عکس جناب علی محمد خان موقرالذوله افنان	۲۶۴

فهرست تصاویر و خطوط اصل که ضمیمه کتاب است

صفحه	مصرفی اسامی عکسها و خطوط	شماره
۲۶۷	عکس جمعی از حضرات افغان که اسامی آنها در خود عکس ذکر شده	۴۳



هُوَ النَّاطِقُ عَلَى الْأَفْنَانِ

فَيَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرِجَائِي تَرَى وَتَعْلَمُ سُوءَ حَالِي وَتَبْلِيْلَ جَسْمِي
وَاقْتِعَارَ أَرْكَانِي وَانْحِدَارَ عَيْنِي وَاصْفِرَارَ وَجْهِي وَاعْتِشَارَ قَلْبِي
وَلِسَابِي وَزَفْرَةَ سَرِّي وَفَلَقَ قَلْبِي أَرِيدَانِ أَكْتُبُ خَطِّي هَذَا
إِلَى الَّذِينَ نَسَبْتَهُمْ إِلَى شَجَرَةِ أَمْرِكِ وَخَصَصْتَهُمْ لِمَظْهَرِ ذَاتِكَ
وَإَرْضِيَّتِهِمْ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ وَسَمِّيَّتِهِمْ بِالْأَفْنَانِ الَّتِي تَفْرَعَتْ مِنْ
سِدْرَةِ تَوْحِيدِكَ وَجَعَلْتَهُمْ أَنْوَارًا فِي بِلَادِكَ وَسِرَاجًا لِهَدَايَةِ
خَلْقِكَ وَسَكِينَةً وَوَقَارًا بَيْنَ أَرْقَائِكَ وَآيَةً فِي مَمْلَكَتِكَ بِهِنْدَجَةٍ
لِقُلُوبِ أَصْفِيَائِكَ الَّذِينَ آمَنُوا بِكَ وَبِآيَاتِكَ وَلِقَلْبَاتِكَ فَيَا مَهْمَاءَ
العَالَمِ وَمُنَاءِ الْأُمَمِ لَوْلَاهُمْ فِي أَرْضِكَ مِنْ أَيْنَ يَظْهَرُ آثَارُ قُدْسِكَ
وَلَوْلَا وَجُودُهُمْ مِنْ أَيْنَ يَسْفَرُ أَنْوَارُ جُودِكَ لِأَنَّهُمْ مَظَاهِرُ التَّنْزِيهِ
بَيْنَ عِبَادِكَ وَمَطَالِعُ التَّمْجِيدِ بَيْنَ خَلْقِكَ وَمُعْلِنُ آيَاتِكَ يَنْشُرُ
الْوَاحِكَ فِي دِيَارِكَ وَوَاسِطَةُ الْخَيْرِ لِأَخْيَارِكَ وَكُلُّ الْفَضْلِ مِنْكَ
لَأَنَّكَ أَظْهَرْتَ فِيهِمْ هَيْكَلَ ذَاتِكَ الْأَعْلَى الَّذِي بِشَرِّ الْعِبَادِ إِلَى

جمالک الابهی و نادى باعلى النداء فی بریة البیان هلموا
یا اهل الاکوان الی الجنان و حدیقة البیان و اخذ من کل
الامکان عهد ظهورک فلما اشرفت شمس جمالک الابهی
من افق الاعلی ادبروا اولی الاشارات و کفروا بالآیات و
البینات بعد الذی ثبت بهما حقا تفهم فآیه من اعتراضهم
و اعتراضهم اسئلك بجمالک الاعلی لئلا تشرب کل من حبرته
رحیق و صالک و تصغی کل من سمعته آیات
جمالک و لا تخیب آملیک و لا تطرد
مشتاقیک لآتک انت الله لا اله الا
انت العزیز الرحیم

۱- سبب تالیف کتاب و اعذار مؤلف

هرچند خاندان حضرات افغان که از سدره تقدیس
روئیده و منتسب باستان حضرت رحمانند معروف تراز آنند
که محتاج بمعرفی این عبد ناتوان و پاتمریف و توصیف این
و آن باشند زیرا شرف اعراق با حسن اخلاق بصرف فضل
و عنایت الهیه در افراد این خانواده اجتماع یافته و بموهبت
یختص برحمته من یشاء ممتاز و سرافراز گشته اند و این شرا
نسب و حسن صورت و سیرت نسلا بعد نسل تسلسل یافته
و اکنون نیز اولاد و احفاد آن نفوس مقدسه که بعالم بقا
شافتند اند با همان خصائل حمیده و شمائل پسندیده در عالم
امر مشار بالبنان میباشند . ولی از آنجائیکه در ضمن آثار
قلم اعلی ذکر خیر حضرت حرم مبارک و منسوبین بآن ورقه
علیا و مخدره کبری والده ماجده حضرت اعلی و حضرات خال
و ابناء جلیل آن بزرگواران بسیار وارد گردیده و در بعضی
از الواح مبارکه از ایمان و ایقان و تعلقات روحانیه این عائله
جلیله یاد شده و خدمات ذیقیمت آنان بعالم امر مورد تقدیر
و تجلیل قرار گرفته هر زمان که زیارت اینگونه آثار و الواح

مبارکه نصیب احبا و یاران عزیز الهی میگردد باعلاقه مندی
 وافر مایلند که رشته ارتباط و انتساب این نفوس مقدسه را
 باصل شجره الهیه بدانند و از چگونگی ایمان شان بظهور
 اعظم حضرت بهاء اله جل اسمه الاعلی و کیفیت ثبوت و رسوخ
 آنها بر عهد و میثاق الهی واقف و آگاه گردند . لذا این
 بنده شرمنده از مدتها قبل در صد در آمد با استمداد از
 معلومات و اطلاعات مفیده افراد مطلع این خاندان
 جلیل القدر و مراجعه بدفتر خاطرات بعضی از متقدمین این
 عائله شریفه بجمع و تألیف مجموعه ای پردازد که چگونگی این
 نسبت و اتصال را واضح و روشن سازد تا عموم احبای عزیز
 مخصوصا جوانان بهائی که همیشه در پی کسب معلومات
 و اطلاعات امری میباشند از آن استفاده نمایند . اینک که
 با تأییدات الهیه این منظور بقدر مقدور جامه عمل پوشیده
 و این مجموعه حاضر و آماده گردیده است آنرا بنام
 (کتاب خاندان افنان سدره رحمان) نامیده و بساحت
 محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیداله ارکانه
 تقدیم مینماید تا پس از تصویب و تأیید آن مقام منیع درد سترس
 احبای عزیز الهی قرار گیرد . امید است که خوانندگان محترماً
 با وسعت نظری که دارند باصل موضوع توجه فرموده و ناچیزی
 و قصور نگارنده را با نظر لطف و عنایت خویش جبران فرموده

بدعای : یر یاد فرمایند .

۲ - مقدمه

برای مزید استحضار مطالعه کنندگان این اوراق لازم میدانند بر سبیل مقدمه این نکته دقیقه را معروض بدارد که از حین طلوع نیر اعظم الهی از افق فارس اراده الهیه چنین مقدر فرموده بود که همه افراد خاندان افغان که زوی القربای آنحضرت میباشند بشرف ایمان فائز گردیده و از کاس ایقان و اطمینان بیاشامند لذا قلم اعلی در توفیعات مبارکه خود خود ایمان کلیه منتسبین بسدره الهیه را محتوم و بخاتم عز محتوم فرمودند . جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق فرزند حضرت خال اکبر در ضمن مرقومه ای که از شرح حال خود مرقوم داشته و در متن کتاب بنظر خوانندگان عزیز میرسد در باره این موضوع چنین نگاشته اند :

” . . . آنحضرت در یکی از توفیعات مبارکه میفرمایند بعد از ظهور کل شیء هالک الا وجهه و در آنجا میفرمایند — منتسبین را در حروف وجه قرار دادیم ولی نه باستحقاق آنها بجهت محبت و حب آنها و حضرت جمال قدم جل جلاله الاعظم

منتسبین حضرت را موسوم بافنان فرمودند "

وجناب حاج میرزا حبیب اله افنان خادم بیت مبارک شیراز
علیه رضوان اله در ضمن رساله تاریخیه خود چنین مرقوم
داشته اند :

" . . . باری اوقاتی که این عبد در قاهره مصر بودم روزی حضرت
ابوالفضائل روحیفداه از حقیر سؤال فرمودند که سلسله
افنان تماما تصدیق نموده و یا از آنها کسی معرض میباشد ؟
حقیر عرض کردم کل مصدق میباشند حتی انجال و اطفال
آنها گفتم مقصود از این پرسش چه بوده فرمودند مقصودم
این بود اوقاتیکه در طهران بودم خدمت جناب حاج سید
جواد کربلائی رسیدم فرمودند که در بد و ظهور مبارک حضرت
اعلی روح عباسواه فداه عرض کردم اجازه بفرمائید تا با
ذوی القربی صحبت داشته آنها را تبلیغ نمایم جواب
فرمودند کاری بآنها نداشته باشید عنقریب آنها تماما
مؤمن خواهند شد واحدی از آنها منکر نخواهند گشت
حال مقصودم این است که تماما ایمان دارند عرض کردم
بموجب مصداق فرمایش مبارک تمام آنها مصدق هستند
حتی اطفال آنها زیاد خوشوقت شدند " باینجهت
از همان اوان که امر اعلی جالب انظار و جاذب قلوب و افکار
گشت از منتسبین و ذوی القربی حرم مبارک حضرت اعلی

قبل از همه بمظمت مقام و بزرگواری آنحضرت آگاه گشته
 و حضرت بهاء اله در حق آن مخدّره کبری چنین شهادت
 داده اند : " انت التي وجدت عرف قميص الرحمن قبل
 خلق الامكان و تشرّفت بلقاءه و فزت بوصاله و شربت
 رحيق القرب من يدعائه " و بعد اول کسیکه از رجال
 این عائله جلیله سبقت در ایمان یافت حضرت حاج سید
 علی خال اعظم بود که وجود مبارک حضرت اعلی را از سنین
 طفولیت در آغوش محبت خود پرورده بود و عاقبت در سال
 ششم ظهور در راه ایمان بآنحضرت در طهران برتبه
 شهادت نائل گردیده با ایثار خون خویش حقانیت امر
 آنمظلوم را بر عالمیان اعلام داشت و بعد از آن بزرگوار
 حضرات خال اکبر و خال اصغر جناب حاج میرزا سید محمد
 و جناب حاج میرزا احسنعلی و ابناء جلیل آنها و سایر
 منسوبین چه آنهاکه در دارالسلام بغداد بحضور مبارک
 حضرت بهاء اله تشرّف حاصل نموده از فیض لقا مرزوق
 و بمقام عظمت و رسالت حضرت اعلی واقف گشتند و چه آنها
 که در سایر بلاد بامبلغین این امر مصاحبت و معاشرت نموده
 و زیارت آثار مبارکه نائل گردیدند کلا بخلفت ایمان مخلص
 و از ماسوی الله منقطع گشته یکسره قیام بخدمت امر الهی نمودند
 بطوریکه بندرت میتوان شخصی از این سلسله جلیله را نام برد

که ایمان بامر مبارک نداشته باشد . و جناب شیخ کاظم سمندر در ضمن رساله تاریخیه که مختصری از احوال مهمین اصحاب حضرت اعلی و مؤمنین اولیه را مرقوم داشته اند درباره ایمان حضرات افنان چنین مینگارند :

”واز فضل‌های بزرگ خداوند در این ظهور اعظم اینکه جمیع ذوی القربای حضرت رب اعلی که از لسان اطهر ابهی بافنان ~~میسرند~~ از ماسوی منفصل و بشجره مبارکه متصل شدند و همه میدانند که در زمان ظهور نقطه اولی جل و علا جز جناب حاجی میرزاسید علی خال که از شهدای سبعمه اولیه اند از آن طایفه کسی علنا مؤمن نبوده و بعد از شهادت ایشان در طهران و شهادت کبری در آذربایجان آقایان افنان هر جا که بودند متحیر و مبہوت و مستغرق بحر صمت و سکوت تا در سال هزار و بیست و هفتاد و هشت جناب آقای حاجی میرزاسید محمد خال با همشیره ایشان علیا جناب والده محترمه حضرت بزیارت عتبات رفته در مراجعت نظر بسبقت عنایت از جمال مبارک بتوسط حاجی سید جواد کربلائی در دارالسلام بغداد بحضور مبارک مشرف شده سئوالاتی نمودند و کتاب مستطاب ایقان که کلید حل مشکلات جمیع ادیانست در جواب نازل شد و در خزانه حضرت خال محفوظ بود و اوقاتی هم جناب آقا سید احمد افنان بعنوان تجارت

در اصفهان اقامت داشتند حضرت سلطان الشهدا بتدابیر
 حسنه با ایشان معاشرت فرمودند و کم کم ایشانرا از امر
 آگاه ساختند و بعضی آقایان افغان از قبیل سید میرزا و غیرهم
 در یزد بتوسط جناب حاجی محمد ابراهیم مبلغ باخبر گردیدند
 ولی هنوز با روسا و بزرگان سلسله که صاحبان علم و فضل
 و حکمت و علو مقام و منزلت بودند کسی را یارای مبادرت به
 صحبت نبود این بنده نگارنده در نظر دارم که در سال
 هزار و بیست و هشتاد و نه که مرحوم اخوی حاج شیخ محمد
 علی از مکه و ارجمند مقصود مراجعت نمودند الواح و آثاری
 همراه داشتند از جمله سواد لوحی بود در جواب کسیکه از
 اقبال بعضی از آقایان افغان بحضور مبارک عرض نموده بود
 فرموده بودند مشیت اله تعلق گرفته عنقریب کل افغان
 بایمان فائز خواهند شد و در مناجات هم استدعای ایمان
 و اقبال جمیعشان شده بود خلاصه سفری جناب اسم اله
 الا صدق خراسانی به یزد تشریف بردند و با جناب آقامیرزا
 سید حسن افغان و امثالشان که از صنایع طایفه بودند
 ملاقات و مذاکرات و اظهار دلیل و بینات نموده تا بفضل اله
 رفع حجابات و حل مشکلاتشان شده بنور ایمان فائز گردیدند
 و بعد از آنهم حضرت فاضل قاضی سفری بشیراز رفتند
 و باروسای سلسله آنجا هم که جناب حاج میرزا ابوالقاسم

افنان و غیره بودند ملاقات نموده امرالله را تبلیغ نمودند تا باعلی مقام ایمان وایقان نائل گشتند و بر هرخرده منسد بصیری معلوم است که چنین نفوس مهمه مقدسه درمسئله مرآت هم چه مقدار تحقیق و تدقیق نموده اند تا برتبه معرفت واطمینان رسیده اند این بود که استدعای علیا حضرت حرم حضرت اعلی درمسئله مصاهرت جناب حاجی سیدعلی افنان با ورقه محترمه طیبه طلعت ابهی بدرجه قبول فائز شد و دو تزویج دیگرهم که در دوره میثاق با حضرات افنان اتفاق افتاد درحقیقت تأسی به نیرآفاق بود و همچنین تأسیس وبنای اول مشرق الاذکار عالم بامر مرکز میثاق بدستگیری حضرت افنان اعظم جناب وکیل الدوله حاجی میرزا محمد تقی واقع شد و برای هر یک از این اشارات و مجملات تفصیلی است که مابعد ذکر آن نیستیم خوشتر آن باشد که سر دلبران گفته آید از لسان دیگران و این بنده بزیارت جمعی از ایشان در ارض مقصود و اسلامبول و قزوین و طهران مشرف شده ام و الحمد لله رب العالمین

**

۱- معنی لغوی و اصطلاحی «افنان»

کلمه افنان جمع "الفن" است که در لغت بمعنی شاخه راست و مستقیم درخت میباشد .

در قرآن شریف و احادیث ائمه اطهار این کلمه مذکور است چنانچه در قرآن سوره الرحمن آیه ۴۶ و ۴۷ در وصف بهشت چنین نازل گشته "ولمن خاف مقام ربه جنتان فبأی آلاء ربکما تکذبان ذواتا افنان فبأی آلاء ربکما تکذبان فیها عینان تجریان".

و در حدیث علی بن مهزیار که حضرت حسن بن علی بن ابیطالب در اوصاف مؤمنین ~~بمهدی موعود~~ فرموده چنین است : "... از تبعتك فی ظلال شجرة بسقت افنان غصونها علی حافات بحیرة الطبریة " یعنی و جمعیت ایشان بسبب بسیاری اقبال ام قوام یابد در ظل همایون درختی که شاخهایش در حوالی دریاچه طبریة سرکشند و ببالد ". و سعدی علیه الرحمہ در وصف گل انار چنین آورده است :

وافانین علیهم جلنار علقت من شجر الا خضرنار
یعنی و شاخه هائیکه بر آنها گل انار است آویخته شد از

درخت سبزآتش . (۱)

و معنی اصطلاحی آن بموجب آثار نازل از قلم حضرت بهاء اله اینکلمه به منتسبین حضرت نقطه اولی اطلاق گشته و ایمن سلسله جلیله غالباً از طریق انتساب بوالده ماجده و حرم مبارکه آنحضرت این افتخار را یافته و بنام افنان شهرت پیدا کرده اند .

در لوح مبارك خطاب بجناب ورقا حضرت بهاء الله

جل اسمه الاعلی چنین میفرمایند :

” واینکه از اغصان اله و افنان سؤال فرموده بودید در

ساحت اقدس عرض شد فرمودند تا حال آنچه زکرافنان از قلم اعلی جاری شد مقصود نفوس منتسبه به نقطه اولی بوده چه که در اینظهور کل را بافق اعلی دعوت نمودیم و ببحرا عظم هدایت کردیم در اول ایام مناجاتی مخصوص ایشان نازل و در آن مناجات توفیق ایمان و عرفان از برای ایشان مقدر انشاء الله بما اراده الله عامل باشند و براین امر اعظم ثابت و راسخ طوبی لهم بما سمیناهم بهذا الاسم الذی تزوعت منه راحة الرحمن فی الامکان و ایشانرا باین سدره

(۱) این معنی اشاره بآیه شریفه قرآن در سوره یس است آیه ۸۰ (الذی جعل لکم من الشجر الا خضرنا را فان انتم منه توقدون)

نسبت داده ایم فضلا من لدنا عليهم فاسئل الله بآن
تحفظهم من اشارات القدم وشبهات العلم وفضلنا بعضهم
على بعض في كتاب **الالهيه** الا الله رب العالمين وسوف
يظهر ما قدر لهم من لدن مقدر خبير

واین مناجات از قلم اعلى در حق حضرات افنان نازل گشته
است: " الهى الهى انظر افنانك بلحظات اعين رحمتك
والطافك ثم اكتب لهم ما يجعلهم صحائف ذكرك وثنائك بين
عبادك وخلقك ايرب تريبهم مقبلين اليك وتمسكين بحبل
جودك وكرمك اسئلك ببحر آياتك وانوار نير علمك بآن
تحفظهم من ظلم اعادى نفسك الذين اعرضوا عن افقك
وارتكبوا ما ناح به الفردوس الاعلى وسكان الجنة العليا
صل اللهم عليهم وعلى الذين ما منعتهم الجنود من اخذ
كتابك ولا الصفوف عن التوجه الى انوار وجهك انك انت
المقدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيم على —
فى السموات والارضين الحمد لك اذ انك انت مقصود
العارفين ومحبوب المقربين "

وهمچنین در لوح مبارك ديگر ميفرمايند :

" لعمر الله از برای افنان مقاميست كه اگر بآن تمسك نمايند
آنچه را بخواهند مجرى و ظاهر ميشود . . . ظهورات نير
فضل و بروزات آفتاب عنایت نسبت به حضرات افنان بشأنى

ظاهر و مشهود که اقلام از احصاء آن عاجز و قاصر
و نیز حضرت عبدالبها در لوحی بافتخاریکی از حضرات افنان
چنین میفرمایند :

" ای افنان شجره مبارکه شما مطالع آیات رب مجیدید
و مشارق انوار رب فرید سرو بوستان عنایتید و گلی
گستان سلطان احدیت لثالی اصدا ف عزت قدیمه اید
و جواهر معادن حضرت وحدانیت باید در جمیع احوال
از افق امکان کوکب لامع باشید و ستاره هدایت ساطع
ان فضل ربکم علیکم عظیم عظیم و البها علیک عع "

۲- مشوین پدری حضرت اعلیٰ که مؤمن و بایمطلع از امر مبارک بوده اند

از منسوبین پدری حضرت اعلیٰ جز عده معدودی مومن بامر مبارک نگشته و بعضی از آنها که مطلع بوده اند حمایت و جانب داری از امر مبارک سرّاً نموده اند از جمله آنها جناب حاج میرزا حسن شیرازی معروف بجناب میرزای شیرازی است که مرجع تقلید شیعیان و از علمای بزرگ عالم تشیع بوده و پس از فوت جناب شیخ مرتضیٰ انصاری مورد توجه جمیع شیعیان واقع و بمقام اعلیت در بین همه علما شناخته شدند فتوای ایشان در مورد قرارداد کمپانی رژی و تحریم استعمال تنباکو معروف است ایشان پسر عموی جناب آقا سید محمد رضا والد مبارک حضرت اعلیٰ بوده اند .

در کتاب جلد ثانی فارسنامه ناصری تألیف حاجی میرزا حسن فسائی در شرح حال جناب میرزای شیرازی چنین مذکور است :

”جناب مستطاب فخرالانام حجة الاسلام حاجی میرزا محمد حسن شیرازی فرزند میرزا محمود حسینی شیرازی الاصل خوش نویس که کسی بعد از میرعماد نسخ تعلیق نویس اینخط را چون اوننوشت و شاهد این خط سنگ مزار مرحوم آقا هاشم در صحن تکیه خواجه حافظ است در سال ۱۲۳۰ در

شیراز متولد گشته و تحصیل کمالات علمیه را در شیراز فرموده و در سال ۱۲۴۸ از شیراز باصفهان رفت و تکمیل علوم عقلیه و نقلیه را نموده پس بعتبات عالیات مشرف و سالها در خدمت علما و مشایخ تعلم نموده و بعد در حوزة درس طلاب علوم را بهر ه مندمینمود و در سال ۱۲۸۸ بمکه معظمه و مدینه طیبه مشرف گردید و بعد در شهر سرمن رأی توطن اختیار نموده و امور شرعیه را رتق و فتق مینمایند "

واجمالا در باره شرح حال جناب میرزای شیرازی مذکور است که بعد از تکمیل مقدمات تحصیل متد اوله زمان در شیراز باصفهان رفته و در حوزة درس سید حسن مدرس و حاجی کلباسی مشغول تکمیل تحصیلات خود گشته و در سال ۱۲۵۹ هجری بنجف اشرف مسافرت نموده و در حوزة های علمیه وقت حاضر گشته و مقام اجتهاد ایشان مورد تصدیق شیخ محمد حسن صاحب کتاب جواهر الکلام و معروف بشیخ الطائفه واقع گشته و مدتی نیز در محضر جناب شیخ مرتضی انصاری تلمذ نموده اند و بعد از وفات جناب شیخ که در شب هیجدهم جمادی الثانی سال ۱۲۸۱ هجری واقع گردید در آن ارض بتدریس اشتغال یافته و شیخ محمد تقی شیرازی از تلامیذ ایشان بوده و جناب شیخ رئیس شاهزاده ابوالحسن میرزا از محضرایشان استفاده کرده است . ایشان در بین علما

معروف به میرزای مجدد بوده اند زیرا مذهب جعفری را از نو تجدید نموده و در امور سیاست نیز بینا و دانا بوده است^{ست} در سال ۱۲۹۱ هجری از نجف بسامره آمده و در آن شهر رحل اقامت افکنده و محل رجوع جمیع شیعیان عالم بوده اند تا روز ۲۴ شهر شعبان از سال ۱۳۱۲ هجری در سن هشتاد و دو سالگی فوت نمود و جنازه ایشان در نجف اشرف مدفون گردید .

بقرار شرحی که جناب متصاعد الی الله حاج میرزا حبیب اله افغان در رساله تاریخیه خود مرقوم داشته اند ایشان سرّاً بامر مبارک حضرت اعلی و جمال مبارک مؤمن بوده و همه جا مانع از تعدیات و تجاوزات علما و معاندین گشته و طبق بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاکه در یوم هیجدهم ماه جون سنه ۱۲۱۶ در حیفاً فرموده اند مرحوم میرزای شیرازی در وصیت نامه خود اقرار و اعتراف بایمان و ایقان خود^{هم} نموده و آن وصیت نامه را قبل از فوت خود بجناب آقامیرزا آقا افغان در سامره ارائه داده بود ولی پس از فوت ایشان باز ماندگان شان بیرون آوردن آن وصیت نامه را مصلحت ندیدند . جناب آقامیرزا آقا افغان جناب میرزا را در سامره ملاقات و در حالیکه به تنهایی در محضر ایشان بوده اند ایشان خود را ب حضرت اعلی و جمال مبارک اظهار داشته اند .

و پس از حصول این ملاقات لوح مبارک حضرت عبد البها خطاً
 بجناب میرزا آقا افغان در بغداد توسط آقا محمد مصطفی
 بغدادی عز وصول یافت و اینک عین آن لوح مبارک در اینمقام
 درج میگردد .

مدینه حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله الابهی
 ملاحظه نمایند .

هو الابهی

ایها الفرع المتدرج فی اعلاء کلمة الله از قرار مسموع
 از بغداد عزیمت بصفحات سرمن رأی فرمودید و مقصد این
 بوده که باشخص معهود در کمال حکمت گفت و شنود گردد
 آن شخص هر چند در درجه انحطاط کلی جسمانیست و لابد
 نشاط و انبساط مکالمات و محاورات قلیل ولی نفعه الهی
 را قوتی دیگر است و جذب به رحمانی را نفوذی دیگر ارض هامده
 را حدیقه نابته نماید و خطه میتة بالیه را روضه مؤنثه فرماید
 فیض روح القدس مسیحائی عظم رمیم را حی قوی نماید
 و ریش باران نیسانی در عمق بحار لؤلؤ فرید و در نضید پرورد
 و تری الأرض هامدة و انزلنا علیها الماء اهتزت وربت و انبتت
 من کل زوج بهیج باری امیدوارم که آنجناب در آن حوزه
 القای کلمه حقی نمائید و نفعه در آن خطه و دیار نشر نمائید که
 رائحه عطریه اش مشام جمیع را معطر نماید و اجسام میتة راجان

بخشد والبهاء عليك وعلى كل من ثبت على العهد والميثاق

عع

یکی دیگر از منسوبین پدری حضرت اعلیٰ حجة الا سلام
 حاج سید جواد امام جمعه بوده که در شهر کرمان مرجعیتی
 تامه داشته و در بین مردم نافذ الحکم بوده است و او پسر عموی
 دیگر جناب آقا سید محمد رضا والد آنحضرت است و طبق
 مندرجات تاریخ جناب نبیل زرنندی در همان سال اول ظهور
 مبارک که جناب قدوس از طرف حضرت اعلیٰ مأمور عزیمت بکرمان
 و اعلان امر مبارک گشت پس از ورود بکرمان بمنزل جناب
 حاج سید جواد وارد شدند و ایشان کمال احترام را نسبت
 بجناب قدوس رعایت نموده و با محبتی زائد الوصف از ایشان
 پذیرائی کردند بطوریکه سبب تحریک حس حسادت شاگردان
 حاج محمد کریمخان گردیده نزد خان مذکور شکایت نمودند
 و او دستور اخراج جناب قدوس را بحکومت محل داد ولی
 بواسطه نفوذ جناب حاج سید جواد کاری از پیش نبرده
 ناچار سکوت اختیار نمود و جناب قدوس شرح ایمان خود
 و همراهی و ملازمت در حضور آنحضرت در سفر حج و سایر
 وقایع را بجهت جناب حاج سید جواد حکایت نموده و حرارت
 ایمان در قلب ایشان ایجاد گردید ولی ایمان خود را برای
 خدمت بامر و حفاظت احباب از شر اعدا محفوظ و مکتوم داشت.

وهمچنین جناب آقامیرزا زین العابدین والد جناب آقا
میرزا آقا افنان فرزند حاج میرزا سید محمد عموی جناب آقا
سید محمد رضا بوده اند که در ایام توقف حضرت بهاء اله در
بغداد اجازه تشریف خواسته و باتفاق جناب آقامیرزا آقا
فرزند خود مشرف گشته اند و لوحی از قلم مبارک از عکا بافتخا
ایشان نازل گشته که عیناً زینت بخش این اوراق میگردد :

ش سید زین العابدین

الا قدس الامنع الابهی هذا کتاب من لدی القیوم
الی الذین آمنوا بالله المهیمن القیوم لیجد بهم سکر خمر
العرفان فی ایام الرحمن وینطقهم بذکره بین ملاء الاکوان
طوبی لقوم یفقهون ینبغی لکل نفس ان یکون ناطقا بذکر
ربه وذاکرا بهذ الذکر الذی به اضاء وجوه الذین اقبلوا
الی الله المیزالمحبوب لا تحزن من شیء ان ربک مع الذین
اقبلوا الی الوجه سوف یجدون انفسهم فی اعلى المقام انه
لمقام محمود لا تیاأسوا من روح الله ورحمته انه ینصر من یشاء
بسلطان من عنده انه لهو الحق علام الغیوب از اوجدت
حلاوة الذکر و ل وجهک شطر الله المهیمن القیوم قل لک
البهاء و لک الثناء یا ایها المسجون انت الذی ناحت
بضربک سکان مدائن الفردوس و فزع عباد مکرمون ”
و نیز جناب آقامیرزا علی اکبر پسر عموی حضرت اعلى که در

ردیف مؤمنین و مخلصین قرار گرفته و از دوستان و ارادتمندان
جناب آقا میرزا اسداله دینان بوده است و عاقبت او را بدستور
یحیی ازل در بغداد شهید نمودند . دلروح شیخ در باره
او چنین میفرمایند :

” . . . آنمظلوم که دارای خزینه علم الهی بود (میرزا
اسداله دینان) مع جناب میرزا علی اکبر از منتسبین نقطه
علیه بهاء اله و رحمته و جناب آقا ابوالقاسم کاشی و جمعی
دیگر بفتوای میرزا یحیی کل را شهید نمودند ”

و همچنین در لوح مبارک دینر که در کتاب اشراقات صفحه ۴۸
مدرج است در باره او چنین میفرمایند :

” كذلك جناب میرزا علی اکبر را فتوی برشهادتش دادند
و شهیدش نمودند ”

و در یکی از توقیعات مبارکه حضرت اعلی خطاب بوالده ماجده
و جده خود نام میرزا علی اکبر را مذکور و چنین میفرمایند :

” در هر حال اسباب فضل و جود الهی بوده و هست محزون
نباشید مدتی قبل میرزا علی اکبر روانه بود صحیفه و دعاهای
اهل بیت را فرستادم ”

و دیگر میرزا محمد حسین خاله زاده جناب آقا محمد

رضا است که جناب میرزا محمد تقی وکیل الحق در شرح حال
خود و منتسبین از ایشان باین عبارت یاد فرموده اند :

” . . . ویکی دوهم از سلسله والد حضرت بودند میرزا محمد حسین خاله زاده که شاید اولادی باقی باشد ویکی مرحوم میرزا علی اکبر که در بغداد شهید شد ”

و در نامه دیگر مرقوم داشته اند :

” و مرحومان میرزا محمد حسین که یزد آمده فوت شده و مرحوم میرزا علی اکبر که در بغداد شهید شد ”

بطوریکه ذکر شد انتساب حضرات افغان بحضرت اعلی از طریق والده ماجده و حرم مبارک آنحضرت میباشد .

۳ - والده ماجده حضرت اعلی

نام والده ماجده آنحضرت فاطمه بیگم صبیحه جناب میرسید محمد حسین ابن جناب آقا میرزا زین العابدین ابن آقا میرزا سید محمد از سادات حسینی و نسبتشان بچند واسطه با امام شهید حضرت حسین بن علی سید الشهدا امیرسد جناب میرزا زین العابدین فرزند دیگری هم داشته اند موسوم بمیرزا سید علی که پدر حرم مبارک حضرت اعلی بودند والده محترمه حضرت اعلی در شیراز ساکن و پس از آنکه شهادت آنحضرت در تبریز واقع گردید و این خبر جانگداز شهرت یافت از شدت تأثر و احتراق قلب که از این مصیبت عظمی داشتند طاقت نیاورده از شیراز بکربلا عزیمت فرموده

و در آنجا مجاورت اختیار نمودند و تا آن زمان بمقام شامخ فرزند خود ایمان نداشتند . در ایامیکه جمال مبارک ببغداد نزول اجلال فرموده اقامت فرمودند بر حسب امر مبارک زوجه جناب حاج عبدالمجید شیرازی و جناب حاج سید جواد کربلائی نزد ایشان رفته و بامر مبارک تبلیغ نمودند و آنمخدره معظمه نیز بشرف ایمان فائز شدند .

در کتاب تاریخ نبیل فصل ۹ صفحه ۱۵۱ شرح ایمان آوردن والده محترمه را چنین مینویسند :

” و در نوروز دوم دعوت حضرت باب ۲۱ ربیع الاول سنه ۱۲۶۲ هجریه آنحضرت در شیراز بکمال سکون و آرامش بسر میبرد و مجلس عید را با اهل و عیال خود بکمال خوبی برگزار فرمود در منزل خود با لطف بیان محبت و نصیحت آمیز قلوب آنها را خوشحال و مسرور فرمود و وصیت نامه مرقوم فرمود که جمیع ملک و خانه متعلق بوالده و حرم مبارک است و در صورتیکه والده وفات نماید همه آنها تعلق بحرم مبارک دارد .
والده آنحضرت با اهمیت رسالت حضرت باب آگاه نبود تا او ^{خر} ایام حیات بعظمت مقام فرزندش واقف گردید . حضرت بهاء اله او را باین گنج مخفی که تا آن زمان از نظرش پوشیده بود مطلع گردانید در آن موقع در عراق بسر میبردند و مایل بودند بقیه ایام حیات رانیز در آن محل بگذرانند حضرت بهاء اله امر فرمودند و نفر از مخلصین احباکه جناب حاج سید

جواد کربلائی و زوجه جناب حاج عبد المجید شـیرازی
 بودند که اصول ایمان را بآن مخدره کبری بیاموزند ایشان
 نیز بامر مبارک اعتراف نموده تا آخر قرن سیزدهم هجری
 در حیات بود و در حال ایمان و شناسائی آن عطیه و موهبت
 الهی که باو بخشیده شده بود از این عالم رحلت فرمود .
 حضرت اعلی در کتاب قیوم الاسماء سورہ ۲۸ در باره
 والده محترمه خود چنین میفرمایند :

" یا اَمُّ الذِّکْرِ اِنَّ السَّلَامَ مِنَ الرَّبِّ عَلَیْكَ قَدْ صَبَرْتُ فِی
 نَفْسِ اللّٰهِ الْعَلِیِّ فَاعْرِفِی قَدْرَ وِلْدَانِ کَلِمَةِ الْاَکْبَرِ فَانَّهُ الْمَسْئُولُ
 فِی قَبْرِکَ وَ یَوْمَ حَشْرِکَ وَاَنْتَ قَدْ کُنْتَ اُمَّ الْمُؤْمِنِیْنَ فِی اللُّوْحِ
 الْحَفِیْظِ عَلٰی اَیْدِی الذِّکْرِ مَکْتُوبًا " .
 و حضرت بهاء اله در کتاب بدیع در باره آن مخدره معظمه
 میفرمایند :

" یا قَوْمُ فَاعْلَمُوا بَا نَا قَدْ اصْطَفَیْنَا اَمْ نَقَطَهُ الْاَوْلٰی وَاَنْهٰ
 قَدْ کَانَتَ مِنْ خَیْرَةِ الْاَمَاءِ لَدٰی الْعَرْشِ مَذْکُورًا وَ حَرَمَ اِطْلَاقَ
 هٰذَا الْاَسْمِ عَلٰی غَیْرِهَا کَذٰلِکَ رَقْمٌ مِنْ قَلَمِ الْاَعْلٰی فِی لَوْحِ الْقَضَاءِ
 الَّذِی کَانَ فِی کِنَاثِرِ عَصْمَةِ رَبِّکَ مَحْفُوظًا وَاَنْهٰ الْخَیْرَ الْاَنْسَاءِ
 وَ بَعْدَهَا تَطْلُقُ عَلٰی ضَلْعِ النَّقْطَةِ الَّتِی مَا خَرَجْتَ عَنْ حَصْنِ
 الْعَصْمَةِ وَ مَا مَسَّتْهَا اَیْدِی الْخَائِنِیْنَ وَ کَذٰلِکَ کَانَ الْاَمْرُ قَضِیًّا
 الْیَوْمَ خَیْرَ الْاَنْسَاءِ اَمْ نَقَطَهُ اَوْلٰی اَسْتَ وَ حَرَامٌ شَدَّهُ اِطْلَاقَ اَیْنِ

سبحان الله وبحمده
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

Vertical text on the right side of the page, likely a commentary or continuation of the main text.



اسم بر امام^۱ الله وهمچنین اذن داده شده اطلاق این اسم بعدها بر ضلع نقطه که در فارس ساکنند و از حصن عصمت ربانی خارج نشده اند و حرمة الله را رعایت نموده و دست خائنین بذیل عصمتش نرسیده فونفسی الحق اوست بتول عذرا و حرم اعلی و عصمت کبری ان اخذ مواها یا احبائی بصدق مبین لانها بقیةاله بینکم ان انتم — العارفین ص ۳۸۹ (۱) انتقال رس والدہ محترمه از محل فعلی بگلستان جاوید

(۱) کتاب بدیع لوح مفصلی است که در جواب اعتراضات میرزا مهدی نام گیلانی اصفهانی المسکن نازل گردیده است این شخص که از امر مبارک حضرت اعلی مطلع گردیده اظهار ایمان مینمود مقیم اسلامبول شده و با مساعدت سفیر ایران قاضی و پیشوای شیعیان آنجا شده و در آنجا با سید محمد اصفهانی همد م و همراز گشت و در سال ۱۲۸۳ در اثرا القائات او عریضه اعتراض آمیزی باقامحمد علی اصفهانی که از مومنین و مهاجرین ادرنه بود فرستاد و ایشان نامها را بنظر مبارک حضرت بهاء اله رسانید و در سه روز متوالی هر روز تقریبا دو ساعت جواب آنها فرمودند و آقامحمد علی در جواب اعتراضات میرزا مهدی مذکور ارسال داشت و در آثار مبارکه بنام کتاب بدیع مسمی گردید .

بفداد درجواربیت مبارک از اهداف نقشه ده ساله است
 که حضرت ولی محبوب امراله ترسیم و در لوح منیع ۱۱۰ بدیع
 اعلان فرمودند :

” هدف شانزدهم تعیین مدفن والد ماجد جمالقدم و اسم
 اعظم و مخدره کبری ام نقطه اولی و ابن خال آنحضرت
 و انتقال رس آنان بگلستان جاوید بهائیان درجواربیت
 اعظم درمدینه الله .”

۴- حضرات خال و فرزندان ایشان

- مخدره کبری ام حضرت نقطه اولی دارای سه برادر بودند
- ۱- جناب حاج میرزا سید محمد معروف به خال اکبر
 - ۲- جناب حاج میرزا سید علی معروف به خال اعظم
 - ۳- جناب حاج میرزا سید حسنعلی معروف به خال اصغر

الف- جناب حاج میرزا سید محمد خال اکبر

جناب ایشان از دو برادر دیگر سنا بزرگتر بودند
 و در ایامی که حضرت اعلی در سن پانزده سالگی در بندر
 بوشهر بتجارت مشغول گشتند قریب بچهارسال بمساعدت
 و مشارکت جناب ایشان و خال دیگر جناب حاج میرزا سید علی

گذرانیده و بعد مستقلاً مشغول بتجارت شدند و پس از اظهار امر حضرت اعلی در شیراز و عزیمت آنحضرت بمکه و مراجعت از این سفر جناب خال در بوشهر بودند و چون احوال و اطوار غریبه عجیبه از جهت کثرت عبادت و زهد و تقوی قبلاً از آنحضرت مشاهده نموده و بر کمالات روحانیه و آثار باهره آنوجود مبارک که بمنزله طلوع فجر نمودار و ظاهر گشته بود واقف و آگاه بودند با اطمینان قلب بامر آنحضرت توجه داشتند و در نامه ای که از بوشهر بشیراز مرقوم داشته اند حاکی از همین موضوع است و در این مقام غینا درج میگردد :

”نامه ذیل شرحی است که جناب حاج سید محمد خال اکبر پس از مراجعت حضرت اعلی از سفر حج و ورود ببوشهر بوالده خود و همشیره که والده ماجده حضرت اعلی میباشند مرقوم داشته اند :

”یاخیر الحافظین بنظر انور صاحبہ معظمه والده و همشیره سلمہ ما للہ تعالی مشرف باد .

هو

بعرض مقدس عالیہ میرساند که اولاً چشم شما و حقیر و همگی روشن بحمد اله و المنه سلامت در کمال عافیت جناب والا جناب حاجی وارد بشرف خدمت ایشان مشرف شده در خدمت ایشان هستم مصلحت در این است که چندی در اینجاء توقف

فرموده بعد تشریف آورده باشند انشاء اله عنقریب است که تشریف فرمای آنصوب میشوند خاطر شریف جمع دارید از مسقط شرحی قلمی فرموده بودند بصاحبه همشیره هم علیحده نگاشته اگر چه بعد از ورود خودشان رسید سرکاغذ را که باز نمود ملتفت باینکه بصاحبه همشیره جانم نوشته اند نبودم و کلمه علاحده بنام همشیره آقامیرزا ابوالقاسم بود آنرا فرستادم حال که ملتفت شدم بصاحبه همشیره ام علاحده نوشته اند فرستادم همه را مطالعه فرموده چشم همگی روشن الحق وجود فائز الجود ایشان چشم روشنی دنیا و آخرت است مایه افتخار همه ماها الحمد لله ثم الحمد لله والمنة له انشاء اله در امر ایشان بریقین بوده شکی و شبه از حرف مردم بدل راه نداده باشید و از هیبت نقلی هم خوف و وا همه نداشته باشید که خداوند عالم حافظ و ناصر ایشان است زیاده عرضی ندارم بینهایت خودم شائق خدمت هستم و التماس دعا دارم والسلام علیکم ورحمة اله وبرکاته نورچشمان همگی بعرض سلام مصدع هستن (هستند) عرض مینمایند چشم شما روشن والده نورچشمان عرض سلام میرسانند بصاحبه همشیره ام عرض میکند جای من خالی است که بوالده آقامیرزا ابوالقاسم بگویم الحمد لله که خجالت ندارم دامادی دارید که در عالم مثل ندارد کل اهل عالم باید اطاعت

ایشانر انما یند "

بعضی این نامه را از جناب خال اعظم دانسته اند ولی چون طبق تاریخ مدون امر جناب خال اعظم در آنموقع در شیراز بودند و توقیع شعائر سبعه بعنوان ایشان از بوشهر بشیراز بوسیله جناب قدوس ارسال گردیده و قرائن دیگر که در متن نامه است یقین است که این نامه از جناب خال اکبر میباشد . شرح ذیل قسمتی از نامه دیگری است که تصور میرود نویسنده آن جناب خال اکبر باشند که از بوشهر جناب خال اعظم نوشته اند . ابتدای نامه باین عبارت شروع میگردد :

"گرامی برادر اعز من روحا دام عمرکم " و مقدمه این نامه در صفحه اول تمام راجع بمطالب تجارتی است و در صفحه ثانی چنین مرقوم است :

جناب
" هو دیگر شرحی در باب امرسید ومولا من الله علیا
مقامه قلمی فرموده بودند مخدومی میرزا ابوالقاسم هم
نوشته بودند صاحبی حاجی عبدالحسین هم تعلیقه اول
ایشان که نرسیده تعلیقه ثانی رسید مضمون هم یکی است
آنچه دریافت شد همین است که این حکایت را پابرجا
ندانسته و اصلاح کار را چنین یافته که باید سراین خیالات
را گذارد حاجی ملا محمد را هم منع از رفتن و اطهار مدعی
هر دو نمود و اوقاتی صرف نمود که بتدریج این حرفها از ذهن

مردم برو و وا همه داشته اند که باین واسطه همه ماها مور و
 صدمات و ضررهای کلی واقع شویم عرض میشود بحسب
 اوضاع دنیا داری همین قسم است که فهمیده اند جناب
 مولائی حاجی هم بعد از مطالعه این نوشته ها بسیار
 دل‌تنگ شده از سستی شما ها در امر دین ولیکن فرمودند
 در مقام تبلیغ امر دفعه اول که اخوند ملاحسین بهر کس
 از سلطان و علما و سایر خلق رسانیده کفایت نموده این دفعه
 ثانی تفضلا بود والا لزومی نداشت حال که این قسم ها
 بروز نمود و مینماید الی مدت پنج سال بر خودم حرام شد که
 آیه اطهار شود و این شدید عقوبتی است بر منکرین است
 و شمره آنرا وقتی خواهند فهمید که چاره نداشته باشند بعد
 از ورود شیراز چنانچه سابق هم همین قسم در نظر بود در خا
 نه
 نشسته بکلی آمد و شد مردم را موقوف نموده هیچکس را از
 دخول نمیدهم به هیچکس کاری ندارم خود دانند اگر واقع
 کسی هم طالب حق باشد و تصدیق داشته باشد کسی را معین
 نموده که رفع مشکلات آنرا نموده باشد بعد از آنکه من بکسی
 کاری نداشته باشم کسی هم به من کاری نخواهد داشت
 اگر نه این بود که رعایت احوال والده و جده منظور است
 شیراز هم نمی‌رفتم در همین جا در خانه تنها ساکن میشدم
 یا می‌رفتم جایی که کسی خبری بهم نرساند هرگاه والده

وجده راضی میشوند یعنی راغب باشند بزیارت مشهد مقدس
 همراه شما روانه شوند تدارک ایشان را دیده اگر حاجی وارد
 شدن چند روزی ملاقات هم میشود و روانه میشوند نشد هم رفته اند
 سلامت باری این فرمایش جناب ایشان است معلوم است من باب
 دلتنگی است لیکن قرار امر همین است انشاء الله و از شیراز که
 میشوند با هیچکس آمد و شد نخواهند فرمود چنانچه در اینجا هم
 همین قسم گذشت هر کس هم در مقام استفسار مطلب باشد
 جواب همین است که حجة است بر آن باید اطاعت نماید برود
 احکام خود را که از کتاب نمی فهمد از کسی که معین میشود تحقیق
 نموده بفهمد خودشان با هیچکس کاری ندارند آن کس هم که
 معین میشود بجهة این است که هرگاه واقعا کسی در مقام تصد^{یق}
 باشد و طالب باشد مطالبی را فهمیده باشد از آن برود بفهمد
 والا آنهم کاری بکسی نخواهد داشت مدت پنج سال امر بدین
 نهج خواهد گذشت تا بعد چه بروز نماید میفرمایند ما که کاری
 به کسی نداریم شما هم مشغول تجارت خود باشید و اهمه هم
 نداشته باشید اگر هم از آمدن بشیر از کراهت دارید نمی آیم
 باری امر ایشان که بهمین نهج خواهد بود و اما اینکه قلمی فرموده اند
 این نوشته ها حجة نمیشود و حقیر چگونه مطمئن شده ام عرض
 میشود گذشته از اینکه این نوشته ها بنفسه حجة بوده باشد
 از مثل جناب ایشان آدمی که تحصیل نموده است حال
 بدون اینکه نگاه بکتابی نماید یا در جای چیزی مطالعه نماید
 قلم بر میدارد و باین

سیاق مینویسد آیا حجة نمیشود و حال آنکه خودتان نوشته‌اید
صاحبی ام حاجی عبدالحسین هم نوشته اند که بواسطه
ریاضات ترقی کلی بجهة ایشان حاصل شده هرگاه کسی
مورد عنایت خداوندی شد که اینقسم تفضل در باره آن بشود
البته خداوند هم حافظ آن خواهد بود که از تسویلات شیطان
محفوظ باشد و جناب ایشان در بسیاری از نوشته جات ها
فرموده اند هرگاه کسی در طریقه خود بریقین است و امر
مرا منکر است بیاید مباحله نماید کسی که اینقدر برخورد
مطمئن است چگونه میشود نمود بالله بر باطل بوده باشد
اگر میفرمائید پریشانی دماغ است عقل حقیر تصدیق این را
نمیکند که شخص تا عاقل بود عامی بی سواد بود بعد از آنکه
ناخوشی دماغ بهم رسانید عالم فاضل شد باری آنچه با
مکرر عرض شده دیگر شما تکلیف خود را بهتر میدانید لکن
صاحبه والده و همشیره را از حقیر عرض سلام برسانید احوال
حقیر را هم بایشان حالی بفرمائید بجهة حقیر شبهه نیست
دلیل هم ندارم بوجدان می بینم می فهمم که این امر
حق است دیگر ایشان هم هرچه میخواهند اعتقاد فرمایند
این را هم مطلع باشند جناب حاجی تشریف که می آورند
داخل شهر که شدن پیاده شده تنها می آیند داخل خانه
میشوند هو هو سیاه سفید که مردم مطلع شوند در کارنبا
شد

جناب ایشان را واگذارند باحوال خود تا حال اطاعت ایشان بر جناب حاجی واجب و لازم بود حال برعکس است برایشان واجب است در مقام اطاعت باشند و بهیچ وجه تخلف از رأی ایشان نفرمایند دیگر عرضی ندارم عریضه که بصاحبی حاجی عبدالحسین هم نوشته ام بنظر شریف خواهد رسید بعضی مطالب که در این جا عرض شده شاید در آنجا عرض شده و اینکه خواهش مند این هستن که امری خارق عاده ظاهر شود نوشته بودند از قبیل اخبار مافی الضمیر بدهند سبحان اله مکرر دیده ایم که دوپول سیاه می گرفتند و از مافی الضمیر خبر میداده اند نه بوده است مگر از اجنه و امورشیطانی بعد از آنکه مقام علم افاده یقین نکند بجهة کسی این نقل ها چه مصرف دارد "

معذک بعد از آن مدتی بسکوت و مستوری گذرانده اند و تا ایامی که حضرت بهاء اله در دارالسلام بغداد استقرار یافتند علامت و نشانه ایمانی از خود ابراز نداشتند تا آنکه در این ایام سائق درونی ایشان برای وصول باعظم آمال خود بحرکت آورده زیارت عتبات عالیات و ملاقات همشیره خود والده ماجده حضرت اعلی راکه در کربلا مجاورت اختیار نموده بودند ^{حسنعلی} دست آویز قرارداد داده باتفاق برادر خود جناب حاج میرزا بصوب کربلا عزیمت نمودند و در دارالسلام بغداد بحضور

حضرت بهاء‌الہ مشرف گشته بآرزوی دل و جان رسیدند و در جواب سئوالات ایشان کتاب مستطاب ایقان از قلم مبارک نازل گردید .

جناب متصاعد الی اللہ حاجی میرزا حبیب الہ افغان خادم بیت مبارک شیراز در رساله تاریخیه خود در ذکر چگونگی ایمان والدشان و اینکه جناب خال در اثر تشویق و تحریص ایشان جهت تحقیق به عتبات عزیمت نمودند — چنین مرقوم داشته اند : " . . . باری پس از تبلیغ مرحوم والد و والدہ شان (یعنی پس از آنکہ آقا میرزا نورالدین و در جناب حاج میرزا حبیب الہ با پدر خود آقا میرزا زین العابدین و والدہ شان صحبت نموده و با مرحضرت اعلی دعوت و تبلیغ نمودند) بنای صحبت را با حضرت خال حاجی میرزا سید محمد میگذازند مخصوصاً روزی جمعیتی در خدمت ایشان بودند این عبد و اخوان ہم بودیم تفصیل صحبت داشتن با حضرت خال را بیان میفرمودند و آن حکایت از اینقرار است میفرمودند ابتدا کہ مشغول صحبت بودم حضرت خال زیار استیحا ش میفرمودند و من بآدله و براهین اثبات میگردم تا چندین جلسہ بطول انجامید روزی از روزها من مشغول صحبت و نہایت جدیت را داشتم ایشان در نہایت استعجاب فرمودند آقا میرزا آقا میخواستی بگوئی همشیره زاده من

قائم آل محمد است ؟ من عرض کردم اگر باشد چه میشود باز استعجاب کرده فرمودند خیلی غریب است عرض کردم غرابتی ندارد ایشان متفکرگشتند من از تفکر ایشان متبسم شدم فرمودند چرا میخندی ؟ عرض کردم جسارت است نمیتوانم عرض کنم فرمودند خجالت نکش بگو عرض کردم حال که میفرمائید بگو عرض مینمایم فرمایشی که جنابعالی فرمودید بعین عبارتی است که ابولهب گفت او هم گفت آیا ممکن است برادرزاده من پیغمبر شود آخ^{هم}رشد . حال شما تحقیق فرمائید جویاشوید این شمر از خانه شما طالع شده و این نور از منزل شما هویدا گشته باید افتخار نمائید استعجاب نکنید دوری نجوئید خداوند قادر است که همشیره زاده شمارا هم قائم آل محمد کرده باشد دست خدا بسته نیست یدالله مبسوطة بعد جناب خال فرمودند نور چشم عجب جواب دندان شکنی بمن دادی دیگر جواب ندارد حال تکلیف من چیست عرض کردم تکلیف شما اینست اولاً بر شما واجب است سفری بعنوان زیارت عتبات و ملاقات علیا محترمه همشیره خود یعنی والده حضرت که پس از شهادت بعثتات تشریف فرما شده در آنجا مجاور شده بودند بنمائید ثانیاً ایشان یعنی جمال مبارک در بغداد تشریف دارند چند روزی توقف فرمائید اشکالات خود را سؤال نمائید کوشش کنیم

سد سعی نمائید متوکلا " علی اله امید است رفع حجابشده
 بشریعه ایمان نائل گردید لیس للانسان الا ماسمعی
 پس از استماع این عرائض فرمودند بد نمیگوئی بقلبم
 اثر کرد باخوی خود حاجی میرزا حسینعلی که آنوقت
 در یزد مشغول تجارت بودند مرقوم میفرمایند که من -
 خیال تشرف عتبات و ملاقات علیا محترمه همشیره را دارم
 هر گاه شما نیز مصمم میباشید بشیراز آمده باتفاق حرکت
 نمائیم . جناب حاجی میرزا حسینعلی پس از ملا حظه
 خط اخوی خود مرقوم میدارند که من هم حاضرم تشریف
 داشته حرکت نفرمائید شیراز آمده در خدمت شما
 بعتبات مشرف خواهیم شد . لذا جناب حاجی میرزا سید
 محمد تدارك خود دیده منتظر ورود حاجی میرزا حسینعلی
 میشوند . پس از یکماه حاجی ورود بشیراز کرده باتفاق
 اخوی خود حاجی میرزا سید محمد حرکت بسمت بوشهر
 و عتبات میفرمایند . جناب حاجی میرزا سید محمد خیالات
 ضمیر خود را در بین راه باخوی خود اظهار نمودند
 تا ورود بدارالسلام در بغداد خدمت حاجی میرزا
 حسینعلی اظهار میدارند که مقصود کلیه این سفر برای
 تحقیق و تفحص مطالب دنیائی و مذهبی خود از شیراز
 حرکت کردم و در ضمن هم تشرف به عتبات و ملاقات همشیره

هرگاه شما هم حاضر هستید همراهی نمائید . در بغداد
 چندی توقف داشته خدمت حضرت ایشان تشریف حاصل
 کرده تحقیقات بعمل آورده پس از آن عازم عتبات شویم
 جناب حاج میرزا حسنعلی بمجرد شنیدن مطلب برآشفته
 شده متفیر میگردد با وجودیکه حاجی میرزا سید محمد -
 بحسب سن بزرگتر بودند درشتی کرده میگویند آنسی
 توقف نکرده و نخواهم کرد اینمطلب و مذاکرات را نمیخواستم
 بشنوم همان روز حاجی میرزا حسنعلی حرکت مینمایند "
 باری جناب حاجی سید محمد خال اکبر بعد از انجام -
 مراسم زیارت در عتبات عالیات ببغداد مراجعت نموده
 به تنهایی بحضور حضرت بهاء اله مشرف گشتند و این
 تشریف در سال ۱۲۷۸ و بوسیله جناب حاج سید جواد کربلا^ش
 حاصل گردیده و پس از عرض مشکلات و تقدیم سئوالات -
 بوسیله نزول کتاب مستطاب ایقان جمیع شبهات ایشان حل
 گشته و بایمان فائز میگردند .
 در یکی از الواح مبارکه حضرت بهاء اله یا مضا^ه
 میرزا آقا جان خطاب باقا میرزا عبد الحمید شیرازی راجع
 به کیفیت تشریف جناب خال چنین میفرمایند .
 یومی از ایام حضرت مرفوع جناب حاجی سید جواد علیه
 بهاء اله معروف بکربلائی بحضور فائز عرض نمودند خال

حضرت جناب میرزا سید محمد و خال دیگر علیهما بهاء‌اله
 بزیارت نجف و کربلا فائز شده اند و حال مراجعت نموده اند
 و اراده رجوع بوطن دارند . جمالقدم فرمودند بایشان
 چیزی گفته نمی‌گردد خیر . فرمودند چرا شما باید
 به تبلیغ امراله مشغول باشید حال برو و از قبل ما سلام
 برسان و ایشانرا بحضور آور کن دلیلها ساحت الصلوات
 والجلال تشریف برده یوم دیگر مع حضرت خال راجع
 شدند و بحضور فائز ولیکن خال کبیر تشریف آوردند
 من دون اخوی دیگر بعد از حضور بحر بیان مقصود
 عالمیان بشاء نمی‌ظاهر که احدی قادر بر احضار نبود
 بالاخره فرمودند ما دوست نداریم که شما از سدره مبارکه
 که بین شما روئیده و به اثمار حکمت و بیان مزین محروم مانید
 عرض نمود مولای هزار و دو بیست سال شنیدیم که حضرت
 قائم در مدین مشهوره معروفه ساکنند و اولادهای آنحضرت
 هر یک بکمال عزت و عظمت در آن مدن موجود و هرنفسی
 کلمه نمی‌تولد آنحضرت ذکر مینمود فی الحین اعتراف
 مینمودند و خونس میریختند و از این گذشته حکایت ناحیه
 مقدسه چه شده و ذکر بحر و قالیچه کجارت و همچنین
 ذکرهایی که این عبد از ذکرش عاجز است چه مطلب بطول
 میانجامد بالاخره عرض نمود مع عظمت و جلاله .

و ذکر خوارق عادات حال میگویند این خواهر زاده شماست
 این عبد چگونه قبول نماید آنچه از قبل گفته شده حال
 خلاف آن بمثابه افتاب و روز روشن و طاهر تکلیف این عبد
 چیست نمیدانم . لسان عظمت باینکلمه علیا ناطق یا خال
 حال بمقر خود عود نمائید و اخبار و شبهات مذکوره و آنچه
 که سبب توقف شماست درست در آن تفکر کنید و معین نما^{ئید}
 مع جناب اخوی تشریف بیاورید لو شاء اله یبدل الشبهات
 بایات محکمات انه علی کلمی قدیر . یوم بعد من غیر اخوی
 تشریف آورید **و یک یک** شبهات را ذکر نمودند و جواب
 نازلشد . ما بین عباد برساله خال معروف و نظر بحکمت
 بالفه از بعد اسم خال را برداشتند و بکتاب ایقان موسوم
 گشت .

ورقه ثی که مندرجات آن زیلا "از نظر خوانندگان محترم میگذرد
 در ضمن اوراق جناب حاج سید محمد خال اکبر در مدینه
 منوره شیراز بدست آمده که بخط خود ایشان است و معلوم
 میشود مسوده^ه سئوالاتی است که از حضور حضرت بهاء اله
 در بغداد شده و کتاب ایقان در جواب نازل گردیده است
 مطالب مزبور بشکل متن و حاشیه در روی ورقه نوشته شده
 و اینک عین عبارات با آنکه دو سطر اول تکرار شده درج
 میگردد سئوالات مزبور در چهار قسمت است که تحت شماره

اول . دوم . سیم . چهارم نوشته شده :

هو . آنچه فهمید نام بنای این امر بدیع برایین است که ما ^{احاطات} ^{از} ^{آنچه} سابق اعتقاد شد بود این بود که قیامت موعود در
 اول - آنچه سابق اعتقاد شد بود این بود که قیامت موعود در
 عالم دیگر خواهد بود حشر و نشر و صراط و حساب اعمال خلائق
 و جزای اعمال در آن عالم خواهد بود هرگاه هم در این عالم
 است و واقع شد هوایا مظهر هر مظهر حق جل زکره همان روز
 قیامت است نسبت به قبل از آن در این مظهر بدیع چیزی از جزای
 اعمال ظاهر نشد بلکه طغیان و فساد اهل ظلم و جور زیاده
 شد هرگاه مراد از ثواب و عقاب قریب و بعد از درگاه الهی
 بوده باشد این مطلب همیشه در هر عالمی که باشد یکسان
 است اهل حق در همین عالم چون در رضای خداوند
 هستن (هستند) در نعمت هستن (هستند) اما در ظاهر
 در زحمت گرفتارند در دست اهل ظلم و اذیت میکشند
 از ایشان اهل ظلم اگر چه بجهت بعد از درگاه حق در
 عذاب باشند ولی در ظاهر در راحت هستن (هستند)
 و بجهت غفلتی که دارند شاهر بان عذاب نیستن (نیستند)
 هرگاه جزای اعمال و ثواب عقاب موعود همین باشد و غیر از این
 عالم عالم دیگر نباشد کجا داد ^{مطالب} از ظالم گرفته میشود
 و کجا اهل عقاب متالم میشوند این نیست مگر انکار قیامت

موعود! اینمطلب را بوجه صحیح نفهمیده ام و فهم آن
از اهم امور است .

هوسیبو دوم - آنچه اعتقاد جمیع اهل مذهب -
شیعه از صدر اسلام الی الان بوده است که هیچکس
انکار ننمود بلکه شبهه نکرده اند و احادیث و ادعیه
و زیارات وارده از اهل عصمت صلوة اله علیهم بر آن ناطق
است آن است که امام دوازدهم از بطن والده معظمه متولد
شد و بهمین حیات ظاهری در اینعالم بوده و خواهد بود
تا وقتی ظاهر شود و اینمطلب بنوعی است که انکار نمیتوان
نمود و با اینکه حال بر آن هستیم موافق نمیشود استدعا
توضیح این مدعی را دارم که انشاء اله یقین کامل شود
بمقام عین الیقین برسم .

سوم . ظهور این امر بدیع با آنچه از اخبار و احادیث
فهمیده شده بود سابق و اعتقادی همه کس بود موافق
مطابق نمیشود انکار احادیث سابق که نمیتوان از اهل
عصمت صلوا اله علیهم رسیده جمعا " را تا" وپیل نمودن
هم قلوب تصدیق نمیکند رسم و قانون ائمه اطهار صلوا اله
علیهم هدایت و ارشاد عباد است جمیع کلمات را حمل بر
این نمودن که معنی ظاهر مراد نیست وجهی ندارد
باعث ارشاد خلق نمیشود بلکه مایه حیرت میشود . در بعضی

موارد که حدیثی وارد شده که محمول بر ظاهر نیست جمیع احادیث را بر خلاف ظاهر معنی نمودن با طریقه ارشاد اهل عصمت خلق را منافات دارد استدعی دارم منت گذارده اینمطلب را توضیح فرموده بنهجی که مایه اطمینان قلوب بوده باشد که هیچکس نتواند راه شبهه اظهار نماید .

چهارم - آنچه از آثاری که بجهت زمان ظهور حضرت قائم از ائمه اطهار صلوات اله علیهم رسیده که ظاهر میشود مثل اینکه دشمنی از شام لشگری برداشته میروند با آنحضرت دعوا نماید در زمینی که نام آنرا معین نوشته اند فیما بین شام و مکه زمین منشق میشود هشتصد هزار نفر لشگر جمعا^۱ بزمین فرو میروند مگر دو نفر باقی میمانند میروند در لشگر حضرت قائم و اخبار میکنند و اینکه آنحضرت سلطنت میکنند و کوفه را مقر سلطنت قرار میدهند جمعیت لشگر آنحضرت بحدی میرسد که مسجد کوفه را خراب نموده مسجدی بنا میکنند که هزار درب بجهت آن قرار میدهند و غیر ذلک از این قبیل حکایات بسیار در کتب معتبر احادیث نوشته اند و همین اثری ظاهر نشده بیانی وافق در این مطالب استدعی دارم که مایه اطمینان قلب باشد و انشاء اله ایمان کامل ((شود

در مقام دیگر و آنچه در حشر است
 اعیان صلابت و جوارح است در ان عالم
 و آنچه بود که در عالم بود در ان عالم
 و در ان عالم و ان عالم در ان عالم
 حق قبل از آن و حق در ان عالم
 نسبت به قبضه ان در ان عالم
 بدین چیز از قبضه ان عالم
 نسبت به قبضه ان در ان عالم
 زیادت که در ان عالم در ان عالم
 از ان عالم در ان عالم در ان عالم
 در ان عالم در ان عالم در ان عالم
 در ان عالم در ان عالم در ان عالم

در مقام دیگر و آنچه در حشر است
 اعیان صلابت و جوارح است در ان عالم
 و آنچه بود که در عالم بود در ان عالم
 و در ان عالم و ان عالم در ان عالم
 حق قبل از آن و حق در ان عالم
 نسبت به قبضه ان در ان عالم
 بدین چیز از قبضه ان عالم
 نسبت به قبضه ان در ان عالم
 زیادت که در ان عالم در ان عالم
 از ان عالم در ان عالم در ان عالم
 در ان عالم در ان عالم در ان عالم
 در ان عالم در ان عالم در ان عالم

در مقام دیگر و آنچه در حشر است
 اعیان صلابت و جوارح است در ان عالم
 و آنچه بود که در عالم بود در ان عالم
 و در ان عالم و ان عالم در ان عالم
 حق قبل از آن و حق در ان عالم
 نسبت به قبضه ان در ان عالم
 بدین چیز از قبضه ان عالم
 نسبت به قبضه ان در ان عالم
 زیادت که در ان عالم در ان عالم
 از ان عالم در ان عالم در ان عالم
 در ان عالم در ان عالم در ان عالم
 در ان عالم در ان عالم در ان عالم

حضرت ولی امراله در کتاب گاد پاسزبای راجع بنزول
کتاب مستطاب ایقان میفرمایند .

(در بین جواهر اسرار مخزونه و لثالی ثمینه مکنونه که از بحر
زخار علم و حکمت حضرت بهاء اله طاهر گردیده اعظم و اقدم
آن کتاب مستطاب ایقان است که در سنین اخیره دوره اقامت
بفداد (۱۲۷۸ هجری) مطابق با (۱۸۶۲ میلادی)
طی دو شبانه روز از قلم مبارک نازل گردید و بانزول آن
بشارت حضرت باب تحقق پذیرفت و وعده الهی که حضرت
موعود بیان فارسی را که ناتمام مانده تکمیل خواهد فرمود
بانجاز پیوست . این سفر مبین و ورق متین در جواب اسئله
جناب حاجی میرزا سید محمد خال که در آن اوان هنوز
بامر مبارک اقبال ننموده و با برادر خود جناب حاجی میرزا
حسنعلی عازم زیارت مشاهد مشرفه بوده اند صادر گردیده
است . این منشور جلیل نمونه کامل از منشاءت نشر پارسی
است دارای سبکی بدیع و لحنی مهیمن و منیع و از لحاظ
استحکام استدلال و قوت بیان بی نظیر و در فصاحت و
بلاغت بی عدیل و مثیل و مفصل نقشه عظیمه الهیه جهت
نجات عالم بشر است و در بین آثار دوره بهائی پس از کتاب
مقدس اقدس اعظم و اشرف از کل محسوب است))

و این صورت نامه است که جناب خال بعد از شرف بحضور
 حضرت بهاء الله در بغداد به فرزند خود جناب حاج میرزا محمد تقی
 در نزد مرقوم داشته اند:

یا خیر الحافظین در دار العباده یزد سرای خان
 بمطالعہ فرزند ارجمند گرامی حاجی میرزا محمد تقی
 تاجر شیرازی دام عزه برسد .

نور چشم گرام اعز من الروح ادام اله بقاء امید
 که همواره در پناه حضرت کردگار بوده از جمیع مکاره و آلام
 محفوظ و بر جمله مقاصد کامروا بوده باشید بجاه محمد واله
 هرگاه جوای احوال بوده باشید لله الحمد والمنه در شب
 غره شهر رجب المرجب شرف تقبیل استان ملا یک پاسبان
 امامین همامین کاظمین علیهما الف الف التحیته و الصلوة
 مشرف و سرافراز گردیده جای شما خالی است نایب الزیاره
 و دعا گو هستم و انشاء اله پس فردا که هفتم استروانسه
 میشوم در عرض راه در کمال خوبی گذشت برف بارش بر سر
 سواری که اتفاق نشد یک شب برف دو شبانه روز بارش
 واقع شد اما در منزل بودیم سرما هم قسمی نبود که زیاد
 باشد صدمه برساند منت خداوند را مطلبی که ندارم
 نوشته باشم خدمت سرکار حضرت بهاء علیه السلام مشرف

زیارتنامه مبارکه

که از قلم حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلی
در حق جناب حاج سید محمد خاں کبر نازل شده

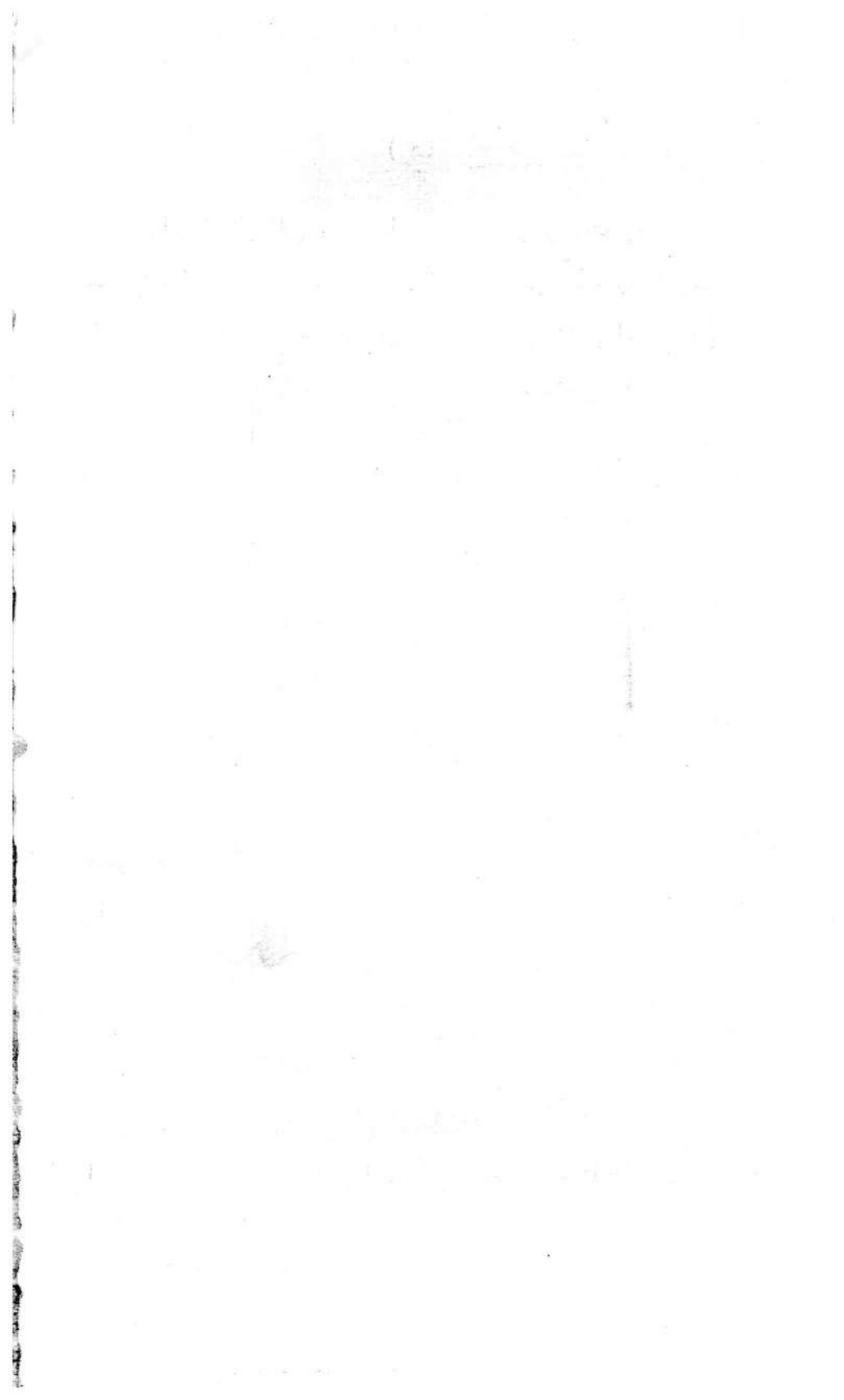
هو الاندلس الأعظم المقعد العرفي العظيم

ان باق الأعلیٰ ان ذكر من سعد الى الذروة العليا وتل
اول عرف تنوع من قبض برهنه ربك ما لك الأسماء
عليك يا أيها النجم المشرق من افق السماء شهدان فكلم
لاح الافق الأعلیٰ ونظقت السدة الستمیٰ وظهرت
الكلمة العليا والذرة النوراء والنقطة الأولى الذي به
ظهر السر المكنون والرمز الخزون ^{يكون} ويفصل علم ما كان
ومرست لعمه الله في العالم وتمت البحر على الأمم وكلمت
النعمة بما فاحت رائحة البيان في ذكرا الأسم الأعظم ^{شهد} وال
ان بكم سحوت البحار وجرت الأنهار وفوترت الأنهار
وظهرت الأنهار برزنا الأسرار وانارت وجوه الأبرار وفكر
ماج بحال العرفان وهاج عرف القوم وفتح باب الجنة التي تطوف
حولها الجنان وتملك طلع الفجر الذي برطقي سراج الأوهام ^{العرف} و
سمن الوجي ولاح قمر الأطام وبكره فاحر بحر الحيوان لاصاء من
في الامكان شهدان فكلم نصبت سرامته لاله الا انما
القيوم وارفع سرادق انوار الله لاله الا انما العبر المحبوب
وتفرغ عندليب العزبان في ملكوت البيان الملك لله المقدم ^{العزبان}
الورد وانه لو الكائنات لخطت لكلمة العليا والذرة الكبرى وظهرت
حشيتهما اللغظة وتدرج الحظوة وسلطنة ليا فترت وقوت العينية ^{الذرة}
لملوا جردا واشترق من افق العاق بعد فناء الأشياء وظهرت طاعت

حوريات العاتق من تصور البيان وظهرت الأسرار المودعة
 في الفرقان وبرزت العلامات وشهدت الحصاصات
 الآيات وأتموا الذي إذا ظهرت الجمال ونطقت الآيات
 في ذكر الله ذي العزة والأجلال وبر توجع كل فقير إلى
 ملكوت النساء وكل مختبر إلى انوار الهدى وكل طائر
 إلى كوث البقاء انتهى ان فيك ظهر الجمال المعلوم ونطق
 القاهر قبل الصيوم وفك الرجوع نحووم وتحقق كل امر
 محتوم وانتهت انبات الذي كنت موقفاً لبقاء ربك
 مالك الامناء وسورت بانوار الله اذا شرفنا النبي لا
 من افوا الزوراء وهذا مقام ما سبقوا اهل الانشاء الا
 من شاء ربك فاطر السماء وانت الذي شربت رحيق
 الايقان اذ كان الناس في رهبة وشفاق وادركت
 لغدا اليوم الذي انزل الرحمن في الفرقان قال وقوله الحق
 يوم يقوم الناس لرب العالمين طوبى لك بما رفيت
 بالسياق اذ نقضه اهل الافاق وانبتت الى الوحي
 في حين ارتعدت فرائص العباد من سطوة اهل
 القفاق طوبى لك ولين برودك بما جرى من
 العلم الذي بر نصيب الصراط و وضع الميزان
 وظهرت الساعة ونزل البيان

شرح محمد بن قاسم بن محمد بن قاسم

اذن



شدم جای شما خالی بود کمال التفات و مرحمت رافرموده
 شب را نگاه داشتند در خدمت ایشان مشرف بودیم حـق
 واقع محرومی از فیض خدمت ایشان خسران واضح است
 خداوند توفیق عنایت فرماید که ~~بسیار~~ دست دایمی ادرای
 خدمت ایشان فائز شوم سرور معظم حاجی محمد ابراهیم
 را عرض سلام برسانید جای ایشان خالی است سایبر
 مخادیم عظم همه گی را عرض سلام رسانیده باشید زیاده
 والسلام فی ۵ شهر رجب المرجب ۱۲۷۷

جناب خال پس از نزول کتاب مستطاب ایقان بخلعت ایمان
 مخلص و به نعمت ایقان و اطمینان کامل فائز گردیده و در
 وصیت نامه خود که در ماه ذی قعدة الحرام از سال ۱۲۹۱
 مرقوم داشته اند اقرار و اعتراف بایمان خود نسبت بامر
 حضرت نقطه اولی و عظمت مقام حضرت بهاء اله نموده اند
 و اینک عین وصیت نامه جناب ایشان زیلا "رج میگردد .

صورت وصیت نامه جناب خال اکبر

بسم اله البهی الابهی
 نامه

این چند کلمه بسبیل وصیت نوشته میشود در اواسط

شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۹۱

اولاً " شهادت میدهم بر اینکه خداوند فردیکتا و احد است
 و ذات مقدس آن اجل و اعظم است که شریکی بجهت آن

بوده باشد و شهادت میدهم بر اینکه وجود مقدس متعالی
 که در سنه ۱۲۶۰ اظہار نمود مقام خود را بر حق
 است و مظهر عظمت و کبریائی خداوند جل شانه
 بود و قرار دین و مذهب و آنچه در مقامات معرفت
 خداوندی بیان فرموده جمیما" بر حق است هر کس
 اطاعت کرد آنجناب را از اهل نجات است و هر کس
 مخالفت نمود هلاک است و دین حق امروز همان است که
 آنحضرت قرارداد فرموده اند و امروز صاحب دین و مروج
 این ملت بیضاء حضرت ارفع اعلیٰ جناب بها روحی و روح
 العالمین فداه میباشد ظهور مبارک ایشان همان ظهور
 شریف آنحضرت است اطاعت ایشان اطاعت خداوند
 است و مخالفت ایشان مخالفت خداوند این است اعتقاد
 این غریق بحر عصیان و از جهت ضعف نفس اعتقاد خود را
 از اهل زمان حتی اولاد و اقارب خود مخفی داشته ام و
 حال در این صفحه اظہار نمودم که چون بعد از فوت من
 مطلع شوند بفکر احوال خود افتاده در سدد (صدد) فهم
 مطلب بر آمده و انشاء اله داخل ایمان شوند مستدعی از
 ناظرین اینورقه هستم چه از اولاد و اقارب خود باشند
 و چه بیگانه که بعد از فوت مرا بطریقیکه در دین بیان مقرر
 است غسل داده کفن نموده اگر در شیراز باشم در بقعه متبرکه
 شاه چراغ که اقرب است بخانه بی کد ارم از سایر قبرستانها دفن

نمایند و اگر بعضی که خود را مسلمان میدانند ولی از اسلام
 بهره ندارند مانع شوند و بگویند در قبرستان مسلمین
 نمیگذاریم دفن شود در هر جا باشد خارج شهر یا داخل
 شهر که مانعی نباشد دفن نمایند و اگر در غیر شیراز باشم
 که وقت نرسد در هر جا باشم همان جا دفن نمایند و اما
 از امورات دنیوی واضح بوده باشد مالی ندارم که محتاج
 بوصیت باشد مدتی است گذران مصیبت از اولادى که دارم
 میشود از خود چیزی مالک ~~نیستیم~~ معادل هفتصد پنجاه
 تومان مقروض هستم که ندارم بد هم اولادى که دارم مطلع
 هستن (هستند) میدانند اگر بتوانند طلبکار را راضی
 نمایند امیدوارم خداوند عالم باحسن وجه بایشان عطا
 فرماید اگر هم نکنند خود دانند بالفعل که مشغول نوشتن
 اینورقه هستم خداوند مطلع است و کفی به شهیدا که
 از اسباب و اجماع خانه هر چه هست اگر بنا بترقیم باشد
 به چهل تومان بل سی تومان نمیرسد خانه مسکن هم اگر
 چه در اول خود خریده ام مالک بوده ام اما بتدریج
 معادل ثلث قیمت آن که حال مقسوم شود حاجی میرزا محمد
 علی اخراجات در آن نموده است بر همه گى واضح بوده
 باشد والسلام قدری مطالبات هست که بالفعل لا وصول^{ست}
 مدیونین هم مثل خودم ندارند بدهند اگر من بعد بجهت

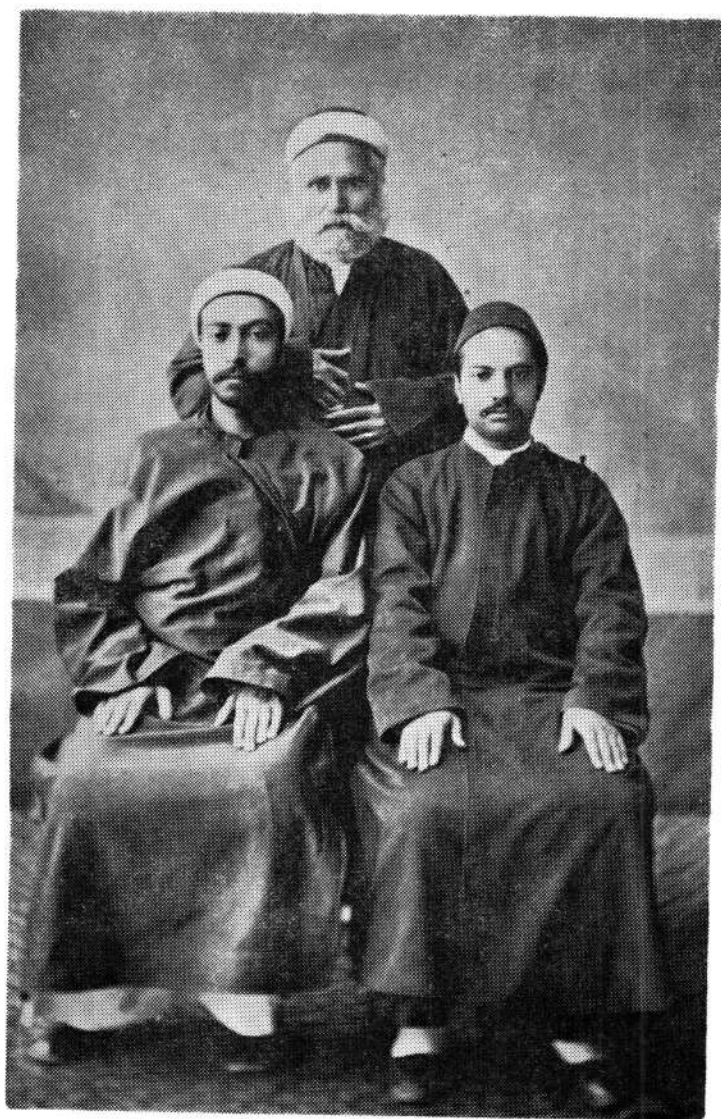
آنها میسر شود و انشاء اله بدهند البته باید بظایک گرهها
برسد بر فرزند آنکه جمیعا" هم وصول برسد معادل با بدهی
که دارم نمیشود . . .

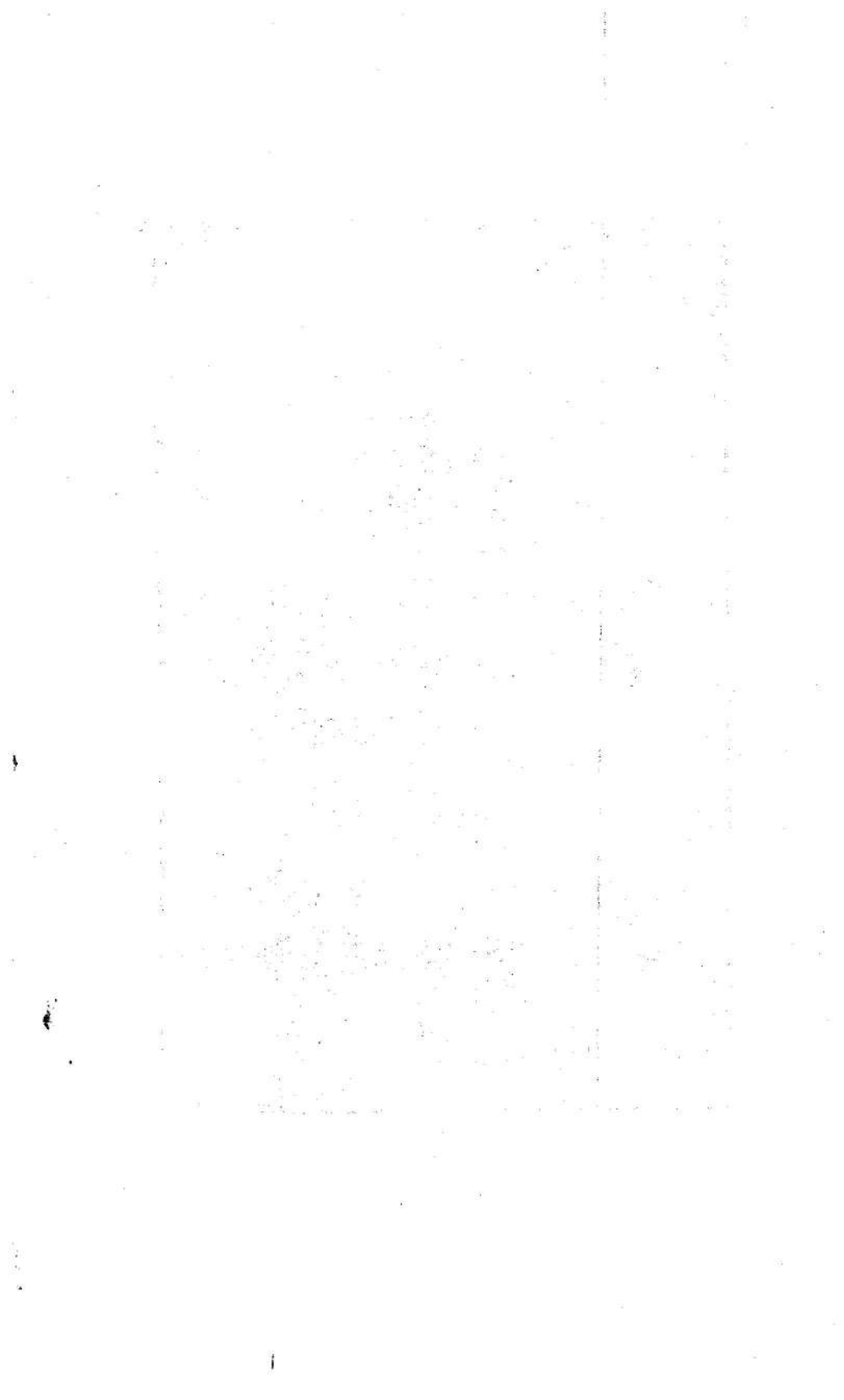
و عاقبت جناب خال اکبر در سال ۱۲۹۳ هجری از
این عالم بجهان بالا صعود نمود و طبق وصیت ایشان —
جسدشان در ضریح شاه چراغ قسمت شاه نشین دست چپ
مدفون گردید .

عیال جناب خال مسماه به حاجیه بی بی فاطمه صاحب
خواهر حاج محمد خلیل و حاج عبدالحسین تاجر ان
معروف شیراز بوده و فرزندان ایشان دو دختر و سه پسر
بشرح ذیل بوده اند .

دو دختر بنام خدیجه سلطان بیگم و بی بی جان بیگم
و سه پسر بنام : حاج میرزا محمد علی — حاج میرزا محمد تقی
— حاج میرزا محمد حسین معروف بحاج میرزا بزرگ

۱ - خدیجه سلطان بیگم این خانم محترمه ابتدا
در سن نه سالگی بزوجیت حاج میرزا جواد یگانه فرزند
جناب حاج میرزا سید علی خال اعظم درآمدند و بعد از
چهار ماه چون حاج میرزا جواد در سن هیجده سالگی
در سفر حج فوت نمود جناب حاج سید محمد مشارالیه





رابزوجیت آقامیرزا ابراهیم خراسانی درآورد و ازاین
 ازدواج يك اولاد زکور بوجود آمد که علی نامیده شد
 و بعداً " که به شغل تجارت مشغول گردید چون غالباً
 مال التجاره ایشان تریاک بود مشهور به حاج میرزاعلی
 تریاکی گردید و ایشان در حیفابحضور حضرت بهاء الله
 تشرف حاصل نمودند چنان حاج میرزاعلی ازعیال اول
 دختری داشتند بنام فاطمه خانم که در سال ۱۲۹۷
 هجری قمری در شیراز متولد گردیده و چون پس از تولد
 مادر ایشان فوت نمود لذا تحت تربیت و مراقبت جدّه خود
 خدیجه سلطان بیگم بحد رشد و بلوغ رسیده بازواج جناب
 حاج میرزا حسینعلی یزدی معروف به عموی در آمد و ایشان
 بحضور حضرت بهاء الله مشرف گشته والواج متعدد بافتخار
 ایشان نازل گردیده و بخطاب (سمی مقصود) مخاطب
 گشته اند و همچنین حضرت عبدالبهاء درالواج مبارکله
 به خطاب (خصوصی) و (سمی حضرت مقصود) یاد -
 فرموده :

واینک یکی ازالواج مبارکه حضرت بهاء الله خطاب بایشان
 زینت بخش این اوراق میگردد .

سَمِي مَقْصُودٍ عَلَيْهِ بِهَبِّ اللَّهِ

هو الا قدس الا طهر الاعزالا على سبحان الذي رفع بقدرته
رأيت أنى انا اله على كل جبل بازخ منيع ثم استوى بحكمته
على عرش يفعل ما يشاء انه لهو الحاكم على ما يريد قد شهد^ت
الذرات بما شهد منزل الايات في هذا القصر الرفيع ان انظروا
فى قدرة اله وسلطانه ان الذى حبسنى فى اخرج المكان
انه اليوم تحت التراب و مالك الرقاب في هذا المقام الكريم
قد حكم علينا بظلم ما راء ت شبهه عين الا بداع يشهد بذلك
مالك الاسماء ولكن الناس اكثرهم من الغافلين فقاتى الوعد
و ظهر ما فى الالواح طوبى لعارف بصير قد اخذاله الذين
ظلموا بقهر من عنده و ياخذ من بغى على العزيز الحكيم
ان يا قلمى ان اذكر من توجهه الى وجهى و هاجر فى سبيلى
الى ان دخل مقر عرشى فى سجنى و سمع بان انه ندائى
و بيانى ليطير من فرح زكرى فيها حبي و يذكرنى فى
ديارى و يقص لا حباي ما نطق به لسانى الناطق العليم .
طوبى لك يا حسين بما وفيت بميثاق اله و وعده و نعيمها
لك يا على بما توجهت الى وجهه القدم و وجدت نفحات الحجاز
بما توضع من قميص اله رب العالمين . انا نكبر من هذا المقام
على احبتي الذين فازوا بايامى و تشبهوا ابذيل او امرى

و احکامی التي نزلت بامری العزیز البدیع لیبلفهم الذکر
والبیان الی ذروة العرفان و یقریهم الی مقام ینطق فیہ
لسان العظمة الطک لله رب العالمین کذلک نطق لسان
ربک و تحرك به القلم الاعلی فی مقامه المنیر .

و از ایشان عائله شی برقرار مانده که همه آنها نسبت بامر
مبارک تعلق شدید دارند .

در این موقع که از این عائله محترمه یاد میشود بسیار
بجا و شایسته است که ذکر خیر و خدمت مهمی که سرکار
فاطمه خانم افشاری سمنی زاده علیها غفران اله موفق گشته اند
بمیان آید و آن این است که این خانم محترمه در ایام اخیر
حیات خود توفیق حاصل نمودند که نسخه اصل کتاب مستظلم
ایقان را که مدتها در نزد ایشان مصون و محفوظ مانده
بود بحضور مبارک حضرت ولی امراله در سال ۱۳۲۷ تقدیم
دارند و این عمل مبرور مورد عنایت و مکرمت و رضایت
مبارک قرار گرفت و تفصیل آن از اینقرار است :

بطوریکه خانم مشارالیهها در شیراز حضوراً نزد
جناب ایادی امراله آقامیرزا طرازاله سمندری که این بنده
نیز حضور داشت اظهار میداشتند مادر ایشان که زوجه
اول جناب آقامیرزا علی بودند در هنگام تولد ایشان
فوت مینماید لذا حاجیه خدیجه بیگم جدّه ایشان او را در

ظل حمایت و تربیت خود گرفته بزرگ مینماید و همیشه او را مورد محبت و مهربانی خویش قرار داده و قبل از آنکه در سن هفتاد و یک سالگی صعود نمایند مقداری از اثاثیه و آثار امری و اشیاء متبرکه خود را از جمله آنها رساله مبارکه ایقان بوده در اختیار مشارالیها قرار داده و بایشان تسلیم مینمایند که محفوظ بدارند .

جناب حاج میرزا حبیب اله افغان در رساله تاریخیه خود در باره اینموضوع چنین مینویسند :

((کتاب مستطاب ایقان که آنزمان موسوم به خالویه بود افتخارا " لحضرة الخال نازل و صادر میگردد و بحضرت خال عنایت میشود آن کتاب مستطاب ایقان را این عابد نزد صبیبه حضرت خال والده مرحوم حاجی میرزا علی زیارت کردم تمام کتاب از اول الی آخر بخط مبارک حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین لرمسه الاطهر فداه میباشد فقط در چند جا حاشیه کتاب را جمال اقدس ابهی جل ذکره شرحی بخط مبارک مرقوم و تصحیح فرموده اند کسه الحال آن کتاب مستطاب پس از فوت آن علیا مخدره نزد صبیبه مرحوم حاجی میرزا علی عیال مرحوم حاجی میرزا - حسینعلی یزدی عمومی میباشد . ((

در هر حال این رساله و آثار متبرکه دیگر از همان ایام

در صندوق مخصوص محقوظ و مقفل و تا مدتی در منزل جناب خال که در محله بازار مرغ و جنب منزل محل تولد حضرت اعلی است امانت بوده و پس از مدتی خانم مشارالیه آن صندوق را بمنزل خود منتقل کردند و همچنان محتوی آنرا محفوظ داشته و کمتر بکسی نشان میدادند تا آنکه جناب آقا میرزا طرازاله سمندری در سال ۱۹۳۶ در منزل ایشان که دعوت داشته اند موفق بزیارت این رساله مبارکه گشته و با مشارالیه مذاکره و تشویق مینمایند که آنرا خودشان حضور مبارک برده تقدیم نمایند تا در محفظه آثار امری بین المللی محفوظ بماند .

جناب سمندری در دفتر خاطرات خودشان از ایام تشریف بحضور مبارک حضرت ولی امراله در آبان ماه سال ۱۳۱۹ چنین مرقوم داشته اند .

((روزی در اهمیت کتاب مستطاب ایقان بیان فرمودند که بصری در مصر طبع شد ذکر حضرت حسین بن علی در آن است آنها باید بخوانند بنده عرض کردم قربان - اصل آن در شیراز بخط مبارک حضرت عبدالبهاء روح منا سواه فدا همو جود است مجلد . فرمودند چه وقت دیدی عرض شد تقریبا " سفر آخر پنجسال پیش حاشیه چند نقطه آن بخط جمال مبارک مزین است و در نزد دختر مرحوم

حاجی میرزا علی ضلع حاجی میرزا حسینعلی علیهما
 غفران اله است بسیار تشویق نمود ایشانرا که شایسته
 اینست خود شما این کتاب را بدست خود تقدیم و ارسال
 حضور مبارک نمائید تا بنام شما ابدالامر در محفظه آثار
 بماند فرمودند بلی باید تشویق کرد نه اصرار و امر بعد
 فرمودند حظ ریز است عرض شد از خطوط متوسط مبارک
 است نه خط غبار فرمودند بسیار مهم است شما سعی
 و اهتمام نمائید و تشویق کنید که بفرستند عرض کردم اگر
 حیاتی باشد و اراده مبارک تعلق بگیرد این سفر که
 بفارس بروم و تائیدات مبارک برسد لعل موفقیت حاصل
 شود فرمودند من منتظر این بشارت هستم انشاء الله
 موفق میشوید .

جناب سمندری پس از خاتمه دوران تشریف و مراجعت
 بایران در سال ۱۳۲۰ بشیراز مسافرت نمود و باتفاق
 جناب آقا میرزا محمد حسین مهدوی افغان بدیدن خانم
 مشارالیه که مریض سخت بودند رفته و در آنحال فقط
 بعیادت و احوالپرسی و ابلاغ پیام مبارک پرداخته و در
 دفعات بعد که حال ایشان بهبودی یافت موضوع کتاب
 را دو مرتبه تذکر دادند و خانم مشارالیه اظهار
 داشتند که خود مایلم تشریف حاصل نموده و این ودیمه

را تقدیم دارم لذا جناب سمندری در ضمن عریضه ^ضئی
اینموضوع را بامضای جناب آقا میرزا محمد حسین افغان بصر
حضور مبارک میرسانند چندی نمیگذرد که توقیع مبارک
مورخه ۱۹ شهرالمک سال ۹۸ مطابق ۲۵ فبرواری ۱۱۴۲
زیارت گردیده و میفرمایند .

((در خصوص عریضه ئی که با امضای جناب آقا محمد حسین
مهدوی افغان راجع به نسخه اصل کتاب مستطاب ایقان
که نزد فاطمه خانم ضلع مرحوم حاجی حسینعلی خصوصی
است معروف داشته بودید که آرزوی ایشان اینست که
مشرف شده خود تقدیم حضور مبارک نمایند فرمودند
بنویس آمدن او بارش اقدس در این ایام جازنه بوسائل
دیگرمتشبت شوند انشاء اله موفق بر تحصیل این کتاب
نفیس خواهند شد .))

پس از زیارت این توقیع مبارک موضوع تقدیم رساله مبارکه
ایقان در بوته/جمال باقی مانده و حتی به وسائل مختلفه
دیگر نیز جناب سمندری متشبت گشتند مهذا توفیقی
در این راه حاصل نشد تا اینکه خانم مشارالیهها بطیب
خاطر شخصا عریضه ئی بمحضر مبارک معروف داشته و
برای تقدیم آن رساله مبارکه و سایر اشیا متبرکه کسب
تکلیف نمود . در جواب توقیع منیع در تاریخ ۱۳ شهرالمک

۱۰۳ بدیع مطابق با ۱۹ فبروآری ۱۹۴۷ خطاب بخانم مشارالیهها مز نزول یافت که در آن چنین میفرمایند .

" ذکر ارسال بعضی از آثار نفیسه را نموده بودید یک حلقه انگشتر عقیق اسم اعظم عنایتی جمالقدم جل زکرة و ثنائیه و مقداری شعرات مبارک و لوح هیکل بخت انور طلعت اعلی روح ماسواہ فداه و کتاب ایقان بخت مبارک مولی الوری حضرت عبدالبهاء که حاشیه آن بیاثر قلم ابھی مزین این نیت خالص منزہ آنمحترمه بسیار مورد تقدیر از لسان اطهر منیر گردید فرمودند بنویس (این آثار نفیسه را تسلیم بنده صادق امین استان مقدس جناب آقا میرزا طرازاله سمندری نمایند تا بواسطه ایشان بمحفل ملی روحانی در طهران تسلیم گردد و آن محفل مقدس بوسیله مطمئنی ارسال ارض اقدس نمایند) فرمودند مطمئن باشید این آثار مبارکه بنام ایشان در محفظه اثار بین المللی ارض اقدس در جوار مقام اعلی محفوظ خواهد ماند امید چنانست پس از رفع موانع وسایل زیارت مقامات مقدسه فراهم گردد)

بعد از زیارت این توقیع منیع عنایات الهیه شامل حال خانم معزی الیهها گشته و چندی نگذشت که موجبات تقدیم و تسلیم آن کتاب مستطاب و سایر آثار متبرکه فراهم و آماده گردید لذا در شهریور ماه سال ۱۳۲۷ رساله

مبارکه را بانضمام مقداری اشیاء متبرکه دیگر از آثار نفیسه حضرت نقطه اولی جناب سمندری تسلیم نمودند و ایشان نیز فوراً روز بعد از تحویل گرفتن با هواپیما عازم طهران گردیده و امانات مزبور را بمحفل مقدس روحانی ملی تحویل داده رسید دریافت داشتند . و خانم مشارالیهها پس از چهارماه که از تقدیم رساله مبارکه مذکوره گذشت در شب ۲۹ آذرماه از سال ۱۳۲۷ بملکوت ابهی صعود نمود با تجلیل و احترام شایسته ئی که از طرف عموم احبا بعمل آمد در گلستان جاوید شیراز بخاک سپرده شد . و از انجام این خدمت و جلب رضای خاطر مولای حنون نام نیک وابدی از خود بیادگار گذاشت رساله مبارکه و سایر اشیاء تقدیمی خانم مشارالیهها علیها غفران اله در ضبط محفل مقدس روحانی ملی در منزل جناب میرزا ولی اله خان ورقا امین حقوق اله علیه رضوان اله همچنان محفوظ ماند تا در اواخر سال ۱۳۳۰ که باب لقا و تشریف زائرین مفتوح گردید و احبا پس از چند سال محرومیت ماء زون به تشریف و زیارت اعتبار مقدسه گردیدند جناب ایادی امراله آقای ذکراله خادم رساله و اشیاء نفیسه مزبوره را در موقع تشریف با خود همراه برده و بحضور مبارک تقدیم نمودند که اکنون در دارالآثار بین المللی بهائی بنام خانم معزی الیهها محفوظ

و مورد زیارت جمیع زائرین میباشد .

۲- بی بی جان بیگم

این خانم بزوجیت جناب حاج میرزا سید حسن برادر
حرم مبارک حضرت اعلیٰ مقب بافنان کبیر در آمده و عائله
ایشان بشرح ذیل است .

۱ - طیبه این دختر شوهر اختیار نمود و باتفاق
والد و والده موقعیکه جهة ازدواج آفاسید علی برادر خود
با صبیبه حضرت بهاء اله بارض اقدس عزیمت نمودند او نیز
همراه بود و پس از ظهور نقض از جانب سید علی او نیز
با برادر همراه شده بناقضین پیوست و در همان حال نقض
در آنجا فوت نمود .

۲ - بی بی سکینه

بزوجیت جناب حاج سید محمد فرزند جناب حاج میرزا محمد
تقی وکیل الحق در آمده و از این ازدواج عائله تشکیل
گشته که عموماً " در ظل امر مبارک میباشند نام فرزندان
ایشان در شرح حال جناب افنان ذکر خواهد شد . این
خانم پس از صعود جناب حاج سید محمد که در طهران
واقع شد مدتی در شیراز در همان منزل قدیمی که از
جناب خال اکبر باقی مانده بود سکونت اختیار نمودند تا



Handwritten text in a dense, cursive script, likely Persian or Arabic. The text is arranged in vertical columns, with a prominent circular seal or stamp at the top center. The script is highly stylized and fills most of the central rectangular area.

در شهر صنع در شهر قزوین در شهر قزوین در شهر قزوین



در سنی، متجاوز از نود سال در شب جمعه ۱۵ بهمن ماه
از سال ۱۳۳۲ بملکوت ابهی صعود نموده و در گلستان
جاوید شیراز مدفون گردیدند .

۳ - اقا سید حسین

ایشان در سن شانزده سالگی در یزد صعود نمود
و اول کسی است که جسدشان در بقعة الخضراء یزد دفن
گردیده پس از صعود ایشان از ساحات قدس حضرت
بهاء اله پنج طرفاً لوح مبارک بافتخار پنجفر از عائله
جناب افغان کبیر بجهة تسلیت از این واقعه نازل گشته است
که دو فقره از الواح مذکور در این مقام درج میگردد در حق
ایشان میفرمایند : (طوبی لك یا من كنت صفیراً عند القو
و کبیراً عند الحق علام الفیوب)

جناب سید م علیه من گل بهاء ابهه

هوالمشفق المعزی العزیز العلیم

ان یاقلمی الاعلی ان ازکر من طار الی سدرۃ المنتهی
و فاز بما کان مستوراً فی کتب الہ الملیم الخبیر . یا
افغانی آنچه وارد میشود بمقتضای حکمت بالغه الهیه
بوده و هست مخصوص امور افغان زود است که آنچه زکمر -
شده اثاث آن از آفاق عالم ظاهر و هویدا شود دنیا خود در هر

حین گواهی میدهد بر فنای خود کدام فرح است که او را
 حزن اخذ نمود هرگز راتغییر از پی کدام بیت که از او
 نحیب بکاء مرتفع نشد و کدام قوت و قدرت که او را مخالب
 ضعف و عجز اخذ نمود ولیکن لعمری آنچه بر شما وارد
 شده اگر ظاهر آن نار مشاهده شود باطن آن نور است
 لسان مظلوم در این سجن پانچه زکر شده شهادت میدهد
 وعن ورائه الذین خلقوا من کلمة اله المطاعه . بمصیبتکم
 حزن قلبی و قلمی لان السدرۃ نسبتکم الیها و جعلتکم من
 اهل البهائ فی کتاب مبین . انشاء اله در جمیع احوال
 بافق اعلی ناظر باشید و بما ورد علیکم صابر از قبل مظلوم
 بشاربان رحیق معانی تکبیر برسان انا نکبر علیهم و نبشرهم
 بما قدر لهم من لدن مقتدر قدیر البهائ علیکم و علی الذین
 یحبونکم لوجه الرب العالمین .

جناب سید قبل محمد علیه بهاء الله الابھی

بسمی المشفق الکریم

یا محمد یا من اقبلت الی افقی و انفتحت ما عندک طلباً
 لرضائی یذکرک المظلوم بما یجذبک الی مقام لا یؤثر
 فیک احزان العالم و شئوناته و اشاراته و ظهوراته ان ربک
 لهو العطوف الغفور طوبی لوجهک بما توجه و لقلبک از فاز
 بطراز محبة اله المهیمن القیوم قد عرفت حزنک و راه یست

همك بما ورد عليك من قضاء اله رب ما كان و ما يكون نوصيك
 بالصبر و الاصابار لعمراه انه فى مقام تفرح به القلوب
 و تقربه اله يون لو كان الدنيا شان عند ربك ما تركها
 اوليائه يشهد بذلك من عنده لى محفوظ انا اردنا ان
 نذكره فى هذا الحين فى هذا المقام الممنوع . النور الظاهر
 اللائح المشرق من افق سماه عنايه ربك الملى الابهى
 عليك يامن اخذك جذب محبة مالك الاسماء الى الرفيق
 الاعلى اشهد انك وجدت عرف القميص و قصدت المقصد
 الاقصى المقام الذى عجزت عن ذكره اقلام العالم طوبى لك
 يامن كنت صغيرا " عند القوم و كبيرا " عند الحق علام الفيوب
 نعيما " لمن ذكرك و يزورك لوجه اله مالك الغيب والشهود
 يا افنانى انا قد احاطتنا الا حزان من كل الا شطار بما ارى
 القوم فى ظلم مبين قد نبذوا امراله عن ورائهم و اتبعوا
 كل ظالم بعيد يرون ايات اله و يجادلون بها و يسمعون -
 ندائه و يعرضون عنه الا انهم من الا خسرين هل يبقى
 لهم ما عندهم او يغنيهم زخارفهم لا و ربك المهيم على من
 فى السموات و الارضين كذاك نطق لسان المظلوم فى
 هذا المقام المقدس العزيز الرفيع نا نكبر من هذا المقام -
 عليك و على افنانى الذين وفوا بميثاق اله و عهد هو كانوا
 من الراسخين و الحمد لله رب العالمين .

٤ - شمس جهان بیگم .

این خانم بزوجیت آقامیرزا محمود فرزند جناب حاج میرزا ابوالقاسم برادر حرم مبارک در آمده و فقط یک دختر داشته اند بنام آغا بیگم که بازواج جناب آقامیرزا ضیا فرزند جناب آقا میرزا آقا ملقب به نورالدین خادمیت مبارک در آمده و اکنون در قید حیاتند و فرزندانى دارند که همه در ظل امر مبارک هستند که در قسمت خود معرفی خواهند شد .

٥ - فاطمه سلطان بیگم

ایشان بزوجیت جناب آقامیرزا ابوالحسن فرزند دیگر جناب حاج میرزا ابوالقاسم برادر حرم مبارک در آمده و از این ازدواج سه دختر و یک پسر بوجود آمد و دختر و یک پسر در همان سن طفولیت بمرض دیفتری در گذشته اند فقط یک دختر مسماة به خدیجه باقیماند که بجهة رعایت احترام نسبت بحرم مبارک حضرت اعلی که خدیجه نام داشتند ایشانرا منور نامیدند و اینخانم محترمه نیز بازواج جناب علیمحمد بالیوزی ملقب به موقرالدوله در آمدند و عائله ایشان در جای خود معرفی خواهند شد . فاطمه سلطان بیگم در اواخر حیات باتفاق جناب آقامیرزا ابوالحسن در حیف مشرف شده ساکن بودند تا چند ماه قبل از صعود جناب

افنان بواسطه سوخته گی بدن صعود نموده در گسستان
جاوید حیفا مدفون گردیدند .

٦ - صاحب سلطان بیکم

این خانم بازواج جناب حاج سید جعفر فرزند جناب
حاج میرزا حسنعلی خال اصفدر آمده و از این ازدواج
یک دختر بوجود آمد بنام عالیه خانم که بازواج جناب
حاج میرزا محمود افنان فرزند جناب حاج میرزا محمد تقی
وکیل الحق در آمد و عائله شی بوجود آمد که همه در ظل
امر مبارک بوده و نام آنها در قسمت خود معرفی خواهد شد

٧ - اقا میرزا محسن

ایشان بمقام دامادی حضرت عبدالبهاء افتخار یافته
وسرکار طوبی خانم صبیبه آنحضرت بازواج ایشان در آمدند
و در ایام مبارک حضرت عبدالبهاء و دوره ولایت حضرت
ولی امراله ثابت بر عهد و میثاق بوده و در موقع صعود
و تشییع جنازه ایشان که بامر اسم امری در حیفا انجام
شد حضرت ولی امراله حضور داشته اند ولی متأسفانه
فرزندان ایشان از اطاعت او امر حضرت ولی امراله سرپیچی
نموده و خود را از شمره حیات محروم نمودند .

٨ - اقا سید علی

ایشان در یزد بشغل تجارت مشغول بود و بواسطت

حرم مبارك حضرت اعلی و استدعای حضرت عبدالبهاء بمقام
مصاهرت حضرت بهاء اله افتخار یافته یکی از صبایای مبارك
سمامة به فروغیه که مادر او گوهرخانم از اهل کاشان بود
بازدواج ایشان در آمد ولی سیدعلی نسبت بحرم مبارك
تعهدی که کرده بود وفا ننمود یعنی در موقعیکه حضرت
حرم رجای این ازدواج را از حضور مبارك نمودند سیدعلی
تعهد نمود که هرگاه این مسئول بمنز قبول فائز گردد همه
آنها بشیراز آمده و باتفاق حضرت حرم مشرف گردند ولی
چون این رجا و تمنای حضرت حرم بطراز قبول مزین گردید
او تعهد خود را از یاد برد از راه دیگر بارشراقدس حرکت
نمود و در اثر همین بیوفائی بود که حرم مبارك از شدت
تأثر میفرز و پس از چندی صمود نمودند .

پس از صمود حضرت بهاء اله جل اسمه الاعلی او و
عیالش بمركزنقصر میرزا محمدعلی و سایر ناقضین عهد و
میثاق الهی پیوسته و باینجهت مطرود گردید و حضرت عبدالبهاء
او را سید متمرّد خواندند و او مکرر با برادر خود آقا سید
محسن بر سر فروش قطعه زمینی که همه را میخواست بنام
خود بفروشد بمنازعه برخاست و نسبتهای ناروا بحضرت
عبدالبهاء داد که شرح آنرا حضرت عبدالبهاء در یکی از
الواح مرقوم فرموده اند عاقبت نیز در حال نقض از اینعالم

درگذشت . فرزندان او در زمان ولایت حضرت ولی امراله بواسطه عدم اطاعت از او امر مبارکه آنحضرت از امر خارج و مطرود گشتند .

٩ - حاج سید محمد

این شخص نیز بناقصین عهد و میثاق الهی پیوست و در بمبئی بشغل تجارت مشغول و مدتی باتفاق برادر دیگر خود حاج سید میرزا با سید علی ارتباط دائمی داشته و به نشر اکاذیب و اوراق شبهات پرداخت و عاقبت در حال نقر در شهر بمبئی از اینعالم درگذشت عیال ایشان خانم حیا صبیبه جناب میرزا آقا فرزند حاج میرزا محمد علی بوده اند و دو دختر داشته اند بنام روی انگیز خانم و عالییه خانم که همگی در ظل امراله مستطل بوده و هستند .

١٠ - آقا سید احمد

ایشان ابتدا در یزد و سپس مدتی در عشق آباد ساکن و بشغل تجارت مشغول بوده و مدتی نیز در اسلا مبول بخدمات امریه اشتغال داشته و مورد اذیت و آزار مخالفین قرار گرفته اند ولی همواره بر عهد و میثاق الهی ثابت و برقرار بوده و مورد عنایات مبارک واقع گشته اند حضرت بهاء اله در لوحی خطاب بجناب حاج میرزا محمد علی در باره مظلومیت ایشان و اذیت و آزاری که از طرف مخالفین بایشان

وارد گشته چنین میفرمایند .

((. . . در اسلا مبول چند نفر بی سرو پا بودند جناب افنان آقا سید احمد را بسیار ازیت نمود چون جناب آقا سید احمد مظلوم بودند نهایت فساد را از جمیع جهات در حق ایشان از طعن و افترا و تحریک الواط و جهال و ظلام نمودند))

ایشان چندی در عکا بحضور مبارک حضرت بهاء اله تشریف حاصل نموده و این تشریف تا صعود مبارک آنحضرت ادامه یافت و از آن ببعد برای خدمت بامر مبارک حرکت نموده بمسافرت پرداختند و چندی نیز در محضر مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف بوده و مورد همه گونه الطاف و محبتهای مبارک بوده اند .

جناب دکتر یونسرافروخته علیه رحمة اله و غفرانه در کتاب خاطرات نه ساله صقحه ٤٠٣ از جناب آقا سید احمد افنان باینعبارت یاد نموده اند .

((. . . پس از آن برخاسته فرمودند حالا که حال من خویست میروم دنبال کار تو را دعا میکنماری از پله ها سرازیر شدند در بیرونی کسی نبود مگر مرحوم آقا سید احمد افنان (همان افنانی که بعد از صعودشان مقام شهادت بایشان عنایت فرمودند) فرمودند جناب افنان من امروز

حالم خوب نبود میخواستم راحت کنم و بنا به خواهش یکنفر از اولیای رحمانی افطار کردم اما خوب شد که روزها شکستم و الا ناخوش میشدم حالا حالم خوب است میروم بکارهای امری میپردازم این را فرمودند بیرون تشریف بردند جناب افغان از فرط مسرت و شعف شعله غریبی در چشمشان نمودار شد فرمودند خدایا این اولیای رحمانی کی بوده تا جانم را قربانش کنم بنده هم از این فتح نمایان بقدری سرمست و سرشار بودم که بی اختیار عرض کردم بنده بودم بنده خلاصه در عوشر قربانی یک مضافه ربانی و معانقه رحمانی بعمل آوردم و ضمناً " بخاطر سپردم که حقیقتاً " یکی از اشراقات سجن اعظم روزه سی روزه بود ()

جناب آقا سید احمد پس از چندی برای تسویه حساب خود از عشق آباد بایران آمده و در یزد توقف مینمایند و بعد بشیراز آمدند در شیراز یک شب در حالتیکه ایشان در - بالا خانه استراحت نموده بودند شخصی بصورت دزد بخانه ایشان آمده و آنوجود مبارک را از پشت بام بالا خانه بزیر پرتاب مینماید در اثر این سقوط که خیلی سخت و مهلک بوده ایشان صمود نمودند و جسد مبارکش در ضریح شاه چراغ مدفون گردید .

عیال ایشان بیگم صاحب صبیبه جناب حاج میرزا محمد

تقی وکیل الحق بوده ولی فرزندی نداشته اند از قضیه
صعود ایشان حضرت عبدالبهایی اندازه محزون و متاثر
گشته و در لوحی که بافتخار جناب آقامیرزا بزرگ مرقوم فرموده
بایشان مقام شهادت مبذول فرموده اند و زیارتنامه عی از
قلم مبارک در حق ایشان نازل گردید که زیلا " بدرج د ولوع
مبارک و زیارتنامه مبادرت میگردد :

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ علیه بهاء الله الابطحی

هو الله

ای افغان سدره منتهی علیک البها! الابهی و علی
اخوتک و زوی قرابیک الثابتین علی الميثاق من هذا العبد
المتضرع الی اله العزیز الوهاب قضیه فرع جلیل شهید سبب
حزن شدید شد و مورث مصیبتی جدید در وقتیکه آلام و محن
محیط باین انجمن بفتته" اینخبر مد هس موحشوارد دیگر
معلوم است چه تاثیری نمود و چه احزان حاصل گشت ولی
چون آنفرع مجید فی الحقیقه شهید سبیل الهی گردید
و در ایام حیات بخدمات پرداخت و بمبودیت اســــــتان
مقدس موفق لهذا نتیجه زندگانی حاصل شد پس این وفات
عین حیاتست و این شهادت حقیقت سمادت یکاش جمیع
مادر راه خدا جان فد نمودیم و کاه س فدا نوشیدیم

هذا منتهى امال المقربين و غاية مقصد المخلصين .
 مناجات و زیارتی مرقوم شد . حضرت فرغ رفیع جلیل ارسال
 خواهند نمود جمیع احبا را از قبل عبد البهاء تحیت
 مشتاقانه ابلاغ دارید در خصوص اختلال و اختلاف
 احزاب در آن اقطار مرقوم نموده بودید حزب اله باید از
 کل کناره گیرند و ابداً مداخله ننمایند زهرم فی حوضهم
 یلعبون مارا کار بجان و دل است نه باب و گل و علیکم
 البهاء الابهی ع .

شیراز حضرات افغان سدره منتهی علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

لم ادريا الهی ان اشکوا اليك اي بلائی و ابث ای
 حزنی و ابتلائی ارئيت يا محبوبی علی ای مصیبتی ابکی
 و علی ای بلیتی اتاوه و اتحب فی غدوی و آصالی
 ارفع نحیبی علی تتابع البلاء و هجوم الاعداء بهذا الاثناء
 ام اسيل الدموع من الالمق علی ما اشتد الساق بالساق
 من اهل النفاق علی عبدك الذی هو هلال الانحلال عند
 المحاق و اتاوه و اتحسر بما ودعتنی تحت مخالبا الصقور
 الصاقره و دعتنی فریدا و وحیدا تحت برائن الذئاب
 الكاسره و قطعت علی السبیل و الطرائق و اخذنی حسد
 الخصماء الا لد المتشبهین بكل الرثاق آن یرمونی فی بشر

ليس لها قرار من اعلی الشوائق ام اتحسر على تو السی
المصائب القاصمته للظهور الراجعة للفرائض رب ترانى مغلوبا
مقهورا " تتلاعب بی ایدی الا باعد و الا قارب فمان یوم الا
سهم مفوق مرشوق و مامن صبح الا و سنان مصوب مشر و ع
و مامن مساء الا و سیف شاهر مسلول و مامن عشاء الا و کاس
مریر مسموم و انافی هذا البلیته العظمی زاهل الفکر و النهی
و اذ " صوت الناعی ینعی بالمصیبه الکبری و ینها " عن
الرزیه العظمی وهی شهادة فرع و وحک الرفیع و ماتم افنان
سدره رحمانیتک الجلیل سمی رسولک الکریم احمد المحمود
القوی المتین الذی انبته من شجرة فردانیتک و نشاء و نما
فی ظل سدره رحمانیتک و سمع ندائک و امن بک و بایاتک
و صدق بکما تک و طفح قلبه سرورا " ببشارتک و قام على
خدمتک و استقام على عبودیتک و تحمل کل بلاء فی سبیلک
و تجلد على کل مشقته فی محبتک فهاجر البلاد حبا " بالرشاد
الی ان ورد فی السجن الاعظم و استجار جمال القدم و دخل
محفل التجلی و شاهد انوار المتجلی و سمع الخطاب و سلک
منهج الصواب و تشرف بالمشول بین یدی العزیز
الوهاب و دام فی الجوار متمعا " بمشاهدة الانوار السی
ان ذاق امر المذاق فی یوم الفراق عند ما اظلمت الافاق
بافول نور الاشرار و تضعضع اركانہ و تززع اعضائه و تسعسع

اجزائه و ناب لحمه و اندق عظمه من تلك المصيبة الدهماء
و الرزية الظلماء ثم هاجر الى البلاد الشاسعه فى الافاق
خدمة لامرك بين اهل الوفاق و قد وهن عظمه و انحنى
ظهره و ابين شمره فى خدمتك بين الورى وله غاية المنى
ان يرجع الى الارض البيضاء و يتوارى حول البقعة المباركه
النوراء و يرجع اليك مستبشرا^ا بالبشارة الكبرى و ليكن يا
الهى سبق منك القضاء و تمت كلمتك عليه ان يستشهد فى
سبيلك فى موطن النقطة الاولى روحى له الفداء فثلت يدا
من اعتدى و بعدا^و "سحقا" لمن تصدى على هذا الخطيئة
التى اندفت بها دموع الدم من آماق الاحباء رب افرغ
الصبر الجميل على الفرع الجليل و افنان سدره رحمانيتك
فى ماتم ذلك القتل النبيل و كن سلوة لقلوبهم و ضما^{دا} "
لجروحهم و وفقهم على الرضا^ا بالقضاء و التجلد فيهذا البلاء
و الصبر على الجمر المحرق الاكباد رب نور جدت ذلك
الفرع المجيد و طيب رصن ذلك الشهيد الوحيد بصيب
رحمتك المنهمر المدرار من سحب الغفران و ابسط له قوارم
الانجذاب و اباهر الاشتياق و خوافى الارتياح حتى يرفرف
ذلك الطير الصداح فى سماء علاء بهاء الارواح و يصل
الى اعلى ذروة ملكوت الابهى و يواوى الى السدره المنتهى
و يترنم بايدع الانعام فى قطب الجنان و يدخل فى محفل

التجلى ويشهد نورالجمال المتلالى ويتخلد فى جنة -
 اللقاء ويرتقى نعمة البقاء الى ابد الاباد انك انت الكريم
 العزيز الوهاب وانك انت المعطى الغفور الرحيم التواب

٠٤٤
 زيارت حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا سيد احمد عليه بهار الله الابن

هو الله

ايا نسمات اللطاف و ايا نعحات قدس الاسرار هبى السى
 اشرف الاوطان بقعة الرحمن موطن الكوكب الساطع اللا مع
 على الاكوان و ايا سحائب الرحمة و الرضوان مرى على اقليم
 الشين من ايران و فيضى بالديم المدرار و الدموع الفدق -
 المنهمر السيب الدافق السيل فى الوهاد و المهاد من كل
 واد على ذلك الجذث المطهر و الرسم المنور و السريح
 المعطر المتضمن للجسد المعنبر و طيبى بغيث الغفران
 الهاطل و حى بديم الرضوان الوابل و قولى عليك البها -
 و عليك التناء ايهالفرع الجليل من السدره الرحمانية
 و القضيبي الرشيق الرشيد من الشجرة الربانية و السراج المضى
 فى الزجاجه النورانيه و الثمرة البالفه من الدوحة الفردانية
 اشهد انك و لدت من الاصلاب الطيبه و الارحام الطاهرة
 و رضعت من ثدى العناية و نشئت فى حصن الرعاية

و تربيت في حجر الولاية و بلغت لرشد في الظل الظليل من
الدوح الجليل و سمعت نداء اله المرتفع بين الارض والسما
و لبيت دعوة رب السموات العلى و امننت بالرب الاعلى
و حشرت تحت لواء رب ما يرى و ما لا يرى و لما قامت القيامة
الكبرى و زلزلت الارض و انفطرت السماء و كورت الشمس
و انتزعت النجوم و امتد الصراط و وضع الميزان و ازلفت الجنان
و سمعت النيران و انشقت الاقمار و ذاعت الاخبار و شاعت
الاثار و هتكت الاستار و اشرقت الشمس في رابعة النهار و
انتشرت اجنحة الطاوس و نعت الغراب سرعت الى اليمين
و تبرئت من الشمال و آمنت بالنور الساطع من ملكوت الابهى
و قامت على خدمة ربك العزيز المختار و حشرت مع الابرار
بوجه سطعت منه الانوار و دعوت الى ربك بلسان يندفق
منه الذاكر و قلب طافح يتفجر منها الانهار و قصدت
مشارك الارض و مفاربها و سميت في اعلاء كلمة اله فى
جنوبها و شمالها و عاشرت المخلصين بوجه مستبشر بطلوع
النور المبين و انصبت المقربين بلسان دافق بالماء الممين
و قامت على عبودية ربك الرحمن الرحيم بقلب قوى مبين و
فزت باللقاء و سمعت النداء و خوطبت بخطاب انتهى و اعلى
من غسل مصعبى و حضرت بين يدى نيران الفلق و شاهدت
تجلى الاشراق و دخلت بحفل الوفاق و سلكت فى سلسلة

العشاق وسالت بالدموع منك الاماق ورايت مالا يتم ذكره
بالا وراق الى ان غابت الشمس وهى فى نقطة الاحتراق عن
الاعين والاحداق وليس لها افول ولا بكور ولا غياب بل
انما غشي الافاق سحاب الفيته والفراق وتحرم الابصار
عن المشاهدة والابصار واشهادها الفرع الجليل انك وفيت
بالميثاق و ناديت به بين اهل الوفاق و ابيت النفاق و -
اجتنبت الشقاق و جنيت اثمار الوفاء من شجرة الحيات
النابتة فى الحديقة النوراء و حميت الحصن الحصين من
سهام الناكثين و سنان المارقين الى ان سرعت الى الخطة
التي سفكت فيها دماء الشهداء و بذلت الجدو الجهد فى
اعانة الذرية الضعاف من تلك النفوس المبتدسة التي يتباهى
بتربتها ملائكة السماء من ملكوت الابهى ثم سميت الى
الموطن المبارك الاسنى منبت الشجرة المباركة النقطة
الاولى حتى تجرى الاقتران بين الافنان و الورقات المباركة
من سدرة السينا و فقك اله بهذا اول علو شاء نك و سمو
علا ك قدر اله لك ان تتجرع كاس الفداء تستشهد فى مشهد
الكبرياء فهنيا لك هذا الكاس الممزوجة بكافور العطاء
و مريثا لك هذا المائدة النازلة من السماء فاشكر ربك الاعلى
بما قد جعل ختام الحيوه الدنيا مسكاً زكياً يتعطر
بطيبانفاسه كل الارحاء فطوبى لمن يزور مرقدك المسكى

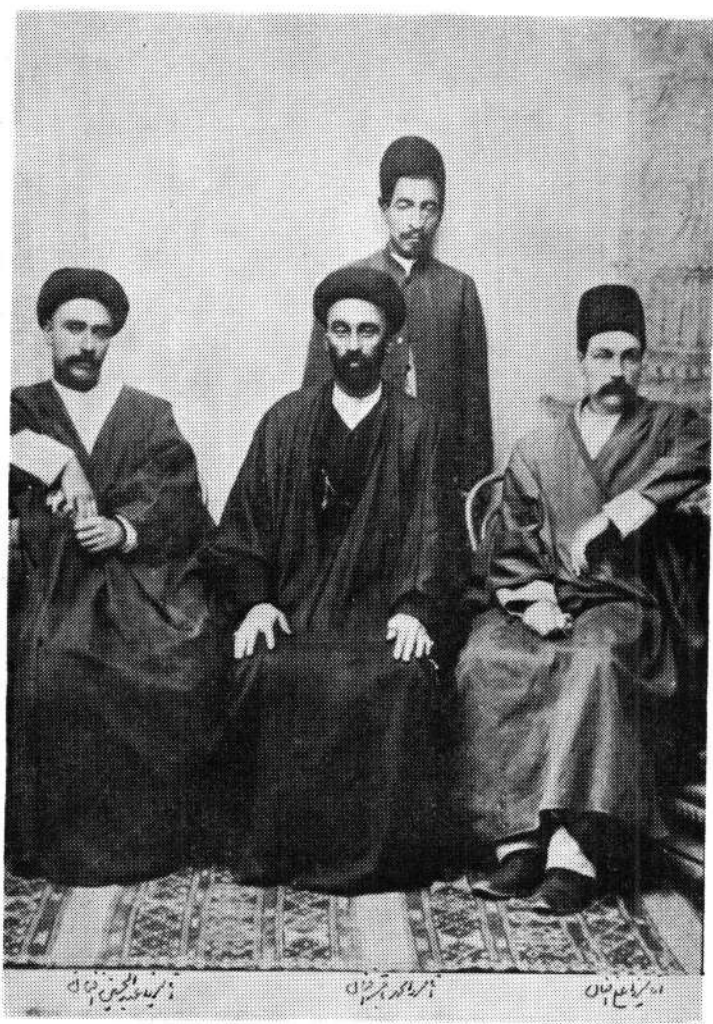
المشام ویدور فی مضمک المنیر فی اشرفایام ویدعواله
 بخضوع و خشوع و یتمنی الغفران و یرجوا المغفره والرضوان
 وعلیک البهاء الابهی ع .

۱۱ - حاج سید میرزا

ایشان ابتدا در یزد و سپس چندی در هندوستان
 بشغل تجارت مشغول بودند و در هنگامه بروز نقض از
 ناحیه میرزا محمد علی ناقض اکبر و اعوان و انصارشبه تبعیت
 از برادر خود حاج سید علی افغان بان گروه پیوست و در
 الفاء شبها با ناقضین همراه و هم از گردید بطوریکه
 سفر به عشق آباد نمود و در این موقع قصد داشت احبا را
 ملاقات و افکار مفسدت آمیز ناقض اکبر را در بین آنها
 انتشار دهد ولی جناب آقا سید احمد برادر ایشان که
 ثابت و راسخ بر عهد و پیمان بود از اعمال او جلوگیری -
 نموده و فرزندانش از ایشان بکلی دوری و اجتناب کردند .
 با اینحال پس از چندی حالت ندامت و پشیمانی در او
 حاصل شده رشته ارتباط خود را با ناقضین گسیخته و به
 ثابتین بر عهد و میثاق پیوست و بجبران مافات بمحبت و وفا
 قیام نموده و در حال ثبوت و رسوخ بود که حسن خاتمه
 یافته در شهر یزد از اینمالم بجهان دیگر پرواز کرد
 عیال ایشان ساره سلطان بیکم صبیله جناب

حاج میرزا ابوالقاسم برادر حرم مبارک بوده و فرزندان
ایشان عبارتند از :

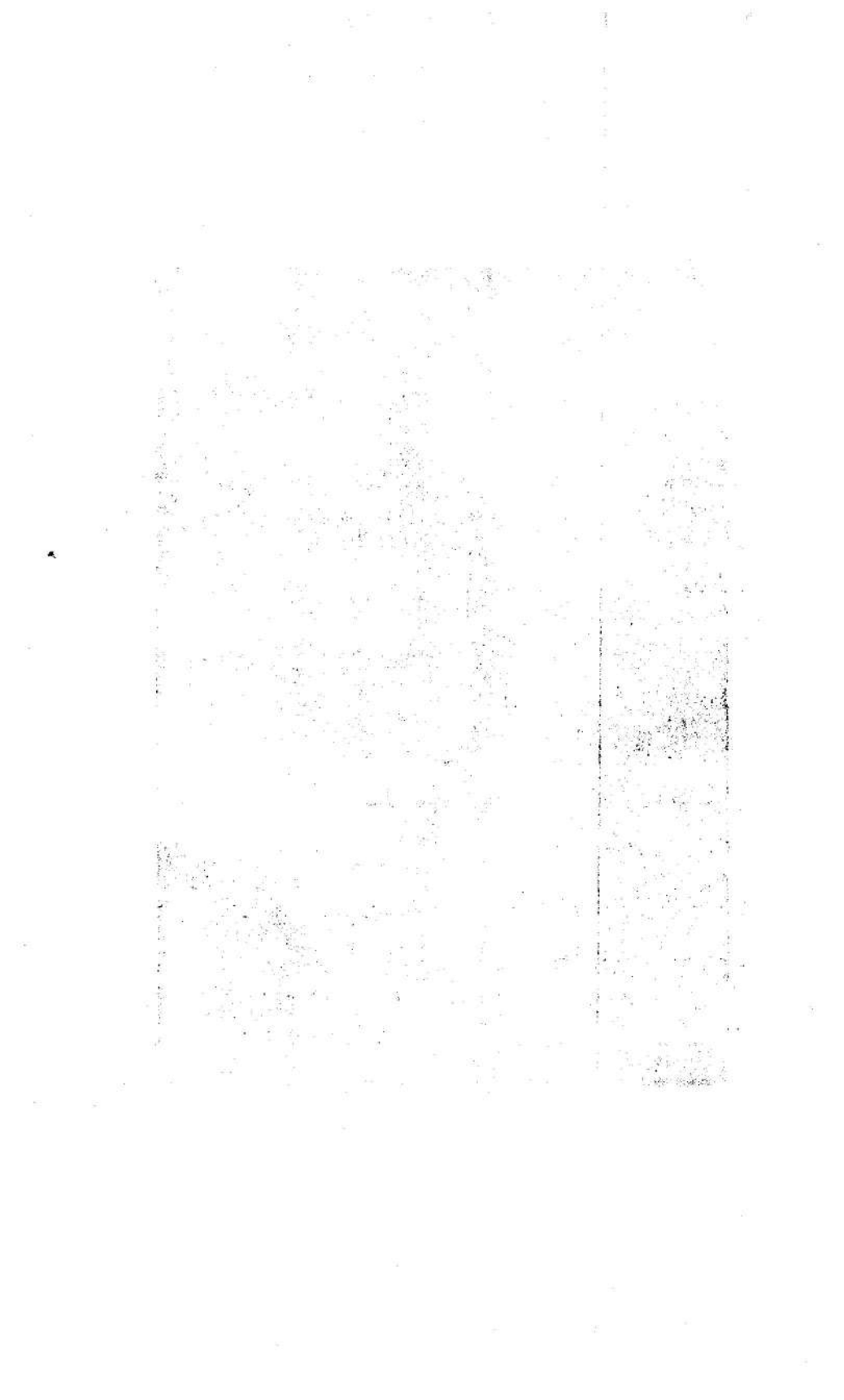
- ۱ - میرزا عبدالحسین جناب ایشان در یزد بتجارت مشغول بود و در عهد و پیمان الهی ثابت و راسخ و بی اندازه مورد عنایت و محبت حضرت عبدالبهاء قرا ر گرفته و الواح متعددی از قلم آنحضرت بافتخار ایشان - شرفصدور یافته است . در ایام حیات همیشه بخدمت امر مبارک مشغول و بنوعی در ایمان خود مستقیم و در مراتب تعلق و دل بستگی به عهد و میثاق الهی ثابت بود که چون شنید پدرس حاج سید میرزا سابق الذکر با ناقضین ارتباط حاصل نموده است بایشان پیغام داد که اگر به یزد بیاید او را بمنزل خود راه نخواهد داد . ایشان تاهل اختیار نمودند و عاقبت موقعیکه برای تسویه حساب خود با آقا علی حیدر شیروانی بطهران آمده بودند روزی در خیابان با یک سوارقزاق روسی که بسرعت اسبش را میتاخت تصادف نمود بر زمین افتاده و آنرا "بہلاکت رسید جسد شریف ایشانرا در امامزاده معصوم که آن ایام مدفن احباب نیز بود بخواست سپردند ولی فعلا "محل دفن معلوم نیست .
- اینک بدرج چند فقره از الواح مبارک که بافتخار ایشان شرفصدور یافته مبادرت میگردد .



آیت الله العظمیٰ الخوئی

آیت الله العظمیٰ تهرانی

آیت الله العظمیٰ گلپایگانی



هوانده

حضرت فرع سدره رحمانیه جناب آقا میرزا عبدالحسین علیہ بہا، اتد الابنہی
ملاحظہ نمایند

ای فرع بدیع سدرہ رحمانیہ چندی پیش بالنیابہ از آنجناب
حاجی سید جواد ملاقات نمود حال نیز بالوکالہ متکفل
تبلیغ تحیت از قبل شما بود ولی در حین تبلیغ تحیت ذکر
نمود کہ حضرت افغان نیابت و وکالت و کفالت مراقبول ندارد
مگر اینکہ توقلمی برداری و رقصی بنگاری این را گفت و چون
محصل قاجار در زمان فتحعلی شاه و دادن ناچار قدمی
ثابت کرد و تضرع و طلبی واضح نمود من نیز خامہ برداشته
و بذکر و یاد فروع سدرہ منتهی افتادم و روح و ریحان
یافتم و باین نگارش پرداختم کہ ای شاخ تازہ و تر سدرہ
حقیقت وقت سبزی و خرمی است و ہنگام طراوت و لطافت
رحمانی تا وقت باقی است شکوفہ کن و نفحات معطری
نشر نمائید ع ع .

بِسْمِ اللَّهِ

ارض ياره حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا محمد حسین علیه بهاء الله الابهی

ملاحظه نمایند

هو الابهی ایها الفرع اللطیف من السدره المبارکه
فی الحقیقه نفوسی در حشر میثاق مبموث شدند که از
مطلع ثبوت باشد اشراق ساطع و لائح گشتند و چون سد
حدید مقاومت سیل شدید نمودند این انوار مقدسه چون
نجوم بازغه از افق ملکوت ابهی بدرخشید ای فرع بدیع
شکرکن اصل قدیمی را که از ریح عقیم پژمرده نگشتی و از برد
زمهریرا فسرده نشدی چون جبال راسیات مقاومت سلیل
شبهات نمودی و چون شهاب ثاقب نفوس ناقضه را عذاب
واصب گشتی سرمستان باده الست راصی پرست نمودی و
آشفنگان دلهر عهد را دلیل و رهبر گردیدی حال وقت
نصره و فریاد است و بنیاد نقض بر باد است ریشه شبهات
منقطع است و عرق ارتیاب منفسخ عنقریب علم میثاق بلند گردد
و آفتاب عهد بتابد و سپاه پیمان جولان نماید بحر الابهی
بموج آید و نسیم روحانی بوزد و نفعه رحمانی منتشر گردد
و ینبوع حقیقت منفجر قلوب پریشان شادمان گردد و هیاکل
بی سرو سامان دارالامان یابد یوئ مؤذ یفرح المؤمنون
و ینشرح المخلصون و یتزلزل الناکثون و یخسر المتزلزلون

باری قدم را چنان ثابت نگاه دارم که در می صفوف جنود
 شبهات را بردی و بحمله ئی سالار و سردار نکث را مغلوب
 سازی ای رب هذا فرع من فروع سدرۃ رحمانیتک احفظه
 بلحظات اعین عنایتک من شرالناقضین و تسلط الناکثین
 ای رب اجمله علم الثبوت و رایة الرسوخ تخفق علی صروح
 المجد و تهدی الام الی میثاقک الاعظم و تقاوم سیول
 العرم انک انت القوی القدیر ع ع . هر وقت ممکن بشود
 اذن حضور استان مقدس را دارید و اشتیاق مشاهده آن
 روی نورانی بسیار داریم ع ع .

هوالبهی

یزد حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا عبدالحسین علیه السلام الهی

هوالبهی ای فرع ملیح سدره مبارکه الهیه
 شکر کن حضرت احدیت را که موفق بر اعظم مواهب الهیه
 گشتی و بهیچ منعی ممنوع نشدی و بهیچ سدی مسدود
 نگشتی و آن موهبت عظمی ثبوت و رسوخ بر میثاق اله است
 و اگر در هر دمی چون یم بشکرانه این نعم موج زنی
 البته از عهده بر نیائی حال بشارتی بتو دهم که چشمت
 روشن گردد و جانانت گلشن شود و آن اینست که جمال مبارک
 بکرات و مرات در حیفا محلی را که در جبل کرمل در نهایت
 نظارت و صفاستو بهترین مواقع اینجهات و اطراف و -

فی الحقیقه بنظر نماید که در سائر جهات عالم نیز نظیرش
 باشد باری چهارسنه پیش محض مقام مبارک حضرت اعلیٰ
 روحی و حقیقتی و ذاتی و کینونتی لترتبه الفدا خرید هشد
 و حاضر گشت بعد سفارش بر نگون مرقوم شد که یک صدوق
 مرم منبت در نهایت ظرافت یک پارچه و یک صدوق از بهترین
 خشبهندوستان مهیا نمایند و بفرستند در ششماه قبل
 آن دو صدوق بمشقت و تفاصیلی زیاد وارد حیفا گشت ولی
 هیچ نفسی نمیدانست که این صدوقها بجهت چه مقامی
 است همچو گمان مینمودند که بجهت روضه مبارکه است باری
 جناب آقا میرزا اسداله را مخصوص از اینجا با چند نفر
 ارسال نمودیم رفتند در کمال احتیاط و احترام و احتشام
 بدون آنکه نفسی جز آقا میرزا اسداله بدانند حتی همراهها
 گمان نوشتجات نمودند عرش عظیم جسد مظهر و هیکل مقدس
 روحی و ذاتی لترتبه الفدا را با کمال خضوع و خشوع با
 تخت روان وارد ارض شام نموده و با واپور وارد ارض مقدس
 نمودند دیگر معلوم است که چه روحانیتی و سروری رخ نمود
 حال در جبل کرمل محلی که از پیش گرفته شده و مهیا
 شده و جمالقدم روحی لا حباه الفداء همیشه توصیف آنرا
 فرموده بودند و امر بگرفتن آن نموده بودند و در جمیع
 کتب انبیاء تعریف آن واقع و بشارات واضح مشغول به بنیان

مقام مقدس هستیما اراده الهیه چه تعلق گیرد لهذا شما
 باید با ما بخاک کشی و سنگ کشی در آن مقام مشرف شوید
 و بزودی بهر قسم باشد حاضر گردید و باین شرافت کبری
 موفق شوید هذا خیر لك من عبادة الثقلین و ورقه مقدسه
 خضره جده و ورقه مقدسه والده و سائر ورقات مقدسات
 از افنان را تکبیر ابدع بهی ابلاغ نمائید و البهاء عليك یا
 من ثبت علی الميثاق ع .
 هو الله

حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا میرزا عبدالحسین علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی تعالیت با الهی و تسالبت عن صعود طیور العرفان
 الی هوا بهاء عز وحدانیتک و تقدست و تنزهت ان یتعارج
 عناکب الافکار الی سماء علاء فردانیتک و تنسج بلعاب اوها
 بیوت الإدراک فی اوج کبریا صمدانیتک ففایه بلوغ العارفين
 المعجز عن الإدراک و منتهی صعود الواصلین القصور عن
 الوصول و الاعتراف بالانکسار و الذل و الاقتصار و عدم
 الامکان التدندن حول حمی عرفانک و حیث ان الامر لهذا
 ارجع عن النعمت و الثناء و الذکر و الوصف الی التبتل الی
 باب احدیتک و التضرع الی رحمة ربوبیتک و ابتهل الیک
 ان تنظر الی فرع شجرة وحدانیتک و قضیب سدره فردانیتک

بپن الالطاف و تشمله بلحظات اعین الاحسان و توء ید
 فی جمیع الشئون و الاحوال و تنور وجهه بین ملاء الابرار و
 تحشره قدوة لملاء الاحبار ایرب انه ثبت علی عهدك
 و میثاقك و رسخت اقدامه فی اطاعة امرک و قام بكل قوۃ علی
 الاستقامة علی اعلاء کلمتک و اثبات حجتک و ایضاح برهانک
 بین احبتک فاجعل له لسان صدق علیا و البهاء علیہ ع
 ای فرع سدره رحمانیه خوشا بحال توکه بعهد و میثاق الهی
 قیام نمودی و بنصرت کلمه الهیه برخواستی و در نشر
 نفحات حدیقه میثاق کوشیدی و بتمام قوت مقاومت اهل نقض
 نمودی بهیچ حجابی محجوب نگشتی و بهیچ مانعی ممنوع
 نشدی سد آهنین شکستی و از دام ناکثین رستی مشام
 را برائحه طیبه حدیقه عنایت معطر نمودی و مسامع را باستما^ع
 نفحات بلبل احدیت مشرف کردی بفضل و موهبت جمال ابهی
 روحی لاحبائه الفدا مختص گشتی عنقریب تائید غیبی بینی
 و توفیق رحمانی مشاهده نمائی پای استقامت چون محکم است
 مغناطیس تائید در نهایت قوت ع

حضرات افنان سدره مبارکه را بجان و روح و فواء
 در کمال اشتیاقم دوستان را فردا فرد بتکبیر ابدع ابهی
 مذکور شوید و البهاء علیهم و علی کل ثابت علی الميثاق ع
 و اما فرزندان دیگر حاج سید میرزا از اینقرارند :

۲ - بیگم آغا - این خانم شوهر اختیار نکرده و در یزد
صعود نمود .

۳ - آغابیگم - این خانم بزوجیت جناب حاج سید حسین
پسر جناب حاج میرزا حسنعلی خال اصفردر آمده
و عائله ئی بوجود آمد که در قسمت معرفی فرزندان جناب
خال اصفردر مذکور خواهد شد .

۴ - میرزا حبیب اله - ایشان متاهل نشده و بلا
عقب از اینمالم صعود نمود .

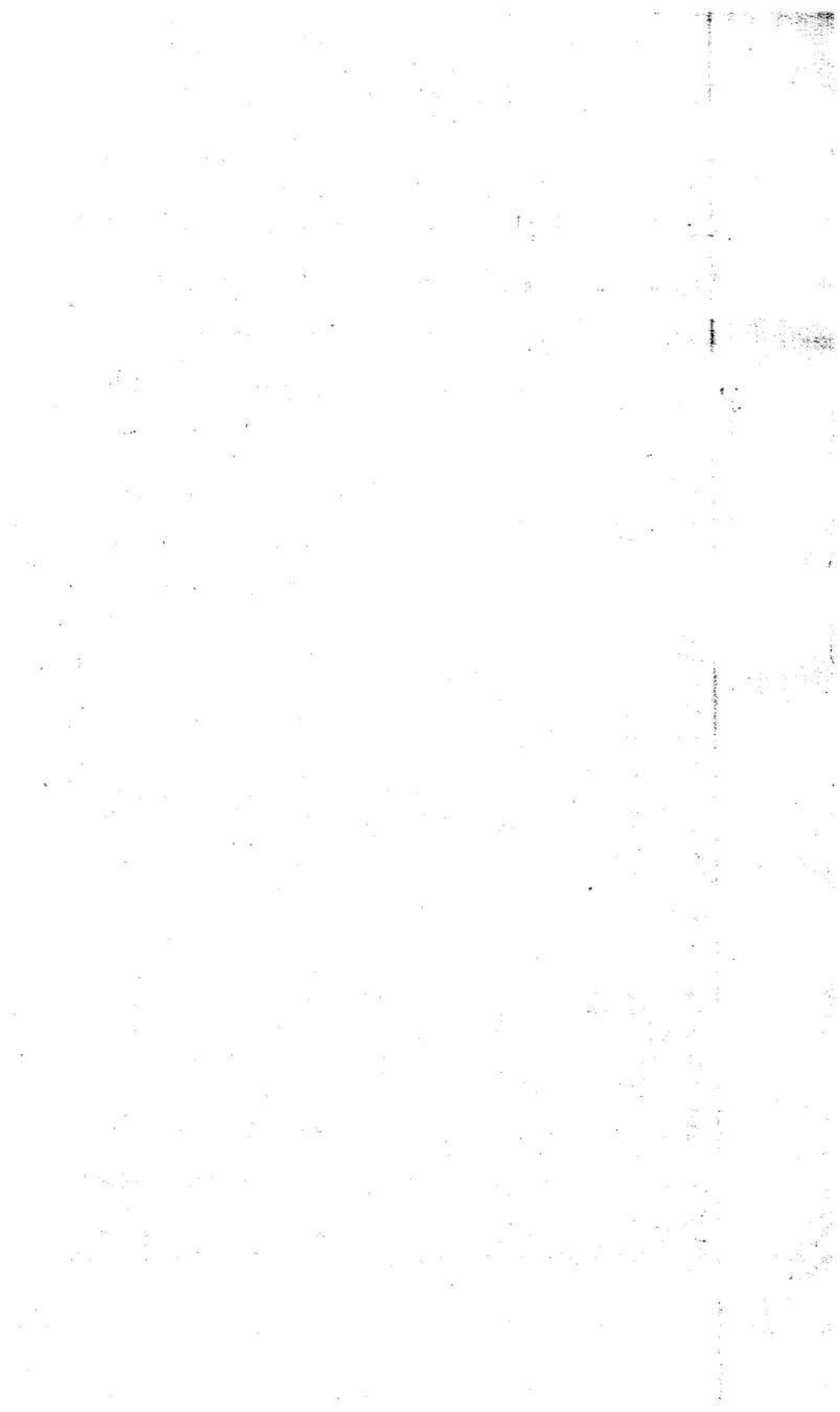
۵ - میرزا امین اله - ایشان هم متاهل نشده فوت
نموده اند

و اما فرزندان ذکور جناب خال اکبر
۱ - جناب حاج میرزا محمد علی

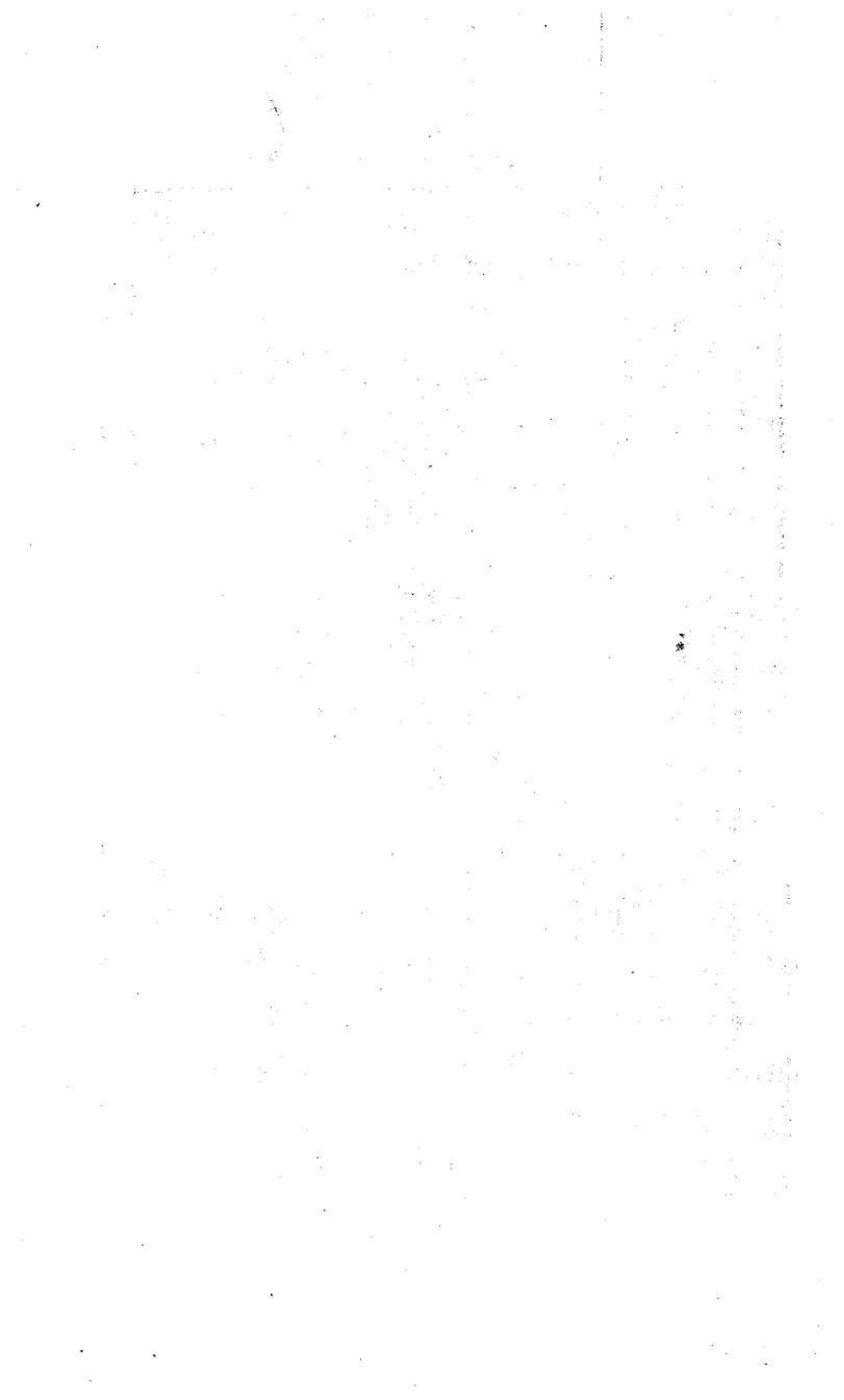
ایشان تقریباً " هم سن حضرت اعلی روح ماسواه فداه
بوده اند و در ایمان و عرفان بامر مبارک به کمالات عالییه
رسیده اند و در شغل تجارت که ابتداء در شیراز و سپس
در کشور چین اشتغال داشته اند همیشه مورد اعتماد
و اعتبار وافر تجار بوده اند .

در کتاب فارسنامه ناصری جلد ثانی صفحه ۴۵ بر اصح باب ایشان
و حاج میرزا بزرگ برادر کوچک شان چنین مینویسند :

(و از اشراف و اعیان محله است فخرالامثال سلا له سادات حسینی حاج میرزا محمد علی و حاجی میرزا بزرگ تاجر خلفان صدق مرحوم حاجی میرزا سید محمد تاجر شیرازی که پدر بر پدر مشغول تجارت بوده و پدر ^{ری} دستگا معروف گشته اند و ولد الصدق حاجی میرزا محمد علی است سلا له سادات میرزا آقا تاجر در این چند ساله که متاع تجارت کاسد و بازار معاملات فاسد گشته از سرمایه خود ضیاع و عقاری در بلوکات فارس خریده اند و حصه دیگر را در معامله تجارت تریاک که نزدیک بده سال است رواجی گرفته انداخته اند و باین جهة اینجماعت را تاجر تریاکی گویند و حاجی میرزا محمد علی ساکن بندر هنگام چین گشته تجار ایرانی عموم تریاک اصفهان و یزد و فارس را بحواله او روانه چین نمایند) جناب ایشان اولیــــن شخص از عاقله جلیله افغان هستند که به بشارات حضرت اعلی نسبت بظهور من یظهره اله توجه نموده و بامر مبارک حضرت بهاء اله بجان و دل ایمان حاصل کردند و با اطمینان کامل بخدمت پرداختند در ایام بغداد باتفاق جناب حاج میرزا محمد تقی برادر خود و جناب حاج سید مهدی فرزند جناب حاج میرزا حسنعلی خال اصفهر بعد از مراجعت از سفر حج بحضور مبارک حضرت بهاء اله







مشرف و مورد عنایات خاصه آن هیکل مکرم قرار گرفتند
 و دفعه ثی دیگر در ایام سجن اعظم در عکا تشرف حاصل
 نموده و از نجات قدسیه الهیه مشام جان را معطر و معنبر
 نموده و بعد از مراجعت بصفحات چین سفر نمودند و کما
 کان مشغول تجارت و خدمت گشتند و همواره مورد عنایت
 مبارک بوده و بصدور الواح مبارکه مفتخر گشته اند .
 در لوحی از الواح جمال مبارک جل شانہ خطاب بجناب —
 افنان در حق ایشان چنین میفرمایند .

" . . . و بعد یا افنانی علیک بهائی و عنایتی نامه شما که
 باسم جود ارسال نمودی در ساحت مظلوم حاضر و باصفا
 فائز زکر جناب افنان چنین علیه بهاء اله رب العالمین در
 آن مذکور تشهد انه فاز فی اول الایام باثار قلبی و الحضور
 امام وجهی و باصفا ندائی و مشاهدۀ افقی لعمری لایعاد
 بکلمة عما نزل فیہذا الحین کنوز الارض و ثروتها و عزها و
 علوها و امارتها لان ما فیها سیفنی و یتظہر ما جعلناہ
 فیہذا اللوح کنزا لافنانی و نسئلہ تعالی ان یمد ہم و یعمزہم
 و یقربہم الیہ فیکل الاحوال انه هو الفنی المتعال و هو
 العزیز الفضالی "

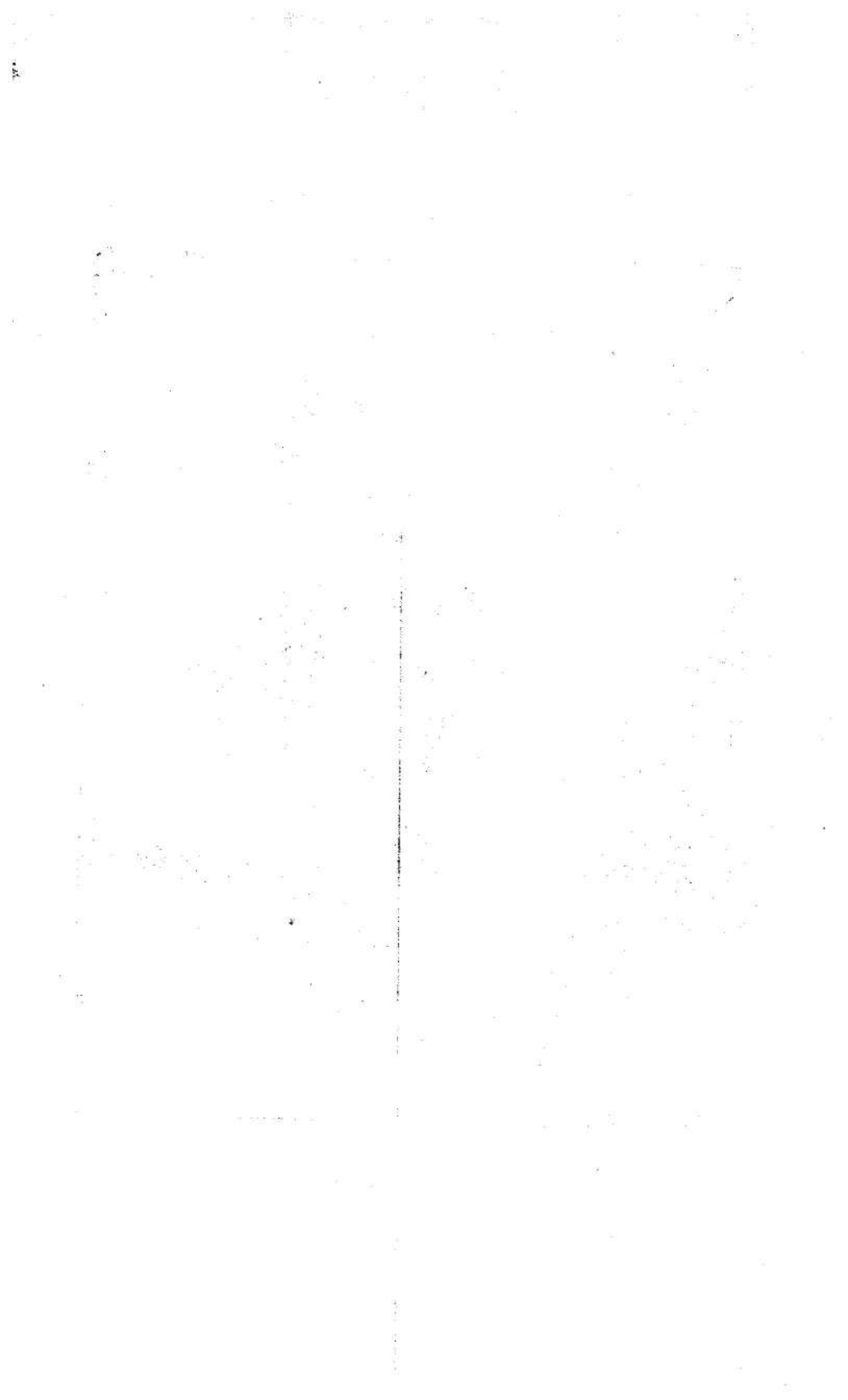
تا آنکہ ایشان به هندوستان مسافرت نموده و در سال ۱۳۱۴
 هجری در بمبئی مرخصت شده و بعد از چندی روح

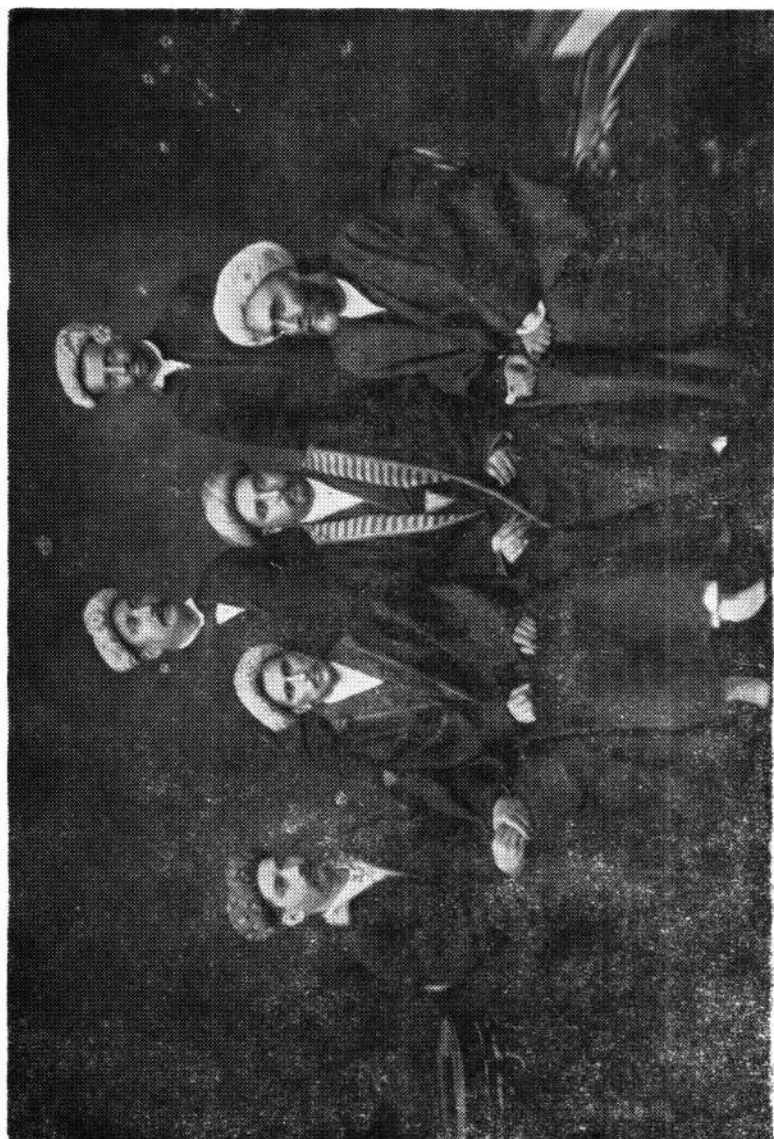
مقدس آنشخص جلیل القدر بعالم الهی پرواز نمود . جسد
مظهر ایشان بهمراهی جناب آقا سید اسداله قمی به
بغداد حمل شد و باوجود مشکلات زیاد و موانعی که از
طرف متعصبین بعمل میامد عاقبت در مدائن نزدیک قبر
سلمان، پارسوی مدفون گردید .

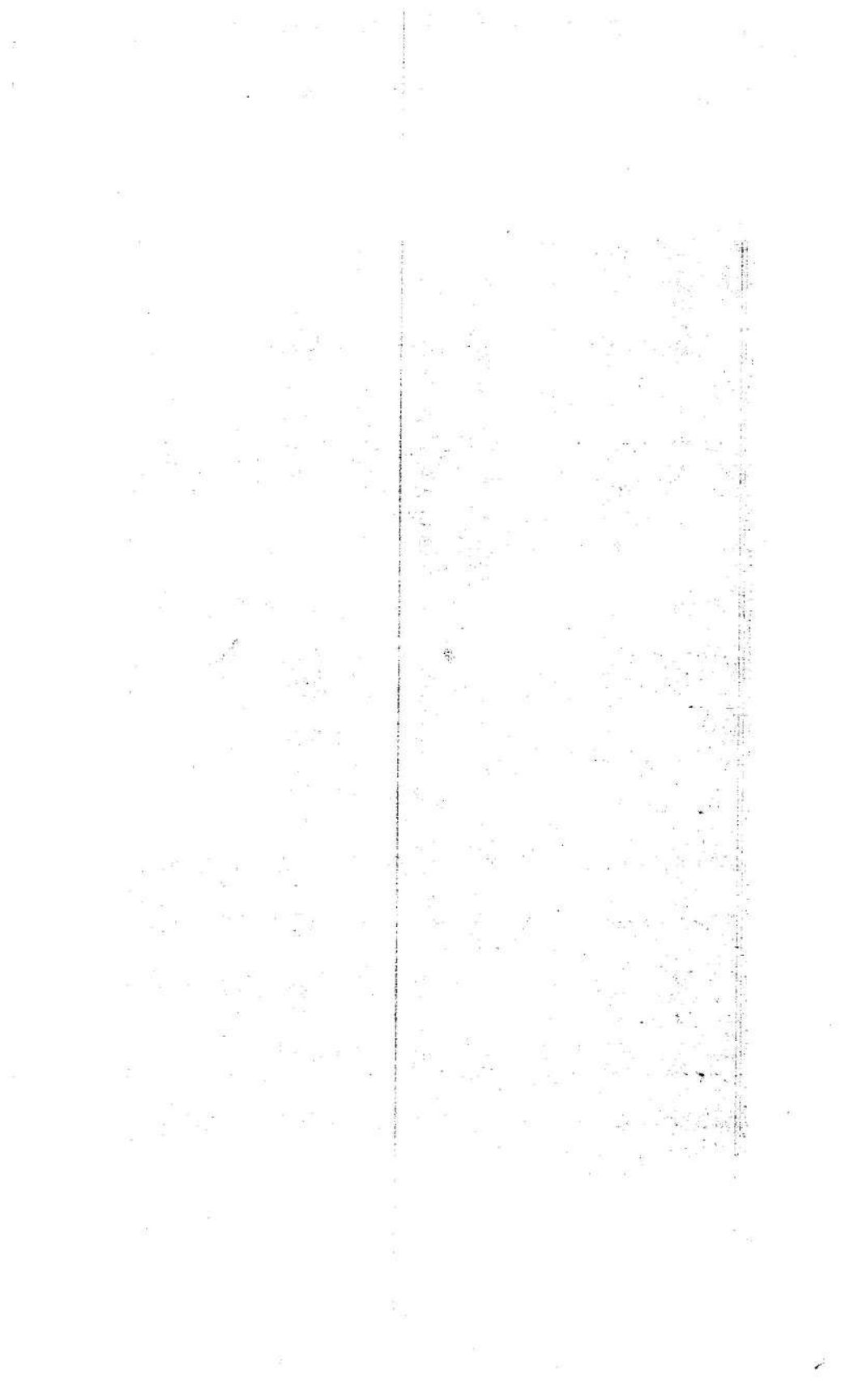
حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء درباره ایشان چنین مینویسند:

... روزی من بالای بام خان بودم بعضی یاران حاضر
و من راه میرفتم مغرب بود در این اثنا نظرم بساحل دور
افتاد دیدم که یک کالسگه میاید گفتم حضرات چنین احساس
میشود که نفس مقدسی در این کالسگه است اما خیلی دور
از نظر بود گفتم بیایید برویم دم دروازه اگر چه نمیگذارند
بیرون برویم ولی انجامی ایستیم تا بیاید یک دو نفر را گرفتم
رفتم دروازه بان را صدا کردم و خفیا " باواکرام کردم و سرا"
گفتم یک کالسگه میاید همچنین گمان میکنم که در آن یکی از
دوستان ماست وقتیکه وارد میشود تو باید تعرض نکنی
و بضابط نیز مراجعت نمائی خلاصه یک صندلی گذاشت
نشستیم مغرب شده بود در بزرگ راهم بسته بودند در چیه
کوچک باز بود دروازه بان بیرون ماند کالسگه آمد ایشولین
وارد شدند واقعا " چه وجه نورانی داشت سراپا قطعه نور بود









انسان چون بوجه مبارکش نگاه میکرد مسرور میشد چه که در نهایت ثبوت و رسوخ و ایمان و ایقان بود و روی بشوش داشت بسیار نفس مبارکی بود روز بروز ترقی میکرد روز بروز بر ایمان و ایقان و نورانیت و انجذاب و اشتعال میافزود چند روزی که در سجن اعظم بود ترقی فوق العاده نمود مقصد اینست که کالسگه ایشان میان عکا و حیفا بود که انسان احساس نورانیت و روحانیت میکرد . باری بعد از استفاضه فیوضات نامتناهی بهندوستان آمده در هندوستان صعود نمودند حضرات افغان و احبا در هندوستان مصلحت چنان دیدند که جسد مطهرش را بعراق بفرستند طاهر باسم نجف تا در جوار مدینه اله مقبره یابند زیرا در قبرستان مسلمانان راه نمیدادند جسد مبارکش امانت گذاشته شده بود آقاسید اسداله در بمبائی بود متکفل حمل جسد مطهر شد و با احترام تمام بعراق رساند ایرانیان اعدا در واپسور بودند در بوشهر خبر دادند که نعش میرزا محمد علی بابی را بنجف میبرند تا نعش شخصی بابی در نجف اشرف در - وادی السلام در جوار مقدس دفن شود و این جایز نیست خواستند جسد مقدس را از کشتی بیرون ببرند ولی نتوانستند مقدرات غیبیه را به بینید چه میکند . مختصر هیکل مقدس ببصره رسید و چون زمان احتیاط و تقیه بود بحسب ظاهر

اقاسید اسداله مجبور بود بنجف اشرفبرد مگر اینکـه بانواع تدابیر کاری بکند که در جوار مدینه اله دفن نمایند هر چند نجف اشرف محل مبارکست الی الابد ولی آرزوی یاران این بود لهذا خدا اعدا را واداشت تا اینکـه ممانعت کنند اعدا هجوم کردند که در قرنتینه جسد مطهر را ببرند و در بصره دفن کنند و یا بدریا و یا بصحرا بیندازند اینمسئله اهمیت پیدا کرد بدرجه ئی که ممکن نشد بنجف ببرد مجبورا " اقا سید اسداله بیفداد برد در بغداد ممکن نشد جائی دفن کند که از تعرض اعداء مصون ماند نهایت مصلحت دیدند که بحضرت سلمان پاک فارسی در پنج فرسخی بغداد ببرند و در مدائن قریب سلمان پاک نزدیک ایوان کسری دفن کنند باری بردند آنجا جنب ایوان نوشیروان در نهایت احترام این ودیعه الهی را در مرقد متین گذاشتند تقدیر چنان بود که بعد از هزار و سیصد سال که پایتخت ملوک ایران خراب و ویران شده بود و اثری جز تپه های خاك و خرابه نمانده بود و ایوان نیز نصفش شکاف خورده سقط افتاده و باره ایوان شکوه خسروی یابد و جلوه کسروی نماید و حقیقتاً " طاق عجیبی است پنجا و دو قدم عرض دهند آنست و بسیار بلند باری توفیقات الهیه شامل حال ایرانیان قدیم گشت تا این پایتخت ویران

دوباره معمور و آبادان گردد لهذا بتائیدات ربانیه اسباب
چنین فراهم آمد که این جسد مطهر در آنجا دفن شود
و شبهه عی نیست که شهر شهیری خواهد شد . من در
این باب خیلی مکاتبه کردم تا اینکه جسد مطهر در آنجا
استقرار یافت از بصره جناب آقا سید اسداله مینوشت و
من جواب میدادم آنجا شخصی از مامورین بود که با ما
رابطه کلی داشت با و نوشتم که معاونت کند آقا سید اسداله
از بغداد نوشت که من حیرانم چه بکنم و کجا دفن نمایم
در هر جا دفن کنم بیرون میاورند الحمداله عاقبت در چنین
موقعیکه بکرات جمال مبارک تشریف برده اند بقدم مبارک
فائز شده و در آنجا الواح نازل گشته و احباء بغداد در
رکاب مبارک بودند در همان موقعیکه اسم اعظم مشی
میفرمودند دفن شد این از چه بود از آن خلوصی بود
که جناب افغان داشتند و الا چنین اسبابی فراهم نمی آمد
و ممکن نبود ولله اسباب السموات و الارض خیلی محبت
بایشان داشتم خیلی از ایشان سرور بودم زیارتنامه
مفصلی نوشته و با اوراق بایران فرستادم آن بقعه از بقاع
مقدسه است که باید در آنجا مشرق الاذکار مفصلی ساخته
شود و اگر ممکن باشد نفس طاق کسری تعمیر گردد و
مشرق الاذکار گردد و همچنین متفرعات مشرق الاذکار ()

لوح مبارك حضرت عبد البهاء در باره استقرار جسد مطهر جناب افغان

هو الله مدينة امين عليه بهاء الابهي

هو الله يامن خدم اولياء اله ان اهل الحسد تواطئوا
على توهين ذلك الجسد و تضييع ذلك الجسم المضطهد
فضاقت على ذلك الهيكل المظلوم ارض الهند بوسعها
المشهور من ظلم كل ظلوم غشوم الاساء ما هم يفعلون فلم
يكتفوا بل تعاقبوا ذلك النمش الجليل الذي صيره يبا
لطيف انقذني من كل جبار عنيد و ارد فوه بالاخبار السي
الخليج بالسلك البرقي والى العراق ببريد النفاق ان لا
تدعوا ان يتوارى ذلك الجسد في التراب و اجر و اعليه كل
عذاب و سوء العقاب و احرقوا العظام و انسفوا الرماد حتى
يكون هباء " منبثا " و ان ربك لبا لمصاد فسوف يعلمون
من ياتيه عذاب يجزيه و يجعله عبرة " لا ولى الا بصار و اما
ذلك الجسد المطهر نشكر الرب الفيور بما جعلكم واسطة "
حتى تضمنه الضريح المعمور في اشرف بقعة " نورا " ابرك
خطة بيضاء طيب اله ثراه بصيب رحمة الكبرى و حتى الحيا
تلك الربى و غشى الانوار ذلك الجسد المعطر من الطكوت
الاعلى و انك انت فاشكر اله بما ايدك شديد القوى فوفقت

بهذه الخدمة الكبرى فسوف تذكر ما شرك ويعلوا وينتشر
 في الخافقين مفاخرك ويجعل اله لك لسدا ن صدق في
 الآخريين والحمد لله رب العالمين ع ع .

ويزلوح مبارك خطاب به آقا سيد اسد الله قمي
 هو الله بغداد جناب آقا سيد اسد الله عليه بهاء الله الابهي

ای بی سپر و سامان سبیل حق ورق مسطور منظور
 گردید ورق منشور ملحوظ افتاد حمد خدارا که دال بر اتما
 خدمات جسد مطهر بود و این خدمت البتہ سبب حصول
 تائیدات عظیمہ گردد فی الحقیقہ در این خصوص زحمت
 کشیدید و این زحمت مقبولیت در ملکوت ابھی شد پس
 مستبشر باش و مسرور کہ بچنین خدمتی موفق گردیدی حال
 وقت آنست کہ کمر خدمت محکم بندی و بر خدمت عهد و میثاق
 قیام نمائی و بیدار الہی سفر نمائی و جز نشر نفعات الہ
 و اعلاء کلمۃ الہ مقصدی نخواهی و چنان بنار محبت الہ برافروزی
 کہ غیر از الطاف و عنایات جمال مبارک روحی لا احبائہ الفدا
 را فراموش نمائی شب و روز بجوشی و بخروشی و صہبای —
 عنایت از ید ساقی موهبت بنوشی سر پر شوری پیدا کنی
 و قلب پر سروری تا تا ئیدات روح القدس را مشافہتہ
 ملا حظہ نمائی صفحات کرمانشاہ رفتن ضرر ندارد چہ کہ

مدتیست که از آن صفحات خبری نرسیده بلکه انشاء اله در آنجهات نار محبت اله شعله برافروزد و نفحات اله منتشر گردد الیوم بقوت میثاق آفاق باهتر از آید و انوار نیز شرق و غرب اشراق نماید و الا برودت و انجماد هیکل عالم را احاطه نماید درست ملا حظه نما که اگر این نار موقده در سدره میثاق تجلی هدایت ننماید بچه حرارتی توان نبیند عالم را یحرکت آورد ولی ابدان نسبت بنفسی کلمه وهنی نباید ذکر کرد و اگر چنانچه سؤال کنند جواب بفرمائید که من از خود بیخبرم تا چه رسد بدیگری چه که در بحر محبت اله مهتخونم مختصر نمائید و بذکر جمالقدم روحی لناشر نفحاته الفدا بپردازید تارون ببخشد و جسد امکانرا یحرکت آرد البهاء علیک ع ع .

مناجات وزیرنامه که از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء در حق
جناب حاج میرزا محمد علی ابن خاں شرفصدور یافته است

مناجات در ذکر فرج جلیل حضرت حاجی میرزا محمد علی افغان علیه بهاء السلام
هو الله
هو الله

وانت الذی یا الهی خلقت و برئت و زرتت بفیض جودک و
رحمانیه
صوب غمام رحمتک حقائق نورانیة و رقائق کینونات ربانیة

صمدانية وربيتها فى عوالم قدسك بيد ربو بيتك وانشتتها
 بصرف فضلك وانبتها من سدره فردانيتك واخرجتها من
 راحة صمدانيتك وجعلتها آيتك الكبرى وموهبتك العظمى
 بين خلقك ومن تلك الحائق هذا الفرع الكريم والاسم العظيم
 والنور المبين والخلق البديع والوجه المنير اى رب —
 اسمعته نداءك وارپته جمالك وهديته الى صراطك وشرفته
 بلقاك والقيت عليه خطابك وجعلته مطهر الخائف ومطلع
 احسانك ومهبط الهامك واضئت وجهه بنور عرفانك وعطرت
 مشامه بنفحاتك وانطقته بثنائك وشرحت صدره باياتك و
 ارحت روحه بجودك وروحك وروحك وشمنت نسيم حديقة
 اسراك واثبته على عهدك وميثاقك ومكنت له فى ارض
 الوجود بقوتك واقتدارك اى رب لما هديته الى النار
 الموقده فى سدره البقاء واصطفى بنار الهدى فى
 سيناء الاعلى شرب كاء من الوفاء وثل من سورة المشمولى
 الصهباء وصاح ونادى يا ربى الاعلى وفقنى على ما
 تحب وترضى وبيخر وجهى فى النشأة الاخرى كما نورته
 فى النشأة الاولى فلما تنفس صبح الهدى واشرقت
 شمس ملكوتك الابهى وانتشرت انوارك على كل الارجا
 توجه الى ضياء جمالك توجه الحر باء واجاب نداءك ببلى
 وهام فى بيداء الولا واستهام فى نور جمالك الساطع على
 الانحاء وقام بالثناء بين ملاء الاحباء وتوكل عليك وتوجه اليك

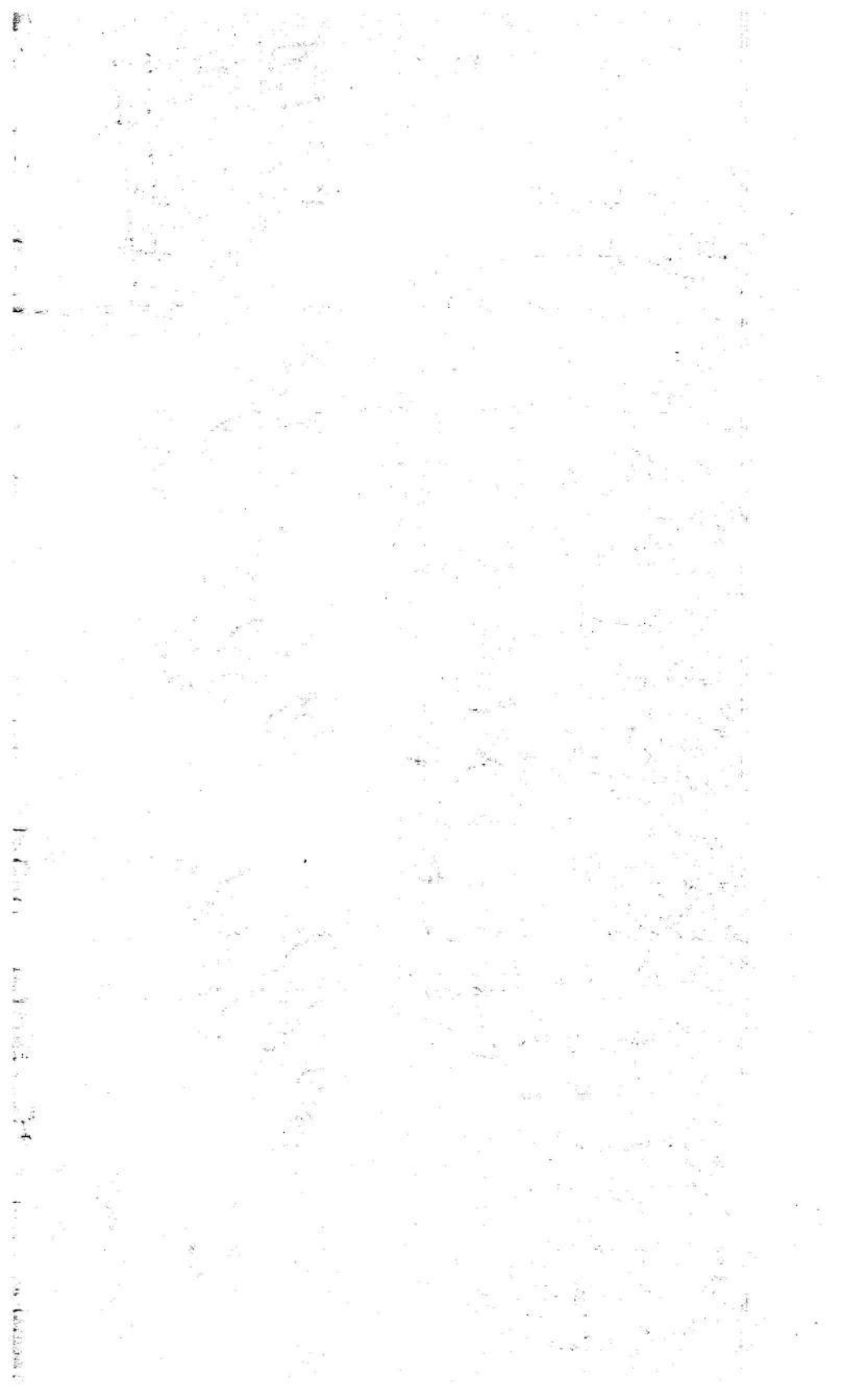
عليك وتمثل بين يديك و تشرف بالاصفاء باذن واعيته و
واحتطى بمشاهدة واللقاء ببصيرة حديدية كافية وشغفة
حبا و ملاء منك عشقا و غراما و ناجاك صباحا و مساء و
غد و ا و اصلا " اى رب اكمل ايامه و انتهى انفاسه و ترك
قميصه و خلع ثيابه و رجع اليك طيبا " طاهرا " عريانا " خالصا "
مشغلا " منجذبا " متشوقا " مهتزا " بنفحاتك اكرم مشواه و انزله
منزلا " مباركا " خير نزل فى جوار رحمتك الكبرى و ارفعه
الى مقعد صدق مكن قدس فى ملكوتك الابهى و ظلل عليه
سدرتك المنتهى و احشره مع الملا ء الاعلى و اسقه كأس
اللقاء و قدر كل خير لمن يزور رسمه الطاهر المسكى الشذا
و اجب رعاء من يدعوك فى بقعة روضته الفناء انك انت الكريم
الرحيم العظيم الوفاء و انك انت الرحمن يا ربى الاعلى ع
از روى نسخه عكسى كه از اصل لوح مبارك برداشته شده
استنساخ شد و در صفحه ٤٨٤ الواح شيراز نيز مرقوم
گشته است "

زيارت حضرت فرج جليل سدره نشينى الذى طار روحه الى ملكوت الابهى

جناب حاجى ميرزا محمد على افغان عليه بها و الله

هو الابهى

ايا نفحات اله تنسمى ايا نسمات اله تنفسى و اقصدى ديار
الطرف القبلى ارضا " فيها تعورات " نفس نفت فى روعه روح -



من الله و تضمنت هيكلًا " حشر تحت راية اله و قلبا " انجذب
بنفحات اله و احشائنا " و اضالع تسمرت بينها نار محبت اله
و حبي ذلك القبر المنور و الرسم الطاهر المطهر و قولى
النور الساطع من الافق الاعلى و الشعاع اللامع من ملكوت
الابهى جليل ضريحك المعطر و سطع فوق رسمك و تتابعت
طبقات النور من شمس الظهور بالنزول على بقعة تنورت
بجسدك و تضمنت جسمك و احتوت بهيكلك الزكى الطاهر
المجلل الكريم المظلل بغمام الطاف ربك الرحمن الرحيم
طوبى لذي ار اغتربت فيها و بشرى لبقاع اقتربت اليها و يا
شرفا " لا رى تواريت فيها و عزا " لبقعة " اختفيت فيها عليك
بهاء اله و رحمة و رضى اله عنك و خصك بموهبة و اراح -
روحك بنفحات فاحت من رياض احديته و الاح وجهك فى
حدايق رحمانيته و تنور بصرك بمشاهدة جمال هويته و سمع
اذنك من الحان طيور القدس الصادحة فى فردوس رويته
على سدرة فردانيتها بما سمعت النداء و اجبت الدعاء و لببت
لربك الاعلى و خضعت لسلطنة محبوبك الابهى و اشتعلت
بنار محبته اله و توكلت على اله و احترقت بنيران الهجران و
لظى الحرمان حتى رجعت الى الله و توجهت اليه و استجرت
جوار رحمته الكبرى كل ذلك بما وفيت بميثاق الله و ثبت و رسخ
قدمك على عهد الله و التحية و السلام و الثناء عليك فى الاولى
و الاخرى ع . (نقل از مجموعه الواح استنساخ شده
شيراز صفحه (٥١))

انتقال رسیان

انتقال رسیان حاج میرزا محمد علی افغان ابن خال از محل سابق به گلستان جاوید بغداد در جوار بیت اعظم یکی از اهداف نقشه ده ساله بود که حضرت ولی محبوب امراله ارواحنا لفظومیتة الفداء در سال ۱۹۵۳ امر با اجرای آن فرمودند و این امر مهم مورد توجه و اقدام بود تا پس از مدت شش سال از تاریخ نقشه ده ساله و پس از صعود حضرت ولی امراله انجام گردید زیرا یافتن محل دفن پس از گذشت شصت و دو سال از صعود ایشان کار بسیار صعب و مشکلی بود معذک تائیدات الهیه شامل حال گردیده و بهمت و جدیت یاران عراق این مهم انجام پذیر و بشارت آن ضمن تلگراف هیئت محترم ایادی امراله مقیم ارض اقدس بتاريخ ۱۵ جون ۱۹۵۹ مطابق با ۲۴ خرداد ماه ۱۳۳۸ بشن ذیل ریارت گردید (ترجمه)

((با شکرانه و سپاس بی پایان بشارت تحقق یکی از اهداف صعب الحصول نقشه جهاد جهانی مولای محبوب را که در طرف یکماه اخیر انجام پذیرفته یعنی تعیین مدفن ابن خال حضرت نقطه اولی روح ماسواه فدا و انتقال کامل رسیان به گلستان جاوید در جوار بیت اعظم بغداد))





که خود نشانه‌ی از شمول عنایات لانه‌ایه حضرت بهاء‌اله
جل‌شانه در حق پیروان با وفای اوست ابلاغ فرمائید و در
این بشارت مسرت بخش با حضرات ایادی امراله و محافل
مقدسه روحانیه ملیه شریک و سهیم گردید .

(امضاء هیئت ایادی امراله مقیم ارضاقدهس)

عیال جناب حاج میرزا محمد علی افغان مسماة به
صبیه حاجی عبدالحسین تاجر شیرازی برادر حاج محمد
خلیل بوده و هیچکدام از این دو برادر ایمان بامر مبارک
نداشته اند .

از این ازدواج فقط یک فرزند زکور بوجود آمد موسوم به

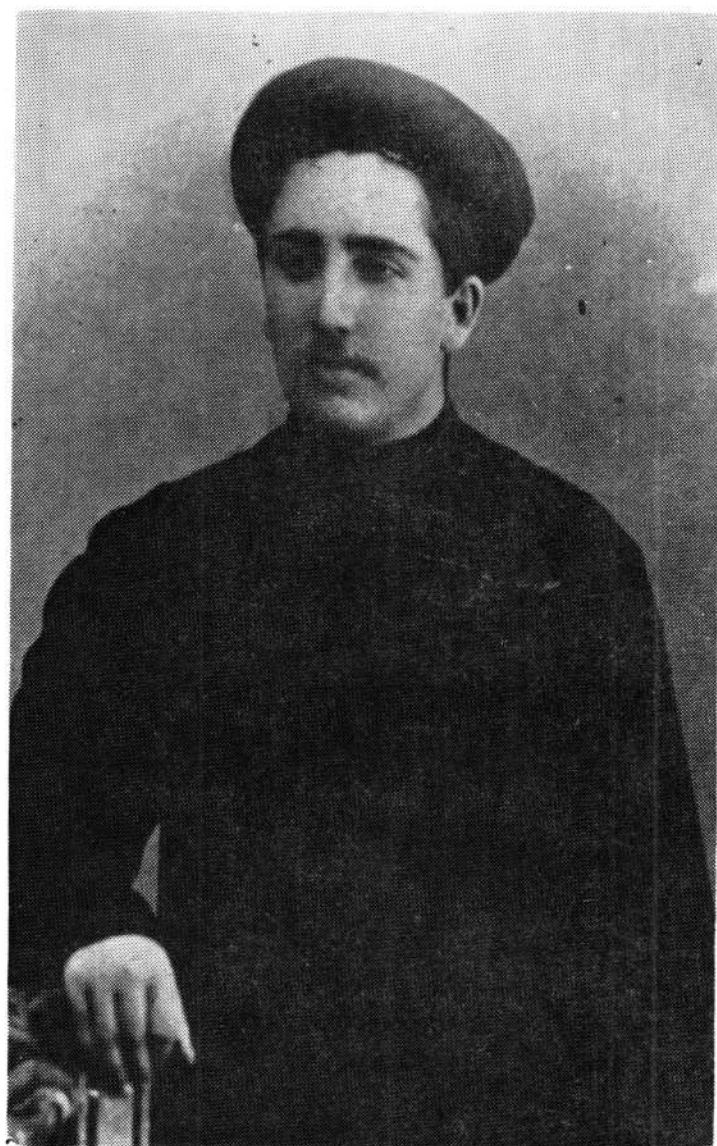
میرزاسید محمد معروف به میرزا آقا که در شیراز
بشغل تجارت مشغول بوده و چون بیشتر کار تجارتی ایشان
خرید تریاک و حمل آن به چین بود ماینجهة معروف به
تریاک گردید .

جناب میرزا آقا با فاطمه خانم صبیه جناب حاج میرزا محمد
تقی وکیل الحق ازدواج نموده و فرزندان ایشان عبارتند از

- ۱- میرزا عبدالوهاب ۲- میرزا محمد علی معروف به میرزا کوچک
- ۳- بهیبه خانم ۴- آغا بیگم ۵- خانم منوره ۶- خانم فیه ۷- خانم حیا

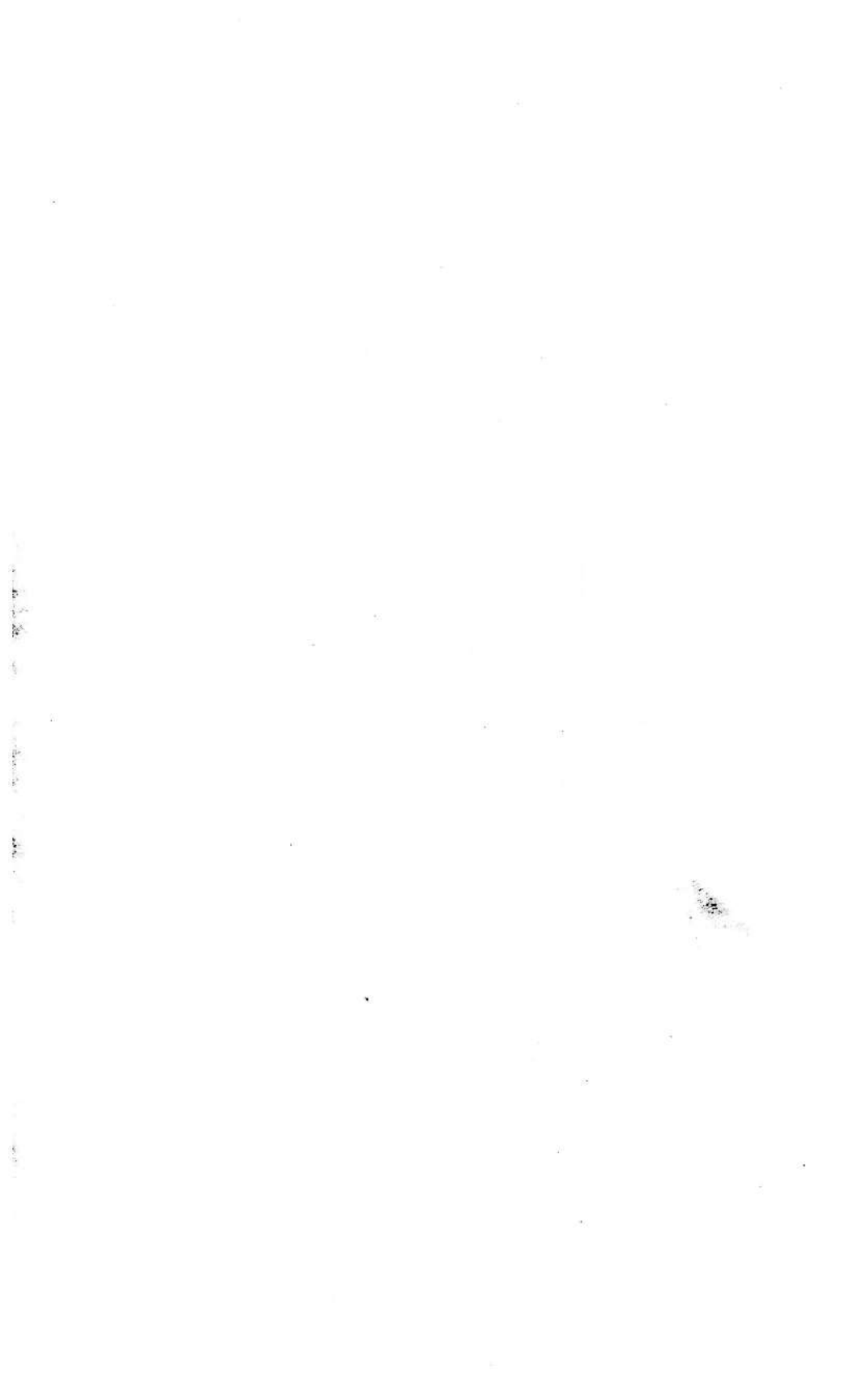
۱ - میرزا عبدالوهاب جناب ایشان در شیراز و آباده بشمل تجارت و فلاحت مشغول بوده اند و با فرح انگیز خانم صبیبه جناب اقا سید محمد افنان فرزند جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق ازدواج نموده و از این ازدواج چهار فرزند بوجود آمده است : آقا میرزا محمد تقی - طوبی خانم - مهین خانم - ثریا خانم که همگی در ظل امراله مستظل و بخدمات امریه قائم بوده و هستند . جناب آقا میرزا عبدالوهاب در شیراز در سال ۱۳۰۳ صمود نموده و در حافظیه مدفون گردید ولی پس از مدتی در سال ۱۳۱۷ به گلستان جاوید انتقال داده شد .

۲ - میرزا محمد علی معروف بمیرزا کوچک جناب ایشان غالباً به شغل فلاحت و زراعت در اطراف دهات و قراء بوانات مشغول بوده اند و با ضیائیه خانم صبیبه جناب حاج سید محمد افنان فرزند جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق ازدواج نموده و فرزندان ایشان عبارتند از آقای محمد حسین - آقا سید محمد - فروغیه خانم - روحا خانم - مریم خانم - نگار خانم که همه در ظل امر مبارک و قائم بخدمت میباشند . سرکار ضیائیه خانم پس از صمود شوهر خود مدتی در شیراز بسر میبردند و در آخر ایام حیات مبتلا به سگته مغزی









و مفلوج شدن يك طرف بدن شده و در منزل بستری بودند تا پس از چند ماه که باینموال در بستر کسالت بسر بردند در شب دوشنبه ۱۴ تیرماه از سال ۱۳۴۴ بمطکوت ابهی صعود نموده و با حضور جمعی از بستگان و آشنایان جسد ایشان تشییع گشته در گستان جاوید مدفون گردید .

یکی از الواح مبارکه که با فقار مشارالیه شرفضدور یافته است

ورقه مبارکه خانم ضیاء صبیبه حضرت افنان سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علیها بهاء الهه ابهی .
 هوالله ای ورقه مبارکه شکر کن خدا را که از سلاله طاهرهئی و از ثدی محبت اله نوشیدی و در مهـ معرفت اله آرمیدی و در آغوش موهبت اله پرورش نمودی حال وقت آنستکه مانند نهال در ریاض هدایت اله نشو و نما نمائی و سبز و خرم شوی و از رشحات ابر الطاف طراوت و لطافت بی منتها یابی و به ثناء شجره مبارکه پردازی و چنان نطقی بهنگامی که مرغان چمن حقیقت را سرمست و حیران نمائی و عليك التحية والثناء ع .

۳ - هویه خانم نام اصلی ایشان موجول خانم بوده و حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک نام هویه بایشان عنایت فرموده اند این خانم بازواج جناب آقا میرزا عبداللطیف نوه جناب حاج میرزا حسنعلی خال اصغر در آمده و فرزندان ایشان عبارتند از : آقای دکتر عباس افغان و آقای مهندس حسن افغان که هر دو بزیور کمالات صوری و معنوی آراسته و مشهور در خدمات امریه بوده و هستند

اینک لوح مبارک که بافقار این خانم شرفصدور یافته است

هو الله

ای ورقه مبارکه شجره رحمانیه هر چند سبب فرسنگ دوری ولی در خاک پاک شیراز موطن حضرت بی نیازی و بحقیقت در بقعه مبارکه همدام و همرازی و معاشر و مسا ز قرب و بعد جهان آب و گل را اهمیتی نه زیرا الفت و ارتباطی بحقیقت بجان و دلست لهذا از فضل خداوند یگانه مرغ خوش الحان این خانه و لانه می نه بیگانه و حمامه اینحد یقه آینه می نه طیر غریب در این آشیانه پس بستایش و نیایش خداوند آفرینش پروردگار که چنین بخشششایان و رایگان داشت و نام خویش هویه گذار غ ع .

عاقبت اینخانم محترمه درسنی متجاوز از پنجاه سال در تاریخ





خرداد ماه سنه ۱۳۳۸ در مدینه اله شیراز بملکوت راز صعود
نموده و در گلستان جاوید مدفون گردید .

۴- آغا بیگم اینخانم بازدواج جناب حاج میرزا
حبیب اله افغان خادم بیت مبارک در آمد و در تمام مدت
حیات با اخلاق و صفات رحمانی و چهره ملکوتی در مصاحبت
قرین خود در خدمات بیت مبارک و پذیرائی از زائرین -
شریک و سهیم بودند و در سال ۱۳۳۴ بزیارت اعتاب
مقدسه و تشرف بحضور حضرت ولی امراله نائل گشته و مورد
الطاف و پایان آنمولای محبوب واقع شدند و در مراجعت
کما فی السابق در شیراز و اکثراً در جوار بیت مبارک بسر
برده و ملاقات ایشان سبب مزید سرور و حبور زائرین و
مجاورین بودند تا تدریجاً اثار کسالت و ضعف در ایشان
ظاهر گردید و اخیراً بستری گردیده و پس از چندی در
آبان ماه سال ۱۳۴۳ در شیراز روح پیرفتوح معزی الیهما
بملکوت الهی صعود نموده و در گلستان جاوید مدفون گردید
فرزندان ایشان در صفحات بعد معرفی خواهند شد .

۵- خانم منور این خانم بازدواج جناب آقا
میرزا حسنعلی معروف به میرزا بزرگ فرزند جناب حاج
سید مهدی ابن خال اصغر در آمده و فرزندان ایشان
در جای خود معرفی خواهند شد .

۶- خانم منیره این خانم بازدواج حاج میرزا

زین العابدین خلیلی که از تجاژ معروف شیراز بود درآمدند
 و سه فرزند از ایشان باقیمانده که جناب میرزا محمد باقر
 خلیلی علیه غفران اله و سرکار افسر خانم خلیلی در ظل
 امر مستظل بوده و بخدمات امریه قائم بوده و میباشند .

۷ - خانم حیات این خانم بازواج حاج سید محمد
 ابن جناب افنان کبیر که قبلاً " از احوالات ایشان بنحو
 اختصار ذکر شد درآمدند .

۲ - جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل بحق

جناب ایشان دومین فرزند زکوری حضرت خال اکبر بودند
 تولد ایشان در سال ۱۲۴۶ هجری در شیراز واقع شده
 در ایام طفولیت و جوانی بدرک حضور حضرت نقطه اولی
 در شیراز و بوشهر نائل گشته اند و از جمله نفوس مقدسه‌ئی
 بودند که بمجرد قرائت کتاب ایقان ایمان حاصل نموده و در
 بغداد بحضور مبارک حضرت بهاء اله مشرف گشته بنا
 روحانیت و انجذاب عجیبی قیام بخدمات امراله نمود .

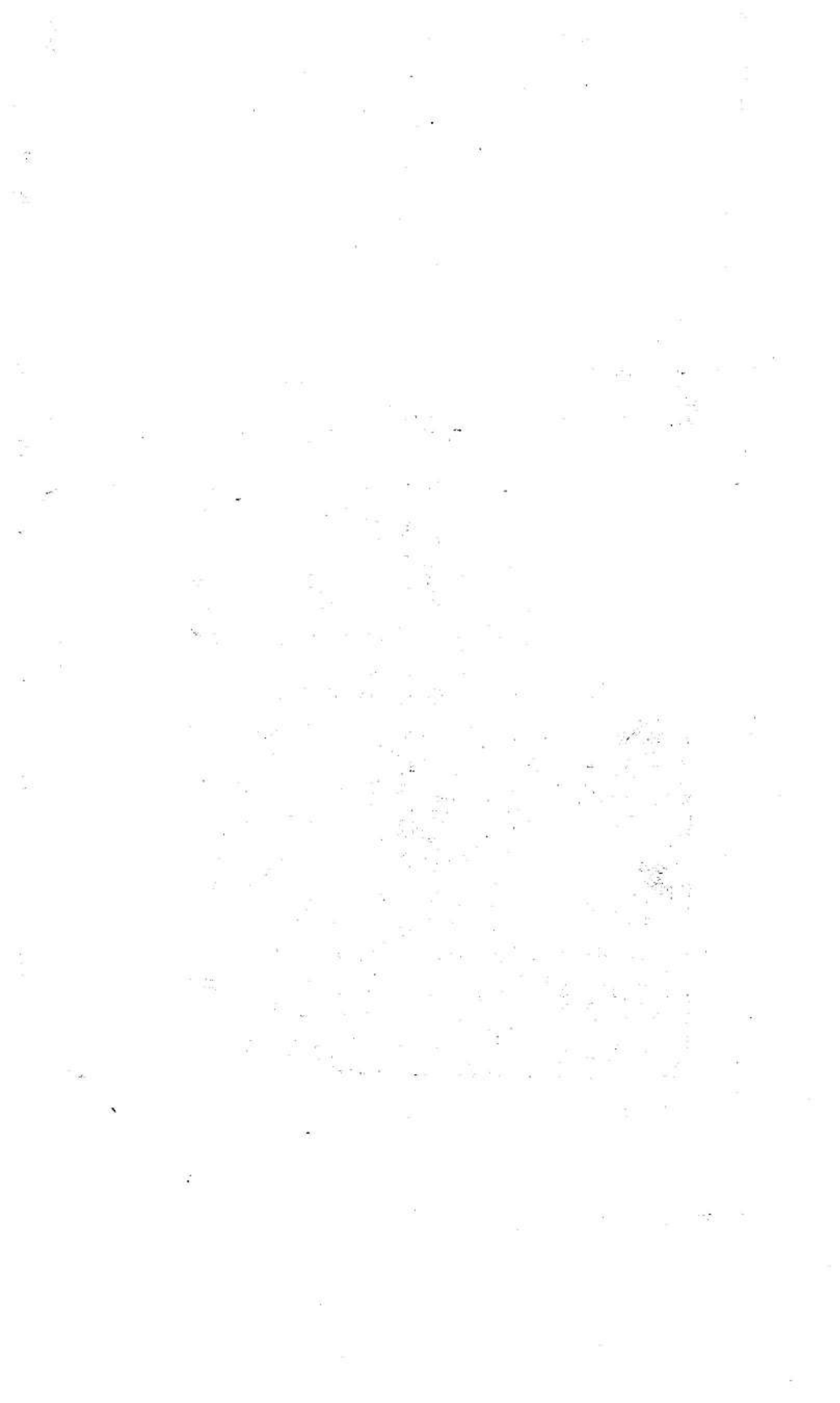
حضرت عبدالبهادر کتاب تذکره الوفا در بیان شرح احوال
 ایشان چنین میفرمایند :

(و از جمله نفوس زکیه و حقیقت نورانیه و جلوسرحمانیه

حضرت حاجی میرزا محمد تقی افنان وکیل الدوله است

این فرع جلیل از افنان سدره مبارکه است و شرف اعراق





باحسن اخلاق جمع نموده بود نسبتش نسبت حقیقی بود
 و از جمله نفوسی بود که بمرجد قرائت رساله ایقان منجذب
 بنفحات اله شد و منشرح بترتیل آیات اله و چنان بهیجان
 آمد که از ایران لبیک گویان در نهایت روح و ریحان بعراق
 شتافت آتش اشتیاق چنان برافروخت که کوه و بیابان طی
 کرد و تا ورود عراق آرام نیافت در دارالسلام بساحت اقدس
 مشول یافت و باوج قبول رسید ولی بروحانیتی و ولهسی
 و انجذابی و انقطاعی که وصف نداشت وجه مبارکش چنان
 نورانی و صبیح بود که اخبار نام او را در عراق افغان ملیح
 گذاشتند فی الحقیقه نفس مبارکی بود و شخصی محترم .
 از بدایت حیات تا نفس اخیر در خدمت تقصیر نمود فاتحة
 الحیات انجذاب بنفحات اله و خاتمة المطاف اعظم خدمت
 بامراه خوش رفتار بود و خوش گفتار و خوش کردار دقیقه
 در عبودیت فتور نداشت و بنهایت فرح و سرور بمهام امور
 میپرداخت اخلاق و اطواری داشت که حرکات و سکنات
 و رفتار و معاملات تبلیغ امراله بود و سبب تنبه ناس و چون
 در بغداد بشرف لقا فائز شد بعد از رجوع بایران بلسان
 فصیح نیز مباشرت به تبلیغ کرد . تبلیغ چنین باید بلسان
 فصیح و قلم سریع و حسن اخلاق و حلاوت گفتار و خوش رفتار
 و کردار حتی اعداء و خصماء شهادت بر علویت و روحانیت

او میدادند که این شخص از جهة رفتار و گفتار و تقوی و امانت و دیانت بی نظیر است . و در جمیع شئون فریید و وحید ولی حیف که بهائوئست یمنی مثال ما بی باک و بی مبالاات و مرتکب سیئات و منهک در شهوات و مطیع نفس و هوی نیست . سبحان اله ملا حظه نمودند که بمجرد وصول نفحات جنت ابهی بمشام آن مطلع هدی متقلب شد و منقطع گشت او مشکوة شمع شمس حقیقت شد . بسیاری متنبه نشدند آیامی که در یزد بود بظاهر مشغول تجارت ولی بحقیقت سبب انتشار نور هدایت مقصدی جزء اعلاء کلمه اله نداشت و آرزوی جز نشر نفحات اله نمینمود و فکری جز تقرب بارگاه کبریا نمیکرد و زکری جز ترتیل آیات اله نداشت مظهر رضای جمال میارک بود و مطلع عطای اسم اعظم بکرات و مرات از فم مظهر نهایت رضایت در حق او استماع گردید . لهذا یقین کل بود که مصدر امر عظیمی خواهد شد تا آنکه بعد از صعود نهایت ثبوت و رسوخ در میثاق ظاهر نمود و بیش از پیش بخدمت پرداخت باوجود موانع بسیار و مشاغل بیحد و شمار و تشتت افکار راحت و تجارت و املاک و اراضی و عقار را ترك نمود و بمشق آباد شتافت و به بنای مشرق الا زکار پرداخت و این خدمتی عظیم بود زیرا اول شخصی است که بنیان مشرق الا زکار کرد و در بنای بیت

توحید عالم انسانی بانی اول گشت وبمعاونت احبای عشق
آباد موفق بانشد که بر دیگران بهبقت جست و مدت مدیدی
در عشق آباد آرام نداشت . شب و روز تشویق و تحریص
میکرد تا احبای عشق آباد نیز همت نمودند و بیش از قوت
واستقامت بانفاق پرداختند تا بنیان رحمن بلند شد
وصیت آن بشرق و غرب رسید جمیع اموال خویش را در بنیاد
این بنیان صرف نمود مگر اقل قلیلی لهذا انفاق چنین باید
و شرط وفا چنین است . بعد بارض مقدس شتافت و در جوار
مطافملا^۱ ابهی در پناه مقام اعلی در نهایت تضرع و ابتهال
و غایت تنزیه و تقدیس ایامی بسر برد همیشه بذکر حق
مشغول بود و بقلب و لسان مناجات میکرد روحانیت عظیمی
داشت و نورانیت عجیبی از جمله نفوسی است که قبل از کوس
الست طبل بلی زد در ایام عراق در سنین بین سبمین و
ثمانین مشتعل بنار محبت نیر آفاق شد و مشاهده^۲ اشراق
از افق ابهی نمود واننی انا حی فی الافق الابهی ملا حظه
کرد بشاشت غریبی داشت هر وقت محزون میشدم با ایشان
ملاقات مینمودم فوراً^۳ فرح و سرور رخ میداد الحمد لله
عاقبت در نهایت نورانیت در جوار مقام اعلی بملکوت ابهی
شتافت و مصیبت ایشان بعبد البهائ^۴ بسیار اثر کرد مرقد
منورش در حیفا در جوار حظیره القدس نزدیک بمقام خضراست

باید در نهایت اتقان بنیان گردد نوراله مضجعه بانوار
ساطعة من ملكوت الابهى و طيب اله جدته المطهر بصيب
مدرار من الرفيق الاعلى و عليه البهاء الابهى . ()
و اينك براى مزيد استحضار خوانندگان محترم بدج چند
ظفرا نوشتجاتى كه از جناب حاج ميرزا محمد تقى ^{عليه اله} رضوان
بدست آمده و بنحو اختصار در شرح حال خود و سايسر
منسوبين مرقوم داشته اند و حاوى بسيارى از نذاتودقايق
تاريخى است مبادرت مي نمايد اين نامه ها بخط خود جناب
افنان و گيل الحق مرقوم گشته است :

نامه ۱

۱۵۲

بسم الله البهى الابهى الاعلى بجهة يادداشت كه
شايد صاحب دلى وقتى دعای خیر و طلب مغفرتى نمايـ
مجملى از حال خود نوشته بيادگار ميگذارم بالفعل كه سنه
هجري و سنه بيانى است و سنه ۱۹۰۵ روسى است . در
عشق آباد هستم تولدم بموجب شش خط مرحوم والد كه
ظهر كتاب حلية المتقين ثبت فرمود در سنه ۱۲۴۶ هجري
بوده مسكن و خانه مرحوم والد ماجد كه حاجى ميرزا سيد
محمد ولد مرحوم حاجى ميرزا محمد حسين تاجر بودند در
شيراز فيما بين مسجد نو و شاه چراغ خانه و آشيانه
داشتيم و مرحوم والد به تجارت هوشهر مشغول بودند

بسم الله الرحمن الرحيم

که با دست و پا در تمام دنیا در هر حال و هر جا که باشی

توسعه با کارهای روزگار با بفرود بیاید و در هر سال و هر وقت که خواستی

مصرف بکنی که هر روز در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

و در هر حال و هر جا که باشی در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

و در هر حال و هر جا که باشی در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

و در هر حال و هر جا که باشی در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

و در هر حال و هر جا که باشی در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

و در هر حال و هر جا که باشی در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

و در هر حال و هر جا که باشی در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

و در هر حال و هر جا که باشی در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

و در هر حال و هر جا که باشی در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

و در هر حال و هر جا که باشی در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

و در هر حال و هر جا که باشی در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

و در هر حال و هر جا که باشی در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

بسم الله الرحمن الرحيم در هر حال و هر جا که باشی در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

بسم الله الرحمن الرحيم در هر حال و هر جا که باشی در هر وقت که خواستی در هر حال و هر جا که باشی

عبارت سار که حکم قرآن است که با کم در هر صحن نماز دعا

از صفات بارکات میفرماید که شریف است که لا اله الا الله

و میفرماید شپسین را در هر حرف چه معلوم است

بجهت اینها هر بعد در حضور سارک سترال

جواب فرموده مملو از صفات شپسین هر روز

لطف اول روح بوله در راه میباشند

مستجاب که وقت نازل نوقع سارک و ضرورت

بوده مرحوم دله و اولاد ایشان مرحوم علی محمد

لادان سید مر و تک اولاد داور مرحوم

در مرحوم علی محمد سید دله و اولاد ایشان در بعد

مرحوم علی محمد سید اولاد ایشان در مرحوم علی

سارک سیدین و بعد اولاد ایشان در مرحوم

لا سر از این عالم در ایشان در حوالان مراد محمد حسن و کوفه

موسسه در مرحوم مراد که در ابتدا و شپسین است

سوی الهی میفرماید بنده از دنیا در دفع روح الهی که فراموش

در راه مراد است هم که در میان هم که سارک

میفرماید و بنده است و بعد از آن

در هر صحن

گاه گاه تشریف برده سه چهار سال توقف یا زیادتر یا کمتر مراجعت میفرمود والد و مرحوم جد حاجی میرزا محمد حسین نزد اهل بوشهر به تقوی و زهد معروف بلکه بعضیها کرامت از ایشان نقل مینمودند . امر معاش به تجارت بوشهر بشیراز میگذرانیدند حیات ایشانرا کمی بخاطر دارم سه اولاد ز کور یکی مرحوم والد یکی مرحوم حاجی میرزا سید علی شهید یکی مرحوم حاجی میرزا احسنعلی که در یزد عیال گرفته و مسکن را یزد قرار داده بودند و یک صبیبه که بعد از وفات جد محترمه که او آخر عمر خیلی شکسته شده و در عتبات عالیات مجاور شده بود عمه محترمه هم که والده حضرت رب اعلی ارواحنا فداه بودند ایشانهم به عتبات رفته مجاور شدند تا برحمت ایزدی واصل گردیدند و مرحوم والد سه اولاد ز کور و اناث داشتند یکی مرحوم اخوی حاجی میرزا محمد علی که مدتی به تجارت چین مشغول شدند و در مراجعت از چین بمبئی ناخوش شده برحمت الهی واصل و جنازه ایشانرا از بمبئی حمل به مدائن نمود در مدائن قریب مقبره سلمان فارسی مدفون نمودند شرح وفات و آوردن جنازه کتابی لازم دارد که اکنون مقام آن وقایع نیست و اخوی کوچک مرحوم حاجی میرزا بزرگدشیراز به ناخوشی سگته فوت شد و همشیره یکی از حقیر بزرگتر

که در یزد فوت شدند یکی کوچکتر که شیراز فوت شدند و
 مرحوم والد در شیراز وفات فرموده در شاه چراغ خد فون شدند
 مرحوم میرور حاجی میرزا سید علی بعد از طلوع نور
 مبارک حضرت رب اعلی که قیام قائم موعود بود و ایشانرا به
 تبریز و چهریق و ماکو بردند بجهت شرفیابی حضور از شیراز
 حرکت فرموده از راه یزد و تهران تشریف بردند که از آنجا
 بهر قسم ممکن شود خود را بحضور مبارک اعلی برسانند —
 همان اوقات هنگامه مازندران واقع شد که هر کجا یکنفر باسم
 بابی سراغ نموده گرفته شهید مینمودند ایشانرا هم گرفته
 طهران شهید نمودند از جمله شهدای سبعه . در
 هنگام شهادت جمعی از تجار که معروف بودند مبلغی
 وجه میدادند که ایشان مرخص شوند فرمودند پول خود را
 تلف نکنید من بجهت شهادت آمده ام و مرحوم حاجی
 میرزا محمد علی دو سفر به چین رفتند سفر اول مراجعت را
 از راه عکا نموده بحضور مبارک حضرت جمالقدم جل جلاله
 الاعظم مشرف شده مورد عنایات لا تحصی شده بعشق آبار
 آمدند و این عبد هم در بدایت عمر از شیراز به یزد
 رفته عیال و خانه و مسکن در یزد قرار داده و سالی پنجم
 از توقف یزد باسم حج بیت اله حرکت نمود مرحوم اخوی
 هم به مکه آمده با هم به عتبات عالیات آمده و مقصود
 اصلی از سفر حج شرفیابی حضور مبارک جمالقدم جل جلاله

بود در بغداد مشرف شدیم جناب حاجی سید مهدی
 ولد مرحوم حاجی میرزا حسنعلی هم همراه بودند بعد از
 اذن مرخصی همه بشیراز رفته خدمت مرحوم والد رسیده هر
 یک به محل اقامت خود رفته این عبد در یزد به تجارت -
 مشغول و اخوی ها در شیراز و حاجی میرزا محمدعلی سفر
 اول چین را اختیار نموده مراجعت این سفر به عشق آباد
 آمد و این عبد نوشتم قدری املاک در عشق آباد بخرید
 چند قطعه زمین و خانه و دکان خریدند و بحضور مبارک
 جمالقدم عرض نمودند امر و مقرر فرمودند که از اعظم
 نام خرید شده بجهت مشرق الانکار منظور باشد تا حیات
 بودند قدری غماریات و زمین مزبور مخارج داده ساخته
 شده بود و بعد از صعود مبارک احباء عشق آباد مکرر از
 حضور مبارک حضرت من اراده اله جل جلاله الاعظم
 استدعای ساختن محلی بجهت مشرق الانکار نمود اجابت
 فرمودند و به این عبد حقیر سراپا تقصیر تفضلا " و عنایتا "
 امر فرمودند از یزد عشق آباد آمده زمین ابتیعی از اعظم
 که مشرق الانکار مختصری بنا شده بوجه اکمل و اتم ساخته
 شود و مخارج هرچه ممکن باشد چه از خود بوده باشد یا غیر
 مضایقه نشود اولاد مرحوم حاجی میرزا محمد علی منحصر
 به آقا میرزا آقا بوده که بالفعل شیراز وطن دارند املاکی
 که مرحوم اخوی خریدند بودند بعد از وضع زمین اعظم باقی

مانده املاك اخوى به ان و امضاء آقا ميرزا آقا بجهة
 خرج مشرق الا زكار فروخته شد كه تخمين قيمت اراضى
 و مخارج اوليه كه بنا شده بود اكثر از سى هزار مائة علاوه
 نبود کمتر نبود باقى خرج يا از آستانه مبارك يا بامر مبارك
 كه باحباء هر بلد اعانه دادن بجهة اين بناى مقدس شرف
 صدور يافت در شهر رجب سنه ۱۳۲۰ هجرى كه سنه
 ۱۹۰۲ ميلادى بود با حضور مولونىخ حكمران مملكت
 تركستان و جماعت ملت بهائى و احباء اله بناى مبارك شد و
 به اين نقشه و صورت نه ضلع از حضرت من اراده اله امر
 بود و تمام اين بناء از سنگ و آهك روسى كه سمت ميگويند
 ساخته شد و در جوف ستونها و سقفها و ديوارها آهن
 بسيلىر كار شده تا در اين ايام كه شهر ربيع الثانى
 و جمادى اول سنه ۱۳۲۴ ميباشد سقف گنبد از آهن در
 روسيه ترتيب يافته و نصيب شده اميد كه از فضل و عنایت -
 حضرت من اراده اله نازك كارى ها و ساير لوازمات هم
 ساخته شود اين چند كلمه چندی قبل نوشته شده بود اكنو
 كه شهر رمضان سنه ۱۳۲۴ ميباشد الحمد لله عسى ان
 مشرق الا زكار تمام شده مشغول سفيد كارى توى گنبد
 ميباشيم قريب نصف سفيد شده باقى هم انشاء اله خداوند
 توفيق عطا فرمايد ساخته خواهد شد و اين عبد مملوك -

حسب الامر مبارك كه در لوح حاجی میرزا محمود قلم
 قضا رقم موشح است امر فرموده اند بعد از اتمام گنبد
 براحه و خوشی عازم عتبه بوسی شوم امورات محول به
 فرزندی حاجی میرزا محمود و خود عزم دارم روز شنبه غره
 شوال ۱۳۲۵ عازم شرفیابی شوم محاسبات وصول و خنرخ
 تا این اوقات بنده دارم بعد هم حاجی میرزا محمود ثبت
 خواهد نمود در حرکت تعطیل و روز جمعه هشتم عزم
 حرکت از راه باطوم است امید بعون و فضل الهی است
 عایقی رخ ندهد و طواف کعبه مقصود و زیارت غبار قدم
 حضرت عبدالبهاء روزی ششم بود (۱۰۰)

بعد از اعتراف بمجز از اداء شکر نعم الهیه امثالاً " لا مر جناب مستطاب آقامیرزا علی اکبر علیه بهاء اله که در این اوان سعادت نشان بجهة ارشاد و تبلیغ او امر اله به عشق آباد تشریف فرما شده بودند فرمودند هر چه از وقایع ایام ظهور حضرت نقطه اولی روی ما سواه فـداه بخواتر قاصر فاتر این ضعیف باشد نوشته تقدیم خدمت ایشان نمایم اگر چه بجهة ضعف قوا و غلبه علل روحانی و گذشتن عمر هفتاد و نه سال در حافظه باقی نمانده و بطور صحیح مقدور نیست ولی اجمالاً " عرض مینماید که امثال فرمایش ایشان شده باشد در عشره یک هزار و دو بیست و پنج گاه و نه الی شصت بخواتر قاصر دارم که مرتاضین و مقدسین منتظر ظهور بودند و چندی قبل از شصت بر منبر مسجد جامع بخط غیر معروف نوشته شده بود تا سه سال دیگر قائم ظاهر میشود و من جمله مرحوم مهرور شهید حاجی میرزا سید علی عمو که طهران بدرجه رفیعه شهادت فائز شدند به چهار سال قبل از حلول سنه شصت دست از تجارت برداشته ترك معاشرت با مردم فرموده منتظر بودند و در ظهور محض بروز امر تصدیق فرمودند و صدماتی که بوجود مبارک ایشان از حاکم فارس رسید این بنده بوشهر رفته حاضر نبودم و در سنه شصت در شیراز شهرتی نمود که سیدی عزیز

ادعا میفرماید که از جانب قائم نایب میباشند ولی اسم مبارک مذکور
 نبود بخوایند بطریقاً صراحت که روزهای یکشنبه بخد متعمه معظمه والد ه
 ماجده حضرت میرفتم مشرف میشد و بحضور مبارک فائز و مستفیض
 میشد م در ماه رجب یا ماه شعبان روز یکشنبه مشرف شد م در پیش
 بام بیت مبارک تشریف فرما بودند بعد از حضور روان جلوس خربوز
 حاضر بود با سرچاقوقندری مرحمت فرمودند و مشغول تحریر آیات
 و مناجات بودند صفحه دعائی که از ادعیه ایام هفته نازل
 فرموده بودند مرحمت فرمودند و فرمودند بخوان بعد از زیارت
 و قرائت فرمودند چه دعاست عرض نمودم مثل ادعیه صحیفه
 سجادیه است که ما^ه نوس بودم شهرتی کرده بود که نایب امام
 فرموده اند قلیان حرام است جسارت کرده عرض کردم همچو
 شهرت دارد فرمودند صدق است . در همان هفته یا هفته
 بعد عزم مکه معظمه فرمودند و از شیراز تشریف ببوشهر
 بردند این عهد هم دو سه ماه فاصله حسب الامر مرحوم والد
 که بوشهر بودند عازم بوشهر شدم در بوشهر خیر رسید
 که در شیراز غوغا شده و به امر نایب امام مکبر و مؤذن دو
 امام جماعت که از تلامذ میرحوم حاجی سید کاظم بودند
 در اقامه نماز بعد از شهادتین خوانده اند اشهدان علیا^ه
 عبد بقیة اله نزل فی کل لوح حفیظ و علما^ه مطلعو مجتمع شده
 حکم تکفیر دو امام جماعت را که جناب مقدس و جناب ملا محمد
 علی بودند نوشته و آن دو بزرگوار را حکومت تعذیر نمود ه

لحيه مبارکشان را سوزانید و از شهر بیرون نمود و در مقام
 گرفتار نمودن نایب امام بود **انته** تا وقتیکه از مکه مراجعت
 فرمودند این عبد بوشهر بود لیلا "نهارا" بحضور مبارک
 مشرف بود و اوقات مبارک تمام مشغول تحریر آیات و مناجات
 بود شبی فرصت نمود بتضرع و عجز عرض و رجا نمود که
 دعا بفرمایند عاقبتم بخیر شود فرمودند بخیر است ایام
 توقف بوشهر مرحومه والده و سه کرامت نقل نمود و در ایام
 قبل از ظهور خیلی تشریف فرمای منزل و والد مرحوم میشدند
 و از مسافرت به تجارت بوشهر و ملاقات بذل مرحمت
 نسبت بوالد مرحوم میفرمودند حالات مبارک ممتاز از سائرین
 بود تبسم گویا دیده نشده باشد عبارات مبارکه بخواب
 قاصر نیست که بی کم و زیاد عرض نماید در یکی از توقیعات
 مبارکات میفرمایند کل شیء هالک الا وجهه و میفرمایند
 منتسبین را داخل حروف وجه فرمودیم نه باستحقاق بجهة
 حب آنها ظهور بعد در حضور مبارک سئوال شده جواب
 فرموده اند مراد از افنان منتسبین حضرت رب اعلی نقطه
 اولی روح ماسواه فداه میباشند . منسوبانی که وقت نزول
 توقیع مبارک حاضر و در حیات بوده مرحوم والد و اولاد
 ایشان و مرحوم حاجی میرزا سید علی که طهران شهید
 شدند و یک اولاد نکور که مرحوم شدند و مرحوم حاجی

میرزا حسنعلی و اولاد ایشان و مرحوم حاجی میرزا ابوالقاسم و دو
 همشیره و اولاد ایشان و مرحوم حاجی میرزا سید حسن و بعضی اولاد
 ایشان و مرحوم آقا میرزا زین العابدین و ولد ایشان و مرحوم صان
 میرزا محمد حسین که یزد آمده فوت شد و مرحوم میرزا علی اکبر
 که در بخدا شهید شد حضرت مولی الهی من اراده الله
 ارواحنا و ارواح من فی الملك فدا بعضنا را بر عراهم بذکر افغان
 محل قبول خاک پای مبارک میفرمایند و بغیر حساب و استحقاق
 عطا میفرمایند و هو فصل الخطاب)) نامه ۳

درج ۲ ۱۳۲۴ جناب مستطاب آقای میرزا علی اکبر
 رفسنجانی الاصل که از اجله مبلغین میباشند و با مصاحبت جناب
 آقا میرزا طرازاله قزوینی نجل حضرت سمندر روحی فدا هم
 بعنوان مبلغی به عشق آباد تشریف آوردند خواهش فرمودند
 و قایم اول طلوع ظهور حضرت رب اعلی و از منتسبین که به امر
 مبارک حضرت جمال قد مجل جلالا اعظم موسوم به افغان شده
 هر چه بخوابد قاصر مانده باشد حضور ایشان عرض نمایم
 اولاً " بجهت طول زمان و زوال قوا حافظه و اقتضای سن مقدور
 نیست ولی بضمون لا تترك کله عرض میشود آنچه این عبد از
 تقدیر علی شی بخوابد دارد زمان قبل از بحث حرکات و
 سکناات و معاشرت حضرت و رای سائر خلق بود والده معظمه
 شان که عمه این حقیران بودند در خانه مبارکه که در کوچه

شمشیر گرها که بین مسجد نو شیراز و قریب مسجد فتح شیراز و محله یهودیها واقع است و بالفعل مطاف ملاءاعلی میباشد تشریف داشتند و منحصر بوده اولاد بهمان نور مقدس که در طفولیت ایشان والد ماجدشان آقا میرزا محمد رضا فوت شده بودند این عبد طفل بوده شرفیابی حضور مبارک راکمی در خواطر دارد سائر حالات مبارک را در خواطر ندارد روزهای یکشنبه را بخواطر دارم که حضور عمه معظمه مشرف میشدم در سنه ۱۲۶۰ بخواطر دارم چه ماه بولصبح شرفیاب شدم مشغول تحریر مناجات بودند خربوزه در حضور حاضر بود با سر چاقو قدری عنایت فرمودند صرف نمودم صفحه دعائی مرحمت فرمودند بعد از زیارت فرمودند چه دعا میباشد مانوس بدعاهای ایام هفته صحیفه سجادیه بودم عرض نمودم مثل دعای صحیفه میباشد در آن اوقات ها بخواطر دارم که غالب مقدسین و مرتاضین شیراز منتظر ظهور بودند و ظهور واقع شده بود ولی مستور بود الا نزد احباء و مخلصین از سلسله شیخیه که بعد از مرحوم حاجی سید کاظم در طلب امر باطراف جستجو مینمودند شهرتی کرده بود که شخصی مدعی است نایب امام است و حکم حرمت قلیان در میان مردم شایع شده بود عبد سؤال نمود فرمودند صحیح است و قلیان حرام است چند روزی نشد

که عزم مکه فرمودند و تشریف بردند مرحوم والد بوشهر بودند
 در بوشهر امر بتبلیغ شیخ حسن آل عصفور که امام جمعه
 بوشهر بود فرموده بودند شیخ حسن لا و نعم نگفته بودند
 در گشتی بادی سوار و خطبه انشا فرموده تشریف برده —
 بودند مسقط هم امام مسقط را تبلیغ فرموده خطبه انشا
 فرموده بودند این عبد از شیراز دو ماه بعد از تشریف فرمائی
 ایشان بوشهر رفتیم خدمت مرحوم والد بنودم که از مکه
 مراجعت فرمودند در شیراز خیلی شهرت زیاد شده بود
 و حسب الامر مبارك اسم معلوم نبود در اقامه مؤذنهائی
 مؤذنه من ماء مور بود، گفته بود، اند اشهد ان علیاً عبید
 بقية اله ثبت فی کل لوح حفیظ باینواسطه علما حکم تکفیر
 صاحب حکم داد و امام جماعت که مرحوم ملا محمد صادق و
 ملا محمد علی روخنا فداهم بوده مضروب و از شهر بیرون
 کرده بودند ~~خبر~~ مراجعت از مکه شیراز شهرت مینمایند
 در نفر مامور حکومت فرستاده بود که تحت الحفظ باشند
 مدت اقامت بوشهر در دوازده روز بود مرحوم والد و این
 عبد در حضور مشرف بود، یک روز عصر بوالد فرمودند حیوان
 معین نمائید باید بروم التماس توقف قبول نشد مرحوم والد
 مکاری حاضر نموده تشریف بردند بین راه صبح از منزل
 براز جون به دالکنی تشریف میبرد، مامورهای حکومتی ملاقات

نموده گذشته بودند غلام مبارك نام در ركاب حضرت بود
 فرموده بودند رئيس مامورها را بخواهد نزد مامورها
 آمده اطهار نموده رئيس آنها شرفياب شده فرموده بودند
 بشيخيل بوشهر ميرويد بگوئيد تا زحمت شما کمتر شود كيفيت
 را عرض کرده بودند فرموده بودند عقب آن شخص که ميرويد
 منم باتفاق شيراز رفته بودم که وقايع شيراز كتابي است از
 تحرير اين عبد خارج است . و اينکه منتسبين را عرض نمايم
 لوح كوچك مبارك در يزد است فرموده اند بعد از ظهور
 كل شي هالك الا وجهه در آن جا ميفرمايند منتسبين را
 در حروف وجه قرار داديم ولي نه بجهة استحقاق آنها
 بجهة محبت و حب آنها و حضرت جمالقدم جل جلاله الاعظم
 منتسبين حضرت را موسوم به افنان فرمودند و در وقت نزول
 اين لوح مبارك جد ، معظمه ايشان که کربلا مجاور بودند
 و والده معظمه ايشان و ضميمه محترمه ايشان و سه برادر
 محترمه حاجي محمد مهدي متخلص بحجاب و حاجي ميرزا
 ابوالقاسم جد آقا سيد هادي و حاجي ميرزا سيد حسن
 والد آقا ميرزا محسن و حاجي نسبت سبهي داشتند که
 منتهی به نسبت آبائي بود و مرحوم والد حيات بودند و اولاد
 مرحوم والد که اخوي حاجي ميرزا محمد علي و حاجي ميرزا
 بزرگ و اين عبد و دو همشيره بوديم و مرحوم حاجي ميرزا

سید علی عمو که طهران شهید شدند و حاجی میرزا جواد ولد ایشان که در جوانی فوت شد و مرحوم حاجی میرزا حسنعلی که یزد بودند و اولادهای ایشان چهارزکور و یک انات که والده بنده زاده‌ها میباشند و همشیره ضلع مبارک یکی زوجه مرحوم میرزا زین العابدین که مرحوم آقا میرزا آقا ولد ایشان بود و یکی دو هم از سلسله والد حضرت بودند میرزا محمد حسین خاله زاده که شاید اولادی باقی باشد و یکی مرحوم میرزا علی اکبر که در بغداد شهید شد .

ایشان پس از آنکه بغیر لقا و زیارت اعتاب مقدسه نائل گردید چندی در جوار پیرانوار مقام مبارک اعلی و تشرف بحضور حضرت عبدالبهاء بسر بردند و عاقبت در حیفاء صمود فرمود و در جنب مقام ایلیا مدفون گردیدند حضرت عبدالبهاء مقام معنوی و روحانی جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق را در ضمن تفسیر و تبیین معنای بیست و چهار پیر مندرج در باب ۱۱ مکاشفات یوحنا تجلیل فرموده اند باینمعنی که نوزده نفر آنها را به هیجده حروف حی بیان و نفس مقدس حضرت اعلی فرموده و در جواب شخص سائلی که از پنجنفر بقیه پرسش نموده باین عبارت جناب ایشان را یکی از آن پنجنفر معرفی فرموده اند . (از نفوس مبارکه اشخاص خمسه سئوال نموده بودی یکی از آنها حضرت متصاعد الی اله حاجی میرزا محمد تقی افنان است و چهار نفر دیگر بعد بیان خواهد شد)

مناجات طلب علو درجات

لأعظم سراج توقد بنور الهدى بين معشر الافنان الفرع الجليل من شجرة المباركة
حضرة حاجي ميرزا محمد تقى وكيل الحق عليه بهاء الله الابهى
بهو الله

تعاليت يا الهى بعلو تقديسك عن محامد الكائيات
و تساميت بسمو تنزيهك عن نعوت الموجودات و استغنيت
عن كل ذكر و تسبيح و لو كان مصابيح المعانى توقد و تضيئ
فى حالك من الظلمات فلا يكاد يصل اليك اوصاف الكمال
و الجلال و لو كانت بارق المعانى من مدارك اهل العرفان
وانى بطيور الافكار ان ترفرف بجناح الوجدان فى فضاء
سما عتبه قدسك و لو كانت من جواهر الاسرار رب كيف
ادعوك بدعائى و هو منبعث من بقائى عند تجلى الانوار
من مركز الجلال و هذا زنب مزدوج عند البرار و ليكن
عروج عبدك الجليل و فرع شجرة رحمانيتك الرفيع قد خفق
به القلوب و حشر جتبه الصدور و تفرغرت به النفوس
حتى اخذت هوا حبس الفراء زمام الاختيار من عبدك
البائس المختار و اجبرتني على التصرع و الابتهاال الى مركز

الانوار ان تنزل رحمتك الكبرى على ذلك النور المبين —
 وتتابع طبقات النور بالنزول الى ذلك الحدث المظهر
 المبارك الجليل رب انه قد ولد في مهد العفة والكمال و
 رضع من ثدى المحبة والعصمة والجمال وتربى في حجر الهدى
 ونشأ في حصن الورع والتقوى الى ان بلغ النهى وانجذب
 الى الملاء الاعلى ونطق بالتهليل والتكبير والثناء ودلع
 لسانه بالتسبيح لحقيقة وحدانيتك وهوية فردانيتك بين
 الورى واشتهر في الموطن الكريم بكل فضيلة شاعت و زاعت
 في احسن اقليم حتى شهد الوضيع والشريف بانه آية التقوى
 و راية الوفاء في تلك البقعة النورا و لما انطلق صبح الهدى
 وانتشر انوار العلى و ظهر النقطة الاولى روى له الفداء
 ذاق هذا الفرع الكريم حلاوة النداء و لى للدعاء و اقتبس
 الانوار من ملكوت الاسرار و قام بكل خضوع و خشوع بين
 الابرار حتى اشرفت شمس الحقيقة من افق التقديس و فاضت
 انواره على الافاق ساطعة الاشراق فاستضاءت بها مشارق
 الارض و مفاربها في القرن المبين عند ذلك اتقد هذا السراج
 في الطف زجاج و اهدى الى المتهاج و سرع بجناح الاشواق
 و تمثل في محفل الاشراق بام العراق و قام على خدمة
 امرك بين العالمين رب انه هتك الاستار و كشف سبحات —
 الجلال و تتبع الاثار و نطق بين الاخيار و دل على السبيل

وتجرع السلسبيل و اقام لا ولى القربى البرهان و فتوح
 باب العرفان و بث الحجج القاطعة و البراهين الساطعة
 و الدلائل الباهرة فاصبح قدوة لثلة الاتقياء و اسوة لعصابة
 الاصفياء و لما تزلزلت الارض و انفطرت السماء و انطمس
 نجوم العلى و كسف الكواكب النوراء و قامت الطامة الكبرى
 و اظلمت الدنيا و اشتدت البلاء و احاطت الباساء و الضراء
 بصمود جمالك الخليل و عروج نورك نير و افول شمس
 الحقيقة هي الاف المبين قام هذا الفرع الرفيع على خدمتك
 ثابتا على ميثاقك الشديد و نبت نباتا حسنا في حديقة
 عهدك القديم و كان لعبدك هذا خير معين و قرين امين
 و قد ترك الوطن العزيز و هاجر الى العدة القصوى اقليم
 اخرى الخطة النوراء الناحية العليا عاصمة اقليم الخاء و بذل
 كل ما ملك من متاع الدنيا و اسس بنيانا ر فيمما في تلك
 المدينة الفيحاء مع الاحباء فهو اول من اسس مشرق الازكار
 في بسط الغبراء بنيانا تشخص منه الابصار موسسا على
 التقوى في تلك الخطة الشاسعة الارجاء و باشر بنفسه البناء
 و حمل الاحجار في الغدو و الاصال و لن يمنعه و هن العظم
 و شيب الراس و انحنا الظهر و نحول الجسم من نقل التراب
 و الماء و حمل الاثقال الى ان اسس اركانه و ارتفع بنيانه
 و انتظم اصلاعه فتجل و تجلى قبة نوراء ساطعة الانوار

على الارجاء فارتفع فيها التسبيح والتهليل الى عنان السماء
وتواصل الضجيج منه الى ملكوتك الابهى فلك الحمــــد
يا الهى بما وفقته على هذه الخدمة العظمى وجملته اول
مؤسس لمشرق الازكار بين الابرار ترتل فيه آيات التوحيد
بأبداع الالخان ويتضرعون المخلصون الى ملكوت الاسرار رب
لك الشكر بما ايدته فى خاتمة الحيات على التوجه الى بقعتك
النوراء وعتبتك العلياء مطاف الملاء الاعلى فسرع خافق القلب
سائل الدمع مستبشر الروح ناظر الوجه الى مركز الانوار
مهبط الاسرار وتشرف بتقبيل تلك التربة المقدسة الساطعة
الطيب طيبة الشداء العابق على الآفاق ثم تشرف بتقبيل
عتبة حظيرة القدس فى الكرمل الجليل الذى اكرمه بنصوص
التوراة والزبور والانجيل وجاور البقعتين المباركتين وروى
من العيينين النضاختين وطابت نفسه بالاستفاضة من العتبة
المباركة التى تسطع عنها الانوار على المشرقين والمغربيين
الى ان تمت انفاسه وتضمن الضريح فى ارض طيبة تكتشف
المعتبتين المباركتين رب انه فرع شجرة رحمانيتك وقضيب
رطيب نفيس من سدرة نورانيتك فاجعله رياناً خضلاً برشحات
سحاب رحمتك فى جنة فردانيتك فاغثه الى حديقة اللقاء
وافض عليه فى كل حين بانوار الوجه فى محفل التجلى والبقاء
حتى تحفة بدايع اللطاف ويستفرق فى النورا لقديم

مركز الجلال و مقر الجمال رب انزل بركتك الشاملة و موهبتك
الكاملة على فروعه الخاضعة الخاشعة لكلمتك العليا النابتة
من دوحة رحمانيتك بين الوري رب ابعث المحمود مقاما "
محمودا" و اجعله من ورثة الكتاب و رضيا " مرضيا " رب اجعل
فرعه الكريم محمد الجليل تذكارا " منه بين عبادك و خلفا
صالحا " له في مملكتك حتى يقوما على خدمتك نظير ابيهما
النجم الساطع المنير حتى يرثا شرف الاعراق و حسن الاخلاق
من ذلك الرجل العظيم و اشركهما معنى في عبودية عتبتك
السامية انك انت الكريم انك انت العظيم انك انت الرحمن
الرحيم ع .

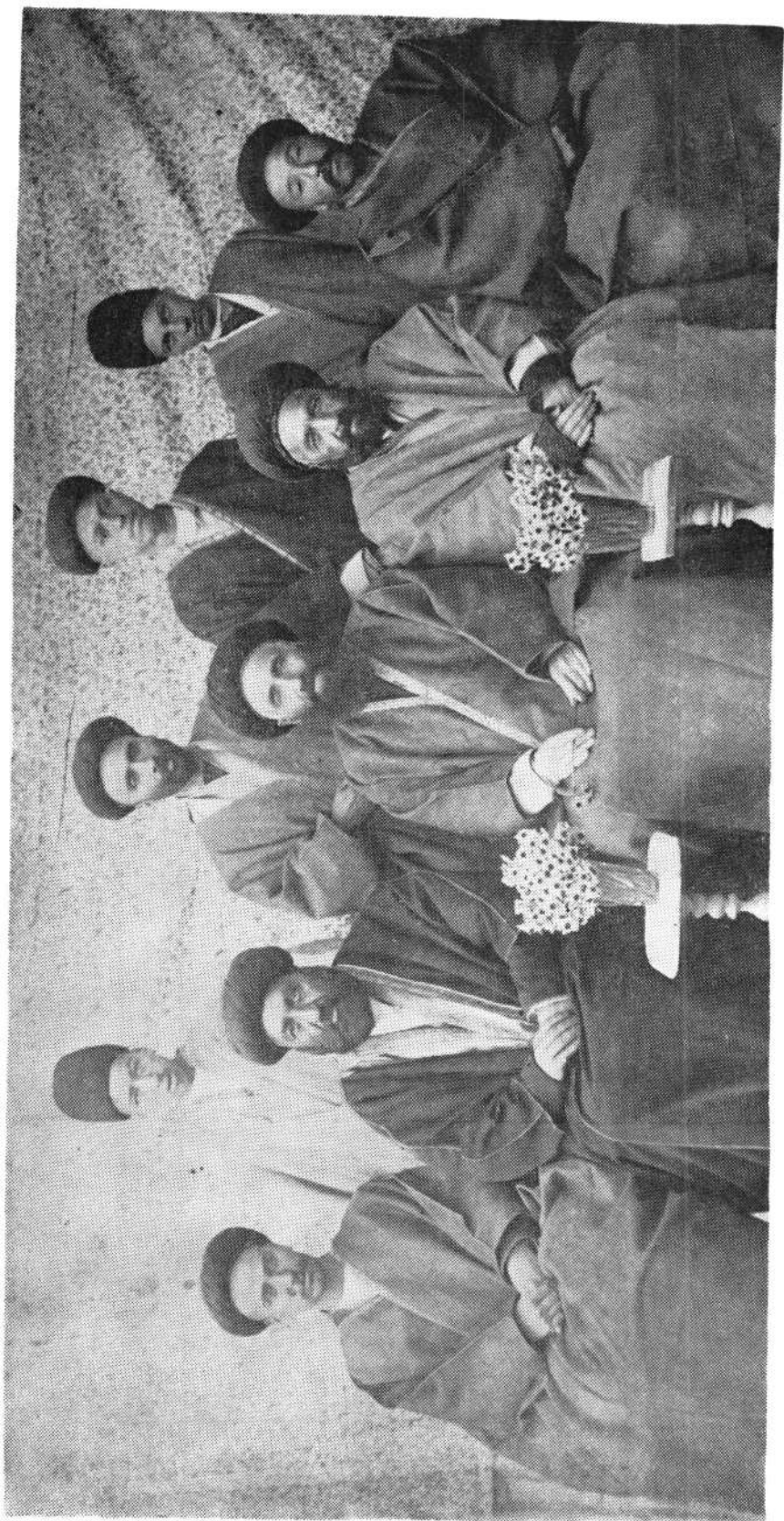
زيارت فرع مطهر مقدس مبارك سدره منتقى

حضرت حاجي ميرزا محمد تقى افغان عليه بهار الله و ثنائه و بحمته و نساؤه و رحمته و
ضياؤه
هو الله

ابها الفرع النابت الممدود من الدوح المقدس المحمود -
الشجرة المباركة الثابتة الاصول السامية الفروع لما انفلق
صبح الحقيقة بانوار الهدى و اشرفت شمس القدم من مركز
البهاء القت عليك روائها و اسبلت عليك انبهاها و احاطتك
انوارها و اشرفت بها الارض ارجائها و تجلى ضيائها و تلتلأء
بهاؤها و انتشرت اسرارها و انبعثت آثارها فاهتـزت
الارض الهامدة الحامدة الفامرة و ربت و انبتت و اصبحت

نابتة عامرها فحدثت اخبارها واخرجت اثقالها بما اوحى
 اليها ربها وفاضت عليها سحاب الفيض والجود من بارئها
 ومنها حقيقتك النورانية وفطرتك الروحانية وطينتك السبحا
 و كينونتك الرحمانية فانبتت و نادت و نطقت و قالت الا ان
 القيامة قد قامت و النظامة الكبرى قد تحققت و السماء انفطرت
 و الارض تزلزلت و الشمس كورت و النجوم انتشرت و الجبال
 نسفت و الهجدة ازلفت يا قوم قد نصب الميزان و جاء يوم
 الحساب و امتد الصراط و ارتفع الفسطاط و نصب العلم
 المبين و خفق على رؤس العالمين الوحا الوحا ايها -
 الاصفيا البشرية ايها الاولياء الطوبى الطوبى
 ايها النجباء البدار البدار الى الورد المورود و الى الرفد
 المرفود و الى المقام المحمود ان هذا الحقيقة الوجود ان
 هذا السر المصون و الرمز المكنون قد ظهر في حيز الشهور
 اشهد ان هذا ما نطقت به في غيب الامكان و شهادة الاكوان
 عند ذلك اهتزت النفوس من هذا البيان و قالت تاله هذا هو
 سر القران و المعاني المندمجة المندرجة في باطن الفرقان
 فخصمت فخصمت و استضاتت و استنبتت و حدثت بفضل
 بارئها و نطقت بفيض موجد لها فله درك ايها النجم اللا مع
 و الشعاع الساطع و السيف الشاهر و الغيث الهاطل و الفرع
 الجليل و سليل الخليل ابراهيم و اسمعيل و الحبيب المجيد
 و الرسول الكريم اشهد انك الفرع الطاهر و الشجر الثابت

و النور الباهر و النجم البازغ قد عبدت ربك ليلا " و نهارا " و خدمت بارئك سرا " و جهازا " و سجدت لمولاك غدا " و أصالا " و ابتهمت الى ملكوت الابهى عشيا " و اشراقا " و فاحببت ربك فى جنح الليالى و تضرعت الى الافق الاعلى راقيا " اعلى المراقى و حزت المعالى بالهمم العوالى و هديت كل عادى و بادى و ما آليت جهدا " ختى " سفيت صهبا " - العرفان كل صادى و ناديت فى كل وادى و زينت بذكر ربك فى ارض اليا " كل نادى حتى هاجرت الى اقصى البوادى - لتبنى آية تضاهى القبة الخضراء فى تلك الصحارى و البرارى و اشهد انك اول من اسس مشرق الانكار و رفع المنار حتى يبتهل فيه الا برار الى ملكوت الاسرار و بذلت الجد و الجهد حتى بنيت بهمة تغلغ الجبال بنيانا " مشيد الاركان فاشتهر تلك البقعة النوراء فى بسيط الفبراء اشتهار الشمس فى رابعة النهار و انفتحت كل ماخولك اله فى هذا السبيل و اسست هذا المعبد الجليل و حملت التراب و الاحجار بنفسك بين الا برار تذلا " الى ملكوت الاسرار حتى اكملت اشرف معبد من مشارق الانكار ثم قصدت عتبة القدس بحبوحة الفردوس و طويت البحور و الحزون حتى آويت الى الكهف المصون عتبة الحى القيوم و لظمت الجباب و بكيت بكاء السحاب فرقت قلوب الاصحاب و فاضت دموع الاحباب و تسمرت الا حشاه فى السجن الاعظم فى البيت المعمور ثم آويت الى جوار رحمة





ربك الغفور و استجرت حظيرة القدس و اهدت في حوالى
 المرقد الساطع النورا لطيب الطيب العابق الشذالنافخ
 النفحات العاطر الفوحات و انزويت زمنا " مديدا " فى ذلك
 الكهف الضيع و الملاذ الرفيع يرتفع منك الضجج و الا جيع عند
 دلك الشمس و غسق الليل البهيم الى الملا الاعلى سبحان
 ربهى الابهى و جعلت اورادك و ازكارك كلها هذا النكر الحكيم
 تهتز منه نفوس ملائكة العالين و تلتذ منه ملائكة العالين الى
 ان ودعت الدنيا و توقدت كالسراج فى زجاج الملكوت الابهى
 اشهد انك النجم الثاقب و المصباح الالامع و الفيض الشامل
 و الفيث الهائل و الليث الباسل و الركن الشديد من
 زبر الحديد انى اتبرك بحظيرتك البيضاء و حديقتك الخضراء
 و قررت عينى بما شاهدت قبلك النوراء و بقمتك الساطع النور
 على الارحاء و اسئل اله ان يتتابع الفيوضات على مرقدك المنور
 و رسمك المطهر و يبارك على زيارة هذا الحدث المعطر
 طوبى لك ايها الفرع المطهر بما دلغ لسان عبد البهاء بذكرك
 فى المحيط الاعظم و العمق الاكبر و هو طريح الفراش جريح
 الفواد من التنائى و البعاد عن عتبة قدس ساطعة الانوار
 على الاقطار و عليك البهاء الابهى . عع

جناب حاج ميرزا محمد تقى با صبيه جناب حاج ميرزا احسنعلى
 خال اصغر مسماة به بى بى زهرا بيگم ازدواج نمود هو فرزند ان

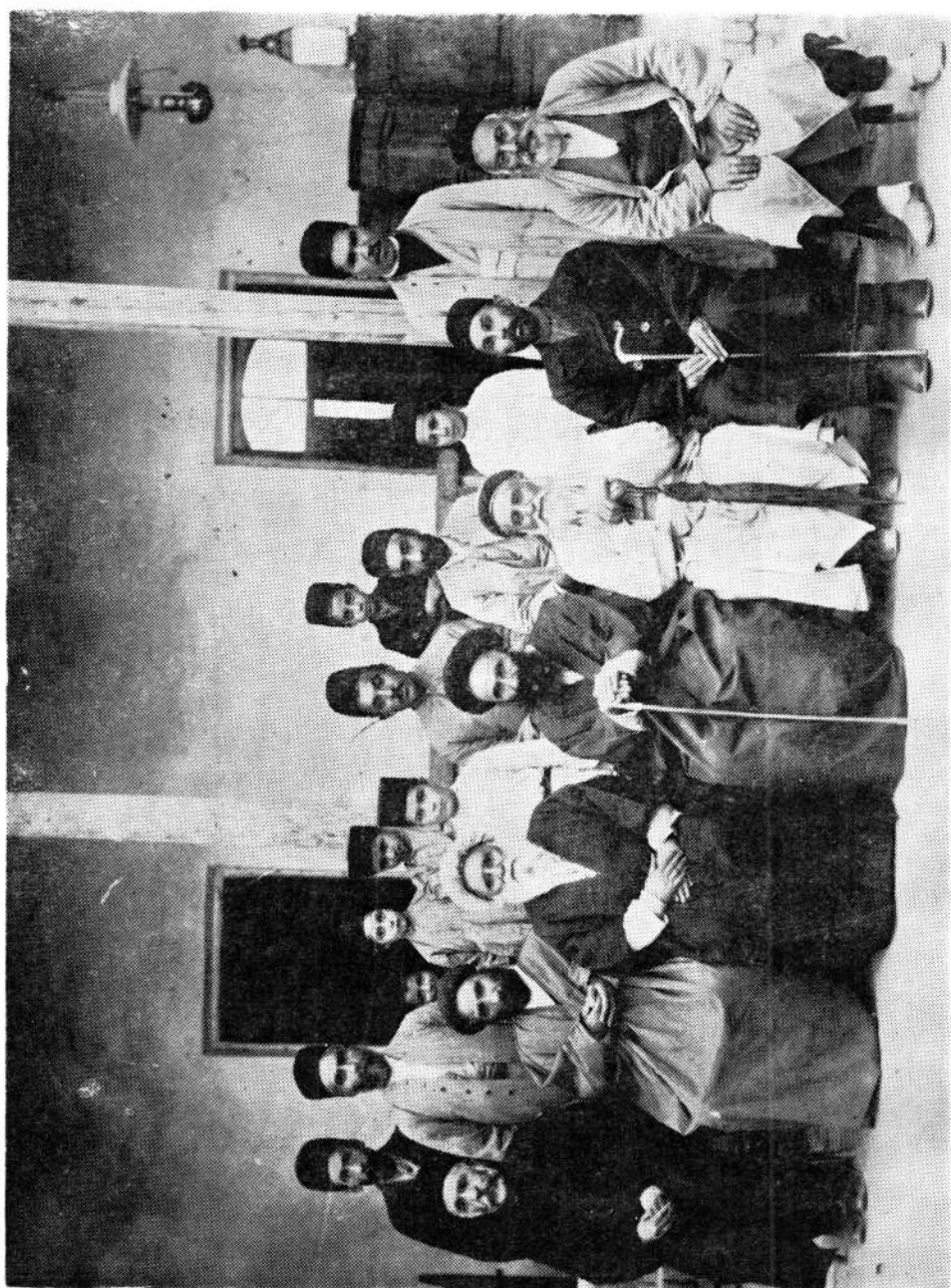
ایشان عبارتند از :

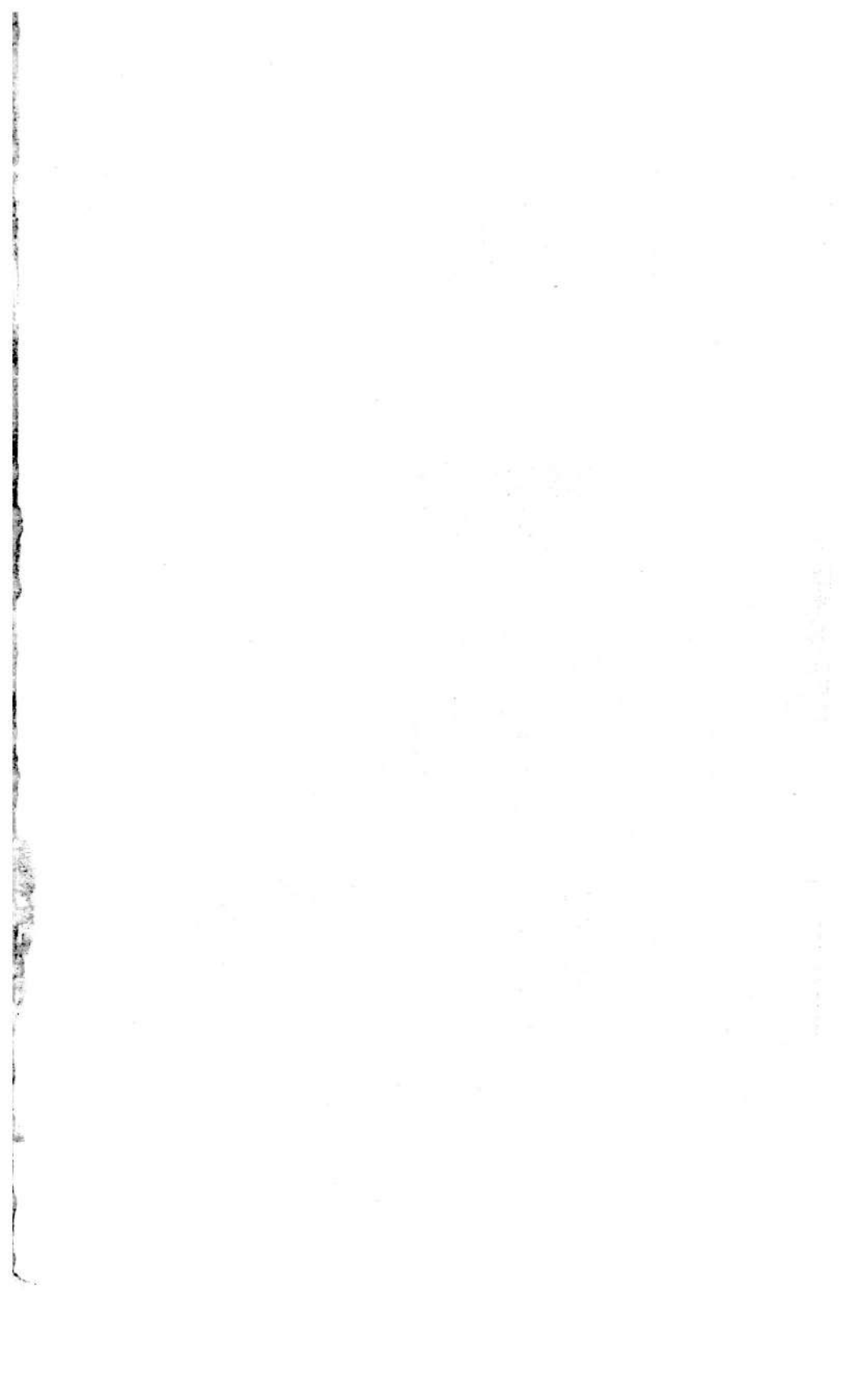
جناب حاج میرزا محمود . جناب حاج میرزا سید محمد
جناب آقا سید آقا . بیگم صاحب . فاطمه بیگم . سلطان بیگم . خانم فاطمه .
مریم بیگم .

۱ - جناب حاج میرزا محمود جناب ایشان
ابتدا در یزد بشغل تجارت مشغول و سپس مدتی
در عشق آباد سکونت اختیار نمود و مانند پدر بزرگوار
بخدمات امریه مشغول گشتند و موقعیکه جناب حاجی میرزا
محمد تقی بارض اقدسی مشرف و ممتکف استان مبارک گردیدند
ایشان در غیاب پدر مانند همان بزرگوار به تکمیل و اتمام
بنای مشرفی الاذکار و سایر خدمات امریه پرداخت و مورد
کمال عنایت مبارک حضرت عبدالبهاء واقع گردید و اینک
بطور نمونه دو لوح منیع مبارک که از قلم انحضرت خطاب
بایشان عز صدور یافته زینت بخش این اوراق میگردد .

هو الله

ای محمود من ای فرع شجره مبارکه حقا که افغانی و بانچه
سزاوار قائم و عامل چندیست که فرع جلیل سدره رحمانیه
حضرت ابوی با عبدالبهاء همدم است و سبب انور و الفت و
تسلی در حزن و الم آن نفس مبارک از بدایت حیات تا یوم
و هن العظم منی و اشتعل الراس شیبا بانچه سزاوار فرعیت
دوحه تقدیس است مؤید و موفق خدمت نمایانی نمود و





سبب تاء سیس اول مشرق الا زکار شد این گوی را او از
 میدان ربهود و عبد البهارا تا ابد الابد خوشنود کرد حال
 نیز در جوار روضه مبارکه تربت مقدسه اعتکاف نمود مقیم
 استانت و درگاه احدیت را پاسبان هنیئا له و لك الی
 آخرالدوران الحمد لله تودر مقام او قائمی و بخدمت مداوم
 این نیز موهبتی و ان تعد وانعم الیه^{لا} تحصوها جناب آقا
 میرزا آقا عازم عشق آباد در حق ایشان معاونت و رعایت
 را مجری دارید و کاری پیدا کنید که مشغول شود و براحت
 و آسایش ایام بگذرانند و عليك البهاء الابهی ع

عشق آباد حضرت افنان دوحه مقدسه جناب آقا میرزا

محمود محمود علیه بهاء اله الابهی

هو المقصود

ایها الفرع العزیز من الدوحة المبارکه خدمات آن فرع
 محمود را بحتیه مقدسه ملیک وجود تشریح نتوانم همین قدر
 بر زبان رانم که در عبودیت استان مقدس عبد البهاء را شریک
 و سهمی و در بندگی عتبه جمال اعلی عباس بینوا را همعنا
 و هم عنوانی هذا هو الحق حضرت افنان سدره مبارکه
 جناب آقا سید علی رامدار معیشت و اردات ملک عشق آباد
 است و بس لهذا کمال همت را مبذول نما که این مبلغ

بوقت برسد و الحمد لله دعا و خواهش برکت در تجارت احبا
در عتبه مقدسه جمال ابهی مستجاب گردید و عليك البهاء
الابهی ع ع .

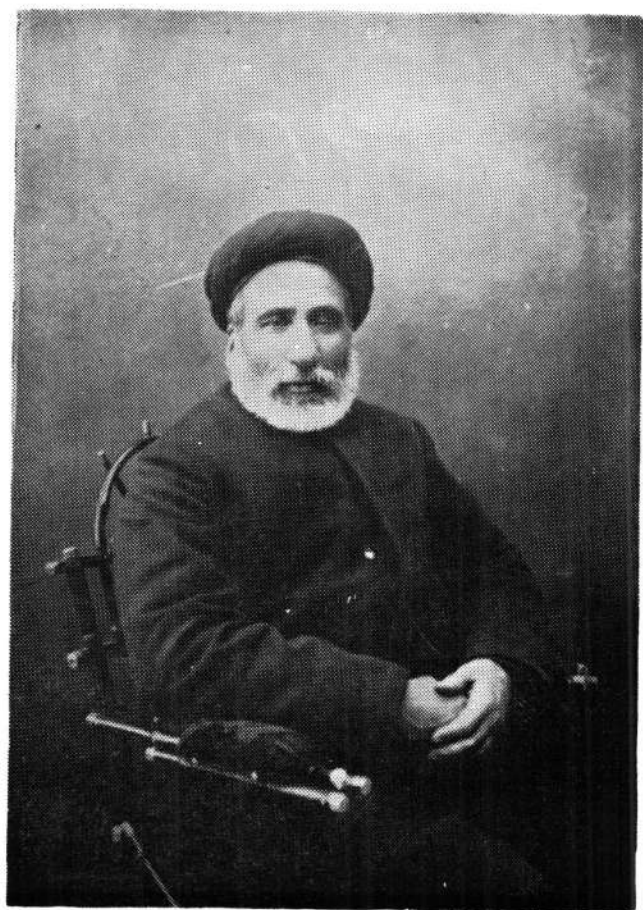
جناب حاجی میرزا محمود چندی از عشق آباد به
یزد مراجعت فرموده و در سنی متجاوز از هفتاد سال در
این شهر بملکوت ابهی صعود نمودند .

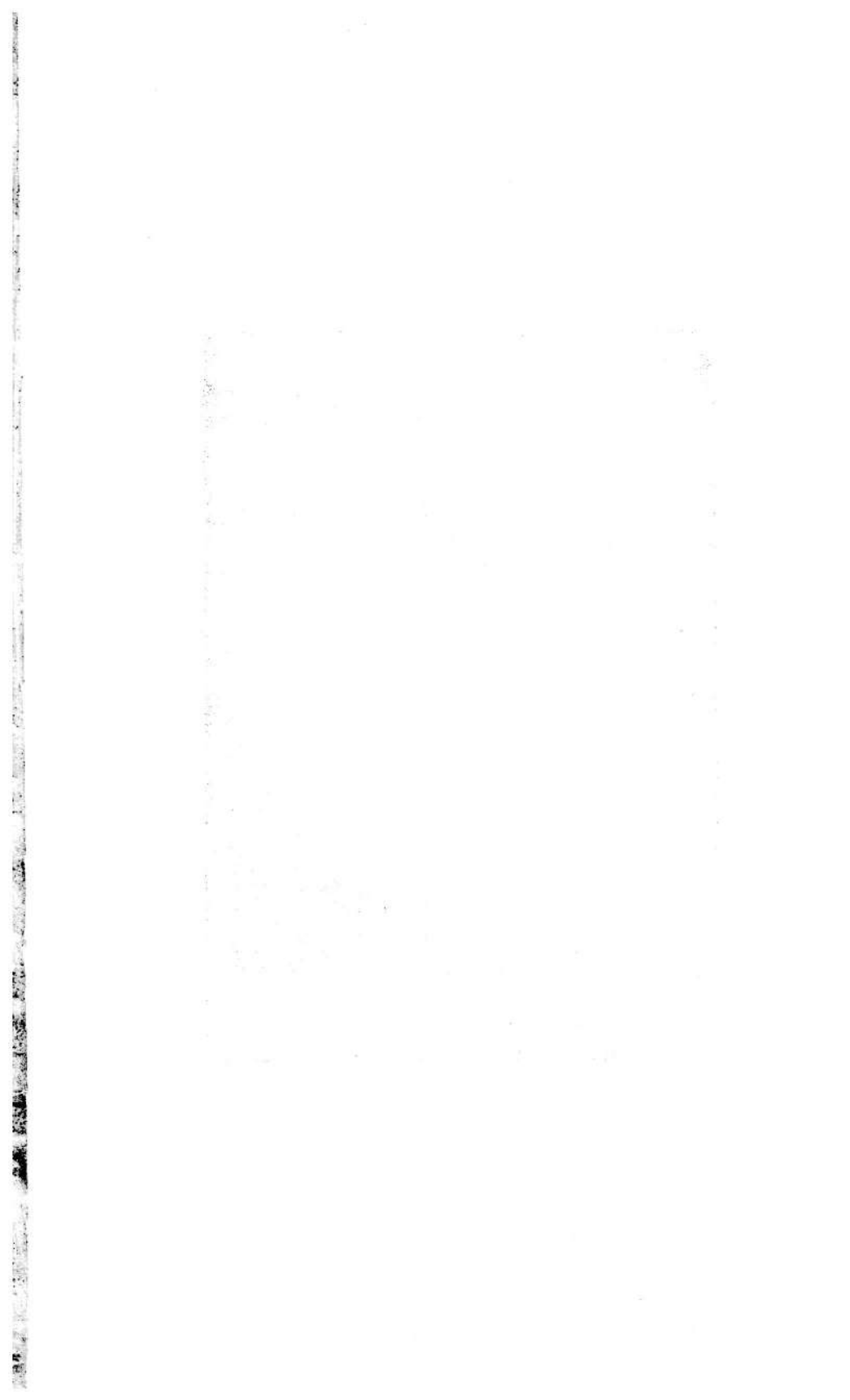
عیال ایشان سرکار عالیہ خانم صبیہ جناب حاج سید
جعفر فرزند جناب حاج میرزا حسنعلی خال اصفی
بوده و فرزندان ایشان عبارتند از : اقا میرزا حبیب الله .
روح انگیز خانم . منیره خانم .

۱ - جناب اقامیرزا حبیب الله ایشان در یزد
ساکن و مشغول زراعت و فلاحت میباشند و با سرکار فروغیہ
خانم صبیہ جناب آقا سید حسین ازدواج نموده و فرزندان
ایشان عبارتند از جنابان دکتر محمود افغان و دکتر محمد
افغان که هر دو در ظل امر مستظل و بخدمات امریہ مشغول
میباشند .

۲ - سرکار روح انگیز خانم مهدوی اینخانم عیال مرحوم
آقاسید علی پسر جناب حاج سید مهدی افغان بوده و چند
سال است که در یزد بملکوت ابهی صعود نموده اند فرزند
از ایشان باقی نمانده است .

۳ - سرکار منیره خانم مهدوی این خانم عیال جناب





آقاسید محمد برادر آقاسید علی مرحوم بوده و از این ازدواج يك دختر بنام طاهره خانم متولد گردید که متاسفانه در قضیه سیل یزد که در سال ۱۳۳۴ شمسی در ده بالا جاری و جمعی را تلف نمود این دختر نیز در جریان سیل مزبور تلف گردید .

۲ - جناب حاج میرزا سید محمد ایشان
ابتدا در یزد بشغل تجارت مشغول و بعد بزراعت و فلاحت مشغول گردیدند و بعد از مدتی بطهران آمده در این شهر رحل اقامت افکندند و در همه حال بخدمات امریه و معاشرت با احباب ماء نوس و ماء لوف گردیده و در خار ج دروازه شمیران اراضی زیادی را خریداری و تمام آنها را برای تاء مین مخارج بیت مبارک شیراز و سایر مصارف امریه تقدیم ساحت اقدس نمود و نام نیکی از خود بیادگار گذاشت و عاقبت در سنی متجاوز از هفتاد سال در ماه آذر از سال ۱۳۲۸ در طهران بملکوت ابهی صعود نموده در گلستان جاوید مدفون گردید و این تلگراف تسلیت از طرف حضرت ولی امراله به محفل مقدس روحانی ملی ایران مخابره فرمودند (به منتسبین افنان همدردی و ادعیه مرا برای علو درجات روح ایشان اطمینان دهید شوقی)
عیال ایشان سرکار بی بی سکینه صبیبه جناب آقامیرزا سید

حسن افغان کبیر بوده و دو دختر از ایشان باقی ماند یکی فرح انگیز خانم که بزوجیت جناب آقا میرزا عبدالوهاب فرزند جناب آقا میرزا آقا افغان در آمده و اولادشان قبلاً معرفی گردیدند و دیگری سرکار ضیائیه خانم که بزوجیت جناب آقا میرزا کوچک فرزند دیگر جناب آقا میرزا آقا در آمده و فرزندان ایشان قبلاً معرفی گردیدند .

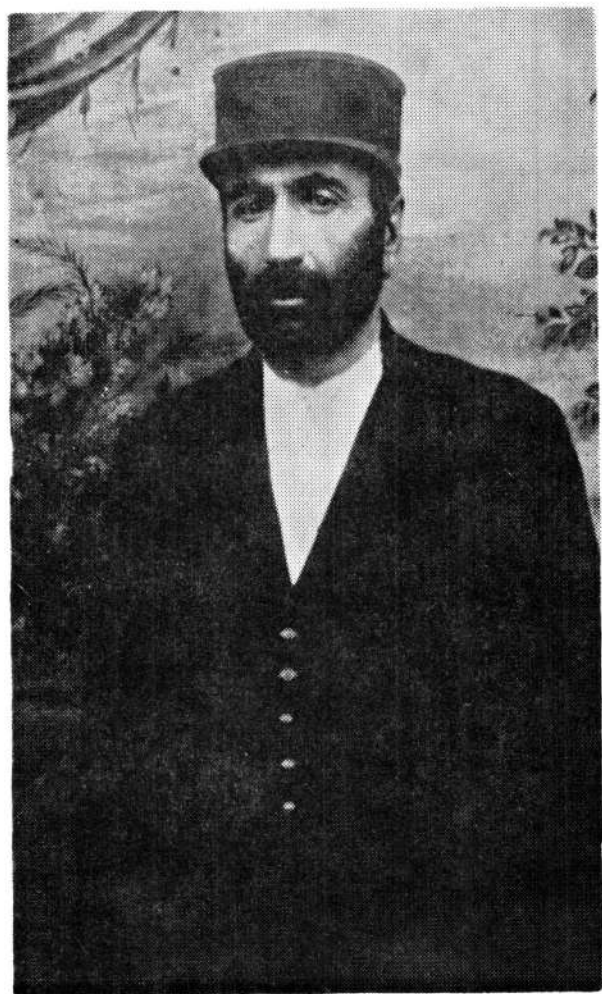
۳ - جناب آقا سید اقا
ایشان در یزد ساکن بوده و متاهل نشده اند و در همانجا صعود نمودند .

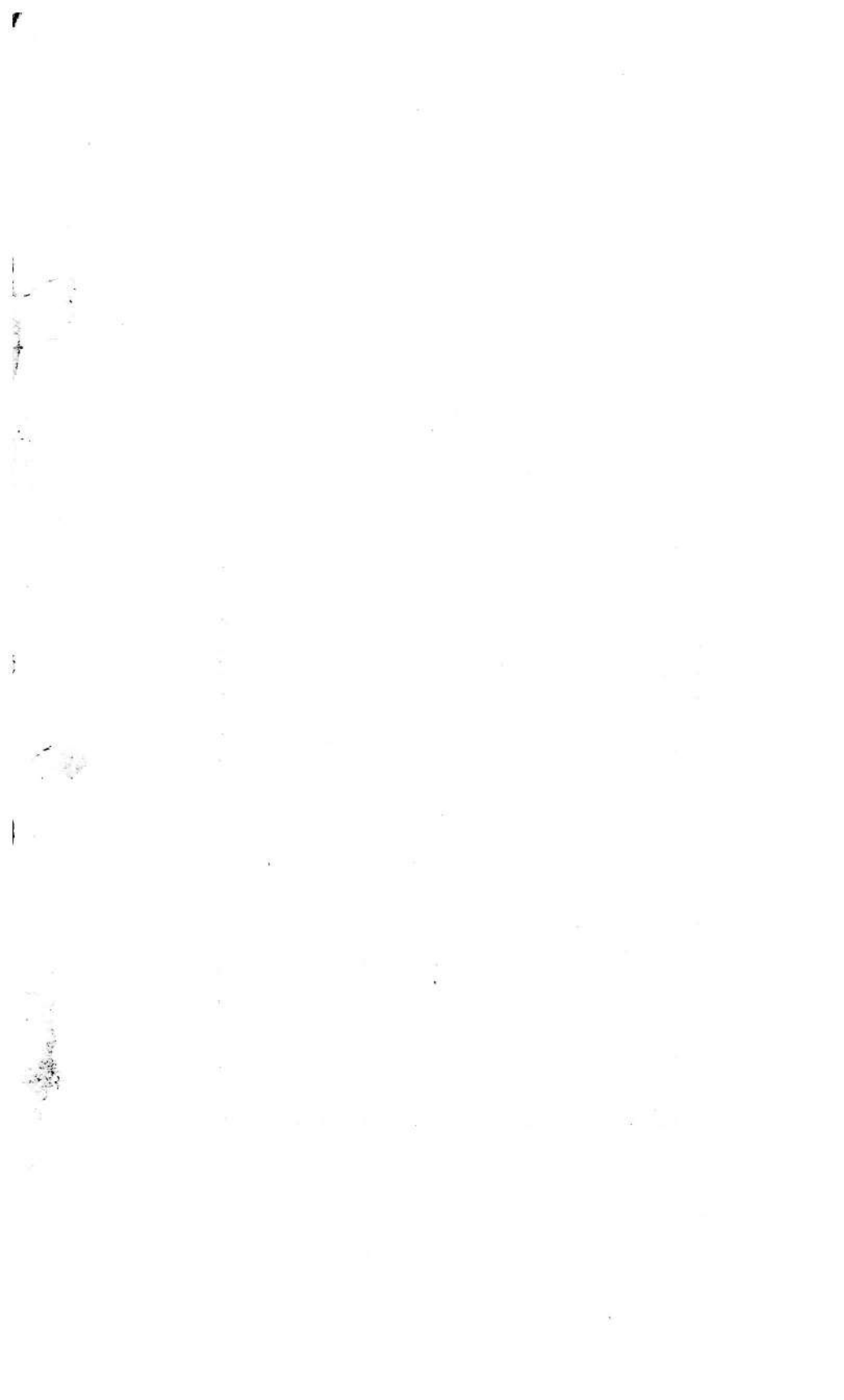
۴ - بیکم صاحب
این خانم بازواج جناب آقا سید احمد ابن جناب حاج میرزا سید حسن افغان کبیر در آمده ولی فرزندی نداشته اند .

۵ - فاطمه بیکم
این خانم بازواج جناب آقا میرزا آقا فرزند جناب حاج میرزا محمد علی ابن خال اکبر در آمده و فرزندان ایشان قبلاً معرفی شده اند .

۶ - سلطان بیکم
این خانم بازواج جناب آقا میرزا باقر فرزند جناب حاج میرزا اقا ابن جناب حاج میرزا حسنعلی خال اصغر در آمده اند و فرزندان ایشان در ضمن معرفی جناب خال اصغر و فرزندانشان ذکر خواهد شد .

۷ - خانم لقا
این خانم بازواج جناب آقا سید میرزا فرزند جناب حاج سید مهدی ابن جناب حاج میرزا





حسنعلی خال اصغر در آمده و فرزندان ایشان بعد معرفی خواهند شد و متأسفانه این خانم نیز در واقعه سیل سال ۱۳۳۴ در ده بالای یزد در جریان سیل تلف گردید .

۸ - مریم بیگم این خانم بازواج جناب آقا سید محمد فرزند دیگر جناب حاج سید مهدی در آمده و فرزندان ایشان بعداً معرفی خواهند شد .

۲ - جناب حاج سیدعلی خال اعظم

جناب حاج سید علی خال اعظم از جناب حاج سید محمد سنا" کوچکتر بودند ولیکن از جهة سیقت در ایمان و شهادت بی نظیری که در راه ایمان به همشیره زاده خود حضرت اعلیٰ نصیب ایشان گردید بخال اعظم ملقب و مشهور گشت ایمن وجود مبارک حضرت اعلیٰ را پس از صعود والد ماجدشان جناب آقا سید محمد رضا از سن طفولیت در تحت کفالت و حمایت خود نگاهداری نموده بسن بلوغ رسانید و در ایامی که حضرت اعلیٰ از بوشهر جهة زیارت عتبات عالیات بکربلا عزیمت و چندی توقف فرمودند جناب خال اعظم بر حسب میل خود و خواهش و اصرار والده ماجده حضرت اعلیٰ به کربلا رفتند که انحضرت را بشیراز عودت دهند و بعد از ملاقات با جناب ملا صادق مقدس راضی بادامه توقف آنحضرت گشته و بشیراز معاودت فرمودند .

در جلد سوم کتاب ظهور الحق کیفیت عزیمت جناب خال اعظم بکربلا و ملاقات جناب ملا صادق را چنین نگاشته اند :

(آورده اند در هنگامیکه حاجی میرسید علی خال حسب میل شدید خود و بموجب اصرار والد حضرت و اقتضای دیگر بستگان برای ارجاع آن بزرگوار وارد کربلا شد روزی با ملا صادق در صحن مرقد امام حسین تصادف کرده فرمودند خالویم از شیراز رسید هرگاه میل ملاقات دارید بمنزل آئید اخوند اظهار قبول و شکر و امتنان نمود در عصر همان روز بمنزلشان رفت جمعی از علما و تجار و محترمین حاضر بودند و خال جالس و آنحضرت — پذیرائی واردین و دادن چای و شربت مبادرت داشت آخوند لسان بذکر مقامات رفیعه آنحضرت گشوده شطری از صفات حمیده اش بیان نموده و خال در جواب چنین گفت هر چند تمامت آحاد طائفه مادر شیراز و غیره بمحاسن صفات و اعمال طیبه و عبادات معروف اند ولی اینجوان در آن مجمع مانند شمع روشن و درخشان است و همه اهل تمام و اصرار داریم که به تحصیل علوم پرداخته سبب سرفرازی خاندان ما گردند و ایشان نمی پذیرند آخوند گفت اگر ویرا بشیراز نبریید ملتزم میشوم که ما مول شما را قبول فرموده به تحصیل مشغول گردیم . و خال مسرور گشته چنین گفت با اینکه مفارقت ایشان بر کل بستگان خصوصاً بر والد ه شان بسی صعب

و دشوار است بموجب تعهد شما راضی شده تنها بشیراز
بر میگردد و پس از چند روز بشیراز رفت و آن بزرگوار در کربلا
ماند ولی پس از رفتن خال مدت طولی نگذشت آنحضرت
نیز بشیراز توجه فرمود (۰۰۰۰)

جناب خال پس از آنکه حضرت اعلی امر خود را اطهار -
فرمودند بواسطه طوار و آثار عجیبه خارق العاده ای که از سن
طفولیت از آنحضرت مشاهده نمود بود در چار تحیر و تعجب گشته
ولی ظهور و بروز ایمان ایشان پس از معاودت آنحضرت از سفر حج
و ورود ببوشهر واقع گردید که جناب ملا محمد علی قدس حاصل
لوح مبارک شمائرب سبعه گردیده و بجناب خال در شیراز تسلیم
داشت و از آن بپیدا آثار انجذاب و ایمان در ایشان ظاهر و عیان
گردید و منزل ایشان در شیراز محل ورود و توقف حضرت اعلی
ورفت و آمد اصحاب قرار گرفت و در هنگامه حضور آنحضرت در مسجد
وکیل همراه بود و مکرر مورد انیت و آزار اعداء واقع شده و از
شیراز برای زیارت حضرت اعلی از طریق طهران عازم چهریق
گشت و در سجن چهریق بدیدار و زیارت آنحضرت نائل
گردیده مراجعت نمود و در طهران بمنزل محمد بیک چا پارچی
واقع در دروازه شمیران وارد شد در این هنگام فتنه عظیمی برای
بابیان برخاست و عاقبت در ماه ربیع الثانی از سال ۱۲۶۶ که
چند ماهی از واقعه قلعه طبرسی درمازندران گذشته

بود که حاجیعلی خان حاجب الدوله جمعی از موء منین را در طهران بفرمان میرزا تقیخان امیر کبیر دستگیر نمود از جمله جناب خال بود که در هنگام مکالمه حضوری با امیر کبیر ثبات و استقامت و شہامت بی نظیری از خود ظاهر ساخت و حتی شخص تاجری حاضر شد که مبلغی تقدیم نماید و او را بشرط تبری از عقیده و ایمان مستخلص نماید حاضر به تبری نگردید لذا مقدم بر سایر دستگیر شدگان تسلیم دژخیم گردید و دژخیم مزبور نظر بنورانیت جمال و محاسن سفید و علامت سیادت حاضر بگشتن او نگردیده ابا و امتناع کرد لذا آنسید جلیل القدر را بدست سفاک دیگری تسلیم نمودند و او با خنجر بیداد در حالیکه آنجناب رو باسمان نمود برآز و نیاز مشغول بود در میدان سبزه میدان سر از بدن جدا نموده برتبه شہادت نائل گردید و پس از ایشان شش نفر دیگر را هم هر یک بنوعی در همان میدان شہید نمودند . و بشہدای سبعه در تاریخ امر معروف و مشہور گشتند محل دفن جسد مطہر جناب خال اعظم و سایر شہدای سبعه در محلی بیمن دروازه عبدالعظیم و دروازه نو میباشد کہ فعلا " معروف بمیدان امین السلطان است .

در کتاب تاریخ نبیل زندی ضمن شرح واقعہ شہدای سبعه در شرح حال جناب خال اعظم چنین

مینگارد :

((ایشان ملقب بخال اعظم هستند زیرا خال سوی حضرت باب میباشند مشارالیه از تجار معروف شیراز بودند ایشان همان نفس مقدسی هستند که در تود حسین خان حاکم شیراز از حضرت باب ضمانت کردند و آنحضرت را از ظلم حسین خان خلاصی دادند و نیز ایشان همان بزرگواری هستند که بعد از وفات پدر حضرت باب بخدمت آنحضرت قیام کردند و باکمال اخلاص نسبت بان بزرگوار رفتار مینمودند احبائی که برای تشریف بحضور مبارک وارد شیراز میشدند بواسطه جناب خال اعظم بان فیض عظیم فائز میگشتند در وسط سال ۱۲۶۵ هجری جناب حاج میرزا سید علی از شیراز برای زیارت حضرت باب بقلعه چهریق سفر نمودند و بحضور مبارک مشرف شدند از چهریق بطهران سفر کردند و در آنجا توقف داشتند تا وقتیکه بشهادت رسیدند . دوستان و آشنایان ایشان هرچه اصرار کردند که خود را بخطر نیندازند نتیجه نداد و وقتیکه گرفتار شدند عده بسیاری از تجار معروف طهران حاضر شدند مبلغی بحکومت بدهند و ایشانرا خلاص کنند و لیکن خال قبول نفرمودند بالاخره او را نزد امیر نظام بردند و صدر اعظم بایشان گفت قاضی القضاة طهران دوست ندارد که بفرزند پیغمبر

از یتی برسد تجار معروف طهران و شیراز از صمیم قلب
 آرزومندند که مبلغی بعنوان هدیه بدهند و شما را خلاص
 کنند ملك التجار خودش بشخصه واسطه شده که شما را از
 گشته شدن نجات بدهد اگر يك کلمه بد بگوئید و تبری کنید
 فوراً شما را آزاد میکنم آنوقت با کمال احترام بشیراز مراجعت
 خواهید کرد منمهم از شما تقاضا میکنم که طوری رفتار کنی
 تا بقیه ایام خود را با شرف و افتخار در سایه شاهنشاه
 ایران بپایان برسانی جناب خال اعظم شجاعت و بی باکی
 فرمودند حضرت اشرف پیش از من نفوسی بود اند که با
 کمال فرح و سرور جام شهادت نوشیده اند و کلمه ئی مشعر
 بر تبری نگفته اند منمهم در اینخصوص از آنها کمتر نیستم
 اگر من از این امر مبارک که بدلائل واضحه صحت آن آشکار
 است تبری کنم مثل این است که از جمیع ادیان الهی که
 قبل از این دین آمده تبری کرده باشم اگر من حقیقت دعوت
 حضرت باب را منکر شوم مثل ایفست که رسالت جدم محمد —
 رسول اله و رسالت حضرت عیسی و موسی و جمیع انبیای سابق
 را منکر شده ام خدا شاهد است هرچه در باره گفتار و رفتار
 انبیاء قبل شنیده بودم و خوانده بودم همه را بچشم خود
 در این وجود مبارک مشاهده نمودم اینجوان بزرگوار
 که از خویشاوندان من است از دوران صباوت تا کنون که

بسی سالگی رسیده از حیث رفتار و گفتار مانند انبیای قبل
 است هر وقت در باره صفات و اخلاق این بزرگوار فکر میکنم
 جد بزرگوارش حضرت رسول اله و ائمه اطهار که تاریخ حیات
 هر يك ثبت و ضبط است مقابل چشم من مجسم میشوند من
 از شما خواهش میکنم که آرزوی مرا بر آید آرزوی من فقط
 يك چیز است من میخواهم اول کسی باشم که جانشراد در راه
 این خویشاوند محبوبم فدا میسازد امیر نظام از شنیدن -
 این جواب هوش از سرش پرید و بکلی ناامید شد دیگر
 کلمه ای نگفت و اشاره کرد که او را ببرند و بکشند و قتیکه
 مامورین آمدند جناب خال را بقربانگاه ببرند ایشان این
 شعر حافظ را میخواندند شکر خدا که هر چه طلب کردم
 از خدا بر منتهای مطلب خود کامران شدم
 جمعیت زیادی اطراف ایشانرا گرفته بودند جناب خال جمعیت
 را مخاطب داشته فرمودند ایها الناس گوش کنید من جان -
 خود را در راه امر الهی فدا میکنم همه مردم شیراز و عراق
 و ماورای حدود ایران باستقامت و تقوی و اصالت و نجابت
 و سیادت من شهادت میدهند شما هزار سال است دعا
 میکنید و از خدا میخواهید که قائم موعود ظاهر شود
 و قی اسم او را میشنوید از اعماق قلب خود ندا بر آورده و
 عجل اله فرجه میگوئید حالا که آن موعود بزرگوار ظاهر
 شده بدون ناصر و معین آن وجود مقدس را در دورترین

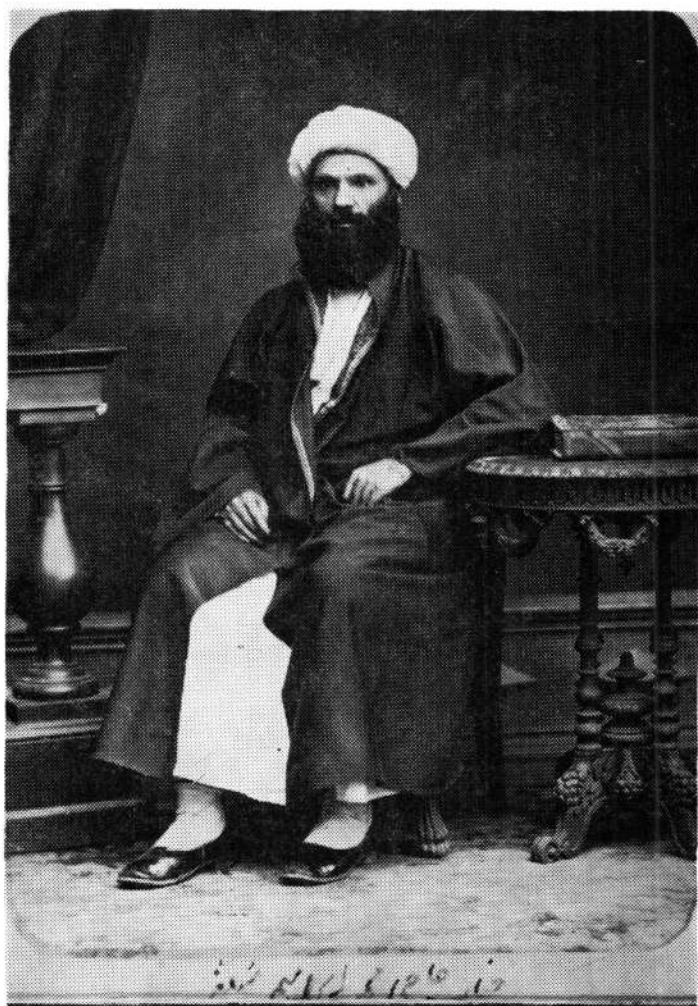
نقطه آنزربایجان محبوس ساخته اند و بقتل و محو اصحاب آنحضرت قیام کرده اند من اگر در باره شما نفرین کنم بغضب خدا چار خواهید شد و عذاب الهی بر شما نازل خواهد گشت ولی من اینکار را نمیکنم و تا آخرین نفس در باره شما دعا میکنم که خدا گناهان شما را ببخشد و شما را هدایت فرماید تا از خواب غفلت بیدار شوید . میرغضبی که برای کشتن جناب خال معین شده بود وقتیکه این کلمات را شنید خیلی باو تاء شیر کرد و ببهانه اینکه میرود شمشیر خود را تیز کند رفت و دیگر برنگشت بعد ها برای اشخاص این داستان را نقل کرده و با گریه و زاری شدیدی گفته بود وقتیکه مرا مامور اجرای این امر کردند خیال کردم کسی را باید بکشم ناچار شخصی است که یا آدم کشته یا راهزن است بعد دیدم بمن میگویند شخص مقدسی را بقتل برسان که در نظر من از حیث تقوی و بزرگواری مانند حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است این میرغضب از طهران بخراسان سفر کرد و در آنجا شغل حمالی مشغول شد شش این داستان حزن انگیز را برای مؤءننین خراسان نقل میکرد و از اقدام بعملی که در اجرای آن مجبور بود - اظهار ندامت مینمود هر وقت ذکر این حادثه میشد یا اسم حاج میرزا سید علی را می شنید بی اختیار اشک از

از چشمانش سرازیر میشد و در باره شخصی که این محبت و دوستی را در قلب او ایجاد کرده بود میگریست . ()
جناب شیخ کاظم سمند ر در رساله تاریخیه خود چنین مینگارند : () ولیکن اشخاصی که از اعظم سابقین و اکابر منقطعین زیارت کرده با صفرسن بخوبی در نظر مانده است اول حضرت مستطاب اجل آقای حاجی سید علی خال علیه سلام اله است که عمامه سبز در سر و لباس نجیب تجارتنی در برداشتند خود بنده میان درگاه اطاق ایستاده بودم که مرحوم حاجی محمد حسن زرگر خالو با نهایت خضوع بزیاارتشان آمدند خواست دستشانرا ببوسد ایشان آهنگ بوسیدن پای او را نمودند باری این بزرگوار در طهران شهید شدند از شهدای سبعه اولیه اند که در متون تواریخ شرح حالاتشان مذکور است علیه سلام اله فی المبدأء و الماب .
جناب خال اعظم با همشیره امی حرم مبارک حضرت اعلی مسماء به حاجیه بی بی جان جان ازدواج نموده و یگانه فرزند ایشان بنام سید جواد بود که در سن هیجده سالگی باتفاق جناب حاج میرزا ابوالقاسم برادر حرم مبارک عازم مکه گردیده و در این سفر حج فوت نمود و مادر او حاجیه بی بی نیز در سال ۱۳۰۶ هجری قمری در شیراز صعوف نموده و در ضریح شاه چراغ مدفون گردیده است .

۳- جناب حاج میرزا حسنعلی خال اصغر

جناب حاج میرزا حسنعلی معروف بخال اصغر از دو برادر دیگر کوچکتر بودند و در موقع مسافرت جناب حاج سید محمد برادر بزرگتر بعتباب عالیات همراه ایشان بود ولی در بغداد چون جناب خال اکبر خواستند حضور حضرت بهاء الله تشریف حاصل نمایند از همراهی با ایشان شدت امتناع ورزیدند و بهمان اعتقادات سابق خود باقی بوده تابعدا" در یزد بوسیله جناب حاج محمد ابراهیم معروف به مبلغ که همشیره ایشان عیال جناب حاج میرزا حسنعلی بود و همچنین ملاقات جناب ملا صادق مقدس مشکلات ایشان حل گشته و بامر مبارک ایمان حاصل نمودند .

جناب حاج محمد ابراهیم که از قلم حضرت بهاء الله به مبلغ خطاب گردیده اند فرزند حاج عبدالرسول شیرازی از طبقه تجار بود در یکی از الواج مبارک خطاب بایشان مشارالیه را افغانی و مبلغی و خلیلی یاد فرموده اند لوح مبارکی که ابتدای آن بعبارت (هل نزل الایات) شروع میگردد و در کتاب مستطاب مبین بطبع رسیده بافتخار ایشان است .



REV. C. P. 10 17



جناب متصاعد الی الہ حاج میرزا حبیب الہ افغان در رسالہ
تاریخہ خود در بارہ ایمان جناب خال اصغر چنین مرقوم
داشته اند :

((چن جناب حاج محمد ابراہیم با فامیل یزد
نسبت داشتند یعنی ہم شیرہ جناب مبلغ ضلع جناب حاجی
میرزا حسنعلی خال حضرت اعلیٰ رون ما سواہ فدائہ بودند
بدینجہتہ سمت محرمیت ہم از ہر جہتہ فیما بین بود پس از
ورود بہ یزد حسب الخواہش جناب افغان صحبت با آقایان
افغان یعنی حاج میرزا حسنعلی و حاجی میرزا حسن افغان
کبیر و انجال آنها میشوند افغان زادہ ہا چون جوان بودند
و اوہام آنها کمتر بود تصدیق مینمایند اما جناب حاجی
میرزا حسنعلی انوقت مصدق نمیشوند جناب مبلغ زیاد
اصرار مینمایند و جدیت میکنند جواب میدہند ہرگاہ آقا
میرزا سید حسن تصدیق کرد من قبول خواہم کرد زیرا کہ -
جناب آقا میرزا سید حسن در علوم صوری عالم و فاضل
بود عینک خود را جناب آقا میرزا سید حسن قرار دادہ و
تصدیق خود را موکول بقبول ایشان نمودہ بودند باری بہزار
مشقت و زحمت جناب آقا میرزا سید حسن تصدیق مینمایند
پس از تصدیق و اذعان ایشان بدون معطلی جناب خال
حاجی میرزا حسنعلی نیز تصدیق مینمایند احدی از این
فامیل جلیل نساء " و رجالا " معرضو منکر باقی نمی ماند .))

جناب خال اصغر عاقبت در شهر یزد صمود نموده و جنازه ایشان را بکربلا حمل نموده و در آنجا مدفون میباشند ولی محل معلوم نیست بطوریکه مذکور شد **عیال** جناب خال اصغر همشیره جناب حاج محمد ابراهیم مسماة به حاجیه بی بی گوهر صبیبه حاج عبدالرسول تاجر شیرازی است و از این ازدواج چهار پسر و یک دختر بوجود آمده است بشش ذیل

- ۱- حاج میرزا اقا ۲- حاجی سید مهدی ۳- حاجی سید جعفر ۴- حاجی سید حسین و دختر مسماة به بی بی زهرا بیکم

۱- حاجی میرزا اقا ایشان در یزد بشغل تجارت مشغول بوده اند و با خدیجه سلطان صبیبه حاج ابوالقاسم تبریزی که شخصی مسلمان و از تجار ساکن یزد بود ازدواج نمودند این خانم بعداً "بامر مبارک مؤمن گشت و از این ازدواج فرزندان بشش ذیل بوجود آمد .

- ۱- جناب آقامیرزا محمد باقر - ایشان در یزد بشغل تجارت و فلاحت مشغول و در خدمات امریه و تقدیم تبرعات پیشقدم بوده اند از جمله موقعیکه در سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۷ حضرت عبدالبهاء با ساختمان بنای مقام اعلی جبهة استقرار عرش مطهر حضرت اعلی پرداختند ایشان نیز در تقدیم تبرعات جبهة مخارج بنا شرکت نمود و این خدمت و بذل همت و فتوت ایشان مورد قبول و کمال عنایت و مرحمت آنحضرت قرار گرفته و آب انبار مقام اعلی را بنام ایشان تسمیه و در ضمن

لوح مخصوصی که ابواب خمسہ مقام اعلی را هر يك بنام شخصی از نفوس مقدسه نام گذاری فرمودند ذکر خیرایشان و نام گذاری آب انبار مقام اعلی را بنام مشارالیه اعلام فرموده اند عین لوح مبارك در کتاب (ملکہ کرمل) درج و انتشار یافته است . جناب آقامیرزا محمد باقر با بی بی سلطان بیگم صبیہ جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق ازدواج نموده و فرزندان ایشان عبارتند از : جناب آقا میرزا محمد علی فلاح و سرکار افسرخانم

جناب آقامیرزا محمد علی فلاح مدتها در بیروت به تحصیل اشتغال داشته اند و بحضور مبارك حضرت عبدالبهاء مشرف و مدت ده سال حسب الامر در ارض اقدس سکونت داشته و مدت دو سال نیز در دارالفنون کمبریج انگلستان مشغول تحصیل بودند و این اوقات مصادف با همان ایامی بود که حضرت ولی امراله نیز در این دارالفنون مشغول تحصیل بودند . در خاتمه تحصیل بحیفا مشرف گشته و بیست روز از این تشرف میگذرد که واقعه صعود حضرت عبدالبهاء رخ داد و ایشان نیز در مراسم تشییع عرش مبارك شرکت داشته اند و در ایام ولایت حضرت ولی امراله همواره بمعهد و میثاق الهی ثابت و مورد عنایت مبارك واقع شده اند . ایشان پس از مراجعت بایران سالها است که در یزد ساکن و بشغل فلاحت و زراعت مشغول و در -

خدمات امریه شریک و سهیم احباب بوده و در محفل مقدس روحانی یزد عضویت دارند و در قضیه گرفتاری و محبوسیت آقایان اعضای محفل روحانی ییود که مورد تهمت و افترا ی ناروای اعدا و دشمنان قرا رگرفته بودند در سالهای ۱۳۲۹ تا سال ۱۳۳۲ با سایر اعضای محفل روحانی در حبس - افتاده و در همه حال با خلق و خوی رحمانی الهی اینوقایع ^{در تمام} شاکر و صابر و برضای الهی تفویض و تسلیم بوده و همواره - باعث اطمینان و تسلی قلوب سایرین بوده اند . ایشان تاء هیل اختیار نموده اند ولی فرزندی ندارند .

۲ - سرکار افسرخانم - ایشان نیز چند سال باتفاق - برادر خود در بیروت مشغول تحصیل بوده اند و مدت ده سال نیز در ارض اقدس ساکن و بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف بوده اند و سپس بازواج جناب آقا میرزا بدیع اله خان افغان فرزند جناب حاجی سید حسین عمو زاده پدر خود در آمده و فرزندی دارند و اکنون در طهران ساکن میباشند .

جناب آقا میرزا محمد باقر در سال ۱۳۲۰ در طهران بملکوت ابهی صعود نموده و قبر ایشان در امام زاد معصوم است ولی محل معلوم و مشخص نیست .

۲ - جناب آقا میرزا ابوالقاسم ایشان در یزد

ساکن بود و دو دختر و یک پسر از ایشان باقی ماند است

۳ - جناب اقا میرزا جلال ایشان در سن جوانی در مروست یزد بدست عده‌ئی از سارقین بقتل رسیده و عیال اختیار ننموده است :

۴ - جناب اقا میرزا جواد ایشان در یزد بشغل فلاحت مشغول بوده و عیال ایشان صفا خانم صبیح جناب حاج سید مهدی و دارای یک پسر بنام آقا میرزا عزیزاله و سه دختر بنام طوک خانم و ضیاء خانم و فروغ خانم هستند که همگی در ظل امر مستظل میباشند .

۵ - جناب اقا میرزا علی ایشان مدتی در عشق آباد بشغل تجارت مشغول بوده و بعد به یزد مراجعت نموده و در این شهر صعود نموده اند تا اهل اختیار ننموده اند .

۲ - حاجی سید مهدی ایشان در یزد بشغل تجارت مشغول و در اثر روئائی بامر مبارک ایمان حاصل نموده و در ایام توقف حضرت بهاء اله در بغداد باتفاق جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق و حاج میرزا محمد علی بحضور مبارک مشرف گشته و مراتب ایمانی ایشان کامل گردیده و قیام بخدمت امراله نموده و صدقات بسیار در راه امر برایشان از ناحیه متعصبین وارد گردید پس از صعود ایشان که در یزد واقع گردید زیارتنامه مخصوص از قلم

مبارك حضرت عبد البهاء در باره مقامات روحانی ایشان
شرفصد و ریافت که در این مقام زینت بخش این اوراق میگردد

هوالمه

زیارت حضرت افنان سدره مبارکه من ادرك مقعد صدق علی
فی ملکوت ربه الاعلی جناب آقا سید مهدی علیه بهاء اله
الابھی

ایا نسمة اله سیری من هذ البحر المحيط المترا می ارجا
الی ارض الیاء مرقد الفرع المطهر الاسمی و عطری تلک
الروضة الغناء بانفاس طیب تعبق من مسک سحیق بید البهاء
و قولی علیک البهاء و علیک الرحمة و الثناء و علیک الفضیل
و العطاء ایها الفرع الرفیع من دوحه البقا و القضیب الرطیب
النضرم سدره المنتهی اشهد انک آمنتم بربک الاعلی
و انجذبت الی الجمال الابھی و خضعت لرب السموات العلی
و خضعت لمن له الاعناق اولی النهی و خدمت العتسبة
العلیا و عبدت ربک فی کل عشی و ضحی و سعیت فی اغاثه
الاسرا و وفیت بما امرت من صیانة بقایاء الشهداء و لا ازلت
کنت تسمى فی کل خیر و تدفع کل ضیر من الضعفا و اشهد
بانک و فیت الميثاق و اجتنیت من اثمار شجرة الوفق
و اجتنبت اهل النفاق و بذک شاع و ذاع ذکرك فی الافاق
الی ان سقیت رحیق الفنا فی کاس انیق من الفدا و رفرف

روحك الى الملكوت الاعلى فى جوار الرحمة الكبرى طوبى
 لك من هذا العطاء بشرى لك من هذا الفضل و الندى وفرحا
 لك من هذا الفوز العظيم و سرورا لك من هذا الفيض
 الجليل بما اهدت الى السبيل و سقيت من هذا السبيل
 و ما آلت جهدا فى عبودية ربك الكريم اسئل اله ان يجعلك
 مصباحا منيرا فى مشكوة الملاء الاعلى و صباحا مبينا فى
 افق الابهى و شجرة ثابتة الاصل ممتدة الفروع مظلمة على
 كل الأرجاء دائمة الاكل خضلة الاوراق نضرة الازهار
 ريانة بفيض مدارر من سحاب رحمة ربك الى ابد الآبـاد
 و اسئل اله ان ترزقنى انتشاق نفحات معطره و انفاس
 معنبره من تلك الطاهر الزكى الفوحات و ان يقدر كل خير
 لمن اشتتنق رائحة الوفا من ذلك الجذث الطيب المنور
 الأرجاء و يجعل اسلا لك الاجلاء خير اخلاف من خير
 الاسلاف و يوء يدهم على متابعة محجتك البيضاء و طريقتك
 السمحاء و عليك البهاء و عليك الثناء و عليك الرحمة
 و الرضوان من ربك العلى الابهى و مولاك البهى الاعلى

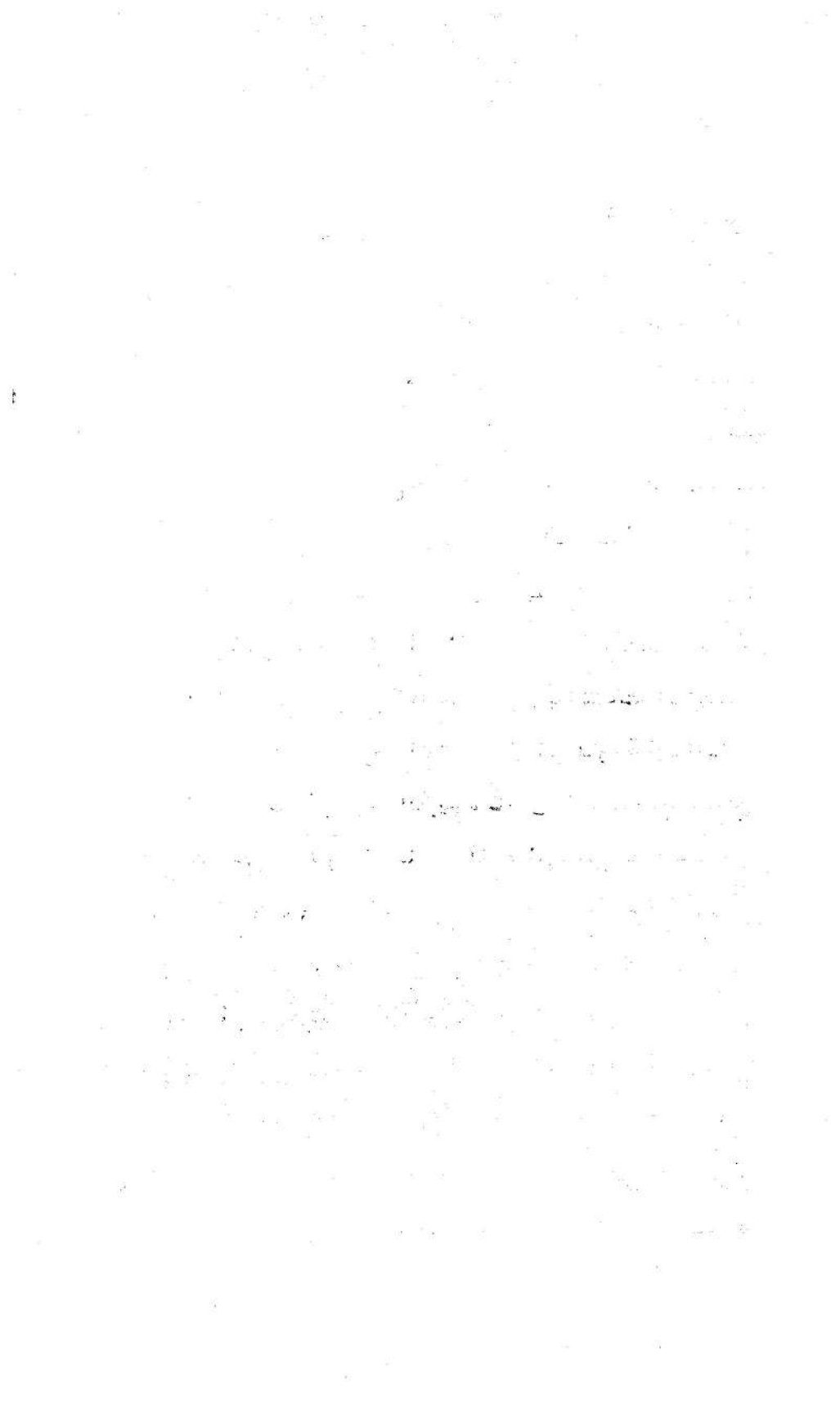
ع ع

عيال ايشان بى بى رقيه خاله زاده خود دختر حاجيه فاطمه
 بى بى صبيه حاج عبد الرسول تاجر شيرازى كه قبلا ذكرى
 از ايشان رفته بود و فرزندان ايشان عبارتند از :

١ - آقا سید میرزا - ایشان بشغل تجارت مشغول
 بوده و در ایمان و تمسک شدید بامر مبارک‌مشار بالبنان و
 در عهد و میثاق الهی همواره ثابت و مستقیم بوده و پس از
 صمود مناجات مخصوص از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء
 در حق ایشان شرف‌صدور یافته است که زینت بخش این اوراق
 میگردد مناجات طلب مغفرت برای من فاز بالرفق الاعلی
 حضرت افان سده مبارکه جناب آقا سید میرزا علیه بهاء الله الابهی

هو - اللهم يا مقدر القدر المقدر و متيح المنايا لكل
 شك و شكور و جازب الارواح الى ملكوت الحبور و السرور
 و مطير طيور النفوس الى افق النور مخاطبا " لها ارجمى
 الى ربك راضية مرضية قدسية " تدخل حظائر القدس بسمى
 مشكور و لن ادرى يا الهى كيف اذكرك و انا خائف فى
 غمار المصائب الكبرى و غائص فى بحار رزاياى الكبرى و لقد
 تحيرت يا الهى فيما قضيت على عبد البهاء و قدرت لرقيقك
 الذى اشتد عليه الابتلاء ما من غد و الا و يفتدى فى مصيبتـه
 جديدة و ما من اصيل الا و يمسى فى رزية حديثة فاذا جن
 ليلة حن حنين الوراق و اذا تجلى نهاه ناع نباح الثلكى
 بما توالى المصائب و تتابعت الرزايا و ما تنقضى آوية من
 الايام الا و يسمع صارحائنى احدا " من اجلة الا و ليهاء





واذنة النجباء فذلك الصرخ يجعله جريح الفواد قريح
 الاحشاء طريح الفراش صريعا " على التراب وقد عظم يا الهى
 القدر المقدور وصعب عليه كل قضاء محتوم لم يبق لجسمه جلد
 ولا لقلبه صبر ولا لروحه احتمال مع ذلك ليس له الا التسليم
 على قضائك وارضاء برضائك مع صبر منصرم ودمع منسجم وقلب
 مضطرم ولقد سالت يا الهى من اعين الابرار عبرات كهاتل
 الامطار وصعدت من قلوب الاحرار زفرات كلهييب النار فافرح
 يا الهى على الافنان صبرا يقاوم كل مصيبة تززعتمنها الجبال
 الراسيات و قدر لعبدك هذا وافنان شجرة رحمانيتك سلوة
 من هذا الواقعة العظمى والقارة الكبرى بما نشبت المنية
 اظفارها على فرع شجرة وحدانيتك وقضيب دوحه فردانيتك
 الذى اخلص وجهه لوجهك الكريم و نادى باسمك يوم ظهور
 النبأ العظيم و قام على خدمتك واشتد ازره على عبادتك و
 استكثر من نعمتك واستزاد رحمتك وشكر كرمك وشكى
 من هجرانه عن مقعد صدقك وحرمانه عن ملكوت قدسك و
 ناداك بلسان سريره و نطق حقيقته رب رب ادركنى وارفعنى
 اليك و نجنى من السجن فى هذه الحياة الدنيا و ادخلنى
 فى حظيرة الانس فى الملكوت الاعلى و احشرنى مع الابرار
 فى عالم الانوار و لا تركنى بين الاشرار يهجموا على هجوم
 الذئاب على الاغنام فاستجبت له الدعاء و نجيته من هذه

الورطة الظلماء ورفعتہ الی الافق الاعلی وادخلته فی
الجنة العلیاء و شرفته بمشهد اللقاء و آنسته بالحب والوفاء
و حشرته مع نفوس تجلی من وجوههم الانوار فی عالم الاسرار
انک انت الکریم الرحیم اللطیف الفضال و انک انت الرحمن

الرحیم — ۴۴

عیال جناب آقا سید میرزا سرکار لقا خانم صبیہ جناب حاج
میرزا محمد تقی وکیل الحق بوده که در واقعه سیل یزد
در سال ۱۳۳۴ تلف گردید . و فرزند ان ایشان عبارتند
از :

۱ — جناب آقا میرزا عبداللطیف — ایشان در یزد بشغفل
تجارت مشغول و با سرکار هویه خانم صبیہ جناب آقا میرزا
آقا تریاکی فرزند جناب حاج میرزا محمد علی ابن خال
ازدواج نموده و دو پسر از آنها باقی است .

۲ — جناب آقا میرزا محمد حسین مهدوی — ایشان
نیز در یزد بشغفل تجارت و فلاحت مشغول و با سرکار —
فریده خانم صبیہ جناب آقا میرزا بزرگ افغان ابن جناب
حاج سید مهدی فرزند جناب خال اصفر ازدواج نموده و
یک پسر دارند .

۳ — فح انگیز خانم — این خانم ازدواج نکرده و درسنی
قریب به چهل سالگی در واقعه سیل یزد در سال ۱۳۳۴ در

قصبه ده بالا در جریان سیل تلف گردید .

۴ - رحمانیه خانم - این خانم بازواج آقای میمیرزا
عبدالحسین طبسی در آمده و دو دختر و دو پسر از ایشان
باقی است .

۲ - جناب آقا سید محمد ایشان دومین فرزند زکور
جناب آقا سید مهدی میباشند که همیشه در یزد ساکن
و بشغل تجارت اشتغال داشته اند عیال اول ایشان سرکار
مریم بیگم صبیحه جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق بوده
و از مشارالیهها یک پسر و یک دختر متولد گردید پسر موسوم
بدکتر مهدی مهدوی هستند و اما دختر جناب آقا سید
محمد سرکار روحا خانم است که بازواج جناب آقا میرزا عزیزاله
افغان فرزند جناب آقا میرزا جواد ابن حاجی میرزا آقا
ابن جناب خال اصغر در آمده اند و زوجه دوم جناب آقا
سید محمد که پس از فوت عیال اول اختیار نمودند سرکار -
منیره خانم مهدوی صبیحه جناب حاجی میرزا محمود ابن جناب
حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق میباشد از این ازدواج -
یک دختر بوجود آمد بنام طاهره که پس از چندی در قضیه
سیل یزد که در سال ۱۳۳۴ در قصبه ده بالا واقع شد
در جریان سیل تلف گردید .

۳ - جناب آقا سید علی ایشان سومین فرزند زکور جناب

آقا سید مهدی بوده و عیال ایشان سرکار روح انگیز خانم صبیبه جناب حاجی میرزا محمود ابن جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق بوده و فرزندى از ایشان باقى نمانده است .

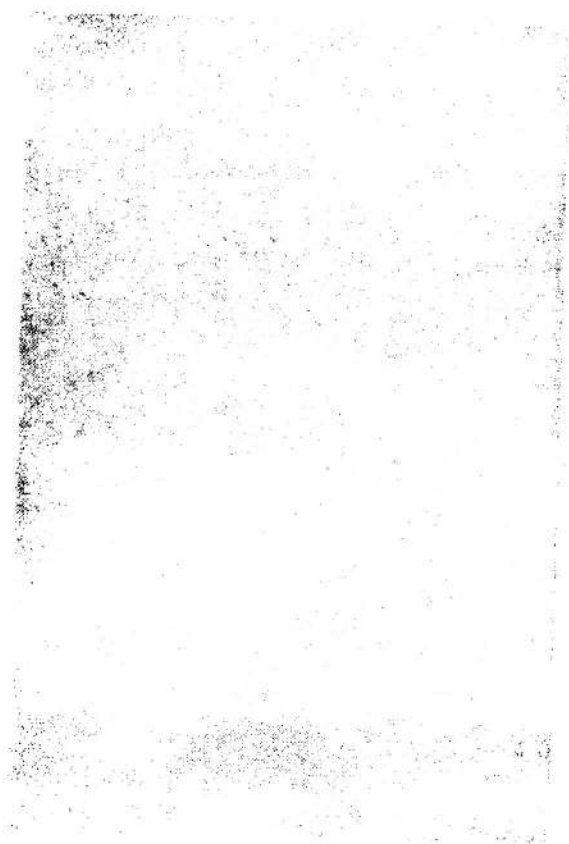
۴ - جناب آقا میرزا حسنعلی معروف بمیرزا بزرگ عیال - ایشان سرکار منور خانم صبیبه جناب آقا میرزا آقا تریاکسى ابن جناب حاج میرزا محمد علی میباشد از این ازدواج دو پسر و چهار دختر بوجود آمد بنام منیب و احمد آقا خانم ملك افغان زاده و خانم ضیاء که در شط آبادان غرق شده تلف گردید و فردوس خانم افغان زاده و دیگری فریده خانم که بازواج جناب آقا میرزا محمد حسین مهدوی ابن جناب آقا سید میرزا افغان در آمده اند .

۵ - سرکار صفا خانم این خانم بازواج جناب آقا میرزا جواد ابن جناب حاجی میرزا آقا فرزند جناب حاج میرزا حسنعلی خال اصغر در آمده و فرزندان ایشان قبلاً معرفی گردیده اند .

۶ - سرکار وفا خانم این خانم بازواج جناب آقا میرزا ضیاء فرزند جناب حاجی سید حسین ابن خال اصغر در آمده و فرزندان ایشان بعداً نامبرده خواهند شد .

۳ - جناب حاجی سید جعفر جناب ایشان در





یزد مشغول تجارت بوده و مدتی باتفاق جناب حاج میرزا بزرگ و حاج میرزا محمد علی در هندوستان بتجارت مشغول و همواره در خدمات امریه ساعی و جاهد بودند و در ایام بغداد نیز بحضور مبارك حضرت بهاء اله مشرف گشتند عیال ایشان صاحب سلطان بیگم صبیبه جناب حاج میرزا سید حسن افغان کبیر بوده و از این ازدواج يك دختر متولد گردیده بنام عالییه خانم که در جوانی حضور مبارك حضرت بهاء اله مشرف و چون باز ازدواج جناب حاج میرزا محمود فرزند جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق درآمد خطبه ازدواج شان بقلم مبارك نازل گردید . و از این ازدواج فرزندانشان ۱ - جناب آقامیرزا حبیب اله افغان ۲ - سرکار روح انگیز خانم ۳ - سرکار منیره خانم بوجود آمدند که قبلاً " معرفی گردیده اند .

جناب حاج سید جعفر در شیراز بملکوت راز صعود نموده و جنازه ایشان بکربلا حمل گردید و در آنجا دفن شده ولی محل معلوم نیست و چون صعود ایشان یکسال قبل از صعود جناب حاج میرزا حسنعلی خال اصفهر واقع گردیده باینجهه جنازه هر دو یعنی پدر و فرزند در يك زمان به عتبات حمل گردیده است .

۴ - جناب حاجی سید حسین جناب ایشان

ساکن در یزد و بشعل تجارت مشغول بودند عیال ایشان
 آغا بیگم صبیه جناب حاج سید میرزا ابن جناب حاج
 میرزا سید حسن افنان کبیر میباشد و فرزندان ایشان -
 عبارتند از :

۱ - آقای: میرزا بدیع اله - ایشان ابتدا در یزد ساکن
 و با سرکار افسرخانم صبیه جناب آقا میرزا محمد باقر افنان
 ازدواج نمود و بمهاجرت قیام نمودند و پس از مراجعت
 به یزد در قضیه گرفتاری و محبوسیت ۲۰ عضای محفل روحانی
 یزد در سالهای ۱۳۲۹ الی ۱۳۳۲ ایشان نیز که عضو
 محفل روحانی بودند دچار و مبتلای حبس و زندان گشته و
 پس از استخلاص محل سکونت خود را طهران قرار داده و
 بخدمات امریه مشغول میباشند و ایشان دارای دو دختر
 و یک پسر میباشند که هر سه در ظل امر اله میباشند .

۲ - آقای میرزا ضیاء اله - عیال ایشان سرکار وفا خانم
 صبیه جناب حاج سید مهدی ابن جناب خال اصفیر
 و دارای سه پسر بنام حسین آقا . محمود آقا . حسن آقا
 و یک دختر بنام ثریا خانم هستند که همه در ظل امر مبارک
 مستظل میباشند .

۳ - آقای میرزا حبیب اله - زوجه ایشان سرکار روح انگیز
 خانم صبیه حاج سید محمد ابن جناب افنان کبیر است

و دارای سه دختر بنام فرشته خانم و صوفیه خانم و مهوش خانم
میباشند که همه در ظل امر مبارک میباشند .

۴ - فروغیه خانم - مشارالیه با ازدواج جناب آقای میرزا
حبیب اله فرزند جناب حاج میرزا محمود ابن جناب حاج میرزا
محمد تقی وکیل الحق در آمده و دو فرزند از ایشان
موجود و در ظل امراله مشار بالبنان میباشند که قبلا " معرفی
گردیدند .

۵ - بی بی زهرا بیگم این خانم محترمه
چنانچه قبلا " ذکر گردید با ازدواج جناب حاج میرزا محمد
تقی وکیل الحق در آمده ، و اسامی عائله و فرزندان ایشان
مذکور گردید ، است . پس از صعود مشارالیها مناجات طلب
مغفرت از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء در حق ایشان شرفصدور
یافته و در این مقام عینا " زینت بخش این اوراق میگردد .

مناجات طلب مغفرت بجهة ورقه مقدسه شجره مبارکه والده
حضرت افنان اقامیرزا محمود علیها وعلیه بهاء اله الابهی .
هو اللله . سبحانك اللهم يا الهی ترانی فی هذه
البلاد الشاسعه الارجاء القاصیه عن عتبتك الملیا بكبـ
د امیه و عین رافعه و احشاء مطهبه اللطی و زفرات تشتد
بین الضلوع و الاحشاء و حسرات تتاجج نارها بقوة لا تحطها
القلوب و الارواح لبعده الجوار و عدم القرار رب انی اتضرع

اليك وابتهل بين يديك وارتل آيات الشكر الى ملكوت
احديتك بمالم تحرمنى عند حرمانى من جوارك لذة ناجاتك
ولم تقطع عنى نفحات رحمتك بل تدركنى فى كل حين نسمة
الالطاف وترحنى صهباء الفضل والاحسان وتتابع على
آثار موهبتك فى هذه العدوة القسوى وتترادف مظاهر
راء فتك فى هذه المعاهد العليا التى عززت فيها عزيز
مصر كالكريم واحاطت الطاف رحمانيتك بيوسف القديم
رب رب قد انتعشت النفوس بهذا النهوض واستبشرت -
القلوب هو فور التائيد فى هذا السفر المشكوك لعبدك
المنكسر الى ملكوت الجلال فى كل عشى و بكور وليكن
تقطعت الاكباد وتفر غرت النفوس وحشرت الصددور
وسالت الدموع وارتفعت الزفرات واشتدت الحشرات عند
تذكرى الصفود امتك الطيبة الطاهره وعروجها الى
عتبتك الباهرة الورقة النورانية والثمرة الوحداية التى
نبتت من شجرتك الرحمانية رب انها آمنت بك وباياتك و
صدقت بكلماتك وحشرت تحت راياتك واحتيت من نفحاتك
واستيقظت من نسماتك الهابة من رياض احديتك عند طلوع
شمس الحقيقة من افق ربانيتك وانجذبت الى الجمال الاعلى
واشتعلت بالنار الموقدة فى سدره سينا و سمعت نداءك
الاعلى ولبت للنداء بقلب خافق ودمع هامع ثم ابصرت

نور الاشراق واقبلت الى نير الافاق واهتزت بنفحات رياض
 هدايتك عند بزوغ شمس احديتك و طلوع نير فردانيتك
 و سطوع انوار صمدانيتك طلعتك النوراء و جمالك الابهى
 ولم تاخذ له لومة لائم بين الاماء الشديدة الشكيمة فى
 الفحشاء و البغضاء بل ثبتت على امرك و استقامت فى حبك
 و نطقت بذكرك و ترنحت من سلاف معرفتك و ابتهلت اليك
 فى كل بكور و اصيل و تضرعت بين يديك فى كل غداة وعشى
 و بعد ما غيض بحر الوصال و تسمرت القلوب بنار الفراق
 و التهببت الافئدة بلظى الاحتراق قد ثبتت على الميثاق و
 اجتنبت اهل النفاق و لم يزل دموعها سالية و كبدها زائبة
 و احشائها ملتهبة و زفراتها صاعدة و عبراتها هامة فى
 بادية الاشتياق محرقة من الفراق تحن الى عتبتك السامية
 و تناجيك باصوات رافعة خافضته و هزوق نابضة لشدة تاثرها
 من نار الحرمان و قوة تحسرها فى بادية الهجران الى ان-
 تزلزلت اركانها و انقض بنيانها و تلاشت اغصانها و تشتت
 اجزائها و تركت العالم الاولى و طارت الى الحديقة المليا
 شوقا الى اللقاء و توقا الى ملكوتك الابهى رب ان هذه
 طير منكسرة الجناح محترقة لاحشاء متضرعة الى الافق الاعلى
 راجعة اليك بقلب مضطرم و صبر منصرم و دمع منسجم طالته
 قرب الجوار شائقة الى ملكوت الاسرار رب اكرم مشواها

و یسر مناها و اسمح بمبتفاها و ادخلها فی محفل التجلی
 حتی تستغرق فی نورالمجلی و تهیم فی انوار الجمال
 و تستدیم فی ملکوت الجلال و وفق بقایاها من الانجال
 الافنان و الورقات الطیبة المبارکة من البنات کما وفقها
 بفضلک و جودک یا ربی المختار انک انت المقدر عزیز
 الکریم الوهاب ع ع .

۴ - حرم مبارک

حرم مبارک حضرت اعلی نامشان خدیجه بیگم و نام
 پدرشان جناب حاج میرزا سید علی عموی والده حضرت
 اعلی و نام مادرشان حاجیه بی بی از اهل جهرم بوده اند
 و در تاریخ یوم جمعه ۱۸ ماه رجب از سال ۱۲۵۸ بازد^جوا
 حضرت اعلی در آمده اند و عکس ورقه قبالة ازدواج مبارک
 در کتاب عالم بهائی جلد پنجم صفحه ۶۳ مندرج است و
 در این مقام نیز عیناً " منعکس میگردد :

صورت قبالة ازدواج حضرت اعلی و حرم مبارک

بسم اله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله الذی جعل النکاح وسیلة لتکثیر نوع الانسان
 و ذریعة لدفع وساوس الشیطان و الملوثة والسلام علی
 خیر خلقه محمد سید الانس و الجان و آله المعصومین

بنص القرآن .

قدیری که از فرط قدرت کامله نوعروس پرزب و نگار سپهر
 را چادر تیلوفری عصمت بر سر و از غایت عنایت شامله نبات
 بنات ارض را پیرایه رعانت در برگردیده شاطه گلپیز هنر ربیصرا
 در حجله چمن بارایش عرایس ازهار گماشته و حلیه گر مکرمتش
 آرایشگر صبا و شمال را در خلوتسرای هر گلشن بچهره
 آرائی شواهد رعنا شاهد سبزه و زهار مامور داشته برگ
 درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقی دفتر است معرفت
 گردگار زیباتر عروس خیالی که در حجله سخن طرازی
 جلوه نازتواند نمود و قربت کزین و کان قاب قوسین او ادنی
 و مسند نشین شم دنی فتدلی و شفاعت آرای حجله و یسرف
 یعطیک ربك فترضی اعنی خواجه هر دو سرا محمد المصطعی
 گر نبودی ذات پاکش آفرینش را سبب

تا ابد حوا سترون بودی و آدم عزب

درود نامعدود بر آل طاهرین و عترت انجبین او مقاصد
 قل لا اسئلكم علیه اجر الا فی الموده فی القربی و محارم
 سرا پرده فاوحی الی عبده ما اوحی صهبا کشان و سقم
 ربهم شرابا " طهورا " یعنی علی المرتضی در مرتبه علی نه
 چونست و نه چند در خانه حق زاده بجانش سوگند بی
 فرزندی که خانه زادی دارد شك نیست که خواند شرجای

فرزند صلوات اله و سلامه عليه و على اولاده الطاهرین
از آنجائیکه فرمان فرما و انکحو الایامی منکم و تافذ الامر
فانکحو ما طاب لکم نظام عالمرا بمزاجت منوط و بقاء نسل
بنی آدم را بمناکحت مربوط فرموده و حدیث حضرت نبوی
النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی فرموده جناب
مرتضوی رکعتان یصلیهما متنز و ج خیر من سبعین رکعة یصلیهما
عزب . در ساعتی که از چشمه سار نشاط زلال انبساط در
جویبار جهان جاری و قطرات بهجت فزای باقی بر ساحت
خاوارها طاری بمناکحه صحیحه شرعیه و مزاجه صریحه ملیه
دائمیہ بالصیفة العربیہ و الفارسیہ فیما بین عالیجناب مبارکی
آداب عزت و سماعت و شیادت انتشاب سلاله السادات
و النجباء العظام میرزا علی محمد خلف الصدق مرحومت
و غفران پناه جنت آرامگاه آقامیرزا محمد رضا بزاز و علیا
جناب خدارت مآب عصمت و عفت پناه شجرة سیادت و نجابت
فاطمة الدورانی خدیجة الزمانی بلقیس مکانی عاقله کامله
بالفه پاکر رشیده هی السمات خدیجه سلطان بیکم
بنت مرحوم المبرور المفقور الواصل الی جوار رحمة ربه المغفور
آقامیرزا علی الحسینی کلاهما شیرازی بصداق مبلغ دو بیست
تومان تبریزی نقد بقرار روپیه بیست و هشت نخودی عددی
یکمزار دینار رایج المعامله شیراز سکه مبارکه محمد شاهی و



مقدار یک چهارک بوزن که یکصد وهشتاد مثقال بوده باشد ابریشم استقرار پذیرفت و مبلغ مزبور و مقدار مذکور بر زمه زوج معظم علیه بر قراریافت که عند القدرة و الاستطاعه در وجه زوجه معزیه مهم سازی و مودی نماید حضرت تبارک و تعالی مناگحه فیما بین را مبارک فرماید اللهم الف بینهما واجمع شملهما و طهر قلبهما و طیب نسلهما و بارک لهما بمحمد و اله الطیبین الظاهرین صلواتک علیه و علیهم اجمعین وقع ذلك فی یوم الجمعة ثامن عشر شهر رجب المرجب من شهر سنه ۱۲۵۸ ثمان و خمسين و ما تین بعد الالف من الهجرة النبویه .

حضرت منیره خانم حرم مبارک حضرت عبد البهیا^ه در رساله مخصوصی که از شرح حال خود بر حسب تقاضای احبای امریکا مرقوم فرموده اند شرح ملاقات حضرت حرم را در شیراز و بیان چگونگی ازدواج مبارک را که شفاها "جهت معزیه الیها فرموده اند چنین مرقوم میدارند .

(. . .) بعد فانیه خدمت حضرت حرم عرض نمود حال از اینگونه صحبتها کفایت رجا دارم از گزارشات ایام وصال و فوز تشرف لقاء و اسباب مواصلت با حضرت نقطه اولسی را بیان فرمائید فرمودند تمام در نظر نمانده ولیکن نظر بخواهش شما آنچه در نظر است ذکر مینمایم . والد حضرت

نقطه اولی آقا سید محمد رضا پسر عموی ما بودند و مشغول
 بتجارت جزئی . ماسه همشیره بودیم شبی در عالم روئیا
 دیدم حضرت فاطمه زهرا بخواستگاری بخانه ماتشریف آوردند
 و من و همشیره ها بکمال شغف و شوق حضورشان ایشان
 از جای برخاستند و پیشانی مرا بوسیدند در عالم روئیا
 چنین مفهوم شد که مرا پسند فرمودند . صبح از خواب —
 برخاسته بسیار مسرور و مشغوف . لیکن حیا مانع بود که
 خواب خود را بگسی اطهار نمایم بعد از ظهر همان روز
 والده حضرت بخانه ماتشریف آوردند من و همشیره رفتیم
 خدمتشان بهمان نحو که در خواب دیده بودم ایشان —
 برخاسته پیشانی مرا بوسیدند و مراد بفل گرفته و بعد
 تشریف بردند همشیره بزرگ بمن ذکر کردند که ایشان
 بخواستگاری شما آمده بودند من در جواب گفتم زهی سعادت
 پس خوابی را که شب گذشته دیده بودم ذکر نمودم و گفتم
 این خوابی است که قلب من بان مسرور است . بعد از چند
 یوم ذکر وصلت بمیان آمد و بعضی اشیاء بعنوان نامزد
 فرستادند و حضرت باتفاق خال عازم بوشهر شدند برسرم
 تجارت بعد از خواب هر وقت خدمت والده حضرت مشرف
 میشدم اگر چه عموقزی فانیه بودند لکن کمال ادب و احترام
 بجای میاوردم . دیگر سفر حضرت چقدر طول کشید در نظر

نیست و ایامیکه در بوشهر تشریف داشتند شبی در عالم رویا دیدم گویا شب زفاف است و من در خدمت حضرت نشسته ام و ایشان ردای سبزی پوشیده ، که اطراف آن کتیبه ها و در آن کتیبه ها آیات قرآن نوشته شده از آن جمله آیه نور و از هیکل مبارک نور ساطع بود و از شدت فرح و سرور که حضرت را بان نحو مشاهده نمودم از خواب بیدار شدم بعد از خواب در قلبم اطمینانی پدید گشت و یقین دانستم که ایشان شخص بزرگواری هستند و محبت ایشان در قلبم جای گرفت لکن نزد کسی اظهار نمیداشتم تا آنکه از بوشهر تشریف آوردند و جناب خال عروسی فراهم آوردند زفاف وقوع یافت لکن من مطلقا در فکر اسباب دنیوی نبودم و قلبم بتمامه منجذب بانحضرت بود و از رفتار و گفتار و سکون و وقار ایشان بر من واضح بود که ایشان شخص بزرگواری هستند لیکن تصور نمی نمودم که ایشان مهدی موعود و قائم آل محمد بودند اغلب اوقات بمناجات و نماز و زیارت مشغول بودند شبها بقاعده تجار دستمال نوشتجات و دستک محاسبات میطلبیدند لکن من ملا حظّه مینمودم که اینها دفتر تجارتی نیست گاهی سؤال میکردم این اوراق چیست متبسمانه میفرمودند این دفتر حساب خلایق است . و اگر شخص خارجی بفتتا" وارد میگشت دستمال را روی اوراق میکشیدند . مختصر اقربا و منسوبان

نزدیک مانند خالوها و عمه ها اینقدر مسلم داشتند که
 حضرت شخص بزرگواری هستند منتهای احترام را نگاه
 میداشتند تا شب پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ رسید
 و آنشب شبی بود که جناب باب‌الباب مشرف شدند و تصدیق
 نمودند آنشب شب بسیار عجیبی بود فرمودند امشب ما
 میهمان عزیزی داریم و بسیار حالت مبارک مشتعل و افروخته
 بود فانیه بسیار مشتاق استماع بیانات مبارک بودم لیکن
 چون بمن فرمودند بروید در فراش بخوابید با آنکه تمام
 شب بیدار بودم نخواستم ترمز فرمایش مبارک کنم ولی تا صبح
 صدای مبارک را می شنیدم با جناب باب‌الباب صحبت
 میداشتند و بخواندن آیات و بیان ادله و برهان مشغول و
 میدیدم هر یوم میهمان غریبی وارد و از اینگونه مذاکرات
 در میان اگر بخواهم صدمات و بلا یای وارده آن ایام را
 بتفصیل ذکر نمایم طاقت و یارای گفتارش و شما را طاقت
 استماع نخواهد بود از قضیه گرفتاریهای حضرت مختصری —
 میگویم شبی، در خواب بودم نیمه شب دیدم دروغه عبد الحمید
 خان طمعون با جمعی از بالای بام وارد خانه شدند و حضرت
 را یکتا آخالق گرفته بدون سؤال و جواب بردند دیگر من
 خدمت حضرت نرسیدم صدمات و بلا یا و سختیها فوق العاده
 که بعد وارد شد شرح و بیان ندارد و من بعد یکنفر از

دوستان و احبای آنحضرت را ملاقات نکردم بگلی ابواب
از جمیع جهات مسدود گشت و مخابره مقطوع تا آنکه روزی
دیدم شیراز بهیجان و مردم هنگامهئی بر پا کرده اند
و صدای بوق و شیپور بلند و میگویند سرهای شهدای شیریز
را آورده اند دیدم دیگر بهمین نحو با هممه و آشوب
اسرای آن بلد وارد نمودند و چقدر مشتاق بودم که یکنفر
از بستگان اسرا را ملاقات کنم ممکن نشد شبی دو نفر از اسرا
بعنوان گدائی در خانه آمدند و جرئت اینکه کسی با اینها
تکلم کند نبود باری گذشت آنچه گذشت این ایام که شما
آمدید و ملاقات نمودیم میشود هر گونه صحبتی را نکرد
بدون خوف و هراس آیا ممکن است که شما چندی اینجا
بمانید و هر روزه ورقات افغان جمع شوند شیخ سلمان که
قافله سالار ما بود گفت توقف در اینجا جائز نه امر مبارک
است که باید با قافله حجاج با هم باشیم باری با هزاران
آه و فغان و ناله و حنین حرم نقطه اولی و سایر ورقات افغان
را وداع نموده عازم بوشهر شدیم ولی پس از وداع فرمودند
دو رجاء از حضور مبارک جمالقدم جل جلاله دارم اول
آنکه ورقه از ورقات مبارک که بطایفه نقطه اولی حضرت اعلی
عنایت شود و آیند و شجره مبارکه در ظاهر نیز مرتبط و پیوسته
گردد و ثانی اذن تشریف چنانچه فانیه هر دو مطلب را حین

تشریف بحضور مبارک عرض نمود و فی الفور اجابت شد)
 حرم مبارک از جمله نفوس مقدسه می بودند که قبل از
 اظهار امر به عظمت مقام حضرت اعلیٰ بی برده و اولیٰ—
 شخص از عائله مبارکه میباشند که پس از ظهور و بروز آثار
 مکنونه در مقابل آن همیکل مکرم ساجد گشته و بایمان فائز
 گردیده اند . و از اینجهت بی اندازه مورد توجه و عنایت
 و محبت حضرت اعلیٰ بوده اند یکی از توقیعات مبارک
 حضرت اعلیٰ که بعد از اظهار امر در شیراز و عزیمت
 ببوشهر بقصد زیارت خانه کعبه و اعلان امرالہ در آن مکان
 مقدس از بوشهر بحضرت حرم مرقوم فرموده اند در اینمقام
 زینت بخشاین اوراق میگردد و این توقیع منیع خود اثر
 و نمونه می از نهایت لطف و راءفت و محبت وجود مبارک
 نسبت بحضرت حرم میباشد .

یاخیر الحافظین

بسم اللہ تعالیٰ

جان شیرین من حرسک الہ تعالیٰ

لا تحسبن انقطاع الکتب من ملک

او ان فی القلب شہاداً کان یشغلہ

لا کنما خطت الیک یدی

حرفاً تسابقہ دمی فیفسلہ

خداوند شاهد است از زمان دوری از ملاقات نه اینقدر
 حزن احاطه نمود که توان نوشتولی از انجا، ئیکه تقدیر جاری
 است بر وفق مصلحت این قسم جاری گشته خداوند عالم بحق
 خمسة النجبا علی احسن الوجه اسباب مراجعت را جاری فرماید
 و روز است که وارد بوشهر شده ام گرما شدت دارد ولی
 خداوند عالم حافظ است در هر حال در همین ماه ظاهر
 کشتی روانه شود خداوند عالم از فضل خودش حفظ فرماید
 صاحبہ معظمه والدہ در وقت روانگی ملاقات میسر نشد
 عرض سلام بگوئید و طلب دعا هم کرده باشید در باب یک
 رسته ترمه انشاء اله بمبعی خواستم نوشت کنیز هم در نظر دارم
 انشاء اله هر قسم مقدر است خواهند شد والسلام علیک ورحمته
 وبرکاتہ .

و حضرت اعلی در کتاب قیوم الاسماء در ضمن سورة القراءه
 که بیست و هشتمین سوره از آن کتاب مستطاب است در حق
 حضرت محرم چنین میفرماید .

((وقد عقدت علی الفراش بسریة اسم الحبیبه من الحبیب
 الا ول للذکر الاکبر هذا ولقد جعلت ملائکة السماء واهل
 رضوانه فی یوم العهد بالحق الاکبر علی الذکر بالذکر
 شهیدا اعظمی فضل الذکر الاکبر یا ایتها الحبیبه من لدی
 المحبوب عند حبیبی ما انت کا حد من النساء ان اتبعت

امراه الحق فى الحق الاكبر اعرفى حق العظيم من كلمة
 القديم لنفسك و افخرى بالجلوس مع الحبيب محبوب الله
 الاكبر و يكفيك الفخر هذا من لدى الحكيم حميدا و اصبرى
 على القضاء فى شاء ن الباب و اهله و ان ولدك احمد
 لدى فاطمة الجليلة فى الجنة القدس على الحق بالحق
 قد كان فى الحق بالعلم مربوبا" ()

و در تاريخ نبيل فصل نهم چنينن مذکور است :
 () اما حرم حضرت باب بر خلاف والده آنحضرت در

همان اوائل اشراق انوار بر جلالت و قوت امر آنحضرت
 مطلع گردید و در مقام ايمان و شدت تقوى و عبادت تهیچيك
 از افراد نسوان بر مشارالیهها سبقت نیافته مگر حضرت
 طاهره و حضرت باب حرم خود را از آلام و مصائبی که
 در پیش داشت و اهمیت انحوادث که در شرف وقوع
 بود کاملاً آگاه و مستحضر ساخت و سفارش فرمود که مبادا
 والده مبارک از این حوادث مطلع گردد و ایشانرا بصبر و
 شکیبائی و تسلیم در مقابل اراده الهی توصیه فرمود و
 دعای مخصوص بحرم مبارک عنایت فرمود که در هنگام بروز
 آلام و مصائب آنرا تلاوت نماید حرم مبارک نیز بهمین نحو
 در مواقع سختی آن دعا را تلاوت مینمود و مشکلات باراده
 الهیه حل میگردد . ()

و جناب متصاعد الی اله حاج میرزا حبیب الله افغان در رساله تاریخی خود راجع به سبقت ایمان حضرت حرم مبارک چنین مرقوم داشته اند :

(۰۰۰) روز پنجم جمادی الاول سنه ۱۲۶۹ (جمال مبارک) ورود بدارالسلام میفرمایند و از آنجا الواح شتی بامضاء مبارک (۱۵۲) که بها باشد باطراف و اکناف ایران بواسطه اشخاص امین ارسال میگشت از جمله جهة فارس بافتخار ورقه علیا حضرتعالی علیها بها اله و عنایتہ نازل در آنوقت احدی از فامیل افغان ایمان نداشت که محرم راز حضرت حرم باشد بدینجهت حضرت حرم در صد گفتگوی و مذاکره بها مرحوم والد نگارنده این اوراق جناب افغان آقا میرزا آقا که از لسان جمالقدم بموجب یکظرف لوق مبارک که میفرماید اتا سمیناک فی هذا الحین بنورالدین که سن ایشان آنوقت سیزده سال و همشیره زاده خود بود مشغول صحبت امری میشوند ایشانرا تبلیغ میفرمایند از اثر افاس قدسیه حضرت حرم بسن صباوت بقسمی مشتعل و منجذب میشوند که خود داری نداشته در نهایت رشادت و شجاعت مشغول صحبت و تبلیغ میشوند ابتدا بوالد خود جناب آقا میرزا زین العابدین که ایشان بامرحوم آقا میر محمد رضا والد

ماجد حضرت بنی اعمام بودند و نسبت نزدیک داشتند میبرد ازند
 والد خود را تبلیغ میفرمایند پس از تکمیل حال روحانی و المرمی نزد
 بوالده خود که اختحرم باشند و ایشانرا تبلیغ میفرمایند . (.)
 حضرت حرم در تمام مدت حیات در شیراز بسربردند و محل اقامت
 گاهی در منزل پدری خود واقع در بازار مرغ بود و پس از آن در بیت
 مبارک حضرت اعلی سکونت دائمی اختیار فرمودند . و مطابق
 شرحی که جناب متصاعدالی اله حاج میرزا حبیب اله افغان
 مرقوم فرموده اند در ماه شوال سال ۱۲۸۸ م واسله بی از جانب
 حضرت آقا سید حسن ملقب بسلطان الشهداء از اصفهان
 خطاب بجناب آقا میرزا افغان رسید حاکی از اینکه حسب الامر
 مبارک جمال اقدس ابهی سرکار منیره خانم باتفاق آقا سید
 یحیی اخویشان بساحت اقدس حرکت مینماید منزل ورودشان
 را تعیین نمایند و منزل جناب حاج سید محمد خال اکبر
 رامحین میفرمایند و در ماه ذیقعد سرکار منیره خانم
 ورود فرموده و اغلب با حرم مبارک حضرت اعلی مؤانس
 و مجالس بودند و در آن اوقات حرم حضرت اعلی بایشان
 اظهار داشتند که بیت مبارک پس از این وقوعات که اشخاص
 مختلفه در آنجا ساکن بوده مخروبه و بحال اندراس است
 مهی دارم که بیت تعمیر شده خود ساکن شوم حض
 مبارک معروض دارید و استدعا نمائید که مسئول این سستم

رسید ه مقرون با جابت گردد و پس از تشراف استدعای حرم
 معروفه و مورد اجابت قرار گرفته و امر مبارک بجناب آقامیرزا
 آقا افنان عز صدور یافت که هر قسم میل حضرت حرم مبارک
 حضرت اعلی است بیت مبارک تعمیر و خودشان ساکن شوند
 پس از صدور این امر جناب افنان مشغول تعمیر و استناد
 عبدالرزاق که یکی از احبا بود مبررکار بنائی میگمارند که
 مواظب اعمال بناها باشند در آن بنائی وضع بیت تغییری
 کلی بهم زده از شکل و هندسه اولیه خارج میشود و پس از
 چند ماه بنائی باتمام میرسد و در بین بنائی خانه کوچکی
 در طرف شرقی بیت مبارک متعلق بیک نفر جدید یعنی
 یهودی جدید الاسلام بوده باصرار خودش آنخانه را میفروشد
 آنخانه نیز تعمیر شده ملحق به بیت مبارک مینمایند و پس از
 اتمام بنائی در سته ۱۲۹۰ حرم مبارک در بیت ساکن میگردد
 و احبا خدمت حضرت حرم مشرف و بهزیارت بیت مبارک نائل
 میگرددند تدریجا اینمطلب بسمع شاهزاده فرهاد میرزا
لحسن
 معتمدالدوله عم ناصرالدین شاه رسید و مرحوم میرزا ابوال
 خان منشی باشی و مرحوم میرزا زین العابدین خان
 علی آبادی که از احبای منجذب و در دستگاه شاهزاده -
 بودند فوراً قضیه را بجناب افنان اطلاع میدهند و میگویند
 خوب است چندی حضرت حرم در بیت ساکن نباشند تا

این گفتگوها خاتمه یابد لذا مدت پنجاه و نیم در منزل
جناب آقا میرزا آقا افغان تشریف میبرند و پس از آن معاودت
به بیت میفرمایند ولی با نهایت حکمت و از درب بیست
مراوده نمی نمودند بلکه از درب خانه تازه ابتیاع شده
عبور و مرور مینمودند و در آن بیت مبارک ساکن و همواره
بواسطه ظهور عنایات لا تحصی از طرف جمال اقدس ابهسی
شاد و خرم بودند .

قسمتی از مثنوی جناب ملا محمد نبیل اعظم که در باره تاریخ
امر مختصراً " انشاء " نمود ، و ضمناً جناب آقا میرزا آقا افغان
خادم بیت مبارک شیراز موقعی که بحسب تقاضای حرم مبارک
حضرت اعلی و صدور امر و اجازه حضرت بهاء اله بیت مبارک
را تعمیر نمودند تمجید نموده است :

هوالمه

جان فدایت ای بهاء العاشقین

ای بخاصان داده صهبای یقین

ای ز نارت قلب امکان مشتعل

وز رخت دل مهتر و جان مشتعل

خود گواهی کاندین ابهسی سحر

گز بخور جودت امکان پر شرر

یاد کردم فالق الاصبیح را

در سرور افروختم مصباح را

تا که تاریخی نهایت مختصر

ثبت سازم بهر آن نور بصیر

که همیشه مطلع احسان تست

شمع افنان منظر اغصان تست

آنکه از آغاز عمرش ای کریم

بوده یار و محرم اعلیٰ حریم

دائماً بگرفته جان و سرر بکف

در رهت تیر بلا یا را همدف

کعبه آفاق بیت ارض ششین

کاندرو رب علی محفل نشین

زین بهی افنان تو تعمیـریافت

عزت تمجید هم توقیـریافت

زان سبب فضل و عطایت ای وود

والی آن بیت والایـش نمود

تا ابد این فخر در اولاد او

هست باقی از شه ایجـاد او

بهر جاهش در برت ای ذوالجلال

شد مقدر این مبها اتصـال

که جمال عز اعلیٰ در جنان

شد از این اعلیٰ عطاشادی کنان

چونکه این افنانت را ای ذات رب
 ساختی از بهر این فضلت سبب
 زآن سبب از فضل تو ای مستعان
 مجمع البحرین مصرش شد مکان
 اندر انجاز اشتعالت در مہدم
 مشتمل کا النار فی فوق العلم
 در امانت در فتوت در وفا
 در محبت در مودت در صفا
 مشتمل مشعل صفت بر نام تو
 جانش دائم جرعه نوش جام تو
 تا ابد این جام نوشش نوش باد
 زاشتعالش عالی در جوش باد
 بطوریکہ در مقدمہ شرح حال حضرت حرم مرقوم گردید موقعیکہ
 سرکار منیرہ خانم حرم حضرت عبدالبہاء بشیراز ورود فرمودہ
 و در منزل جناب خال اکبر پذیرائی گشتند و چند روزی با
 حضرت حرم مؤانس و مجالس بودند حضرت حرم ہوسیلہ
 معزی الیہا از حضور مبارک حضرت بہاء الہ تقاضا مینماید
 کہ یکی از صباہای مبارکہ بازواج یکی از حضرات افنان و
 عائلہ حضرت اعلی در آید و شخص مورد نظر حضرت حرم
 برادرزادہ خود آقا سید علی پسر جناب آقا میرزا سید حسن

طبق بافنان کبیر بود، زیرا خود آقا سید علی این خواهش را از حضرت حرم نموده بود و چون سرکار منیره خانم در موقع ورود بارض اقدس و تشریف بمحضر انور این تقاضا را معروض داشتند مورد قبول واقع گشته و اجازه فرمودند فروغیه خانم صبیبه مبارک که از حرم کاشانی گوهر خانم بود بازواج ایشان در آیند .

در لوح مبارک حضرت بهاء اله خطاب بیکی از حضرات افنان چنین میفرمایند .

(در سنین قبل ورقه علیا علیها بهائی استدعای مطلبی نمود و بطراز قبول فائز نظر بان وعدهدت نیست حضرات علیهم بهاء اله الا بهی آمده اند لاجل زیارت و امر معهود لذا نظر بعنایت مخصوصه دست داشتیم شما را خیر نمائیم
 هذا من فضل اله عليك البهاء عليك)

و سرکار منیره خانم حرم مبارک حضرت عبدالبهاء در رقیمه خود بحضور حضرت حرم چنین مرقوم میدارند :

(. . . باری دیگر در خصوص امر معهود مرقوم فرموده بودید رجاء شما در ساحت اقدس معروض آمد و محسوب افتاد الحمد لله و المنه که فضل و عنایت در باره آن محبوب بحدی است که رجاء کبیری قبول و مقبول شد) و در نامه دیگر چنین مرقوم داشته اند .
 (. . . باری مرقوم فرموده بودید که در جمیع اوقات در

تلقا انوار الهی روحی لهم الفدا زکری از این مهجوره
 بکن شاید از برکت نفوس مطهره این بساط بعد منظوی گردد
 و بیزم حضور فائز گردم اینفقره را بخصوص در تلقا عرش —
 معروضه داشته لسان قدم جل کبریا به باین بیان ناطق فرمود
 عنایت و مرحمت الهی لزال آنورقه طیبه را در شاطی بحر
 لقا منزل داد، و از صهبای قرب و وصان چشانیده در کل
 احیان بلسان رحمن مذکورید دیگر در اینمقام بعد و فراق
 مذکور نه لوح منیع از سما عنایت باتفاق حرف سارسال
 شد و اتشاء اله از بعد هم خواهد شد دیگر مراتب اشتیاق
 و تکبیراتی که مخصوص انوار الهی مرقوم فرموده بودید جمیع
 بمسامع اطهرشان رسید و الان جمیعا حاضر و انورقه مبارکه
 را با کمال اشتیاق زا کردند میفرمایند تاله الحق آننی
 نمیگذرد مگر آنکه بذکر شما مشغول و مسروریم و از حضرت
 یفعل مایشاء سائل و آمل که اوراق سد ره خود را در انجمن
 واحد جمع فرماید تا کل بذکر و شنائش مشغول شویم و رحیق
 وصال را از دست یکدیگر گرفته بیاشامیم () نقل از دفتر
 خاطرات جناب متصاعد الی الة حاج میرزا حبیب اله افغان
 خادم بیت مبارک شیراز ۲۰۰ ؟

آقای سید علی افغان در حضور حضرت حرم تعهد نموده
 بود که پس از صدور اجازه مبارک هنگام حرکت و عزیمت بساحت

اقدس حضرت حرم را نیز که اجازه تشرّف در باره شان عنایت شده بود باخود ببرند ولی پس از آنکه این تقاضا بجز قبول فائز گشت آقا سید علی به عهد خود وفا ننمود و از یزد باتفاق پدر و مادر و همشیره خود از طریق عشق آبا و اسلا مبول رهسپار گشتند و این موضوع سبب نهایت حزن و اندوه حرم مبارک گشته و در اثر گریه و زاری و بیقراری حال ایشان از اعتدال خارج و مریض گشته و کسالت روز بروز شدت یافت تا عاقبت منجر بصعود آنروح پاک بعالم ملکوت ابهی گردید .

قسمتی از نامه سید علی افغان بحضور حضرت حرم

مبارک مورخه ۱۹ رمضان سنه ۱۲۹۹

خدمت صاحبه محظّمه مکرمه دام عمره عرض میشود تعلیقاً مبارک که مشعر بر استقامت و صحت وجود مبارک آن علیا مکرمه بود موجب شکر و سپاس الهی گردید انشاء اله همواره ایام در حفظ و حمایت الهی محفوظ و مصون باشید در تعلیق مبارک اظهار بی مرحمتی رفته بود اینفانی بکلی از خود مایوس گشته که چه واقع شده در خدمتگزاری کوتاهی نکرده حتی القوی ولی از بخت خود ما یوس نیستم انشاء اله خداوند امورات را بطرز خوشی جاری و ساری سازد هنگام حرکت حقیر از سمنان خیال مسافرت خداوند کاری را بطور صحت نمیدانستم

که مقصودشان بمشهد است یا تجاوز خواهند فرمود مقارن حرکتشان از یزد بحقیق مرقوم فرمودند روانه مشهد هستم تو هم حرکت کن بعد در مشهد خیالات ایشان معلوم شد که از آنطرف خیال حرکت بان سمت هارادارند و در فکر و خیال بودم که تعلیقه انصاحبه معظمه مکرمه زیارت گردید خیلی افسرده و مغموم گشتم انشاء اله خداوند امورات را بوجه خویش جاری خواهد فرمود مراجعت حقیر حال از اینجا ممکن نیست و الا خدمت آنصاحبه معظمه مشرف میشدم حال اینطور اسباب جاری شده و حال هم حکایتی ندارد حقیر بر عهد و وفای خود ایستاده ام انصاحبه معظمه آسوده خاطر باشند حال هم اگر راضی بشوید و مصلحت بدانید بجناب خدایگانی خالوئی آقامیرزا بزرگ عرش کرده ام که اسباب حرکت آنصاحبه را فراهم بیاورند و آقا سید آقای جناب عمه زاده و جناب میرزا عبدالحمید هم جهة خدمتگزاری - حرکت فرموده همکه رفتن که حاصلی ندارد یکسره از بوشهر باسکندریه تشریف برده در اسکندریه توقف فرموده چند روز از آنطرف حقیر در اسکندریه شرفیاب خواهم شد و آقا سید آقارا از اسکندریه روانه بمبئی مینمایم و هرگاه هم اینطور که عرش شد میل نداشته باشید انشاء اله خود حقیر از آنطرف شرفیاب شده حرکت خواهم داد . . .)

مدت کسالت و مریم بودن ایشان پنجاه و نیم و در تاریخ

۲۹ ذیحجه از سال ۱۲۹۹ صمود آنورقه مبارکه علیا واقع گردید و جسد مطهرشان شبانه در حمام گلدسته نزدیك مسجد نوشتت شوداده و در ضریح بقعه احمد بن موسی الکاظم معروف بشاه چراغ مدفون گردید .

شرح ذیل قسمتی از نامه ایست که جناب حاج میرزا ابوالقاسم برادر حرم مبارک پس از صمود حضرت حرم بجناب میرزا آقا فرزند اخت حرم به معنی مرقوم داشته اند

(. . .) در عریضه قبل از حالات معظمه همشیره و ناخوشی ایشان عرض نموده در ضمن اظهار یاس کردم که دیگر مرض قابل علاج نیست و کار سخت مشکل گردیده جناب آقا میرزا احمد طبیب بود جناب حاجی میرزا حسن هم مکرر زحمت میکشیدند جناب آقای حکیم باشی را گاه گاه زحمت میدادم در معالجات جناب آقا میرزا احمد میگفتند خطبی نشوده و لیکن الا مر بیداله تقدیر الهی دیگر و حین موعد تخلف پذیر نیست تا آنکه شب دوشنبه دوم سه ساعت چیزی از شب گذشته برحمت ایزدی واصل لبیک حق را اجابت نمودند و لبیک چه برما و بندگان گذشته و میگردد قوه و حالت عرض نیست امید که خداوند رؤوف بهمگی حالتصبر و شکیبائی عطا فرماید زیاد سخت و مشکل گذشته در دوشنبه گذشته

آقایان حاجی میرزا بزرگ و آقا میرزا آقا باید اخبار نموده باشند نورچشمان حالت خط نویسی بلکه مجالش را نداشتند حقیر که بطریق اولاً میدانم پس از اطلاع شما هم بسیار تلخ و بد خواهد گذشت ولیک چه چاره المقدر کائن آنچه خداوند خواسته و تقدیر نموده میشود در این ایام حرفی و صحبتی که مشعر بر وصیت یا تکلیف بازماندگان که بمسئول از ایشان چه کنند ذکر نشده بود

روز دوشنبه و سه شنبه را در آن استانه ختم گذارده - روز سه شنبه قبل از ظهر جماعتی از اعیان منجمه جناب جلالتماب مشیر الملک و جناب مستطاب آقای امام جمعه تکلیف به برجیدن ختم فرموده امثالاً " برجیده در خانه توقف و احبائی که بفاتحه نیامده بودند زحمت کشیده تشریف آوردند مشغول ببازدید هستیم))

تاریخ نامه ۲۸ نیحجه سنه ۱۲۹۹ میباشد .
 خبر صعود حضرت حرم که بحضور مبارک حضرت بهاء الله رسید سبب نهایت حزن و اندوه خاطر آنحضرت گشته لوح زیارتنامه مخصوصی جهة آن مخدره گبری از قلم مبارک نازل گردید و در سال ۱۳۰۸ که میرزا محمد علی ناقض اکبر برای طبع آثار مبارکه به بمبئی مسافرت نمود حسب الامر مبارک این آیه مبارکه را که از سما مشیت جمالقدم نازل شده بود

هو الباقي ان النورقة العليا سمعت نداء سدرة المنتهى

و طارت اليها ۱۲۹۹

برای سنگ مرقد مبارك حضرت حرم نوشت و بر روی سنگ مرمر
حك شده و در منزل جناب حاج ميرزا محمد علی افغان
ابن خال بامانت سپرده شده بود تا در سال ۱۳۲۷
هجری جناب آقا ميرزا عبد الوهاب افغان در موقع مراجعت از
بمبئی بشيراز حمل گرديد ولی چون وقت مقتضى نصب آن
نبود تا بحال همچنان سنگ مزبور در جوار بيت مبارك شيراز
محفوظ و مضبوط است .

صورت لوح مبارك و زيارتنامه گه از قلم اعلى در حق حضرت —
حرم مبارك نازل گرديده است .

بسم ربنا الا قدم المعزى المسلى المشفق العلى الاعلى
ان القلم ينوح و اللوح يبكي بما صعدت زفراة اهل الوفاء
و نزلت عبرات الفردوس الاعلى كان الفرج سد بابو البهجة
تزعزعت اركانها و السماء منعت عن انزالها و شمس السرور عن
اشراقها و الانجم من انوارها و الراحة ركبت ارياحها
و الجنة انقطعت نسيمها و بيوت الود طفئت مصابيحها و الارض
المباركة توقفت فى انباتها و البحور سكنت من حركاتها و امواجها
و الطيور من هديرها و تغرداتها و الانهاز من خريرها

و جريانها و سماء البيان من اظهارها و بيانها فلما كنت في
 تلك الحالة العظمى و محررا^ن ذكر المصيبة التي ظهرت
 في ملكوت الانشاء كانى سمعت ندا^ن من جهاتي يا عبد الحاضر
 ما احزنك و اخذ زمام الاختيار هن كفك هل العالم خسف
 باهله و هل الاشجار انقضت باصلها هل الاصول تزعت
 و هل البيان تزلزلت هل الجبال نسفت و هل الاعلام نكست
 و هل السفن غرقت و هل مرات العلم منعت عن الانطباع و
 هل يد الفضل تركت من في الابداع و هل القلم منع عن الجريا^ن
 و هل اللسان عرى من طراز البيان هل الفيض انقطع
 هل البانى ندم هل المائدة تقهقرت الى اراك في بحرا^ن حزنا
 مرة^ن تصمد زفرا^نك و اخرى تنزل عبراتك اين خباء المجد
 و سراق السرور و اين فسطاط البهجة خيام الابتهاج و اين
 شفرع الباسم و طراز اسمك الخادم اين عزمك و حزمك و قوتك
 في تحرير ما انزله الرحمن لمن في الامكان كانى ارى اصفر
 وجهك و ضنى جسمك و ناب قوتك و قدرتك اسئلك بمن ايدك
 و عرفك و زينك بطراز القبول و احضرك تلقاء وجهه و استمعك
 نغماته و ترنماته فى الليالى و الايام و اظهر منك ما مرت به
 نسيمات الحيواة على الانام بان تكشف عن وجه الامر .
 قلت اما سمعت ما ورد على العبد الحاضر من قضاء الله
 رب الارباب قد كنتمزيننا^ن بطراز السرور بما يتغنى مكم الطور

كانى امشى على بساط الفرح و اطير فى هواء الابهتجاج وفى
 مثل تلك الحالة اردت مقام اله مالك الاحديه فلما توجهت
 ودخلت وحضرت الافق الاعلى و الذروة العليا راء يست
 آثار الحزن فى وجه رينا الابهى اذا توجه الى وجه فاطر
 السماء و قال عز شأنه اما سمعت يا عبد اله مظهر من مبرم
 القضاء قد سقطت من السدره الثمرة العليا و انها بقيته
 محبوب العالم فى ملكوت الانشاء لعمر مقصودى و مقصود
 من فى العالم لما رايت حزن مالك القدم كاد ان يفارق الروح
 منى ولولا حفظه و عنايته لرجعت الى العدم ثم توجه الى
 وجه اله و قال يا عبد اله قد جدت مصيبتى اهل البهاء
 بما ورد عليهم من القضاء المثبت من القلم الاعلى فى الورقة
 العليا لعمرى انها الثمرة كل ما ذكر اسمها تلقاء الوجه
 توضع منها عرف قميص محبوبها الذى باسمه ارتفعت السماء
 و تزينت بالشمس و اشراقها و انوارها و ظهوراتها ان اسمها
 بحقيقته و طاهره و باطنه يذكر الناس بايام مقصودها و مقصود
 ما سواها انها لورقة تمسك بسدره المنتهى و فازت بلقاء
 مولى الورى و سبقت فى ذلك من فى ملكوت الانشاء الا من
 شاء اله مالك العرش و الثرى فلما راء يت و سمعت اخذنى
 الحزن على شاءن ناب قلبى و اقشعر جلدى و تزلزلت
 اركانى و ارتفع حنينى و اء نيتى و رجعت الى مقامى و محلى

وجدته بيت الاحزان وشفلت نفسى وروحى بتحريم ما
انزله الرحمن فلما مضت دقائق معدودات حضرت تلقاء
الوجه بامرہ المبرم على الممكنات اذا " اقبل الى قبلة من
فى الوجود من الغيب والشهود وقال جلت عظمتہ وعلت
كلماتہ فات بقلم ومداد لا ذكر بقفة النقطة التى فدت
نفسها بالمجته والوداد ليزورها بما نزل من قلمي الاعلى
احبائى وامائى فى المدن والبلاذ قوله تبارك وتعالى
هو المعزى المحزون

ان يا قلم قد انتك مصيبة كبرى ورزية عظمى التى ناحت
بها اهل الفردوس الاعلى والجنة العليا بها صعدت
الاحزان الى ان بلغت ازيال رداً الرحمن طوبى لقاصد
قصد خدمتها فى حيواتها وزارها بعد صعودها وعروجها
ولأمتہ قصدت مقامها وتقربت الى اله بها البهاء المشرق
من افق غرتى الغراء والنور الطاهر اللائح من سماء اسمى
الابهى عليك يا ثمرة سدرۃ المنتهى والورقة المباركة النوراء
وانيسته من ابتسم بظهوره ملكوت البقاء وناسوت الانشاء
نشهد انك اول ورقة فازت بكاس الوصال فى الوثاق و آخر
ثمرة اسلمت روحها فى الفراق انت التى ذاب كبدك واحترق
فوء اذك واشتتت اركانك فى بمدك عن الحضور فى مقام
جعله اله مشرق آياته ومطلع بيناته ومظهر اسمائه ومصدر

احكامه ومقر عرشيا ورقتى وعرف بنة رضائى انت فى الرفيق
 الاعلى والمظلوم يذكرك فى سجن عكا انت التى وجدت عرف
 قصيص الرحمن قبل خلق الامكان وتشرفت بلفائه وفزت بوصاله
 وشربت رحيق القرب من يد عطائه تشهد ان فيك اجتمعت
 الايتان قد احببتك آية الوصال فى الاولى واما تتك آية الفراق
 فى الاخرى كم من ليل صعدت فيه وفراتك فى حب اله وجرت
 عبراتك عند ذكر اسمه الابهى انه كان معك ويرى اشتعالك
 وانجذابك وشوقك واشتياقك ويسمع حنين قلبك وانين
 فوء ادك يا ثمرة سدرتى فى مصيبتك ماج بحر الأحزان
 وهاجت ارياح الغفران اشهد ان فى الليلة التى صعدت
 الى الافق الابهى والرفيق الاعلى ويومها قد غفراله كل
 عبد صعد وكل امة صعدت كرامة لك وفضلا عليك الا الذين
 انكروا حق اله مظهر من عنده جهرة كذلك اختصك اله يا
 ورقتى بهذا الفضل الأعظم والمقام الأسمى الأقدم طوبى لك
 ولزائرِكَ ولمجاوريك ولطائفيك ولمن توسل ويتوسل بك
 الى اله انت التى بمصيبتك ناحت الحور وتكدت اوراق -
 سدره الظهور انت التى اذا سمعت النداء الذى ارتفع
 من لسان مالك ملكوت السماء قد اقبلت اليه واجتذبك
 على شان كاد ان يخرج الاختيار من كفك . يا ورقتى
 يا ايتها الطائفة فى هواه حبي والمتوجهة الى وجهى

و الناطقة بشئى قد انزلنا اليك ذكرا لا تحوه شعونات
 القرون ولا ظهورات الاعصار انا خلدنا ذكرك من قلمي —
 الاعلى فى الصحيفة الحمراء التى ما اطلع بها الا الله
 موجد الاشياء و ذكرناك فى هذا اللوح بما يذكرك به
 المقربون و يتوجه الى رسك الموحدون طوبى لك و نعيما
 لك و لمن يحضر تلقاء قبرك و يتلو ما انزله الوهاب فى الماب
 و الواح مباركه متمدده از ساخت اقدس حضرت بها الله
 جل اسمه الاعلى بافتخار حضرت حرم نازل گردیده و در اينمقام
 فقط بدرج دولون از الواح نازله تيما و تبركا مبادرت
 ميگردد .

بسمه المقدس عن الازكار

حرم عليها بها اله مالك القدم

اي ورقه سدره انشاء اله بعنايت رحمت رحمانى و نيسان —
 مكرمت سبحانى متمسك بسدره باشى لزال باو متحرك وساكن
 دلتننگ مباحيد ظهور هر امرى را نظر بمصلحت وقتى مقرر
 است كذلك قدر من لدن مقتدر قدير هميشه در نظر بوده
 و هستيد ابواب فيض فياض مفتوح است و ارياح رحمت رحمن
 در هبوب و مرور الحمد لله از او محسوبيد و باو منسوب
 اين دولتى است پاينده و جنتى است باقيه يدوم و لا يزول
 ببقى و لا يفنى قسم باسم اعظم جميع مقامات عاليه نامتناهيه

بسم ربنا ان قدم لغيره لست اشتهى الا الله

ان تعلم بوجوه و التوجيح كما بما صدر من زفر من اهل الولاية و نزلت عن ابن الغضائري ان الله سبحانه و تعظم
تزعزع اركانها و آتساء شفق عن الالهة و شمس و رعد عن بشراتها و الاطمح من انوارها و الاطمح من اربابها و انما
يعطفن لسيما و يسيون الود لطفن مصابيحها و الارض المباركة ترفقت فرابتها و لم يزلت من حر كما كانها
و اطمح من هير ما و تغرداتها و الاطمار من حرها و جربانها و مساء التبيان من طيارها و بيانها فلما
كشفت عنك الى لده يعطر و محررا ذكر نصيبه ترظون في ملكوت الانس كانه سمعت ندا من جنات يا يعلى
ما اضرتك و اعدت زمام الاختيار عن لطفك بل العالم خفف بامله و هو الاشي زعفران باصلها هو الاصول
و هو البيان نزلت بل الجبال شغفت و هو الاعلام تكلمت بل الالوان تعضن و هو الالوان سقطت
بل الافان خزنت و هو الجنود تهنطن و هو السفن غرقن و هو من العلم شغفت عن الانطباع
و هو يد العنصر تركن من فرا الابداع و هو العنصر منع عن الجريان و هو النيران غمر من طراز البيان بل الغرض
يقطع بل الابدان ثم بل المائدة تهنطت مالا املك في بحر الاحزان مرة تصعد زفراتك و اخر تنزل
عبر اتمن اين جنان لجمد و سوادك لسرور و اين نسطاط البهجة و حيام الابهتاج و اين تفكر في كواكبها
الخدوم اين غمر من و اخر من و تو تنزل في بحر ما انزل الرحمن من فرا الامكان كلمة ارض صفر و جهنم و ضمير
و ذابرتك و قدرتك استنك من ايدك و غمرتك و زنتك بطراز بقول و احضرك لقاء وجهه و استعجب
و ترقاه بقاء الايام و اطهر من ينما من كبرية على الامام بان كشف عن وجهه لانه قلت اما سمعت ما ورد على العبد الخا
من قضاء آية تر لا رب قد كنت تزيها بطراز سرور بما تغتر بكم بطور كانه اشرب على طالع و اجبر
الابهتاج و فرشتك الى اررت مقام الله لكن الاصدية فلما توجهت و دخلت و حضرت الافق الاله
و الذروة العليا راين انا الرحمن في وجه ربنا الاله الموقر لا وجه فاطم بساء و قال عرشه انما
با عبد الله اعظم من بسرم لقصاء قد سقطت من بسرة اتمرة اعليا و انها بقية بحر العار في طول الانس
مع مصور و مقصور في بهام لما راين حزن ماكن القدم كاد ان يفارق الروح ثم ولوا حفظه عنانية
رحمن الابدوم ثم توجهت له وجهه و قال يا عبد الله قد جدت من مصيبة اهل البهائم بما ورد عليهم من
البهتاج بلع الاله في الورقة العليا لعمراها لثمة كلما ذكر اسما تلقاه الوجه نضوع منها عرف

محبوبها انما بسما ارتفعت بسما و زنتين باشم بشراتها و الزوار و ظهر بولتها ان اسما خفيفة
و باطنه نيز كالمس بايام مقصوبا و مقصوبا ما و اما انها لورقة تمسكت بسرة البهتاج و فازت بقاء
سورة الزور و سبقت في ذلك من فطر كون الانس و الامر شاه و اسما ملك العرش في فناء و سمع اخذ
على انما ابريقه و شعر جدر و نزلت اركانها و ارتفع جنبه و انز و جنت الامم و جدره بيت
و شغلت لغيره و جرحه و جرحه ما انزل الرحمن فقامت دقات معدودات حضر نغمة لوجها بامر
على المكنات اذا قبل الا قبله من فر لوجوه من غيب و اشبه و قال جنت عظمت و عدت لجملة فان تعلم
لا ذكر بقية لبقطة الزفر من نفسها بالجملة و اللواد ليزور بما تلمس من قدر الله اجابة و اما في المدة و بلدا
قد تبارك و ثنا هو العرش المحزون ان يا قلم قد اسكت مصيبة كبرى
و زنته عظمى التي ناحت بما اهل الفردوس الاعلى و الجنة العليا بما سعدت الاحزان و انك بلغت
اذ يال رهاه الرحمن طوي لفاصد تصد خد منها في حيا و نزارها بعد صعودها و عذ
ولامة قصدت مقامها و تقربت الى الله بها الهباء المشرق من افق فروع الخوا
و النور الظاهر اللاح من سماء اسمي الانبي عليك يا ثمة سدرة المنتهى و الورقة المباركة
و انيسة من ابتم بظهور ملكوت البقاء و ناسوت الانشاء شهيداتك اول و سرة فانت
بكاس الوصال في الوفاق و الخومة اسلمت روحها في الفراق انت التي ذاب كبك و اجبت
و استعدت اذ كانك في بعدك عن الحضور في مقام جعله الله مشرق اياته و مطلع تبتانه
و مظهر اسمائه و مصدر احكامه و مقر عرشه يا درقي و عرف جنة رضائي انت
في الرفيق الاعلى و المظلوم يدركك في سجن عكاه انت التي وجدت عرف قيس اوجن قبل خلق الاله
و شرقت بلفقانه و فوت بوصاله و شربت رحيق القرب من يد عطائه شهيداتك
الايشان قد كسبتك اية الوصال في الاولى و اما انتك اية الفراق في الاخرى كور بل سعدت
فيه زفراتك في حب الله و جوت عبراتك عند ذكر اسمه الانبي انه كان معك و برى
استغالك و الجذابت و شوقك و اشتياك و ليمع حين قلبك و انين فوادك
يا ثمة سدرة في مصيبتك ما جرح الاحزان و هاجت امرها الضغران اشهدات

محبوبها انما بسما ارتفعت بسما و زنتين باشم بشراتها و الزوار و ظهر بولتها ان اسما خفيفة

فی اللیلۃ التي صعدت الی الافق الالهی وارتفع الی علی و یومها قد غفر الله کل عبد صعد وکل
امۃ صعدت کرامۃ لک وفضلک علیک الالذین انکروا حق الله و ما ظهروا عنده
جموعه کذلک اخصک الله باورقی هذا الفضل الاعظم و المقام الأسبق الاقدم
طوبی لک و لذات ربک و لجا و ربک و لطائفک لمن توکل و یوکل بک الی الله

انت التي بمصیبتک ناحت الحور و تکدرت اوراق سدرة الظهور انت التي اذا سمعت
النساء الذی ارتفع من لسان مالک ملکوت السماء ندا قبلت الیه و اجتذبتک علی شأ
کاد ان یخرج الاختیار من کفک باورقی یا ایها الطائرۃ فی هوا جوی و المتوجهة الی
وجهی و انما طقة بشائی فدان لک ذکرا لائحہ شئون القرون و لا ظهورات الی
انا خلدنا ذکرک من قلبی الی فی الصحیفۃ المحروا التي ما اطعم بها الالاله موجد الاشیاء
و ذکرک فی هذا اللوح بما یدکرک به المقربون و یوجه الی رسالت الموحدون طوبی

و تعیاً لک و لمن یحضر بکفاء قیوک و یتلو ما انزل الوهاب فی المآب انبی
از ساء شیت مقصود عالمان نازل شد آنچه که عرف عنایت و شفقت لآخر الذکر لآخر الزاوا
می شود لکن نفس نباشد کجا این زخمها التیام پذیرد عنایتش در هم جرحها بعد و هست غیر
حکونه انان قادر برین بر عهد بلایا و اخر اینکه شید و منترند شده و ندارد لکن قدر الاجل
عرض دیگر اند مناجات آنحضرت بقا و عرش عرض شد چرا ما نطق برسان المقصود فی مقام
قره جنت عظمه یا افانۃ علیک بخا و عنبر اتا سعنا انک و عنبرک و آتیه برده

و ما ظنک و اجناک بلوح لاج منه تر عنایت لعمریک و نسیع ما یطق برین کنان لهرت مع بصیر
قد اقبلت الاله و سعت نداءه و اجبت و اعترفت ما نطق برسان ذوالقصر خاتم النبیین
ذکر کرد با بیفادات عالی قدر نشود نظر بسعت رحمت و ظهور عنایت و بروز یوم که در کتب
مخصوصه نوشته و با و نسبت داده شده فضل و الطاهر بنیاد امطار جاز و نازل سوزن نظر
یا افانۃ ظهور من الطاهر و شفقت و رحمت ان افرح بعد العصد لمین در بر حال حسن لحاظ عنایت
از شاه و از احوان وارده بر تنک بصیرت کن و انش و در حستان با چرخ از قلم اعلی در

نازل شده نمکن نمایند یا افانۃ لعمرا انما ان و سعت ما نزل علی قلم لها و نزل و نسیع
ما نزل من قلم لمین قد نزل لها ما ینادی بفضله و عنایتها فی قلم عالم من عوالم ربنا و
مخصوصاً ام البنجاب علیها صلوات و رحمت و فضل نازل انتم بعد از امواج بحر عنایت رحمت
و شفقت شمس فضل این خادم هر چه عرض نماید لایق و قابل بخدمت و عنایت و شفقت

و کواست که در شدت و در خا و مصیبت و اخر ان ایضه شریک بعد و هست بلکه
فست کلا و قدح اعلا از بلور است لکن در قدر از اوقات سال عنایت مالک آیت سقلمه
ناطق قال جنت عظمه یا بعد حاضر اینکه در مصیبات از قلم اعلی اظفار
می شود مقصود از ان اعذار رحمت و شفقت است و الی غیر نفس نجسته است فائز شد و صحو
نمود او بفرح کبر فائز قسم سدره منعم که در صل احیان ناطق و شاه است لکن از فرج
یک نفس مستقیمه در فوج اهل ارض آگاه شوند بشرط آنکه توجه نمایند تا جرح رسد بمقام شنبین

و نفسیکه ذکر کنان از قلم اعلی جار و شهادت داده در باره ایشان بر ضار خود از ایشان
جرح کرده و تقاضی ام و روز صبر و اصطبار است این جنود جنوفاخر ان سوا از میان بردارد
و آیات رضا و تسلیم و ابرائیل و جوی از افراد ان ربنا الرحمن لاهو المقدر علی ما یشاء و
علی قدر و اینکه در قوم فرموده که در حق من ادر من عرض کرد در طمان عنایت شو که در حرم
نقش نمایند بیغیر بشرف منقذات و بعد از بعد از سر می شود ان ثمره علیا و در وقت تصور اعمال
فائز من عنایت مع ذلک مصیبت است بزرگ و در غایت کبر چه که در صراط در آن بلد است بوع

از حق منبع و سلطان و جود جود و در اعزاز و در نقلها من مقام الامام بحر الخیر منبر ان بحر الخیر
من عبود و عبود من نمکن با سدره مبارک به مسقط الطاهره الناطقه از حق منبع بدان ظاهر
و باطن اینفانۃ سائر و آنست که آنجوه مبارک و سایر شنبین عیلم من کلمه انما و اهلها و صبر
فرماید و بطراز اصطبار بر تیج دارد محر از ان انان و المعتر و استی حوائر بر تنم
اینکه مبارک از ان مالک احدیه استماع شده بی حقیقت سزاوار است اینکه خیرا کار داغ شود که در غایت
کذا و حکم فضل تمامه حقان می نماید در حق فضل بعد و لعنایه بعد و رحمت و شفقت بعد

عنایت و در روح در قه مبارک قال الله ربنا ورب من فی سوا من الارض بایه حاضر ثمره علیا
 فی الحقیقه ذات من نار لغز لذات شهید الله مذکور و مکان این چند ذکر است که در زیارتش از علم
 نازل در آن مدیروم آن بر نفس صحیح کجای غفران فائز بکفر نوسبکه انحراف روحی از دهر و امان
 جهره نمونند و این نصیر مخصوص است با حق و سوالا تیکه فرموده بودند بلفظه از قلم اعلم بان
 است ره شده و جمیع در همان فقره معلوم و واضح است عرض دیگر اینفاز آنکه خدمت آقا معظم حضرت
 خلیل و متبع علم من کلها و اجبه و من کل نصیر اعلاء از قدر این خادم فایز بکفر المراج دارید و خط مبارک
 رسید اینفاز بان فائز است آقا امید است که از بعد حواس آن عرض شود و همچنین خدمت
 حضرت افغان آقا سید علی شکر بیاه ابراهیم و سلام عرض میشود و از حق جل جلاله این خادم فایز
 که ایش خود در جمیع ساعات و در فائق بر خدمتش مؤثر نماید و بزرگوار و نایب موقی و الحمد لله بر مقام
 قائم و باین مشرف بکبر فائز و در کنایه آن بزرگوار دستور و همچنین از مقصود عالم سابق و آنکه
 بخدمت ایشان در صاحبان مصیبت و همچنین در میان و گنیزان خود صبر عنایت فرماید آنکه بیخ
 و بمحض الحکیم و عرض بکبر و خط آقا حضرت افغان حصار آقا لاسنه علیه مسکوها و اجبه حکم
 صبر سید علیها که مرقوم داشته و اظهار خزن فرموده بودند فر حقیقه مقام مقام خزن است
 لولا عنایة آقا و رخصه و ظهوره و آیات الهلک الخادم و کل محتسب صادق امین است آقا
 بعنایات لانا تبارک الله فائز باشد و بصیرت مستند و تثبت خدمت ایشان بکبر و سلام
 میدارم و همچنین خدمت آقا بان عظام حضرت افغان علیهم من کلها و اجبه که آن ارض
 بوجهوشان فائز است بکبر و سلام عرض میشود است آقا هر که در نظر مسرود مقصود میسرود
 و الارض ساکن دسترج باشند و اینکه در باره ایشان منسوب ذکر فرمودند و در
 این احکام بفارس اقدس و صبح و این امر با حکم عمل انچه مصلحت دانند عمل نمایند
 و شر از آن همیشه بدل و حال از اوست بحت اقدس ارسال دارند لیکن ذکر آلهما
 عند الله بارها آخر عرض دیگر چون حضرت غصن آله الا که در هر دو زادت و کثرت کرد
 چون نشدند باشند و حضور فائز یا محمود و رفته مرقوم داشته ارسال شد است که در حال حاضر

در هر صوم و عموم و احزان ابر سار و عظمت و عصمت نشان ظاهر که این بعد از ذکر شرعاً حاضر
 و قاصر است فرمودند ما شکر بیکم با افغان در تمصیبت بکبر و بعد حضرت فخره که در آن
 بکبر و سلام میرسانند فر حقیقه این خزن بمنابره که شکر بایست جمیع بایه که حرکت دار
 در هر که حکم از او احداث شده حق قدر صبر عنایت فرماید لولا ان فضل من عنده
 لذت در الابدان و تذهب العقول و تنصوب انذرة لعاریس الامم لولا ان فضل من عنده
 و الیه استمسکوا و الطاهر الدراج خرافی عنایت بر علی حضرت نام و عدم معلوم و علم معلوم
 ح آدم ۱۴۲۲ شهر صفر ۱۳۰۰

عرض بکبر و سلام
 و این امر با حکم عمل
 انچه مصلحت دانند
 عمل نمایند
 و شر از آن همیشه
 بدل و حال از اوست
 بحت اقدس ارسال
 دارند لیکن ذکر
 آلهما عند الله
 بارها آخر عرض
 دیگر چون حضرت
 غصن آله الا که در
 هر دو زادت و کثرت
 کرد چون نشدند
 باشند و حضور
 فائز یا محمود و
 رفته مرقوم
 داشته ارسال شد
 است که در حال
 حاضر

نظر بر این که در این مقام از مصلحت است که در این صورت است که در این صورت است که در این صورت است

در این رتبه مکتون و مستور است چنانچه اثمار و ظهورات
 معتدیه آن در حبوب نظر بعدم استعداد ارض این رتبه
 و ظهورات آن پوشیده و پنهانست و البته این ستر را در عوالم
 قدریه و عوالم اخیری خواهد بود اگر انوار شمس از حساب
 متراکمه ممنوع شود مفقود خواهد بود و در مقام خود موجود
 و مشهود از بعضی مقالات نالایقه محزون نباشید قبول حق
 معلق بشروط نبود علت و سبب آن فضل او بوده تو باین
 فضل اعظم فائزی قوی مالی بفضلک الفداء یا محبوب العالمین
 ش ورقه علیها من کل بهاء ابهاه بسمی المہمین علی الاسماء یا ورقه
 قد شهدک القلم الاعلی فی ملکوت الانشاء بانک انت سمعت
 النداء واقبلت الی مالک الاسماء فی یوم فیہ اضطربت القلوب
 والارکان یا ایتها الرنة الكبرى ان افرحی بما یدکرک
 مولی الوری بذکر لا تعادلہ خزائن الارض والسما کذلک
 نطق لسان المحظمة ان توجه الیک من اعلی المقام یا ایتها
 الثمرة المبارکة ان اشکری بما قبل الیک مولی البریة من هذا
 السجن الذی تزینت به الکتاب والالواح طوبی لک ونحیما
 لک و هنیئا لک ومرعیئا لک من لدی اله رب الارباب البهائم
 علیک و علی من معک و یخدمک حبا لله مالک الصداء والماب
 و همچنین در این لوح مبارک که بافتخار مریم سلطان بگم
 ضلع جناب افغان نازل شد آیاتی در باره حضرت حرم مبارک

نازل گردیده است .

(ورقه ضلع افنان علیهما بهاء اله الابهی

هوالمحزى المسلى العزيز الكرىم یا اوراق سدرتسى
 علیکن بهاء اله رب العالمین یا اثمار شجر عنایتی علیکن
 نوراله الساطع المشرق للصبح یا بقیه افنانی یذکر کن سدره
 المنتهی فی الافق الاعلی و ترید ان تحزى اوراقها و افنانها
 و اغصانها و اثمارها بما ورد علیهن من قضاء لله المحتوم و
 قدره المرقوم من قلمه العزیز البدیع لحراله احزن نفسی
 مصائبکم و ما ورد علیکم ثم الذین طافوا حولی و تمسکوا بحبل
 عطائی و رحمتى التى سبقت من فی السموات و الارضین
 لا زال ذکر شما در ساحت امنع اقدس بوده و هست و لحاظ
 عنایت بان شطر متوجه اگرچه مصیبت کبری بر شما وارد شد^ه
 و لکن چون مبداء و مرجع من اله والى اله بوده باء سسى
 نیست از حق جل جلاله میطلبیم ناچزن را بنور فرح مبدل
 فرماید و ذیل توکل و انقطاع را از غبره حوادث عالم
 و قتره اوهام امم مقدس دارد در سبیل الهی وارد شد بر
 شما اعظم مصائب عالم چه بسیار از لیالی و ایام که از ظلم
 عباد محزون بوده اید و اعظم مصائب فراقیست که ظاهر شده
 و اسبابی است که حائل گشته بیقین مبین بدانید مقامی
 از برای شما مقدر شده که اگر مقدار سم اهره کشف شود

جميع عالم از ما عند هم بما عند اله توجه نمایند و طائف حـوـل
 گردند ظالمها و غافلهاى عالم بگمان خود بتضييع امر مشغولند
 ولكن آنچه ظاهر شود علت اعزاز كلمه بوده و هست قوتش را
 قوت عالم منع ننمايد و قدرتش را مفتریات امم ضعيف نسا زد
 از اول امرالى حين بقلم وحده نصرت نموديم تا آنکه امر بمقامى
 رسیده که فى الحقیقه سبب تفکرو علت تحير اهل عالم گشته
 کلمات عالیات بلفت فصیحی و نورا هر دو نازل شده قرائت
 آن محبوبست و سبب تسلى افنده و قلوب انارندنا فیهذا ان
 نذکرورقتى العلیا الحین بین الاماء بذکر انجذبت به افنده
 الملاء الاعلی و الجنة العلیا بحيث لا یقطع عرفه بدوام
 اسمائه الحسنی و صفاته العلیا اول نور اشرق من افق
 سماء عنایة مولی الوری و اول کلمة نطق به لسان الکبریاء
 و اول عرف توضع من قمیص اسمی الاعظم بین الام علیک
 یا مطلع الوفاء و المذکورة بلسان الابهی فى سجن عکاء
 اشهد انک سمعت النداء فى اول الايام و اقبلت الى اله
 رب الانام و اخذت کاء من العرفان و شربت منها من ایدى
 الفضل و العطاء و آنت التى ما منعتک شماتة الاشرار و لا
 شبهات الفجار ترکت طمة القوم و اقبلت الى اله رب العرش
 والثرى و مالک الاخرة و الاولى و اول نور سطع و لمع من
 افق سماء العطاء علیک ایتها الورقة النورا اشهد انک
 اقبلت و اعترفت بما نطق به لسان العظمة فى ناسوت الانشاء

ثم اخذت رحيقه المختوم باسمه القيوم و شربت امام وجهه
 اماء اله واوراقه انت التي ما منعتك صفوف العلماء ولا ضوضا
 ولا نفاق اصحاب البغى والفحشاء ولا شبهاتهم قفورت
 الاحجاب باسم ربك الوهاب واعترفت بكلمة اله المطاعة
 وتمسكت بها في ايام تركتها اماء الارض ونبذها رجالها الا
 من شاء اله رب الكرسي الرفيع طوبى لك يا نور قتي ولمن
 قصد رمسك وزار تربتك وتقرّب بك الى اله ربك و ذكر ما
 تطلق به القلم الاعلى في مصائبك ورزاياك سبحانك اللهم
 يا آلهى واله الملك والملكوت وسلطان العظمة والجبروت
 اسئلك باغصان سدره فردانيتك واصفيائك الذين اشتعلوا
 بنار حبك وانفقوا اموالهم وارواحهم في سبيلك بان تغفر
 لى ولهن آمن بك وباياتك ايرب اسئلك بسلطانك الذى
 احاط الوجود وبرحمتك التى سبقت الغيب والشهود بان
 تقضى حوائجى وتقدر لى ما يقربنى اليك ويكون نورا امام
 وجهى فى كل عالم من عوالمك انك انت المقتدر الفياض الغفور
 الرحيم .

و همجنين لوحى از قلم مبارك حضرت عبد البهاء بافتخار -
 ميرزا على خادم و حافظ مرقد حضرت حرم شرف صدور يافته
 كه زيلا" درج ميگردد :

هي - جناب ميرزا على خادم حرم ربانى عليه بها" الملا بهى
 ملا حظه نمايند .

هو الالبهـی ای خادم حرم مطلع انوار اسم اعظم
 در پیش چیزی مرقوم شد و حال نیز این نامه نگاشته میشود
 شکر کن حضرت احدیت را که باین موهبت مفتخر گشتی و باین
 عنایت مشتهر خادم درگاهی که مزار نفوس مقدسه است
 و مطاف ارواح مجردة نفحات انقطاع از ترا بش استشمام میگردد
 و نسائم روح بخش حیات از غبارش استنشاق میشود مطلع
 انوار حب الهیست و مشرق الطاف غیر متناهی طوی ل نفس
 زار ذلك الحقام المقدس قد تدن حولہ بقلب خاضع و ہی کل
 خاشع و قلب محترق و حشاء ملتهب و دموع منسجم و کبد
 مصطرم علی تلك المظلومة المقدسة التي احترقت بنار محبة
 ربها و ذابت من شدة حرقة الفراق عبد البهاء ع
 و نیز حضرت عبد البهاء در لوحی خطاب بحضرات افنان در
 شیراز چنین میفرماید :

((. . .) و اما بقعه مقدسه معطره منوره حضرت حرم روحی
 تشتاق استشمام رائحة قدس ترا بها باید در نهایت احترام
 آنرا محافظه نمود تا وقت ارتفاعش آید و آن مقام مطاف ارواح
 قدسیان را باید افنان سدره مبارکه از قبل اینصید طواف
 نمایند و بقعه معطره مقدسه حضرت حرم کبریا را زیارت -
 نمایند ع ع) ص ۲۸۰ مجموعه الواح شیراز

در این مورد مناسب بنظر رسید که ذکر خیری از دو خادم

و خادمه باوفای حضرت اعلی که تا آخرین روز حیات خود با کمال وفاداری و دل‌بستگی در خدمت عائله مبارکه بسر بردند در این کتاب بشود . خادم غلام و بنام (مبارک) و خادمه کنیز بنام (فزه) هر دو را حضرت اعلی در ایام تجارت بوشهر خریداری فرموده بودند فزه پس از واقعه شهادت حضرت اعلی و عزیمت والده آنحضرت بکریلا همچنان در تمام مدت حیات خود بخدمت حضرت حرم مبارک در شیراز مشغول بود و در همان شبی که صعود حضرت حرم واقع گردید او نیز رخت بهالیه کشید محل دفن او در مسجد زنانه شاهچراغ است ولی محل معلوم نیست .

و اما مبارک که غلام آنحضرت بود همیشه ایام بخصوص در ایام اظہار امر حضرت اعلی در شیراز بخدمت مشغول و او بود که غالباً در هنگام ورود اصحاب و حروف حی و مؤمنین اولیه در بیت مبارک را بر روی میهمانان می‌گشود و در سفر آنحضرت بخانه کعبه و اعلان امر در آنمکان مقدس باتفاق حضرت قدوس و مراجعت ببوشهر و شیراز در التزام مبارک بود و پس از واقعه شهادت در خدمت والده ماجده حضرت اعلی به عتبات رفته و بخدمتگزاری مشغول بود و معروف است که جارویی با دسته سبز همیشه در دست داشت و صحن حضرت سید الشهدا را جاروب میکرد بامید آنکه روزی بلبقای

مبارك مولای خود نائل گردد چون خبر از واقعه شهادت آنحضرت نداشت و تصور مینمود که آنحضرت بسفر طولانی تشریف برده اند صعود او در کربلا واقع شده محل دفن او و اینکه قبل از صعود حضرت والده مبارك و یا بعد از آن فوت نموده باشد معلوم نیست .

احمد یگانه فرزند حضرت اعلی

یگانه فرزندی که از ازدواج حضرت اعلی و حرم مبارك در سال ۱۲۵۹ متولد گردید احمد نامیده شد و این طفل در همان اوان طفولیت و شیرخوارگی فوت نموده و جسد آن طفل رضیع در بقعه بی بی دختران در زیر سایه درخت سرری مدفون گردید (۱) تا اواخر سال ۱۳۳۳ هجری شمسی

(۱) بقعه بی بی دختران بعضی نوشته اند که نامش بی بی خدیجه و کنیتش ام عبدالله سیده ایستغافله از اولاد حسین بن علی بن الحسین علیهم السلام در محله میدان شاه واقع شده گویند بنیاد بقعه اش را زنی از سلاطین نهاد و چون بسبب زلزله انهدام بارگانش راه یافته بود مرحوم محمد قلیخان ایلخانی بتجدید عمارتش پرداخت و بقعه عالی بر مزارش ساخت صحنی بزرگ دارد که بقعه مذکوره در وسط آن واقع است اطرافش همه قبرستان است و در آن صحن بسمت شمال بقعه و مزار عبدالله مبارك است (نقل از آثار المعجم تالیف فرصت شیرازی ص ۴۵۷)

ن
 که اداره فرهنگ شیراز اراضی محوطه مزبور را برای ساختن
 مدرسه مورد استفاده قرار داد و مشغول حفر زمین و
 شالوده ریزی بنا گردید در این موقع محفل روحانی شیراز
 با کسب اجازه از حضور مبارك حضرت ولی امراله رس مطهر
 ایشان را از محل مزبور بحقوق و متر بد آورده و در کیسه
 از حریر ریخته و در صندوق کوچکی از سمنت قرار داده و
 مدت سه ماه در اطاق قسمت غربی عمارت حظیرة القدس
 محفوظ داشت تا موقع مناسبی به محل گلستان جاوید منتقل
 گردد لذا پیراز گذشت مدت مزبور در تاریخ اول اردیبهشت
 ماه ۱۳۳۴ که مطابق با ۲۸ ماه شعبان و روز شهادت
 حضرت اعلی بود محفل روحانی این روز را از هر جهت
 موافق و مناسب دیده و صندوق مزبور را با تجلیل فراوان
 و حضور اعضای محفل روحانی و جمعی کثیر از احبای
 مجاور و مسافر که تا آنوقت چنین اجتماع و احتفالی در
 شیراز سابقه نداشت به گلستان جاوید شیراز منتقل نموده
 و در این احتفال عظیم پیراز تلاوت آیات و الواح در فلکه
 وسط گلستان جاوید زمین را بمقدار ۳ متر کند و سمنت
 کاری نموده صندوق مزبور استقرار داده شده پوششیده
 گردید و عکسهای متعدد با حضور آنجیسمیت کثیر بیادگار
 برداشته شد و اکنون آن محل بصورت باغچه ئی مستور

(۱۹۵)

از گل نمایان و زیارتگاه اهل ایمان است تلگراف جناب -
دکتر لطیف اله حکیم که از طرف حضرت ولی امراله در باره
انتقال رهن مبارک احمد بمحفل روحانی شیراز مخابره
نموده اند از این قرار است :

Guardian Approves Transfer Remains Primal
Point, s Son Gulistan Javid
Ensure Befitting Burial

دو پس از آنکه انتقال رهن مطهر انجام یافت و مراتب بحضور مبارک تلگرافاً معروض

گردید این تلگراف عنایت آمیز بافتخار محفل مقدس روحانی شیراز عز و صلوات یافت

24 april 1955

Shiraz Assemley Care
Khadem Teheran

Overjoyed Historic Achievement Congratulate
Valiant Friends Loving Remembrance Shrines
Suplicating Bountiful Blessings Siloghi

حضرت اعلیٰ در کتاب قیوم الاسماء سورة العبد که سوره ۹۵ و ۱۰۹
 از آن کتاب مستطاب است در باره فرزند خود احمد چنین
 میفرمایند : (الحمد لله الذی اعطی قرۃ الاعین من شبابه
 طفلا " یدعی احمد بالحق و رفعه الیه) ()

و در همین کتاب خطاب بحضرت حرم میفرمایند : ((وان
 ولدك احمد لدى فاطمة الجلیله فی الجنّة القدس علی
 الحق بالحق قد کان فی الحق بالعلم مربوياً) ()

و نیز در کتاب تاریخ نبیل فصل ۳ بیانی از آنحضرت در باره
 احمد باین مضمون مذکور گشته که ترجمه آن اینست :

((الهی الهی اگر با ابراهیمت هزار اسمعیل بخشیده -

بودی آنها را فدا می کردم شتمها و جمعا " در سبیل محبت تو

پس ای محبوب قلب من فدا شدن احمد که بنده تو علی محمد

اورا فدائی بر مذبح محبت تو تقدیم کرد هرگز از برای

خاموش کردن آتش شوقی که در قلبش برافراخته است کفایت

نمیکند مگر آنکه قلبش در تحت اقدام تو فدا شود و جسمش

بشدیدترین انواع ظلم و ستم در راه تو قربانی گردد و

سینه اش هدف هزاران تیر در سبیل رضا و خوشنودی تو

شود تنها باین وسیله است که اضطراب روحش آرامی می پذیرد

الهی اینست آنچه که مورد پسند خاطر من است پس خدا یا

فدا شدن یگانه فرزند مرا مقبول درگاه خود بساز و آنرا

مقدمه‌ئی برای فدا شدن نفس و حقیقت من در سبیل
رضای خود بنما و فضیلت ایثار خون و فداساختن حیاتم
را در راه خود بمن عطا فرما و آنرا سبب انبات بذره‌طی
دیانت خود قرار بده و مشمول قوت و قدرت اسمانی خود
نما تا این بذرها در قلوب مردم رشد و نمود کرده باهتزاز
آید و بزرگ شود تا شجره قوی و برومند گردیده و در سایه‌ها^ی
آن جمیع امم و اقوام اجتماع نموده مستریح گردند خدایا
دعای مرا التجلیت نما و مراد قلبی مرا با تمام برسان زیرا
تو قوی و بخشنده هستی ()

و در باره اهمیت محل دفن احمد در باب اول از واحد
پنجم کتاب بیان فارسی فی بیان المسجد میفرمایند :
() چنانچه خواهد رسید بیومی که محل طین اله احمد
در شطری از شطر آن ارض اعظم قرار گیرد و محل صلوة -
مصلیان گردد چنانچه الان در مکه ظاهر است ()

منسوبین بحرم مبارک

۱ - زهرا بیگم این مخدره معظمه همشیره‌ای و امی
حرم مبارک میباشند که معروف به اخت حرم شده‌اند ایشان
بزوجیت جناب آقا میرزا زین العابدین فرزند حاج میرزا
سید محمد عموی جناب آقا سید محمد رضا والد مبارک
حضرت اعلی در آمده و از این ازدواج فقط یک پسر متولد

گردید که بنام جد ماجد خود سید محمد نامیده شد که
بعدا " مصروفیه میرزا آقا و از قلم مبارک حضرت بهاء اله
بنام نورالدین تسمیه و شهرت یافت .

اخت حرم همواره مورد عنایت حضرت بهاء اله واقع و الواح
متعدد بافتخار مشارالیهها نازل گردیده و در این مقام بدرج
د و لوح مبارک بافتخار مشارالیهها مبادرت میگرد .

اخت حرم

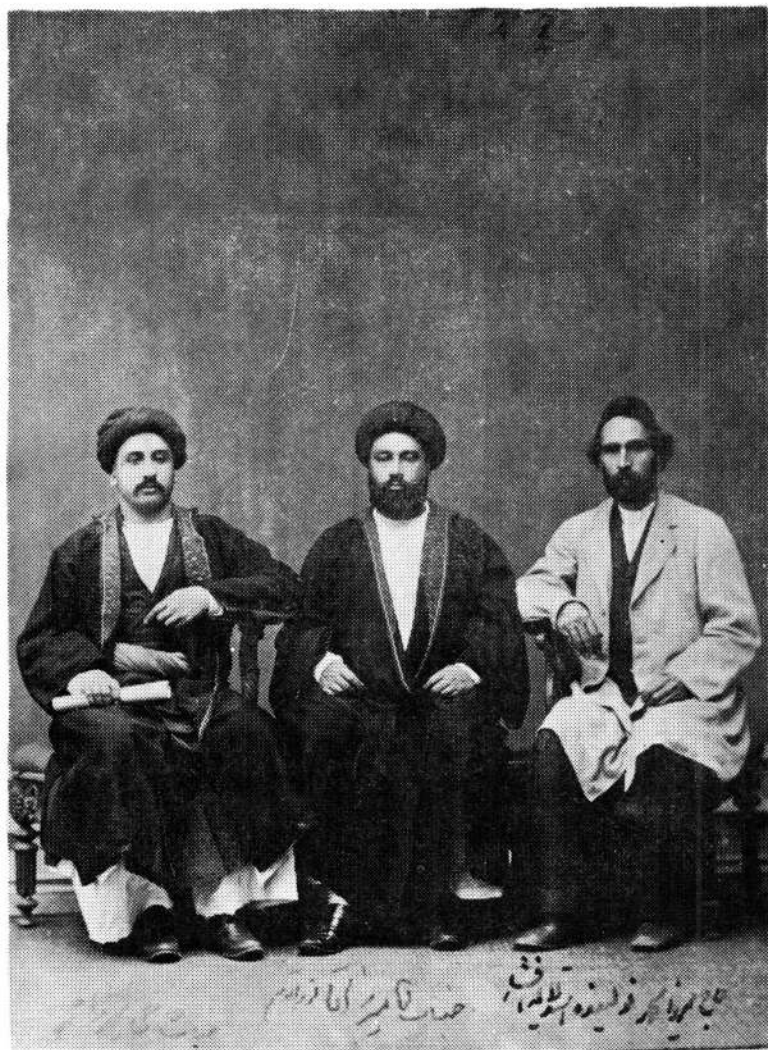
الابتدع الا عظیم ایورقه انشاء اله بحنایت مالک
بریده در تک عوالم بسدره الهیه متمسک باشی فضل الهیه
در باره هر یک از شما بوده و خواهد بود حمد مالک قدم
را که بشرف اکبر فاعزی و بمنظر اکبر ناظر انشاء اله در جمیع
احیان با روح و ریحان بذکر رحمن مشغول باشید و از
دوشن معرض دنیا محل تخییر و تبدیل بوده و هست لذا
عند اله شایسته نداشته و آنچه ثابت و باقیست لدی الحقیق
موجود تسئل اله بان یوفق الکل بما یحب و یرضی و یقدر لکم
ما عنده فی حجب الغیب انه لهو العزیز الکریم .
ش ورقه سدره ام افنان علیها بهاء اله الابهی

هوالمسلی من افقه الاعلی یا ورقتی یا ام افنانی علیکم
بهاء اله و عنایته و رحمتالتی سبقت من فی السموات والارضین

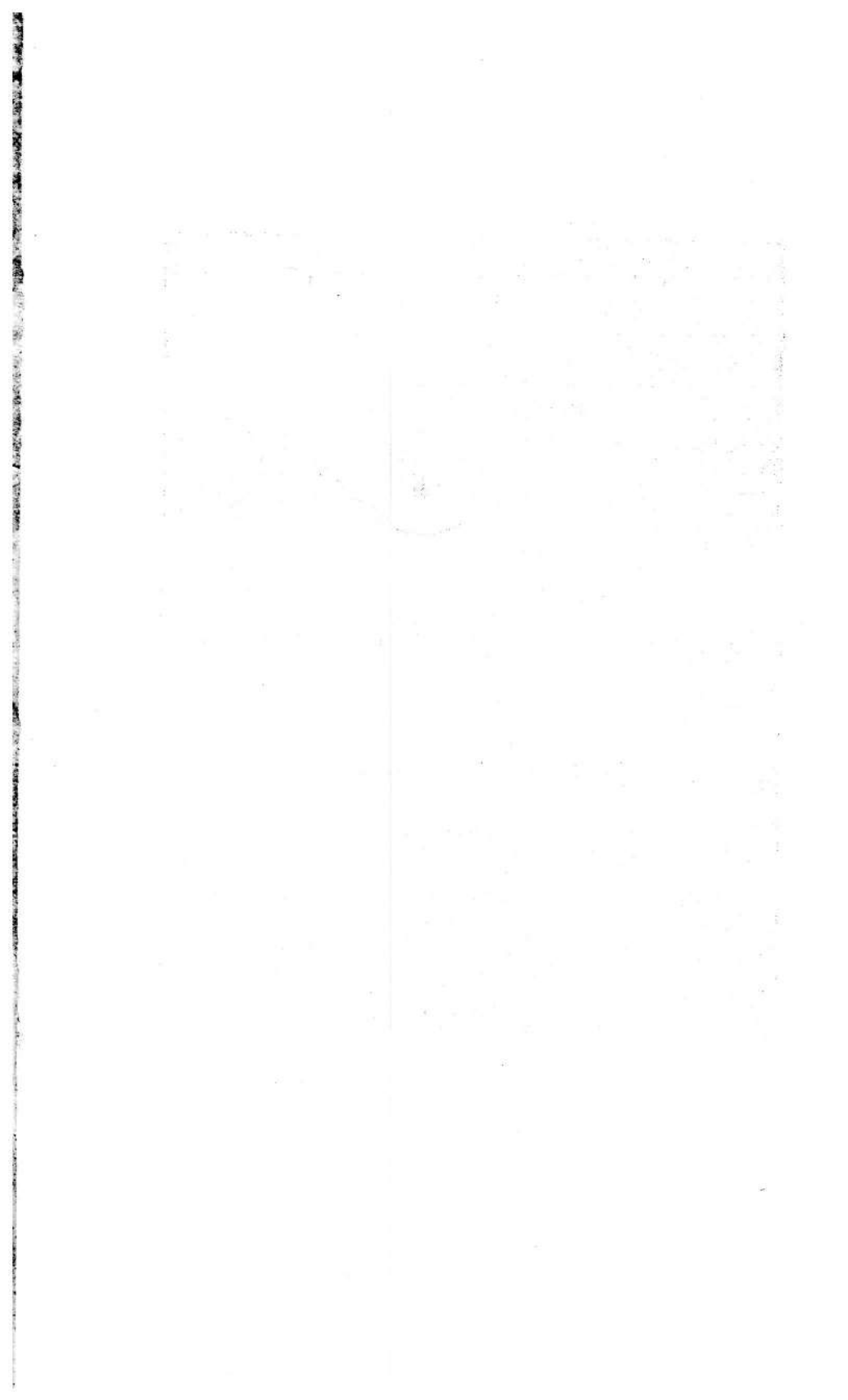
لا زال در سبیل الهی بر شما وارد شد آنچه که افتده و
 قلوب اهل مدائن عدل و انصاف را مگرد نمود و لیکن آنچه
 وارد شده چون فی سبیل اله بوده لذا صبر و اصطبار
 احب و اولی است ورقه علیا علیها بهاء اله و رحمته و عنایت
 و آنمخدره کبری لا زال در نظر بوده و هستند قسم به نیر
 اعظم که از افق سما اعظم مشرق و لایح است از برای افنان
 مقدر شده آنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد دنیا خود
 بنفسها بفنای خود ناطق است هر بصیری در هر حین
 فنای آنرا مشاهده مینماید و هر سمعی نوحه و ندبه اش
 اصفا میکند شانیکه از برای افنان از قلم اعلی جاری شده
 ذکر و ثنا و تبلیغ امر بقدر مقدر بوده و هست هیچ
 شاء نی اعلی از اینعقام نبوده و نیست در الواح نازل شده
 آنچه که عالم بکلمه آن معادله نمی نماید لعمراه ان المظلو
 یحبکم و یجزیکم فیما ورد علیکم نسئل اله ان یحفظکم و —
 ینصرکم و یوفقکم علی الصبر الجمیل و الا صطبار الجمیل
 افنان علیه بهائی و عنایتی حاضر و در ظل رحمت الهی
 و قباب عظمت سبحانی ساکن و مستریح اشکری ربك بهذا
 الفضل المبین افرحی بما انزل لك النبأ الاعظم هذا اللوح
 المظلم حضرت مسیب اسبابی فراهم آورد و افنانش را توفیق
 عطا فرمود تا بسدره پیوست از حق مطالبیم شما را تا عید

فرماید بشانیکه شبهات نفوس قافله و اشارات انفس مشرکه منع
 ننماید در جمیع احوال بافق اعلی ناظر باشید و بحبلش
 متمسک ضلع افنان علیها بهائی و عنایتی را ذکر مینمائیم
 و بعنایت حق جل جلاله بشارت میدهیم محزون نباشید
 لعمراه سوف یظهر ما یتسم به غیر الوجود من الغیب و
 الشهود آن بیت و اهلش از مخدرات و اطفال بحق منسوبست
 شکراله تعالی و نسئله بان یقریکم الیهو یحفظکم من شر
 اعدائه انه هوالمقدر القدير وبالا جامة جدير البهاء
 من لدنا علی افنانی وعلی الذین یحبونهم فیهذا الذکر
 الحکیم والحمد لله العزیز العظیم .

اخذت حرم در سال ۱۳۰۲ بهالم بالا صعود نموده در
 شاه چراغ جنب مدفن حضرت حرم مدفون گردیدند جناب میرزا
 آقا یگانه فرزند حضرت اخذت حرم در سن سیزده سالگی
 بوسیله حرم مبارک بامر اعلی موء من گشته و در اثر ایمان
 ایشان والده و پدر خود را نیز بامر مبارک تبلیغ نمودند
 و همچنین بطوریکه قبلاً مذکور گردید سبب تشویق و تحریر
 جناب حاج سید محمد خال اکبر برای تحقیق از امر مبارک
 و حرکت ایشان بهفداد گردیدند ایشان در اثر ایمان
 و انجذابی که بامر مبارک حاصل نمودند بعداً "بترقیات
 روحانیه ناقل گردیده و بحضور حضرت بهاء اله و حضرت



عبدالله بن محمد زین‌العابدین (ع) و دو تن از اصحاب



عبدالبهاء مشرف گشتند و چندی در مصر بسر برد و بشغل تجارت مشغول و همواره مورد عنایت مبارک بودند و زمانی هم از بغداد به شهر سر من رای جهة ملاقات جناب حجة الاسلام میرزا حسن شیرازی و ابلاغ کلمة اله بایشان عزیزت نمود و با نهایت حکمت ملاقات حاصل و جناب میرزا تعلق و ایمان باطنی خود را بامر مبارک و مساعدتهائی که جهة جلوگیری از مخالفین و معرضین نمود و بودند نزد ایشان ابراز و اظهار داشتند و ذکر آن قبلاً گذشت در لوح مبارک حضرت بهاء اله که بافتخار ایشان نازل گردید به نورالدین مسمی گشته و اینک این لوح مبارک زینت بخش این اوراق میشود .

افنان - جناب میرزا اقا علیه بهاء اله

هواله تعالی شاء نه العظمة والاقطار یا افنای علیک
 بهائی و عنایتی و رحمتی قد حضر العبد الحاضر و ذکرک
 تلقاء الوجه ذکرناک بذکرانارت به مدا عن الذکر و البیان
 ان ربک هو الحاکم علی ما یشاء انا سمیناک فی هذا الحین
 بنورالفین نسل اله ان یقدرک ما یقریک و ینفعک انه
 هو الفضال العظیم الحکیم البهاء من لدنا علیک و علی من معک
 و یحبک و یسمع قولک فی هذا الامر العظیم)
 و همچنین در لوح مبارک دنیا که از الواح مهمه عظیمه

جمالقدم جل اسمه الاعظم میباشد خطاب مبارك بجناب ایشان باین عبارات عالیات نازل گشته است :

است
 ((یا افنانی علیک بهائی و عنایتی خیمه امر الهی عظیم
 جمیع احزاب عالم را فراگرفته و خواهد گرفت روز روز شما
 و هزار لوح گواه شما بر نصرت امر قیام نمائید و بجنود
 بیان بتسخیر افتده و قلوب اهل عالم مشغول شوید بایند
 از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان
 روزگارا است . . . یا ایها الشارب رحیق بیانی و الناظر
 الی افق ظهوری ایا چه شده که اهل ایران معسبقتشان
 در علوم و فنون حال پست تر از جمیع احزاب عالم مشاهده
 میشوند . . .))

جناب حاج میرزا حبیب اله افغان نجل جلیل ایشان در رساله خاطرات ایام تشرف خود بحضور مبارك حضرت بهاء اله چنین مرقوم داشته اند :

((. . . بالاخره اولین لوحی که بعد از نه روز از سماء مشیت مالک ام نازل شد لوح مبارك عالم است که بافتخار مرحوم والد نازل گردیده و در آن لوح مقدس اشاره بمظالم جلال الدولمیفرومایند ((از ظالم ارض یا ظاهر شد آنچه که عیون ملاء اعلی خون گریست)) در همان شب لوح مبارك که بخط حضرت زین المقربین است بدست

مبارك جمالقدم بمرحوم حاجی میرزا بزرگ‌عنایت شد و فرمودند
چون اول این لوح ذکر افنان والد شما شد تا این نسخه بشما
عطا میشود ((

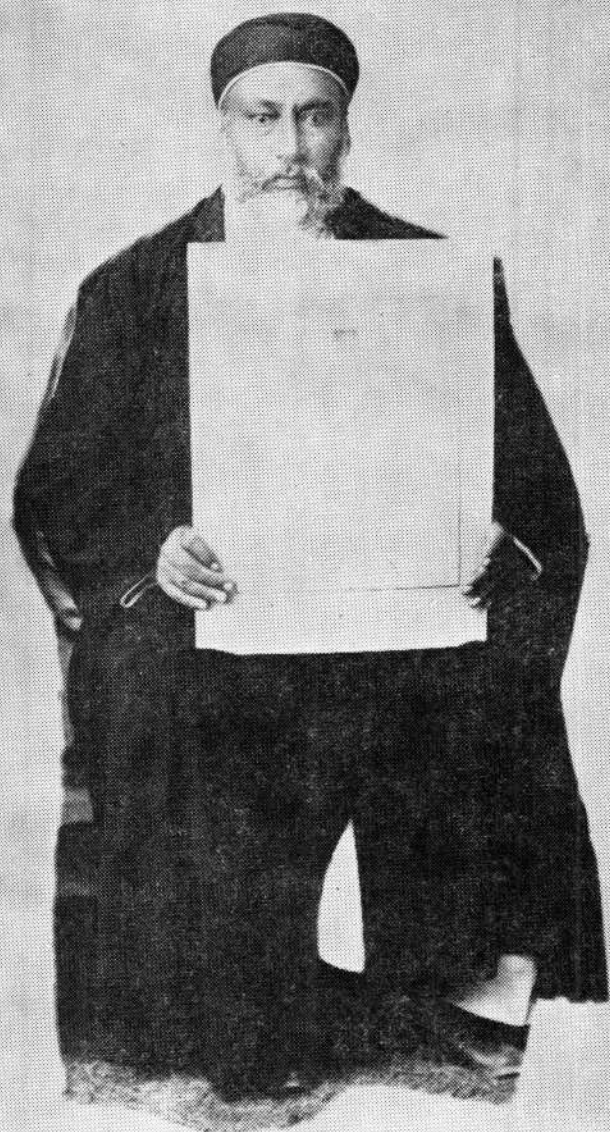
یکی از افتخارات بزرگ ایشان آنستکه تولیت بیت مبارک در
شیراز بموجب لوح مبارک که در سته ۲۰۲ هجری از ساحت
اقدس حضرت بهاء‌الله جل اسمه الاعلی نازل گردیده بحرم
مبارک و اخت حرم و زریه ایشان عنایت گردیده است قوله
جلت عنامة :

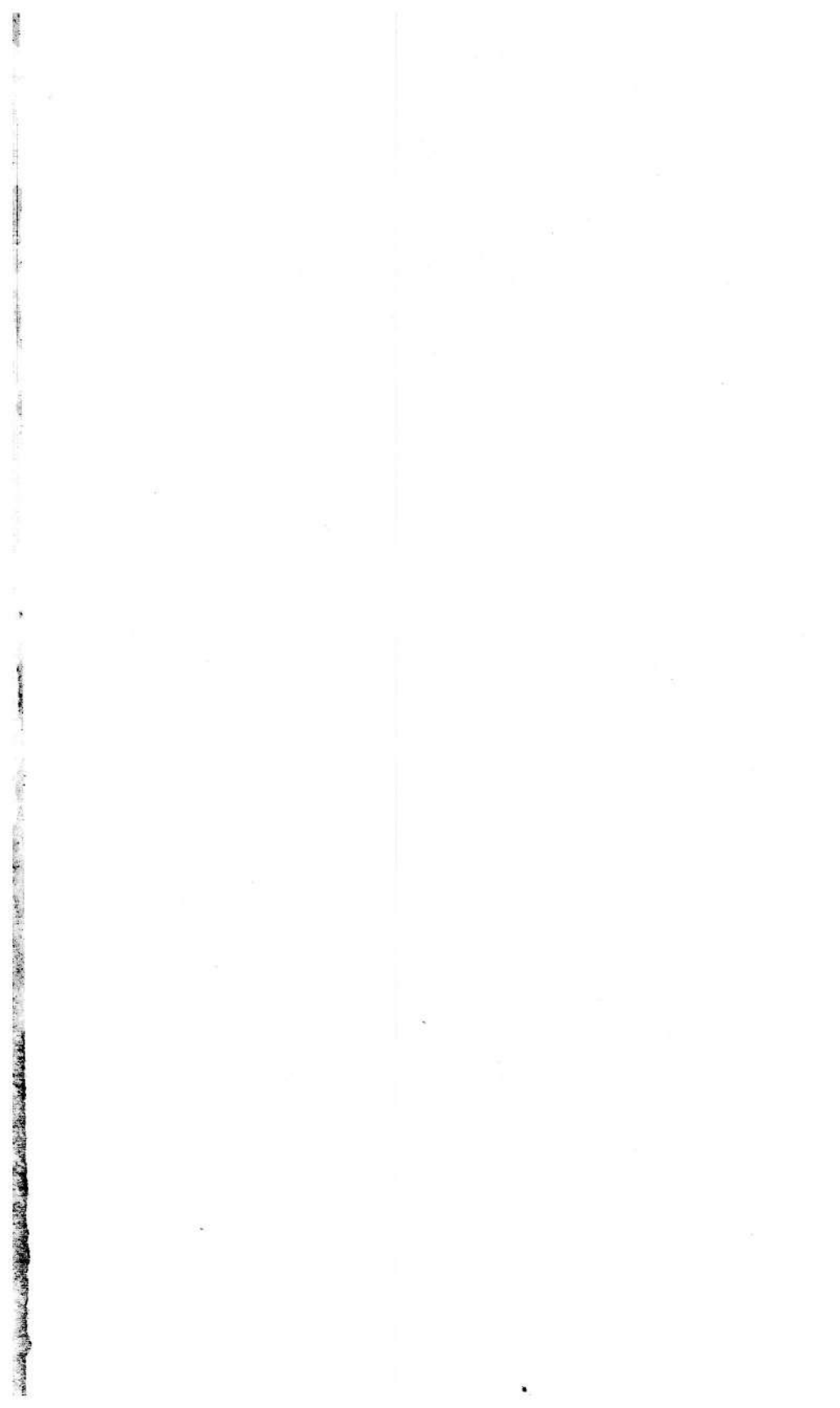
بهاء الله

بسمی الامر الحکیم امام وجوه من فی السموات والارضین
یا اولیائی فی الشین قلم اعلی در جمیع احیان شهادت
داده و میدهد بانه هو الفرد الواحد المقتدر القوی الخالق
القدير یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الفضل الکریم
تولیت بیت مبارک را بورقه علیا حرم نقله اولی و اخت ورقه
علیها بهاء‌الله و رحمته و عنایت‌ه عنایت نمودیم این تولیت
من عند الله بان بیت عنایت شده کذلک زیناها بطرا زالفضل
وامضینا الحکم بخاتمی العزیز المحبوب این شرف و فضل
مخصوص شد باخت و زریه او من اللی الی المعطی الفضال
الفیاض الغفور الرحیم ((

چون در این مقام لوح مبارک در باره تولیت بیت مبارک شیراز

درج گردید مقتضی است بنحو اختصار تاریخچه بیت مبارک
 نیز برای مزید اطلاع خوانندگان محترم که بطور خلاصه از
 دفتر خاطرات جناب متصاعد الی اله حاج میرزا حبیب اله
 افغان استخراج گردیده درج شود و آن این است که بیست
 مبارک خریداری جناب آقا سید محمد رضا والد حضرت اعلی
 روح ماسواه فداه مییاشد و قباله خرید آن در منزل مرحوم
 آقا میرزا زین العابدین شوهر اخت حرم بوده و در ضمن
 اثاثیه منزل بسرقت رفته است . حضرت اعلی در ایام طفولیت
 قبل از صعود جناب آقا سید محمد رضا در این منزل نشو و
 نما یافته و پس از صعود ایشان بمنزل ^{جناب} حاج میرزا سید علی
 شهید خال اعظم منتقل گشتند و پس از سفر بیوشهر که بشیراز
 محاورت فرموده تأهل اختیار فرمودند در همین منزل سکونت
 داشتند و بعثت مبارک در شب پنجم جمادی الاولی از سال
 ۱۲۶۰ در بالا خانه همین بیت مبارک واقع گردید و بعد
 از مراجعت از سفر مکه و اعلان عمومی امر محل اقامت آنحضرت
 و حرم مبارک بوده و قضیه وارد شدن عبدالحمید خان داروغه
 باتفاق میر مؤمن ایزد خواستی که بسیار شخص عنود و مہفزی
 بوده و در کار حکومتی بوده از بام منزل و بردن حضرت
 بدارالحکومه در همین بیت واقع شده که حضرت اعلی در حق
 عبدالحمید خان نفرین فرمودند . پس از عزیمت حضرت اعلی





بطرف اصفهان و طهران و عاقبت استقرار آنوجود مبارك در
سجن ماكو و چهريق بيت مبارك محل سكونت حضرت حـرم
و والده آنحضرت و غلام سپاه بنام حاجى مبارك و كنيـز بنا م
فضه قرار گرفت و چون خهرجانگذاز شهادت حضرت اعلى
منتشر گرديد والده آنحضرت از شدت حزن و اندوه باتفاق
حاجى مبارك مزبور به عتبات عاليات عزيمت و در آنجا مجاورت
اختيار فرمودند و حرم مبارك محل سكونت خود را بمنزل -
جناب نال اعظم منتقل فرمودند لذا بيت مبارك بيدون
سرپرست باقى ماند تا آنجا را به ميرزا حسين نامى فرزند
ميرزا اسداله كه از اهالى شيراز و سابقه آشنائى داشته
ولى مؤمن بامر مبارك نبوده سپردند كه نگاهدارى نمايد
ولى او تدريجا " خانه را تصرف نمود و بعد ديگرى كه شغلش
خميرگيرى بوده افتاد و ضمنا" در اثر زلزله و حوادثى كه رخ
داده بود خرابى زيادى به بيت وارد شده بود در ايين
ايام جناب آقا ميرزا آقا افغان كه تازه بسن رشد و تميز
رسيده بودند از وضعيت بيت مبارك كه باين نحو بدست غير
افتاده و خرابى بهم رسانده بسيار دلـتنگ و ناراحت بودند
لذا بجناب حاج سيد محمد خال اكبر عرض و چاره جوئى
مينمايند كه چگونه بايد بيت مبارك را از دست اين شخص
كه تصرف غاصبانه نموده خارج نمايند . جناب خال ايشانرا

مجاز مینمایند که هر اقدامی لازم است بعمل آورند لذا با ملاقات آن شخص او را راضی مینمایند که خانه دیگری برای او رهن نمایند و او خانه را تخلیه نماید بدین ترتیب بیت مبارک از دست او خارج گردید و پس از تعمیر مختصری که در آنجا بعمل آمد آنرا به عبدالرزاق نام که یکی از احباب بود سپردند و او تا مدت سه سال در بیت ساکن گردید و بعد از او مدت چند سال هم جناب حاج ابوالحسن بساز پدر جناب میرزا محمد باقر خان دهقان که همسفر حضرت اعلی در سفر مکه بود در بیت ساکن شد و بعد از ایشان شخص دیگری از احباب موسوم به ملا اقا بزرگ زرقانی در بیت ساکن گردید . در خلال این احوال زلزله های شدید نیز در شیواز واقع و خرابی بسیاری به خانه ها و اماکن وارد ساخت و به بیت مبارک نیز خرابی و لطماتی زیاد وارد گردید تا در سنه ۱۲۸۸ هجری که حضرت منیره خانم حرم مبارک حضرت عبدالبهاء با اتفاق جناب شیخ سلمان از اصفهان بشیراز ورود فرمودند جهة عزیمت بارض اقدس و چند روزی با حضرت حرم حضرت اعلی انیس و جلیس بودند حضرت حرم تقاضا نمودند که اجازه مبارک حضرت بهاء اله صادر شود که بیت مبارک را تعمیر نموده و خود شخصا در آنجا ساکن گردند و چون این استدعا مورد قبول

قرار گرفت و امر مبارك ابلاغ شد که هر قسم میل حضرت حرم است انجام گردد و در سال ۱۲۸۹ حضرت حرم به جناب آقا میرزا آقا امر فرمودند که اقدام بتعمیر بیت بنمایند و لسی فرمودند اگر بیت مبارك بهمان صورت اصلی خود تعمیر شود از شدت آلام و خاطراتی که از ایام مبارك دارم طاقت تحمل نداشته و نمیتوانم ساکن گردم لذا باید تغییراتی داده شود باید جهة طبق میل و اراده حضرت حرم نقشه ساختمان بیت مبارك تغییراتی پیدا کرد یعنی دو باب اطاق را خراب و جزء حیاط کردند و حوض را از محل خود تغییر دادند و باین ترتیب تعمیر خاتمه یافت و حضرت حرم در آنجا ساکن گشته و مدت نه سال ادامه یافت و احباب با کمال حکمت در این مدت بزیارت بیت مبارك و ملاقات حضرت حرم نائل میگشتند تا آنکه حرم مبارك در ماه ذیحجه از سال ۱۲۹۹ هجری بملکوت ابهی صعود فرمودند پس از صعود آن معظمه مکرمه سرکار زهرا بیگم ادخت حرم حسب الاء مر مبارك حضرت بهاء اله در بیت ساکن گردیدند و در سال ۱۳۰۲ لوح مبارك راجع به تولیت بیت مبارك که عیناً "زینت بخش این اوراق گردید عز نزل یافت تا آنکه ادخت حرم نیز در سال ۱۳۰۷ بملکوت اعلی صعود نمودند و بیت مبارك بهمان حال باقی و جناب میرزا آقا افغان که از سال ۱۲۹۶ هجری

بمسافرت رفته و مدتی بود در مصر رحل اقامت افکنده بودند شرحی راجع بوضعیت بیت مبارک بحضور حضرت عبدالبهاء معروض داشته و در جواب لوحی بافتخارشان شرفصدور یافت و در آن لوح مبارک در باره بیت مبارک چنین میفرمایند : (است خراج از مجموعه الواح استنساخ شده شیراز) " پورتسمید حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء اله الابهی ()

((در خصوص بیت معظم طواف عالم روحی لترابه الفدا مرقوم نموده بودید اینمسئله بسیار مهم است بل اهم جمیع امور حال از قراریکه مرقوم فرموده اید از برای رجال زیارت مستنح و محال این قضیه بسیار سبب حسرت یاران صادق و مشتاقان طواف آن بیت معظم گردد البته بهر قسم باشد اسماهی فراهم آرید که گاه گاهی بعضی داخل بشوند و اقلای زیارت عادی بتوانند و الاقلیایاقلیای عدم زیارت عادت شود و اهمیت عظمی از خاطرها برود باید احبائی که در شیراز هستند در ماهی اقلای یکدفعه زیارت بیت را فرض قاطع دانند و واجب شمرند چنانچه اگر این عهد در فارس بود هفتده یکمرتبه البته طواف میگرد ولو آنکه مخالفان سنگسار نمایند باری چون شما محافظو ناظر بیتید باید در اینخصوص بسیار همت فرمائید ((

و در لوح مبارك ديگر خطاب بايشان چنين ميفرمايند :

((۰۰۰ در خصوص بيت مكرم استان مقدس روحى لمتهبه
 الفداء مرقوم فرموده بوديد در هر دم از واردين مارين
 آتمدينه مقدسه مفصل التماس و رجاء وارد تفصيل سبب
 حزن و كدورت و آلام آنجناب ميگردد مقصود اينست كه اين
 استان اهميتش از روح عبدالبهاء بشتر ديگر ملاحظه
 فرمائيد كه چقدر معزز و مكرم است لهذا آنجناب بايد اين
 امر را چنان مجرى فرمائيد كه روح عبدالبهاء مهتزو مسرور
 گردد قسم بروح مبارك حضرت مقدس منزله آن شمس حقيقت
 رب البيت روحى و ذاتى و كينونتى لترتبه الفداء كه منتهاى
 آمال دل و جان آنست كه بان خاك پاك مشرف گشته
 بمژگان آن استانرا جاروب كنم پس جناب ضيا افندى را
 ارسال داريد بروند و آن استان را از بيگانه مقدس نمايند
 و بالوكاله از اين عهد بخدمت مشغول گردد))

تا در سنه ۱۳۱۶ كه جناب ميرزا آقا افغان باتفاق عايله خود
 بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف گشتند و حضرت عبدالبهاء
 امر فرمودند كه بايران حركت نموده و در شيراز استقرار
 يابند و در حين مرخصى از حضور مبارك فرمودند شما را
 براى انجام امر مهمى بشيراز ميفرستم اميد وارم كه از عهد
 اجرا و انجام اين خدمت بر آئيد ولى خدمت مزبور را صريحا

فرمودند تا آنکه در سنه ۱۳۲۱ ^{خطاب} لوح مبارک ذیل در باره لزوم و اهمیت تعمیر بیت مبارک بجناب افنان شرف صدور یافته بشیراز ارسال فرمودند :

شیراز حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا میرزا

آقا علیه بها ^{اله} الالبهـــــــــــــــــی

ایها القرع الرفیع من السدرۃ المبارکۃ چندی از پیش در خصوص تعمیر مطاف ملکوتیان و کعبه رحمانیان مرقوم نموده بودید جواب مرقوم شد خبری هنوز از وصول جواب نرسید تعمیر بیت مکرّم از فرائض فوریّه است طرفه العین تاخیر جائز نه اما بر بنیان اصلی باید باقی و برقرار ماند قطعاً تغییر و تبدیلی نیابد پس باید آنحضرت بکمال سرعت کشفیه تعمیر بیت مکرّم نغایید و بزودی ارسال بارض مقدس فرمائید تا از اینجا بهر قسمی باشد آنصلح ارسال گردد که بزودی بتعمیر بیت مبارک مطاف روحانیان پردازید دقیقه ثنی تاخیر جائز نه بسیار مهم است تاثیرات روحانیه و جسمانیه اش شدید است البته بوصول این مکتوب دقیقه فتور ننموده و بزودی کشفیه را ارسال دارید وضعیت بیت از جهت ترتیب اطاقها و دیوارها و وسعت و هندسه ابداً " ذره ثنی تغییر و تبدیل جائز نه و علیک التحیه و الثناء ع .

و چون عریضه جناب افنان در جواب اینلوح مبارک بضمیمه

کشفیه تعمیرات بحضور مبارک تقدیم و واصل گردید اینلوح مبارک بافتخار ایشان شرف صدور یافته و مجدداً "تاکید در انجام تعمیر بیت فرمودند :

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا اقا علیه

بهاء اله الابهی

ایها الفرع الرفیع من السدره المبارکه مکتوب واصل و مضمون معلوم گردید کشفیه بجهت عمارت بیت مقدسه ملا حظہ گشت بمسئول موافق بواسطه جناب معمار باشی در فکر کار باشید و تمهیه و تدارک بینید و جناب معمار باشی باید نهایت همت را مهذول دارند و البته صد البته دقت کلی نمایند که مقدار را "س شمیری از اساس و ترتیب و وضع و هند سه و مساحت و اندازه اصلی تجاوز ننمایند و در نهایت ظرافت و لطافت و اتقان ساخته شود و انشاء الله متدرجا" مبالغه ارسال میگردد حال شما در تمهیه و تدارک باشید تا یکماه مبالغی ارسال میشود و زود زود اخبار دهید که چه کردید زیرا اینمبد جمیع امور را در وقت مرهون بنهایت اتقان متوکلاً "علی اله تمشیت میدهد دقیقه واحده تاخیر جایز نداند مطمئن باشید از حق میطلبم که موفق گردم و تهنون ننمایم و علیک التحیه و الثناء ع

جناب افغان طبق دستور مبارک در بحبوحه انقلاب ایران

و ازیت و آزار باحباب یزد و اصفهان که هر روز اخبار مد دهه از مظالم وارده میرسید و شهر شیراز هم مستعد انقلاب و فساد بود اقدام نموده و جمعی از وجوه احبا را دعوت و امر مبارک را بانها ابلاغ نمودند و با انکه احبا اقدام باین امر را در این موقع خطرناک میدانستند معذک متوکلا " علی اله برای اجرای امر مبارک مصمم گشته و روز شنبه چهاردهم جمادی الاولی از سال ۱۳۲۱ هجری شروع بکار نمودند و تمام آن بنا را خراب کرد و چون در زمان حیات حضرت حرم مبارک نیز مقصدی این بنا بودند و نقشه هندی سه اصلی آنرا میدانستند لذا بر روی شالوده اصلی که در زیر زمین نمودار گردید بنای بیت را بهمان صورت و نقشه اولیه شروع و ارکان بیت در مدت دو ماه مرتفع شد و اطاقها هر یک بجای خود ساخته شد و در و پنجره ها نصب گردید . و چون مؤده شروع بکار و انجام تمصیر بیت مبارک را بحضور حضرت عبدالبهاء^ع معروض داشتند اینلوح مبارک که حاکی از نهایت رضایت و مسرت خاطر آنحضرت است -
 بافتخار ایشان عز صدور یافت :

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیّه

بهاء^ع اله الا بهی

هواله

ایها ا نفع الرفیع من السدرۃ الرحمانیہ آنچه نگاشتید
 معلوم و واضح شد حمد خدا را که ما مور به بنای بیت مکرم
 گردیدند قدر اینموهبت را بدانید و اله الذی لا اله الا هو
 که حقائق روحانیہ مقدسه در ملاء اعلی طوی لک من هذا
 ندا مینمایند و یا حبذا و یا حبذا فریاد بر آرند آنچه
 احبلی الهی بجهت تعمیر بنای بیت معظم تقدیم نموده اند
 مقبول و مرغوب و همچنین اگر منبعد نفسی بنهایت آرزو چیزی
 تقدیم نماید بجهت آن بنای مقدس قبول نمایند و مرقوم
 دارید هر چند در این ایام ولوله در آفاق افتاد و زلزله
 در ارکان عالم انداخته ابواب بلا یا و مصائب مفتوح و طوفان
 امتحان و افتتان موجود در چنین قیامت بنای بیت محترم
 عظیم است و سبب فرح و سرور هر قلب حزین کار اینست زیرا
 در وقت امن و امان هر کس هر کاری تواند ولی در وقتیکه
 باد و باران شدید و برف و تگرگ و رعد و برق و صاعقه
 عظیم از هر جهت پی در پی و گرد و باد محیط در چنین
 مصیبتی در قطب دریا در طوفان اعظم اگر نا خدا شرع —
 بگشاید قوتی عظیم بنماید والا در سکون دریا هر بینوا —
 بادبان باز کند و کشتی براند ان هذا من فضل ربی الرحمن
 الرحیم ع ع .

چند ماهی از شروع تعمیر بیت مبارک گذشته و هنوز کار تزئینات داخلی آن پایان نرسیده بود که جناب افنان در اثر کسالت و ناخوشی که ضعف رو بازدیداد گذاشته بود بملکوت ابهی صعود نمودند و حکمت تاکیدات مبارک در تسریع انجام تعمیر بیت مبارک معلوم شد زیرا هیچکس جزایشان از هندسه و وضعیت اصلی بیت مبارک آگاه نبود و هرگاه تأخیری رخ میداد و صعودایشان واقع میگردد انجام این امور مهم دچار تعویق و اشکال زیاد میگردد و بحمدالله این وجود محترم در اوان جوانی و ابتدای زندگانی بفتحه اللطاف یعنی ایمان بامر مبارک و سپس هدایت و تبلیغ عدهئی از افراد عاقله و بستگان خود فائز و خاتمة المطاف نیز که سنیان عمرشان به شصت و یک بالغ و حیات جسمانی شان در این عالم فانی پایان یافت بچنین خدمتی عظیم توفیق یافته و بحسن خاتمه و اقصی نائل گردیدند علیه رحمة اله و غفرانه.

صعود ایشان در تاریخ ۲۴ ماه شعبان از سال ۱۳۲۱ واقع و جسد شریفشان در ضریح شاه چراغ جنب مدفن حضرت حرم بخاک سپرده شد و این زیارتنامه از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء در حق جناب ایشان نازل گردیده است

زيارت من فاز بالرفيق الأعلى حضرت افغان سدرة مبارکه آقا ميسر آقا عليه بهاء الله الابهي .

هو اللله

النفحات المعطرة التي نفحت من رياض الملكوت الابهي
والنسمات المعنبرة التي تهب من حدائق الجنة الماء وي
تمر على قبرك المنور ومرقدك المشهر ايها الافنون الكريم
والقضيبي الرفيع المتفرع من السدرة الرحمانية اشهد انك
قد انتهيت من الرقاد وهديت الى الرشاد وبعثت من
مرقدك وسرعت الى مشهد اللقاء وادركت ايام ربك
وتوجهت الى الجمال الابهي وآمنت بربك الاعلى وقمت
على خدمة مولاك في هذه النشئة الاولى وتحملت مشقة
الطعن في سبيل اله وابتليت بشماتة الاعداء وجفاء
اهل البغضاء وهاجرت من وطنك الى البقعة المباركة
لمشاهدة آيات ربك الكبرى وخطوت بالوفود على عتبة
ربك الودود ودخلت مشهد اللقاء وسمعت الخطاب
من الفم المبارك الاعلى طوبى لك من هذا الفضل العظيم
بشرى لك من هذا الحطاء الجليل اسئل اله ان يرزقك
في ملكوته الخيب الاخفوه ما يفنيك عن كلشي ويجعلك

متجلیا" بحلل العطاء و يعطيك ربك فترضی و یشرق عليك بانوار المشاهدة فی الجنة العليا طوبی لمن یزور رسمك لنسبتك الی العتبة العليا حبا" بالجمال الابهی و عليك التحية و الشاء ع ع .

و نیز در لوح مبارک خطاب به (آباءه حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا میرزا جلال علیه بهاء اله الابهی میفرمایند) (در خصوص بیت مکرم و حل و حرم محترم مطاف ملاء عالم بالارواح المخلصین لعنته المقدسة الفدا مرقوم نموده بودید این امر اهم را بسیار دقت فرمائید و بنهایست جان و دل مبذول دارید و شب و روز فکر فرمائید و بکوشید که بیشتر احترامات فائقه جاری گردد هر چه محترمتر بهتر در احترام بدرجه کفایت نکنید مگر امریکه سبب فساد و سبجان جاهلان مبهضان گردد در این مقام باید بحکمت حرکت کرد مثلا" اگر ممکن شود که بمژگان دیده آن عتبه مقدسه جاروب شود و فساد حاصل نگردد البته باید بمژگان جاروب نمود اگر ممکن بود این عبد بکمال شتاب و اشتیاق توجه مینمود و آن استان را باب دیده شست و شود مینمود از این بیان ملاحظه فرمائید که چه قدر باید در این امر اهم همت کرد .)

و پس از صعود ایشان خدمت بیت مبارک بفرزندان ایشان







محول گردید و حضرت عبدالبهاء در لوح مبارك خطاب
به (ش) حضرت افنان سدره مقدسه مبارکه عليهم بهاء آله
الابهی (چنین میفرماید :

(ای افنان سدره منتهی و ای احبای جمال ابهی
بیت مقدس و مطاف ملاء اعلى را باید از هر جهة در کمال
حکمت حفظ و صیانت نمود و بحرمت و خدمت کوشید اینصدد
از خدام استانست ملا حظه نمائید در ملکوت ابهی آن -
مطاف روحانیان چه قدر اهمیت دارد باری اهل فارس
کل در ظل آن مقام مقدسند) عیال جناب افنان مخدیره
معظامه مریم سلطان بیگم صبیبه جناب حاج میرزا ابوالقاسم
برادر حرم مبارک میباشد که همواره مورد عنایت و مرحمت
حضرت بهاء آله واقع و الواح متعدد بنام مشارالیه از قلم
اعلى نازل گردیده که بطور نمونه چند فقره از الواح مبارکه
مزبوره زینت بخش این اوراق میگردد :

ش و رقم ضلع افنان جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله و عیالیه

هو السامع المحیب

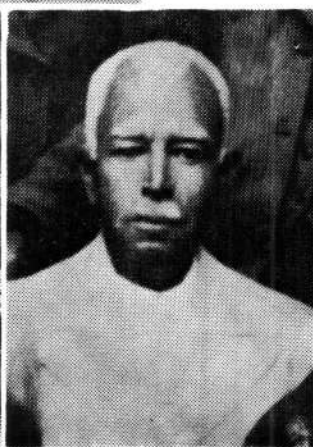
الهی الهی هذه نفعة من نفحات حديقة المعاني قد
اقبلت اليك في يوم فيه اعرض علماء عصرك و فقهاء بلادك
اسئلك بجمالك الظاهر بين خلقك و باقتدار قلمك و نفوس

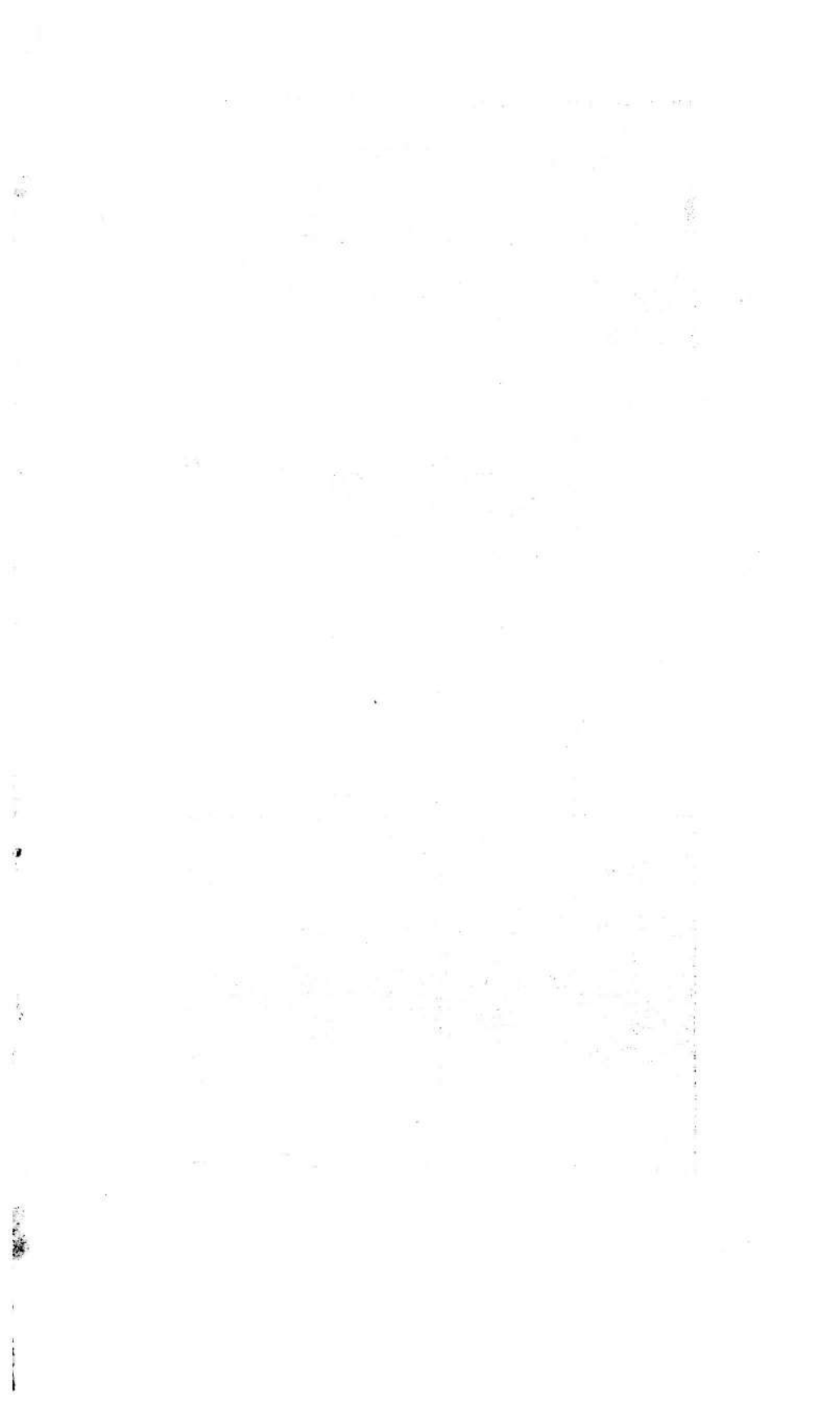
امرك بان تكتب لها من قلم فضلك ما يقربها اليك ثم
اسئلك يا اله الكائنات ومقصود الممكنات بنفحات آياتك
التي بها مرت الجبال وارتفعت الصيحة واشرقت الارض
بنورك بان تكتب لها من قلمك الاعلى اجر لقاءك والحضور
امام وجهك ايرب انت الكريم قد سبقت فضلك وسبقت رحمتك
لا اله الا انت الخفور الكريم .

ضلع افنان مريم سلطان بيگم
هو لناطق من افق السجن

سبحانك يا اله الوجود ومرى الغيب والشهود هذه
ورقة من اوراق سدره امرك قد اجابت ان ارتفع ندائك
واقبلت ان اشرق نور ظهورك اسئلك بالكلمة التي بها سرع
الفلخصون الى مقر الفداء في ايامك وباسرار كتابك
ولقالي بحر علمك بان تؤيدها على ذكرك وثنائك والاستقامة
على امرك ثم قدر لها ما قدرته لا ما لك اللاهي طفن عرش
عظمتك انك انت المقدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن
القيوم .

افنان ورقه ضلع جناب اقا عليهما بها اله الابهى
بسمي السامع المجيب يا ورقتي اسحى نداي من
شطر سجنى ومقر عرشى العظيم انه يناديك في هذا الليلة
الدلماء بما لا يحار له شئ من الاشياء ان ربك هو الفضال





الكریم قد نضر كتابك و قرأه العبد الحاضر لدى المظلوم
 انزلنا لك هذا للوح الضمير لتجدى منه عرف بيان ربك الرحمن
 الرحيم طوبى لك بما سمعت النداء اذ ارتفع من الافق الاعلى
 واجبت مقصود العارفين نسئل اله ان يقربك اليه فيكمل
 الاحوال وينزل لك من سماء الفضل والمطاء ما ينهض
 لعظمته و سلطانه و جوده و گرمه و الطافه انه هو المقتدر
 على ما يشاء لا اله الا هو الامر العليم الحكيم البهاء المشرق
 من افق سماء فضلى عليك وعلى ابنائك وعلى من يحبهم
 بوجه اله مالك هذا اليوم البديع .

این خانم محترمه در سال ^{سپه سال ۱۳۱۸} ۱۳۱۸ - ۲۲ مهرمه شمسى
 هجرى از اينعالم فانى بجهان باقى صعود نمود و دركلستان
 جاويد شيراز دفن شده اند .

فرزندان ايشان عبارتند از : ۱ - جناب ميرزا احمد على
 معروف به آقا سيد آقا ۲ - جناب ميرزا جلال ۳ - جناب
 حاج ميرزا زين العابدين معروف بحاج ميرزا بزرگ ۴ -
 جناب حاج ميرزا حبيب اله ۵ - جناب حاج ميرزا ضياء
 ۶ - سرکار حاجيه نطوبى خانم .

۱ - جناب اقا ميرزا احمد على معروف بسيد اقا
 ايشان ابتدا در مصر در حجره والد خود جناب افغان
 بشغل تجارت مشغول بودند و بعد بحضور مبارك حضرت

بهاء آله مشرف و سپسبهند وستان تشريف برده و بكار
تجارت پرداختند بعد بايران آمده در اداره پست بكار
مشغول گشتند و چون تشكيلات پليس جنوب در سال ۱۹۱۴
در ايران بوجود آمد بسمت مترجمي وارد تشكيلات مزبور
شدند و چون آن تشكيلات منحل گرديد چندي در قونسولخانه
انگليس مترجم بودند و سپس در بوشهر بسمت رياست تلفونخانه
آنجا منصوب گشتند تا در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی در
آنشهر صعود نمودند و الواح متعددی از ساخت اقدس
حضرت بهاء آله بافتخار ايشان نازل گرديده که در اين
مقام بدرج چند لوح از آن آثار مبارکه مبادرت ميگردد .

افغان جناب اقا سيد اقا عليه بهاء آله

هو المبین الحكيم

لسان رحمن ميفرمايد ايدوست من و فرزند افغان من
جامه عزت باندا زه هياكل شما بریده و آماده شده چه که
از قلم اعلى نازل شده آنچه که معادله ننمايد باوشيئي از
اشياء لله الحمد در اول جوانی بحق منسوبی و باسمش
مذکور نلت وارده در این ایام مطلع عزت و مشرق عنایت
است سوف يظهر بالحق امرا من لدی اله رب العالمین
لوعرف الناس لطافوا حولکم سوف یحلمون طافات عنهم فی یوم
قام الناس لرب العالمین شئونات عرضیه فانیه ناس را از سمع



و بصر منع نمود ه نه گوشها لایق اصفا و نه چشمها قابیل
 مشاهده لعمرا له انهم فی خسران مبین کتاب مبین ناطق
 و ام الكتاب ظاهر و لكن كل محروم و ممنوع الا من شاء الله
 طوبی لك و نعیمًا لك و لا خوانك و لمن معكم و یحبكم
 لوجه اله الحزیز الحمید البها المشرق من افق عنایتی
 عليك و علیهم و علی افنانی الذین شربوا ریحق البیان
 من ایادی عطائی الا انهم من الفائزین فی کتاب عظیم .
 ایضا " افنان جناب آقا سید آقا

هو الله تعالى شانه العفو و العطاء

جناب افنان علیه سلام الرحمن مکرر بحضور فائز لله الحمد
 نزد مظلوم مذکورند و بعنایات مخصوصه فائز باید بهمت
 تمام قصد هدایت انام نمایند و اهل عالم را باسم اعظم
 مسخر کنند لیس هذا علی الله بحزیز سطوت ظالمین
 و نفاق ناعقین اطراف و احبای بلاد را قدری مخمود نموده
 امید آنکه بنور ظهور مکلم طور و نارسدره مبارکه عالم مشتمل
 شود یا افنانی عليك بهائی شاءن شما هدایت عباد است
 تا مقبلین از ید عطا کوشر بقا بیاشامند و عالم را بقسمتی از
 آن زنده نمایند از فضل حق جل جلاله از افنان سدره
 و ایادی امر در کتاب مرقوم و مذکوری خون جاریه شهیدا
 در ارض (یا) عالم و امم را آگاه نماید لعمرا له آثار

و ظهوراتش را احدی احصا ننماید قلم و مداد در آن عرصه
 قدم نگذارد نستل اله تبارک و تعالی ان یحرف الظالمین
 ما عملوا فی دارالفناء و یقریبهم الی ما قدر لهم من نکال
 الاخرة و الاولی دوستان آن ارض کلا" را زاکریم و از حق
 از برای هر یک میطلبیم آنچه را که سبب اعلاى اعمال طیبه
 و اخلاق مرضیه است زکر جناب محمد را نمودی الحمد لله
 باقبال فائز است و بنور عرفان منور نستل اله ان یقدر لسه
 ما یجعله ناطقا" بثنائه و قائما" علی خدمته و ناظرًا
 الی افقه انهموا لسامع المجیب انما البهائم والنور علی
 ابیه الذی فاز بخدمتی مره" بعد مره" و علی کل ثابت راسخ
 امین الحمد لله رب العالمین جناب آقا سید آقا دارای
 دو عیال بوده اند اول آقای بی از اهل آباده صبیله جناب
 مشهدی حسین از بهائیان معروف آن محل بوده و از این
 ازدواج چهار اولاد زکور و دو نفرانات بشرح ذیل بوجود
 آمد :

۱ - آقا میرزا فرج اله که در جوانی فوت نموده و نسلی از او
 باقی نماند .

۲ - آقای میرزا فتح اله خان که بنام افغان اعلائی شهرت
 یافتند . عیال ایشان سرکار افسرخانم صبیله میرزا
 حسین خان از اهل آباده و فرزندانشان یکی آقای حسین

افغان اعلائی که اکنون مدتی است بکشور برزیل مهاجرت نموده و مقیم آنجا گشته اند و دو دختری یکی مینو خانم که بازدواج آقای غلامعلی خان دهقان از خانواده بهائیان قدیمی آباده درآمده اند و دیگری مهین خانم که بازدواج آقای آقا میرزا حسن آقا افغان فرزند جناب متصاعدالی اله حاج میرزا حبیب اله افغان درآمده اند و هر کدام فرزندان دارند که همه در ظل امر مبارک بوده و هستند .

۳ - آقای دکتر نصراله بدری افغان اعلائی که اکنون مدت یازده سال است به عربستان هجرت نموده و در مسقط سکونت دارند و فعلاً عضو محفل مقدس روحانی طبری عربستان میباشند . خانم ایشان سرکار فرح انگیز خانم صبیحه جناب حاج میرزا ضیاء و فرزندان ایشان یکی آقای شمس الدین و دو دختری یکی بنام گلنار و دیگری بنام تهمینه میباشند که هر دو باتفاق همسر و فرزندان خود در نقاط مهاجرتی مشغول خدمت میباشند .

۴ - آقای مظفرخان اعلائی که در سال ۱۳۳۱ بطلکوت ابهی صعود نموده و در گلستان جاوید شیراز مدفون گشتند خانم ایشان سرکار بهجت خانم صبیحه جناب آقا میرزا جلال فرزند جناب آقا میرزا آقا میباشند و فرزندی نداشته اند
 ۵ - سرکار رضوان خانم عیال آقای غلامعلی رجائی

میشاند که مدت‌هاست در نقطه مهاجرتی بخدمت مشغول
میشاند .

۶ - سرکار صفا خانم که باز دواج آقای روح اله جلالی
در آمده اند این خانم در سن جوانی صعود نموده اند
و از ایشان دو فرزند باقی مانده که در ظل امر مبارك
میشاند .

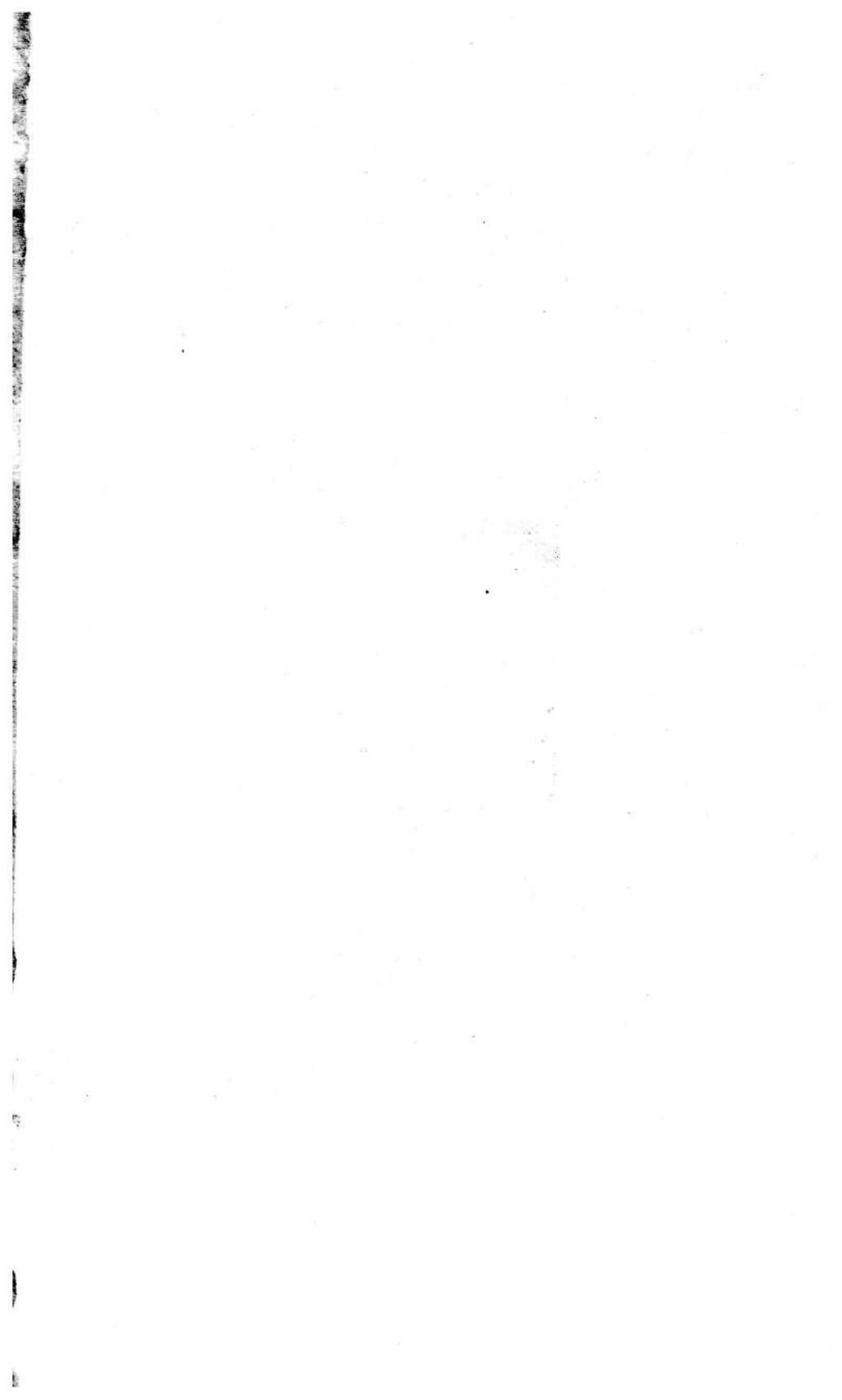
و اما از عیال دوم مسماة به زهرابیگم از اهل یزد دارای
دو پسر شدند یکی آقای سید هادی افغان و دیگری سید
مهدی افغان که از هر دو عاقله شریفه باقیمانده و در ظل
امر مبارك میشاند .

۲ - جناب آقا سید جلال - ایشان در شیراز ساکن و در
اداره پست مشغول کار بوده و ضمناً " مواظب خدمت بیت
مبارک در غیاب والد خود بوده اند و همواره مورد عنایت
مبارک حضرت بهاء اله جل اسمه الاعلی و همچنین مورد
محبت و توجه حضرت عبدالبهاء قرار گرفته اند و اینک در
این مقام بدرج يك لوح مبارك از حضرت بهاء اله و لوح دیگر
از حضرت عبدالبهاء خطاب بایشان مبادرت میگردد :

ش -

هوذا ذکر العلیم





قد شهد المظلوم بما شهد اله قبل خلق الارض والسما ء
انه لا اله الا هوالمهيمن القيوم ويشهد بمظلوميته و ظلم
الذين كفروا باله اذ اتى بمظلم امره بسلطان مشهود يا عباد
الرحمن ان استمعوا نداىى انه يجذبكم الى الله رب ما كان
وما يكون قد اقبلنا اليك من هذا المقام و ذكرناك بهيذا
الذكار ان كان المسجون فى مقام محمود ان احمد الله
ثم اشكره بدوام الملك و الملكوت () ش حضرت افنان سدره
رحمانيه جناب اقاميرزا جلال عليه بها ء الابهى ملاحظه نمايند

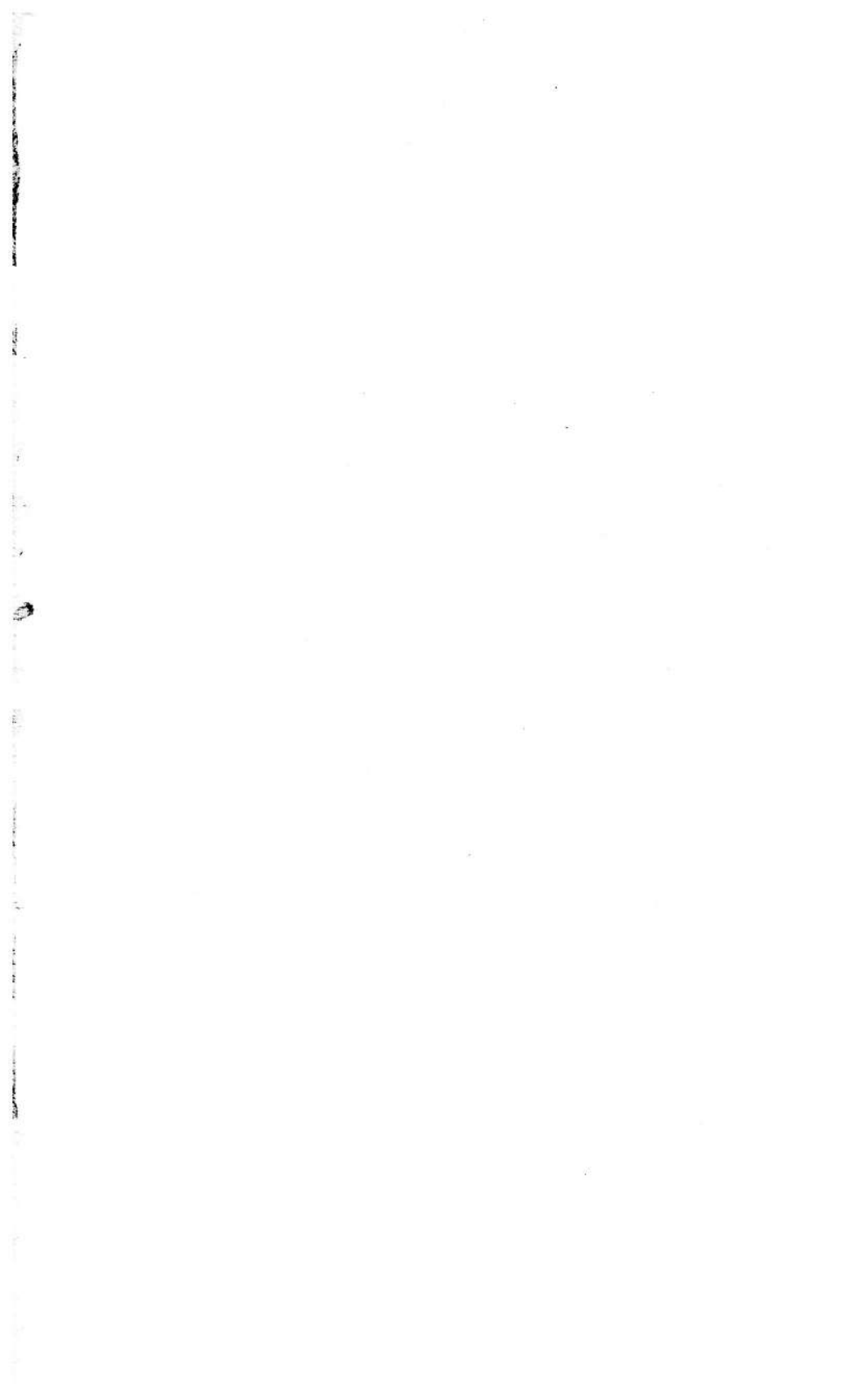
هو الابهى

ايها الفرع النضير من السدره الرحمانيه حضرت والسيد
عليه بها ء اله الابهى در يوم لقا بشرف مشول بحضور حضرت
كبريا فائز و در ساحت اقدس باصفاى كلمات از فم مطهر
و توجيه خطاب جمل تقدم واصل و حائز و بانواع اللطاف الهييه
و مواهب جليله ربانيه مؤيد بعد بازن و اراد بسمت مصر
حركت فرمودند مدتى بود كه مصر يوسف از براى ايشان
كنعان يعقوب و بيت احزان شده بود لهذا در اين ايام از
آنجا بجهت زيارت استان مقدس باين مطافملاء اعلى
شتافتند و از تربت عقبه طاهره بصر را منور و دماغ را معطر
فرمودند بعد از حصول اينموهبت و وصول باين عنايت
باميد نشر نفعات اله و اعلاء كلمات حال بانصفاات -

مراجعت میکنند از فضل و تائید ملکوت ابهی سائل و آملیم
 که افغان سدره^۱ منتهی را بر اموری موفق فرماید که سبب انتشار
 شیون رحمانیه در عوالم امکانیه گردد و علت انتباه غافلین
 و اشتغال منجمدین و طراوت و لطافت قلوب و ارواح گردد
 علی الخصوص آن شاخ بلند شاخسار احدیت که خادم بیت
 سلطان وحدانیت هستید باید از جمیع جهات در حرمت و
 رعایت بیت چنان قیام نمائید که محسود گنجوران آسمان و
 منبوط حاملان و طائفان حول عرش گردید لعمرا له ان هذا
 لشان عظیم و مقام رفیع و الحمد لله رب العالمین ع ع .

جناب آقا سید جلال از زوجه اول خود مسماة به ماه طلعت
 خانم همشیره زاده آقای محمد قاسم خان بیضائی از احبای
 قدیم شیراز چند فرزند بنام میرزا عبدالحسین - میرزا فضل اله
 میرزا علی - عالیہ خانم داشتند که همه آنها در سن
 جوانی در سنین مختلف فوت نمودند و نسلی از آنها باقی
 نمانده است و از زوجه دوم مسماة به آغا بی بی صبیہ آقا علی
 اکبر از اهل آباد و دو فرزند زکوری و انات دارند بنام ۱ -
 آقای میرزا عماد الدین ۲ - آقای نورالدین معروف به اکبر آقا
 ۳ - سرکار بهجت خانم عیال متصاعد الی اله آقای مظفرخان
 اعلائی که همه آنها در ظل امر مبارک بود و میباشند .
 و از عیال دیگر بنام جان جان بیگم یک دختر بوجود آمد





مسطة بگوهر خانم که بازواج آقا میرزا محمود خان صمیمی
 سرهنگ تلگرافخانه درآمده و از ایشان عائله عی بر جا هست
 که همدر ظل امر مبارک میباشند

۳ - جناب حاج میرزا بزرگ

ایشان ابتدا در شیراز تحصیلات مقدماتی خود را باتفاق
 برادر دیگر جناب حاج میرزا حبیب اله در مکتب حاج میرزا
 محمد صادق که در مسجد نو مکتب خانه داشته انجام
 داده و در سال ۱۳۰۸ هجری باتفاق برادران دیگر و
 همشیره خود بحضور مبارک حضرت بهاء اله مشرف گردیده
 و یک نسخه از لوح مبارک دنیا بخط جنابزین المقربین
 که در آن ذکر ابوی بزرگوارشان از قلم اعلی نازل گردیده
 بدست مبارک بایشان مرحمت فرمودند از آن ببعده ابتدا
 در اسکندریه و سپس در پرت سعید در تجارتخانه والد
 مشغول کار تجارت گردیدند و پس از صعود جناب افندی
 والد ماجدشان باتفاق برادر خود جناب حاج میرزا
 حبیب اله بجهة مواظبت و خدمت بیت مبارک بشیراز
 آمده و همواره بانجام اینخدمت مهم مشغول و در سایر
 خدمات امرینیز از قبیل عضویت محفل مقدس روحانی و تعلیم
 و تربیت اطفال و جوانان و نشر نفحات طیبه الهیه و مکاتبه
 با احبا و نفوس مهمه در خارج و داخل ایران مداومت

داشته و در تمام عمر تاهل اختیار نمودند تا در مهرماه سال ۱۳۳۰ هجری شمسی در سنی قریب به هفتاد سال بجهان بالا صعود نمود و جسد ایشان با تجلیل شایان در گلستان جاوید شیراز مدفون گردید .

و اینک دو لوح مبارک حضرت بهاء‌الیه که بافتخار ایشان نازل گردیده زینت بخش این اوراق میگردد :

افنان جناب میرزا بزرگ علیه بهاء‌الیه الاهی

هوالمنادی بالحق **والعشر بالعدل** یا افنانی علیک بهائی و عنایتی نامه‌ات رسید و در پیشگاه حضور مگلم طور بشرف اصفا فائز گشت لله الحمد نفعه اصحاب سفینه حمرا از آن متضوع بود عرفش گواهی بود بر استقامت و توجه و اقبال فضل حق با شما بوده و هست لا تحزن من شیئی ظاهر میشود آنچه از قلم اعلی مخصوص شما در **رهر** و السواح نازل شده اینمظلوم در جمیع احوال افنانش را ذکر نموده و آنچه بوهم نیاید و ادراک احصا نکند مقدر شده هـذـه کلمه نزلت من لدن علیم خبیر ارادات عباد اراده حق را تغییر ندهد کلمه علیا را از نفوذ منع نکند آنچه از لسان جاری شده حرف بحرف در ارض ظاهر میشود تغییر این - ارض و حوادث عالم آنچه را که ثبت شده تبدیل ننمایند و محو نسازد انه جری من قلم الاثبات لا یاخذه المحو بدوام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

ایمیر افتخار عید بحسب انما و غیر تشکر از دست مبارک و شکر حق تعالی

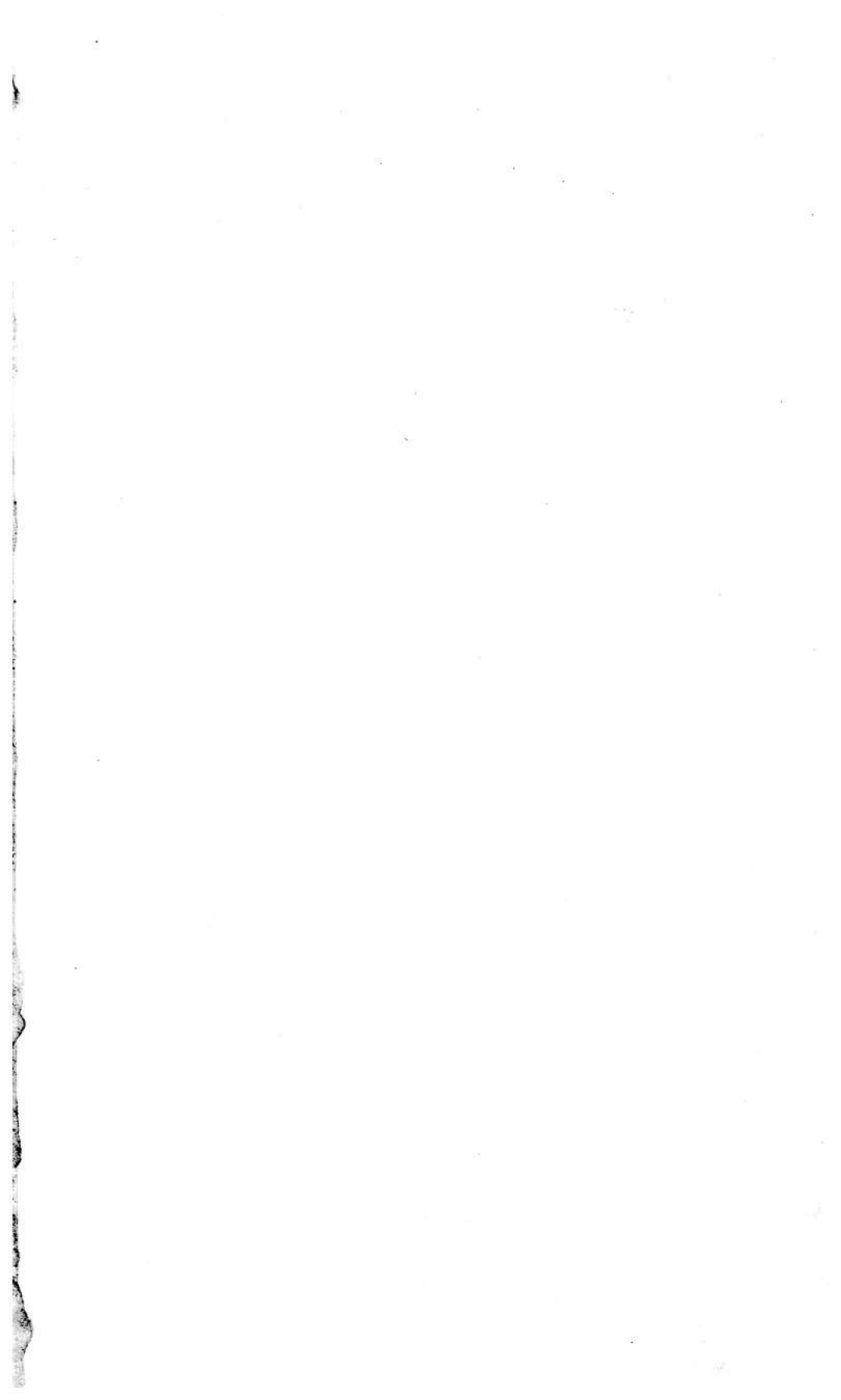
میرزا حسن عطاء و سمعی لای الای و غیر قلم بر علی قلم بحسب انما

اسکن بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

و سقیمم لور تقاضای فضل و عطا کن از دست مبارک

الای کتبت بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

رحمت کن از دست مبارک و سقیمم لور تقاضای فضل و عطا کن از دست مبارک
بسم الله الرحمن الرحيم



الملك والملوك هذا ما نطق به لسان المظلوم في مقامه
المحمود ورقه سدره ومخدره ام ومن في البيت كل را از
قبل مظلوم تكبير برسان وبانچه نازل شده متذكر دار البهاء
من لدنا عليكم وعلى من يحبكم ويسمع قولكم في امر الله
رب الارباب .

ش - جناب افنان ميرزا بزرگ عليه بهاء الهه الابهي
هوالمهيمن على من في الارض والسما

ذكر من لذي المظلوم لمن آمن بالله المهيمن القيوم قد
اتي اليوم ونادي المناد من مكان قريب وليكن القوم لا
يفقهون وارتفعت الصيحة بالحق والناس لا يشعرون يا
افناني عليك بهائي وعنايتي آيات نازل بينات ظاهر مكرم
طور بر عرش ظهور مستوى وليكن القوم في حجاب غليظ
لله الحمد افنان سدره از لثالي مكنونه در خزانة قلم اعلى
كه عرفان حق جل جلا له است نصيب كلي بردند واز رحيق
مختوم كه اكثر اهل عالم از آن محرومند آشاميدند اهل عالم
طرا" منتظر بيوم الله بودند و چون ظاهر شد كل معرض -
مشاهده گشتند الا من شاء ربك طوبى لوجهك بما توجه
الى انوار الوجه ولطيفك بما اقبل الى الافق اعلى وليدك
بما اخذت كتاب اله رب العالمين بيقين مبين نسئل الله
ان يقدر لكم ما تقر به عيونكم وتفرح به قلوبكم انه على كلشي

قدیر منتسبین طرارا ذکر مینمائیم کل بسدره متمسکند و باو
منسوب البهاء المشرق من افق سما عناية ربك الرحمن
عليكم و على من يحبكم و يسمع قولكم لوجه اله رب العرش
العظيم .

۴ - جناب حاج میرزا حبیب اله - ایشان در روز اول -
محرم از سال ۱۲۹۲ هجری در شیراز متولد گردیده و
در ظل عنایات حضرت حرم مبارک رشد و نمو یافته اند
نام اولیه ایشان محمد علی بوده و در همان اول نوحی
نیز از قلم مبارک حضرت بهاء اله بهمین نام بافتخار ایشان
نازل گردیده که عیناً در اینمقام درج میگردد .

شر - ابن اف جناب محمد علی علیه بهاء الله
هو الشاهد السميع يا محمد قبل عين ان استمع ما يذكرك
به المظلوم ثم اشكر ربك في العشى و الاشراق انه قد اطهر
مطلع آياته و انطقه بما يقرب الكل الى الافق الاعلى تشهد
بذلك حصاة الارض و نواتها و عن ورائها لسان الله
رب الارباب انا اردنا فرح من في الطك وهم اراد و حزننى
ان انظروا يا اولى الابصار قد ناح بما ورد على المظلوم
سكان ملكوت اله مالك الا نام سوف يرى الظالم اعماله و يقول
وا حسرة على بما فرطت فى جنب اله العزيز الوهاب
تمسك بالعروة الوثقى و تشبث به ذيال عناية ربك فالق

(الاصباح)

ولی بعد از آنکه باتفاق والدشان جناب آقا میرزا آقا افغان
 بحضور مبارک مشرف میگردند چون نام یکی از اغصان
 محمد علی بوده جناب افغان احتراماً در همانجا نام
 ایشانرا به حبیب اله تغیر میدهند در هر حال ایشان
 نیز در اوائل جوانی باتفاق برادر بزرگتر خود جناب حاج
 میرزا بزرگ در مکتب حاج میرزا محمد صادق در شیراز
 دروس معموله انوقت را خوانده و تحصیلات مقدماتی خود را
 در آن مکتب بپایان رسانیده اند و بطوریکه در دفتر
 خاطرات خود مرقوم داشته اند حاجی محمد صادق از
 محترمین اهالی شیراز بود و بحضرت اعلی ارادت مخصوصی
 داشت و روزی برای جناب عندلیب که به مکتب خانه ایشان
 آمدند حکایت نمودند که در روز اجتماع علماء حاکم فارس
 و جمعیت کثیری از اهالی شیراز در مسجد وکیل و احضار
 حضرت اعلی در آن مسجد حاضر بودند و آنحضرت را زیارت
 نموده و بیانات مبارک را شنیده و آثار قدرت و عظمت
 آنحضرت را با چشم خود مشاهده نمودند است در اوایل
 ماه صفر سال ۱۳۰۸ بر حسب دستور والدشان جناب
 آقا میرزا آقا که آنوقت در مصر بودند باتفاق دو برادر خود
 جناب حاج میرزا بزرگ و جناب حاج میرزا ضیاء و همسیره

حاجیه طویلی خانم و والده شان مریم سلطان بیگم و والده
جناب آقا میرزا هادی از راه بوشهر عازم مصر گردیدند
و چندی در حجره تجارتی پدر خود در پرت سعید مشغول
کارهای تجارتنی بودند و پسر از هفت ماه باتفاق سایبر
برادران و همشیره و والده خود بحضور مبارک حضرت
بهاء اله مشرف گشتند و بعد از یازده روز جناب آقا میرزا
آقا افنان والد ایشانرا نیز حاضر فرمودند در همین ایام
واقعه شهدای یزد واقع و هیگل اطهر بسیار محزون و متأثر
بودند و در آن روزها بود که لوح مبارک دنیا از قلم مبارک
نازل گردید و در آن لوح از مظالم جلال الدوله حاکم
یزد باین کلمات عالیات یاد میفرمایند (از ظالم ارضیا
ظاهر شد آنچه که عیون ملاء اعلی خون گریست) و در
همان شب یک نسخه از آن لوح مبارک را که بخط جناب
زین المقربین نوشته شده بود بدست مبارک جناب حاج
میرزا بزرگ عنایت نموده فرمودند چون اول این لوح زکری
افنان والد شما است بشما اعطاء میشود . مدت نه ماه
ایام تشریف ایشان و سایر اخوان و همراهان و والدشان -
بحضور مبارک طول کشید سپس مرخص گردیده به مصر
عودت نمودند و در پرت سعید کما کان ساکن و در حجره
تجارتی مشغول گشتند تا حادثه صعود مبارک حضرت

بهاء اله واقع گردیده و عهد و میثاق الهی اعلان گردید و
 جمیع احبا در برابر عظمت مقام حضرت عبدالبهاء خاضع
 و خاشع گشتند و جناب آقا میرزا آقا افنان بحضور مبارک
 حضرت عبدالبهاء مشرف و عازم ایران گردیدند و جناب حاج
 میرزا حبیب اله و حاج میرزا بزرگ در مصر باقی میمانند
 و غالباً از مصاحبت جناب آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی که
 در سال ۱۳۱۰ حسب الامر مبارک حضرت عبدالبهاء ساکن
 در مصر گشته و بتالیف کتاب فرائد اشتغال داشتند برخوردار
 میشدند از جمله حکایتی از جناب ایشان شنیده و مرقوم
 داشته اند که عیناً در این مقام درج میشود :

() از جمله حضرت ابوالفضائل اوقاتیکه در مصر تشریف
 داشتند و مشغول تالیف کتاب فرائد بودند روزی برای این
 عید حکایت فرمودند چون مذاکره قبل از اظهار امر و ایام
 تجارت حضرت اعلی روح ماسوا در میان بود میفرمودند
 خودم از مرحوم حاجی سید جواد معروف بکربلائی شنیدم
 که فرمودند اوقاتیکه حضرت در بوشهر مشغول تجارت بودند
 من بواسطه آشنائی و رفاقت و دوستی که با خالوهای
 ایشان داشتم هر وقت بوشهر یا شیراز میرفتم محل سکونت
 را منزل آنها قرار میدادم روزی از روزها مرحوم حاجی میرزا
 سید محمد خال بمن فرمودند که خواهش دارم شما قدری نصیحت

به همشیره زاده بفرمائید که پاره ثنی مطالب ننویسند و
نگویند که اسباب حسد مردم میشود چون نمی توانند ببینند
که از جوان تاجر عامی اینگونه پروزات علمی ظاهر اسباب
حسد آنها میگردد خیلی اصرار کردند که من ایشانرا
نصیحت کنم بالاخره جواب گفتم .

پری رو تاب مستوری ندارد

چو در بندی ^{سر} از روزن بر آر

عوامل لاهوتی ایشان از نصائح ناسوتی ما خارج است)
در سنوات بعد چندین بار بزیارت و تشریف بحضور مبارک
حضرت عبدالبهاء توفیق یافتند و در موقع طفیان نقض
و بیوفائی مرکز نقض و مخالفت میرزا آقا جان کاشی در عکاب
حضور داشته و حرکات ناشایسته او را از نزدیک مشاهده
نموده و حسب الامر حضرت عبدالبهاء در مراجعت بمصر
اخبار ناقضین و اعمال زشت آنان را برای احبا و مخصوصاً
جناب ابوالفضائل حکایت مینمایند و ایشان این تفصیل را
بحضور مبارک معروض و از چگونگی حرکات ناقضین که تا
آنموقع هنوز این اخبار را انتشار نیافته بود استفسار مینمایند
در جواب ایشان لوح مفصلی شرفصدور یافته است که در حدود
هزار بیت میشود جناب حاج میرزا حبیب اله و جناب حاج
میرزا بزرگ تا سال ۱۳۱۸ در آنحد و دبسر بردند و سفو

اخیر تشرف ایشان بمحضرمبارك حضرت عبدالبهاء مجد را
 باتفاق جناب آقا میرزا آقا افغان والدشان بود که حسبالامر
 مبارك حضرت عبدالبهاء برای تصفیه امور تجارتي شان با
 سایر شرکا احضار شده بودند و مدت تشرف چهل روز طول
 کشید که بعد از آن طبق دستور مبارك عازم شیراز گردیدند
 و بجهت تعمیریت مبارك نهایت همت و جدیت را مبذول
 داشتند و همواره در حفظ و صیانت بیت مکرم مواظبت و مراقبت
 تامه داشته و باوصاف حمیده و اخلاق حسنه در بین یار و
 اغیار مشهور بودند و همیشه جمعیت مسافرن و زائرین بیت
 مبارك که از اطراف و اکناف ایران و سایر کشورهای جهان
 رهسپار شیراز گشته و وارد میشدند مورد محبت و عطا و عفت
 ایشان قرار گرفته و از آنها با لطف و صفای مخصوصی
 پذیرائی میفرمودند و در عین حال در سایر خدمات
 امریه نیز با احباب شریک و سهیم بودند .

عیال ایشان سرکار اغا بیگم صبیبه جناب آقا میرزا آقا نجمل
 لیل جناب حاج میرزا محمد علی ابن خال بودند که شرح
 احوال ایشان قبلاً مذکور گردید و از این ازدواج شش
 فرزند زکور و اثنا بوجود آمد که هر یک بنوبه خود شرف
 اعراق را باحسن اخلاق از ابوبین گرامی خود بارش برده
 و در حقیقت نعم الاءخلاف آن وجودات مکرمه میباشند .

جناب افنان پیراز سالها خدمت در سال ۱۳۳۰ در سنی
 قریب به هفتاد و سه سال در شیراز بملکوت ابهی صعود
 نموده و جسد ایشان با تجلیل و احترام شایسته در گلستان
 جاویدبخاک سپرده شد و تلگراف ذیل از ساحت اقدس -
 حضرت ولی امراله بمناسبت صعود ایشان واصل و زیارت
 گردید : ((به منتسبین حبیب اله افنان اطمینان دهید
 که برای علو درجات او در ملکوت ابهی دعا میکنم))
 و اینلوح مبارک از قلم حضرت بهاء اله خطاب بایشان
 نازل گشته : ((افنان جناب میرزا حبیب علیه بهاء اله
 بسمی الذی جعله اله حجة لمن فی السموات والارض
 یا ابن افنانی الذی طار فی هوائی و حضراهام وجهی
 و شرب رحیق بیانی واتخذ لنفسه مقاما " فی ظلی نشهد
 انه من الفائزین فی کتابی المبین و قدر له مالا تعد له
 خزائن العالم ولا ما عند الملوك والسلاطین قل سبحانک
 اللهم یا الهی استغثک باسمک الابهی الذی به ارتعدت -
 فرائض المشرکین ان تکتب لی من قلمک الاعلی ما ینفمنی
 فیکل عالم من عوالمک و یحفظنی من شر اعداک انک انت
 المقتدر العزیز الوهاب .

و اما فرزندان ایشان عبارتند از :

۱ - جناب آقا میرزا ابوالقاسم افنان - ایشان در ایام

حیات پدر بزرگوارشان همیشه بهترین مساعد و کمک در خدمت بیت مبارک و سایر شئون زندگانی ایشان بوده و بعد از صحو جناب افغان مستقیماً "خدمت بیت مبارک بحمد ایشان واگذار گردید و این مسئولیت و خدمت مهم را تا بحال با کمال همت و جدیت بهمان شیوه مرضیه پدر بزرگوار انجام داد و از جمیع زائرین و مسافرین بنهایت محبت و خلوص پذیرائی مینمایند .

ایشان در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی با صبیبه مرحوم میرزا محمد حسین خان بلازیار بنام مینو خانم ازدواج نموده و اکنون دارای دو دختر میباشند .

۲ - جناب آقا میرزا حسن آقا افغان - ایشان در رشته کشاورزی دارای تحصیلات عالی میباشند و در خدمات مربوط به بیت مبارک و سایر امور امریه همیشه سعی و جاهد و نعم الرقیق برادر خود بوده و هستند .

ایشان در سال ۱۳۳۸ با صبیبه جناب آقای فتح اله خان افغان اعلائی بنام همین خانم ازدواج نموده و دو دختر دارند .

۳ - جناب آقا میرزا امین اله - ایشان مدتی است با اشتیاق تام قیام بامر مهم هجرت نموده و به کویت رفته اند و در محلی بنام احمدی ساکن و در آنجا مشغول کار

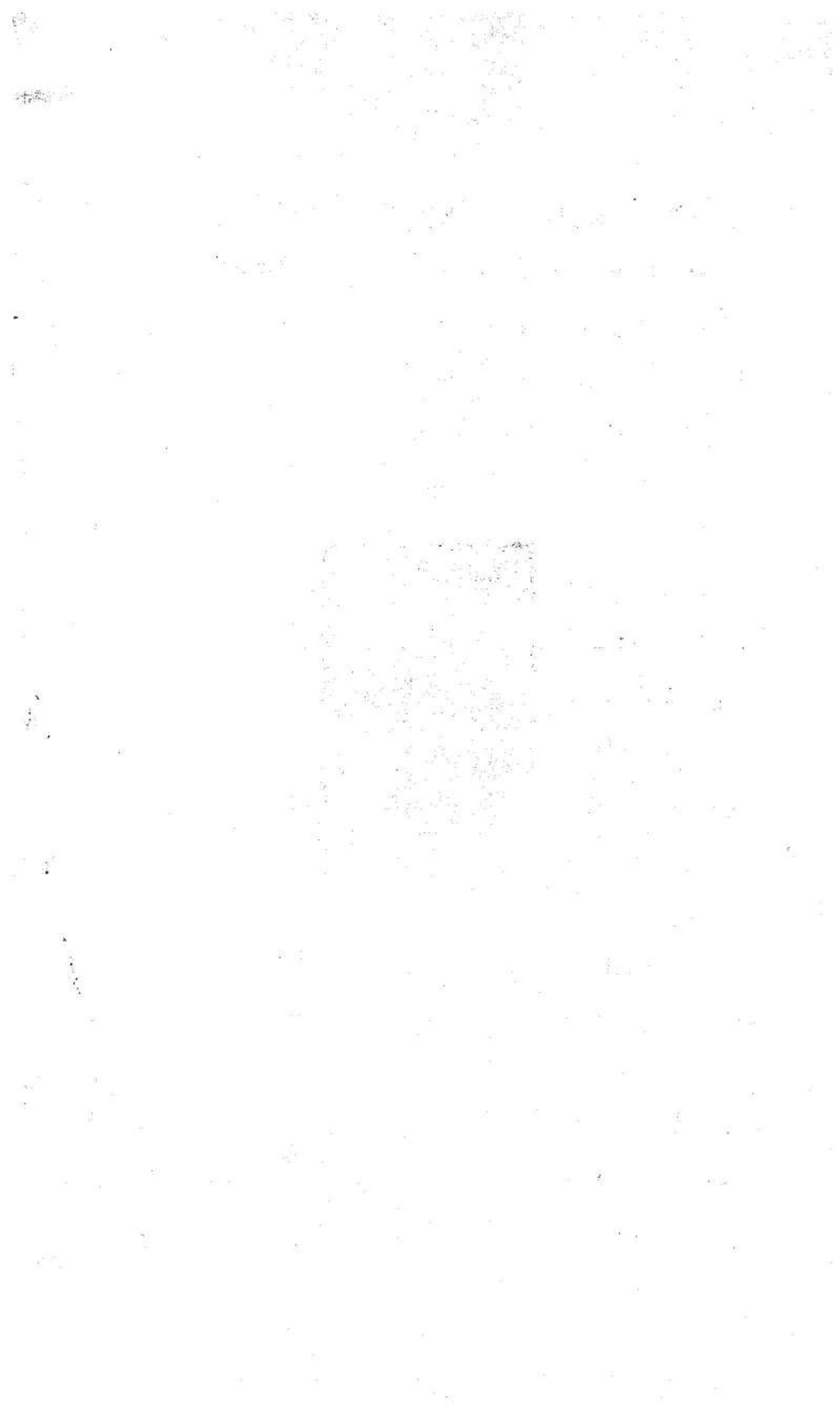
و خدمات امریه میباشند در سال ۱۳۳۲ با صبیبه جناب
دکتر نصراله بدری اعلائی بنام گلنار آزادواج نموده اند
و یک پسر دارند .

۴ - سرکار نیره خانم - ایشان در سال ۱۳۳۲ با جناب
آقای عباس مجیدی که از عاقله قدیمی احمای کاشان میباشند
ازدواج نموده و در طهران ساکنند و فرزندانى دارند .
۵ - سرکار طیبه خانم - ایشان در سال ۱۳۲۶ با جناب
منصور نصرت ازدواج نمود هو در طهران ساکن میباشند
و فرزندانى دارند .

۶ - سرکار فردوس خانم - ایشان تا بحال همسری اختیار
نموده و در خدمات بیت مبارک و زائرین نیز سهیم و شریک
برادران خود میباشند .

۵ - جناب حاج میرزا ضیاء ایشان در همسان
اوایل جوانی باتفاق برادران خود جناب حاج میرزا بزرگ
و حاج میرزا حبیب اله در سال ۱۳۰۸ هجری بحضور مبارک
حضرت بهاء اله مشرف گشته و بعد بمصر عزیمت نموده و
چندی در تجارتخانه والد خود مشغول بکارهای تجارتی
بودند و در سال ۱۳۱۱ بایران مراجعت و در شیـراز
مسکن اصلی خود سکونت اختیار نموده و در زمان حکومت
سهام الدوله در دفتر حکومتی مشغول خدمت گردیدند





و همیشه مورد اطمینان حکام و والیان شیراز بوده و تا آخر
 عمر در این خدمت اشتغال داشتند تا در سن شصت و یک
 سالگی در سال ۱۳۲۱ هجری شمسی بمرض تیفوس مبتلا
 و بحالکم الا صعود نمودند و جسد ایشان در گلستان جاوید
 شیراز مدفون گردید اینک دو لوح منیع مبارک که از قلم اعلی
 خطاب بایشان نازل گشته در این مقام درج میگردد :

افنان جناب ضیاء علیه بهاء اله

هو لمضادی امام الوجوه یا ابن افنانی یا ایها الناطق
 باسمی و الساکن فی جواری و الشارب رحیق بیانی قد شهد
 قلمی الاعلی بحضورک و خلوصک و تمسکک، بحبل الثالمین
 قل سبحانک اللهم یا الهی اسئلك بنور امرک الذی به
 اشرفت الارض و السماء ان تقدر لی ما قدرته للمقربین من
 عبادک و المخلصین من خلقک ثم انزل علی من سحاب جودک
 رحمة و بركة " من عندک انک انت المیز الفضال .

ش ابن اف جناب میرزا ضیاء علیه بهاء اله

بسمی الناطق الامین یا ضیاء ان اشهد بما شهد المظلوم
 فی ملکوت الاسماء انه لا اله الا هو الفضال القدیم قد خلق
 الخلق لعرفان مشرق و حیه و مطالع آیاته فلما ظهر و اظهر ما
 اراد اعرض عنه کل غافل مریب انه دعا الکل الی الله و هم
 افتوا علیه بظلم عظیم انه اظهر ما کان مکنونا " فی کنز الملم

و هم انکره علی شان ناح به الروح الامین قد فککنالهم رحيق
 البیان و هم منعونا عن فرات الله العزيز الحكيم قد
 اعرضوا عن الحق بما اتبعوا اهوائهم لعمرالله سوف یرون
 انفسهم فی خسران عظیم قل لك الحمد يا الهی بما ایدتنی
 و عرفتنی و نادیتنی و ذکرتنی از کنت فی سجنک الصتین .
 عیال جناب حاج میرزا ضیا سرکار آغا بیگم صبیہ جناب آقا
 میرزا محمود فرزند جناب حاج میرزا ابوالقاسم برادر حرم
 مبارک است و فرزندان ایشان عبارتند از آقای میرزاسید محمد
 و آقای میرزا بهائی که در خدمات امریه شریک و سهیم
 احبای الهی هستند و آقای میرزا عباس که مشغول کار —
 میباشند و سرکار فرح انگیز خانم که بازواج جناب دکتر
 نصراله بدری افغان درآمده و اکنون در مهاجرت و در —
 مسقط ساکن میباشند . سرکار ثریا خانم که بازواج آقای
 اکبر اقا افغان درآمده و در شیراز ساکن میباشند . آقای
 نورالدین افغان که بشغل دندانسازی در شیراز مشغول
 میباشند .

۶ — سرکار حاجیه طویلی خانم ایشان در تمام عمر بخدمات
 تبلیغی و نشرنفعات الهیه مشغول و همسری اختیار نمودند
 و همیشه در جوار بیت مبارک سکونت داشته و بخدمت و محبت
 به حضرات اماماء الرحمن که بزیارت بیت مبارک مشرف میشدند
 میپرداختند و با خلق و خوی رحمانی از آنها پیروی میفرمائی
 مینمودند ایشان در سال ۱۳۰۸ با تفریق

برادران خود در سن هیجده سالگی بشرف لقای حضرت
بهاء اله مشرف گشته و مدت نه ماه مشرف بوده اند و اینک
دولوح از الواح مبارکه که بافتخار ایشان نازل گشته زینت
بخش این اوراق میگردد .

بنت افنان طوبی

هذا كتاب من لدنا للورقة السدره فضلا " من عندنا ورحمة
من لدنا طوبی لمن سمع و فاز و ویل للمفالمین یا ورقتی
و یا افنانی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی قولى لك الحمد
یا الهی بما سقیتنی من ید عطائك كوش عرفانك و لك العناية
و البهاء بما اسكنتنی فی جوارك و اسمعتنی نداءك
الهی الهی اذ كرك باياتك الكبرى و رحمتك التي سبقت
الاشياء ان تكتب لی ما كتبه لا مائك اللائی طفن عرش
عظمتك ایرب لا تمنع امتك عن بدائع جودك و فضلك و جواهر
كرمك و عطائك انك انت ارحم الراحمین و قاضی حوائج
السائلین لا اله الا انت الفضال الغفور الرحیم .

افنان طوبی

هو الفیاض الکریم الہی الہی یشهد لسان المظلوم
بوحدانیتک و فردانیتک و بما انزلته من قلمک الاعلی فی
کتبک و الواحک ترى یا الہی اقبلوا الیک افنانک من الا شطار
و ما ارادوا الا لقاتک و رضائک اسئلك ببحر آیاتک و

نفحات وحيك و بالا اسم الاعظم الذي به سخرت العالم ان -
 تويد هم على الاستقامة على امرك ثم افتح على وجوههم -
 ابواب كرمك وبركتك و غنائك انك انت الفرد الواحد المقدر
 العلیم الحكيم ايرب قدر لاء وراقك ما ير فمهن باسمك
 بين امائك ثم اكتب لمن اجر لقاءك و الحضور امام وجهك
 ثم اكتب للورقة التي سميتها بطوبى في الصحيفة الحمراء ما
 يحفظها بجودك و يحرسها بفضلك و عنايتك و بجنود الغيب
 و الشهادة انك انت مولى البرية لا اله الا انت المقدر
 الغفور الكريم .

سرکار حاجیه طوبی خانم در تاریخ اول ابان ماه سال -
 ۱۳۳۱ هجری شمسی در شیراز صعود نموده و در گلستان
 جاوید مدفون گشتند .

برادران حرم مبارک

قبل از آنکه بذکر احوال و محرفی برادران صلیبی و بطانیسی
 حرم مبارک و اولاد و احفاد آنان بپردازیم لازم است متذکر
 شویم که مادر حرم مبارک حضرت اعلی مسماة به حاجیه -
 بی بی اصلا از اهل جهرم بوده و قبل از آنکه در شیراز
 بازواج جناب آقا میرزا علی پدر حرم مبارک در آیند عیال
 شخصی بنام آقا محمد تقی فرزند حاجی صالح تا جرشیراز
 بود و از او دو اولاد یک دختر و یک پسر داشته اند

دختر بنام حجیه بی بی جان جان و بطوریکه قبلاً ذکر شد مشارالیهها بزوجیت جناب حاج سید علی خال اعظم درآمد و از ایشان پسری بنام سید جواد باقی ماند که در سفر حج فوت گردید . و خود خانم مشارالیهها که بسیار عفیفه و مقدسه بوده اند پس از شهادت جناب خال در باره امر مبارک متحیر بوده و تا آخر عمر بهمین حال باقی بودند حضرت منیره خانم حرم مبارک حضرت عبدالبهاء در حین مسافرت از اصفهان و عزیمت با رضی اقدس بشیراز که ورود فرموده اند این خانم محترمه را در منزل خودشان ملاقات نمود و در رساله تاریخیه خود چنین مرقوم میدارند :

(. . . بعد از آنجا ^{رفتم} بخانه خودشان که خانه جناب خال باشد حرم جناب خال بسیار مقدس و عفیفه دائم الذکر دائم الصلوة بودند و یقین تام باین امر بدیع نداشتند و ذکر مینمودند که این میرزا علیمحمد ما چه غوغائی بود که در عالم بلند کردند و چقدر نفوس مهمه تلف شدند و چقدر خون ریخته شد بنفده عرض کردم خانم محترمه میرزا علیمحمد شما قائم آل محمد بودند و موعود کل کتب و هر هنگام و عصری که ندای الهی بلند میشد همین غوغاها در عالم بلند میشد و نهرهای خون جاری میگشت شما شب و روز قرآن میخوانید که میفرماید (افکلما جائکم رسول بما لا تهوی انفسکم

استکبرتم و فریقا " کذبتم و فریقا " تقتلون) (دیگر (یا حسرتا " علی العباد مایا " تیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون))
 و چند آیه از قران خواندیم ذکر نمودند معنی قران را جز خداوند و راسخون در علم کسی نمیداند گفتم بسیار خوب میل شما و فکر شما را بالای سر نهادن قران را میگذاریم و مثنوی میخوانیم آیا فرعون با حضرت موسی چه کرد هوایا اهل فلسطین با حضرت مسیح و اهل حجاز با حضرت رسول اله چه نمودند همه اینها را مثنوی و سایر کتب تواریک خیر میدهد و اکثر اوقات بخواندن مثنوی مشغول بودیم)
 این خانم محترمه در سال ۱۳۰۶ هجری قمری در حرم - شاه چراغ بخاک سپرده شدند .

و اما پسر مسمی به محمد مهدی متخلص به حجاب و معروف بنام حاجی حجاب بود ایشان نیز بهمان حال تحیر در امر مبارک بوده و عاقبت در بغداد فوت نموده و در آنجا مدفون گردید و عائله شی در شیراز از ایشان باقی است .
 در کتاب فارسنامه ناصری جلد ثانی صفحه ۴۴ در شرح حال ایشان چنین مینگارد :

((از اعیان این محله است افصح بلفای عصر در انشاء اشعار و ابلغ فصحای دهر در افشای اسرار نادره اهالی ناظم در روایاتی حاجی محمد مهدی حجاب تخلص شاعر

تاجر شیرازی پسر مرحوم آقا محمد تقی تاجر خلف الصدق
 مرحوم حاجی صالح تاجر شیرازی در سال ۱۲۲۴ در شیراز
 متولد شده کسب کمالات نمود و پسر مقدمات عربیه و ادبیه
 را بیاموخت و مسائل منطق و کلام و حکمت را اخذ نمود و
 بیند وخت و خط تعلیق را چون او کسی ننویسد مدتها در
 بندر بمبای هندوستان برای تجارت رحل اقامت انداخت
 و قدری لایق از مال حلال اندوخته عود بشیراز نموده از
 عمل تجارت دست کشیده باندازه گلیم قناعت کاران پا را دراز
 کند و برسبیل تفنن در خرید و فروش جواهرات قیمتی مداخلتی
 نماید بیشتر اوقاتش را صرف بندگی ایزد تعالی و صحبت
 اهل حال فرماید و این چند شعر از آن صاحب صفا و وفا
 نگاشتم .

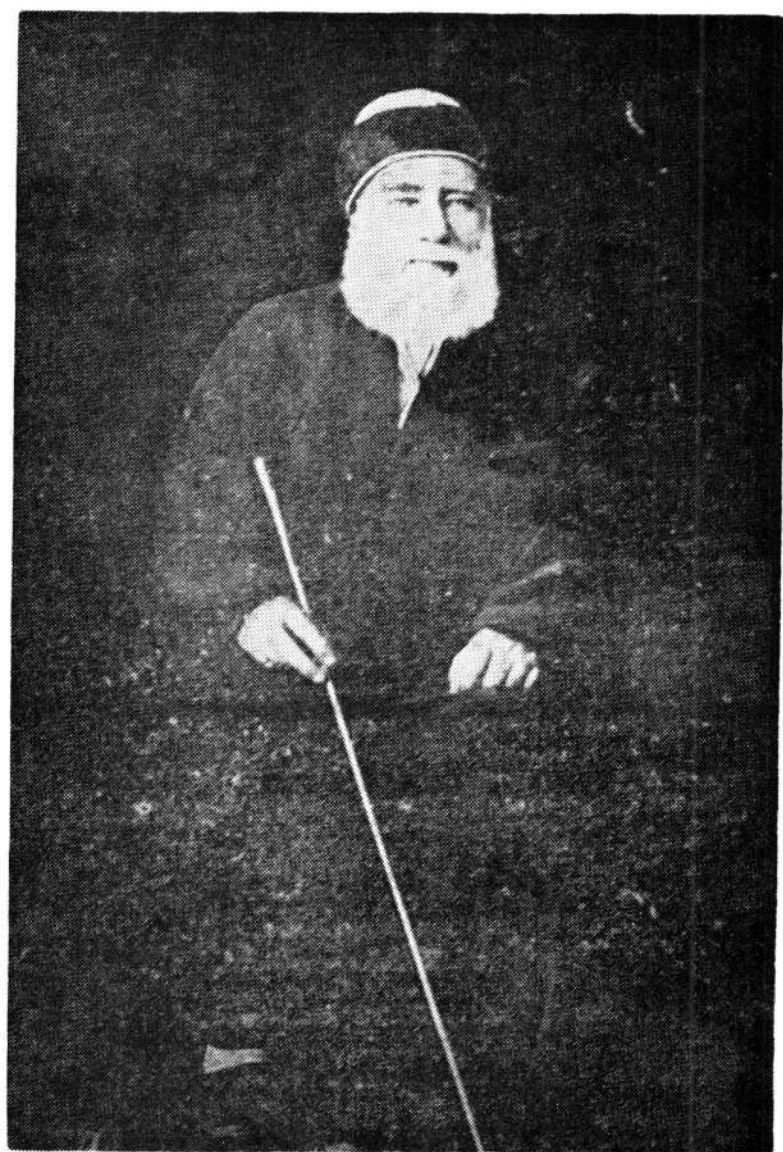
گران شد باروره دشوار و دریا خار و حیرانم
 که دست خسته میگیرد که دیگر رفتنتوا
 به پیری زاشگ خونین پای تا سرگشته پنهانم
 بدم یکخوشه مروارید و اینک شاخ مرجانم
 زیاد چشم او در چشم خلق از لاغری شخصم
 چنان آید که پندارند مردم موی مژگانم
 ز دل بریان و از خون باده دارم عیش پنهان بین
 که اندر گنج خلوت کرده تنها عشق مهمانم

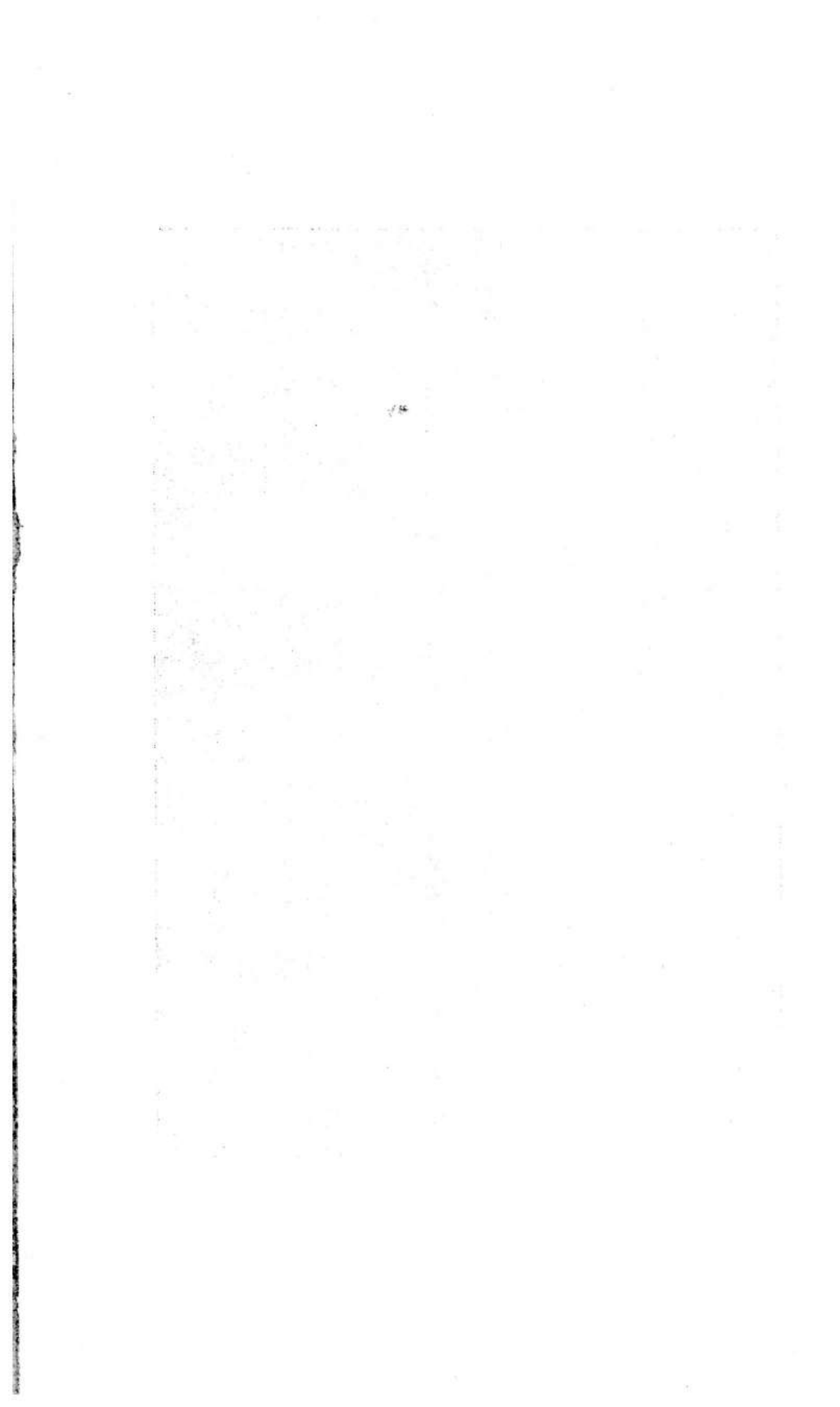
ز گفت دل نشین با آنکه دارم چون کمان قامت
حجاب از شمت خوبان گوئی امشب راست پیکانم

و اما برادران صلبی بطنی عرم مبارک عبارتند از :
جناب حاجی میرزا سید حسن ملقب به افغان کبیر و جناب
حاجی میرزا سید ابوالقاسم معروف به تقاخانه فی
۱- جناب حاجی میرزا سید حسن

شرح حال جناب ایشانرا حضرت عبدالبهاء در تذکرة الوفا
صفحه ۳۹ چنین بیان فرموده اند :

((و از اعظم مهاجرین و مجاورین حضرت حاجی میرزا
حسن افغان کبیرند که در ایام اخیر بشرف هجرت و جوار
عنایت پروردگار موفق گردید حضرتش بنقاه اولی روحی
له الفدا منسوب و از افغان سدره مبارکه بقلم اعلی منصوص
هنوز طفل رضیع بود که از ثدی عنایت حضرت اعلی بهره
و نصیب گرفت و بان جمال منیر تعلق فریب داشت کسودک
مراحت بود که با دانایان موافق گشت و به تحصیل علوم
و فنون پرداخت و شب و روز در غوامض مسائل الهی متفکر
بود و از مشاهده آیات کبری در منشور آفاق متحیر حتی





در علوم مادی نظیر ریاضی و هندسه و جغرافی نیز ماهر بود خلاصه در فنون شتی ید طولائی داشت و بر آراء اسلام و اخلاف اطلاع کامل در لیل و نهار اوقاتی قلیله صرف تجارت میدمود ولی اکثر اوقات در مطالعه و مذاکره میگذرانید فی الحقیقه علامه آفاق بود و سبب عزت امراله در بین علماء اعلام بکلماتی مختصر حل مسائل مشکله میکرد یعنی سخنش در نهایت اچاز ولی از قبیل اعجاز بود در ایام حضرت اعلی نفحه هدایت کبری بمشام رسید و لسی در ایام مبارک نا رحبت اله شمله زد چنان بر افروخت گه جمیع حجات او هام بسوخت و بقدر امکان بترویج دین اله پرداخت و بمحبت جمال مبارک شهیر آفاق گشت .

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی

واندر همه عالم مشهور بشیدائسی

در نامه مجنونان از نام من آغازند

زین پیش اگر بودم سر دفتر دانائسی

باری بعد از صعود حضرت اعلی روحی له الفدا مواظب -

خدمت حضرت حرم طیبه طاهره ضجیع جمال کبریا بود و باین

منقبت عظمی موفق گردید و در ایران از فرقت حضرت رحمن

مغموم و پیریشان بود تا آنکه سلیل جلیلش بشرف صهریت

فائز گردید سرور و شادمانی نمود و فرح و کاهرانی یافت

ایران را بگذاشت و بظل عنایت جوار حضرت مقصود شتافت
شماثل عجیبی داشت و جهش نورانی بود حتی اغیار میگفتند
که در جبین پرتو نور مبین دارد باری مدتی به بیروت
رفت و با عالم شهیر خواجه فندیك ملاقات نمود و خواجه
مذکور در بعضی محافل تصریف و توصیف از فضل و کمال
افنان کبیر نمود که در شرق چنین متفنی نادر است بعد
مراجعت بارض مقصود نمود و در جوار قصر حصر افکار در -
فضائل عالم انسانی گرد بسیاری از اوقات با کتشافات نجوم
مشغول بود و در دقائق حرکات کواکب متفکر و ورینی در دست
داشت و هر شب با کتشافات مشغول میشد ایام خوشی
بسر میرد در نهایت فراغت و غایت مسرت و تمام بشاشت
در جوار حضرت احدیت روزش فیروز بود و شبش روشن مانند
نوروز تا آنکه صمود حضرت مقصود وقوع یافت جمعیت خاطر
پیشان شد و فرح و مسرت باه و حسرت مبدل گشت مصیبت
کبری رخ نمود و فراق احتراق دست داد روز روشن شب تار
گشت و صفای گلشن منقلب بخار گلشن گردید چشمها گریان
بود و سوخته و افروخته ایامی چند بسر برد ولی تحمل
فراق ننمود در مدت قلبه روح مبارکش ترك این جهان نموده
بجهان ابدی شتافت و در جنت لقا فائز و مستغرق بحر
انوار شد علیه الرحمة الکبری و له الموهبته العظمی

وله البركة على ممر القرون والاعصار قبر شريفش در عكسا
 (در منشیه است)

و جناب حاج میرزا حبیب الله افنان علیه غفران الله راجع به
 کیفیت تصدیق جناب افنان کبیر در رساله تاریخیه خود چنین مینگارد :

(چون جناب حاج محمد ابراهیم با فامیل یزد نسبت
 داشتند یعنی همشیره جناب مبلغ ضلع جناب حاجی میرزا
 حسنعلی خال حضرت اعلی روح ما سواه فداه بودند بدینجهت
 سمت محرمیت هم از هر جهت کفما بین بود پس از ورود به یزد
 حسب الخواش جناب افنان مشغول صحبت با آقایان افنان
 یعنی حاج میرزا حسنعلی و حاجی میرزا سید حسن افنان
 کبیر و انجال آنها میشوند افنان زاده ها چون جوان بودند
 و اوها م آنها کمتر بوده تصدیق مینمایند اما جناب حاجی
 میرزا حسنعلی آنوقت مصدق نمیشوند جناب مبلغ زیاد اصرار
 مینمایند و جدیت میکنند جواب میدهند هرگاه آقا میرزا
 سید حسن تصدیق کرد من قبول خواهم کرد زیرا که جناب
 آقا میرزا سید حسن در علوم صوری عالم و فاضل بود عینک
 خود را جناب آقا میرزا سید حسن قرار داده و تصدیق خود
 را موکول بقبول ایشان نموده بودند باری بهزار مشقت
 و زحمت جناب آقا میرزا سید حسن تصدیق مینمایند پس از
 تصدیق و اذعان ایشان بدون معطلی جناب خال حاجی

میرزا حسنعلی نیز تصدیق مینمایند احدی از این فامیل
چهل نساء" و رجالاً" معرض و منکر باقی نمیباشد .

شرح حال فرزندان جناب افنان کبیر بنحو اختصار
در صفحات قبل مذکور گردیده است و آنچه که در باره خود
ایشان شایسته است در اینمورد و مقام مذکور و مرقوم
گرد آیات و کلمات مبارکه ایست که در لوح شیخ والسواح
دیگر در بیان احوالات روحانی جناب افنان کبیر از قلم
اعلی نازل گشته و عیناً " زینت بخش این اوراق میگردد :
در لوح شیخ چنین نازل گشته است

((شخصی عالم و کامل و فاضل در آخر عمر بارض مقدسه
توجه نمود و مقصودش اعتکاف بوده در باره او نوشته اند
آنچه را که زفرات مخلصین و مقربین مرتفع))
و در لوح مبارک دیگر خطاب به کربلائی حاجی بابا زرقانی
شرح آنرا چنین میفرمایند :

((. . . جناب حاجی میرزا سید حسن افنان جزاعتکاف
در این ارض خیالی نداشت کل بر آنچه ذکر شد آگاه و
گواهند چه که عمرشان بمقامی رسیده که از خروج و دخول
متعذرند و بر حق متوکل و بانچه وارد اراضی معذالك
با اختر (۱) متحد شده در باره سید مذکور که اعلم و افضل
(۱) حاج میرزا طاهر اختر مدیر و صاحب امتیاز روزنامه

علمای ایرانند نوشته آنچه را که اهل مدائن عدل بنوحه
 مشغول و اینمظلوم در جمیع احوال شاکر و صامت ()
 بقرا ر مذکور جناب افغان کبیر در سال ۱۲۶۳ همان موقعیکه
 حضرت اعلی در اصفهان تشریف داشتند باجناب میرزای -
 شیرازی مشغول تحصیل بوده و در آنزمان هنوز بامر مبارک
 اقبال و توجه کاملی نداشته اند صعود جناب ایشان در
 سال ۱۳۱۰ هجری در سنی قریب به هشتاد و پنج سال
 در عکا واقع و جسد شریف ایشان در منشیه مدفون گردیده
 است .

و اینلوح مبارک از قلم حضرت عبدالبهاء در باره واقعه صعود
 ایشان خطاب بجناب حاج میرزا محمد علی ابن خال اکبر
 شرفصدور یافته است : هو الابهی

حضرت افغان سدره مبارکه الهیه جناب حاجی میرزا محمد
 علی علیه بهاء اله الابهی ملاحظه فرمایند .

هو الابهی ایها الفرع المجید من الشجرة المباركة
 الناطقة فی سدره السینا علیک بهاء اله و ثنائیه و فضلوه جوده
 اختر بود که با چند نفر از ایرانیان مانند سید جمال الدین
 اسدآبادی و شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی و حسین
 دانش همدست شده و مقالاتی بر علیه اوضاع آنروز ایران در
 روزنامه خود منتشر مینمود و همچنین بر علیه جمال مبارک
 و احبای ساکن عکا اقداماتی نمود بود روزنامه اختر مفتریاتی -
 انتشار میداد ()

واحسانه حضرت افنان کبیر فرع جلیل علیه بهاء ربنا العظیم
 و محبوبه الکریم از این ظلمتکده فراق بخلوتگاه محبوس
 آفاق صعود فرمودند و بهمنتهای شوق رب ادرکنی گویان -
 بملکوت امهی وافق اعلی شتافتند آن منجذب الی اله از
 بدایت نشئت بچه فضل و موهبتی موفق و موید شدند و بچه
 خلعتی مخلص گشتند از اشرف اعراق بودند و با کمال اخلاق
 مشهود شدند از سن طفولیت و بد و صباوت منجذب بملکوت
 اعلی بودند و متوجه جبروت اسمی و چون نشو و نما نمودند
 در تحصیل علوم و حکم گوشیدند و جام عرفان را از یس
 ساقی عنایت چشیدند و چون انوار صبح الهی بفیض
 نامتناهی آفاق اکوان را منور نمود و نفحات قدس مشام
 مشتاقانرا معطر کرد چشمی روشن نمودند و جانی گلشن
 کردند اقتباس انوار از مشکاة الهی نمودند و اکتساب -
 فیض نامتناهی از غمام رحمانی و چون شمس قدم از افق
 اسم اعظم طالع و لائح گردید چون نجم بازغ باز استفاضه
 انوار از آن نیر بزرگوار نمودند و بنور هدی در بقعه سینا
 مهتدی شدند فرع جلیل این سدره مبارکه شدند و افنون
 رفیع این روحه مقدسه سائق توفیق و دلیل موهبت رب
 کریم در آفاق گرداند تا آنکه در ظل جمال قدم و پناه اسم
 اعظم روحی لا حباه الفدا منزل و ما وی عنایت فرمود

مدتی از عمر را در جوار جمال مبین و سایه حصن حصین
بسر بردند و مظهر الطاف جلیله و عنایات عظیمه و احسانا
مقتابمه بودند و چون زلزله بر ارکان وجود افتاد و کینونت
اکوان و امکان از فراق جمال رحمن بگداخت و اینجهمان
سره ظلمتکده غموم گشت و این گلشن ازهار گلخن آتشیار
گشت ارکان حقائق نفوس مقدسه متلاشی شد و بنیان حیات
ذوات منجذبه مهردوم گشت صبر نماند و قرار بباد رفت از
آن ایام حضرت افنان حالش دگرگون شد و شدت حرقتش
آنا " فانا " افزون گشت تا آنکه فی الحقیقه مدتی بود مد هوش
و بیهوش بودند تا آنکه در این ایام پراشتیاق باز نمودند
و برفیق اعلی و افق ابهی پرواز نمودند و در آن گلشن
تقدیس در سدره منتهی آشیانه ساختند و در جوار رحمت
کبری منزل و ماء وی گرفتند و مظهر آیه مبارکه والسلام
علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا شدند طویبی
له ثم طویبی له ثم بشری له رب و رجائی و ملجئ و ملاذی
هذا افنون من افنان شجرة رحمانیتك و فرع من فروع
سدره ربانیتك قد احترقت کبد من نار الفراق و هزته
نسائم الاشتیاق حتی تاججت نیران الاشواق بین الضلوع
و الاحشاء و ابتهل الی ملکوتک الابهی رب ارجئنی الیک
و نجنی من وهدة النوی و شدة الجوی و ورطة الاسی

بفضلك وجودك يا جمال الاعلى ورب الآخرة والاولى وادركنى
 ادركنى وفي جوار رحمتك اسكنى ومن موائد لقاءك ارزقنى
 ومن موائد عنايتك اطعمنى وبروح مشاهدتك احينى وبنور
 وصلك نورنى ومن كاس البقاء فى ساحة اللقاء اسقنى ومن
 نفحات طيور القدس فاسمى رب اجب دعائه واستجب مسئوله
 ويسر له امره واشرح صدره ونور وجهه وافرح قلبه وسر
 روحه برحمتك الكبرى وفضلك وجودك يا من بيدك ملكوت
 الاشياء انك انت الفضال المتعالى الكريم ع
 وايضا " اينلوح مبارك شرفصدور يافته است

هناك حضرات افنان سدره الهييه جناب فرع جليل حاجى
 ميرزا محمد على عليه بها اله الابهى ملا عظه نمايند .

هو الابهى

ايها الفرع الجليل من السدره المباركة المرتفعة فى سيناء
 الظهور قد غاب صبح الفرح والسرور وخاب اهل الحبور
 وانطفأ سرج الصدور وناحت الحور فى اعلى غرفات القصور
 ونادت اواه اواه ان الناعى نعى قد وقعت مصيبة وهنت
 بها شدائد القوى قد انخسف بدر الامال وانتزت نجوم
 الجمال وكورت شمس الجلال وصاح اهل سراق الاجلال
 واحزننا واولا قد صدمت رزية بها انهدم بنيان الاصطبار
 وخسف بها صروح الاء فراح قد اشتدت ارياح البلاء





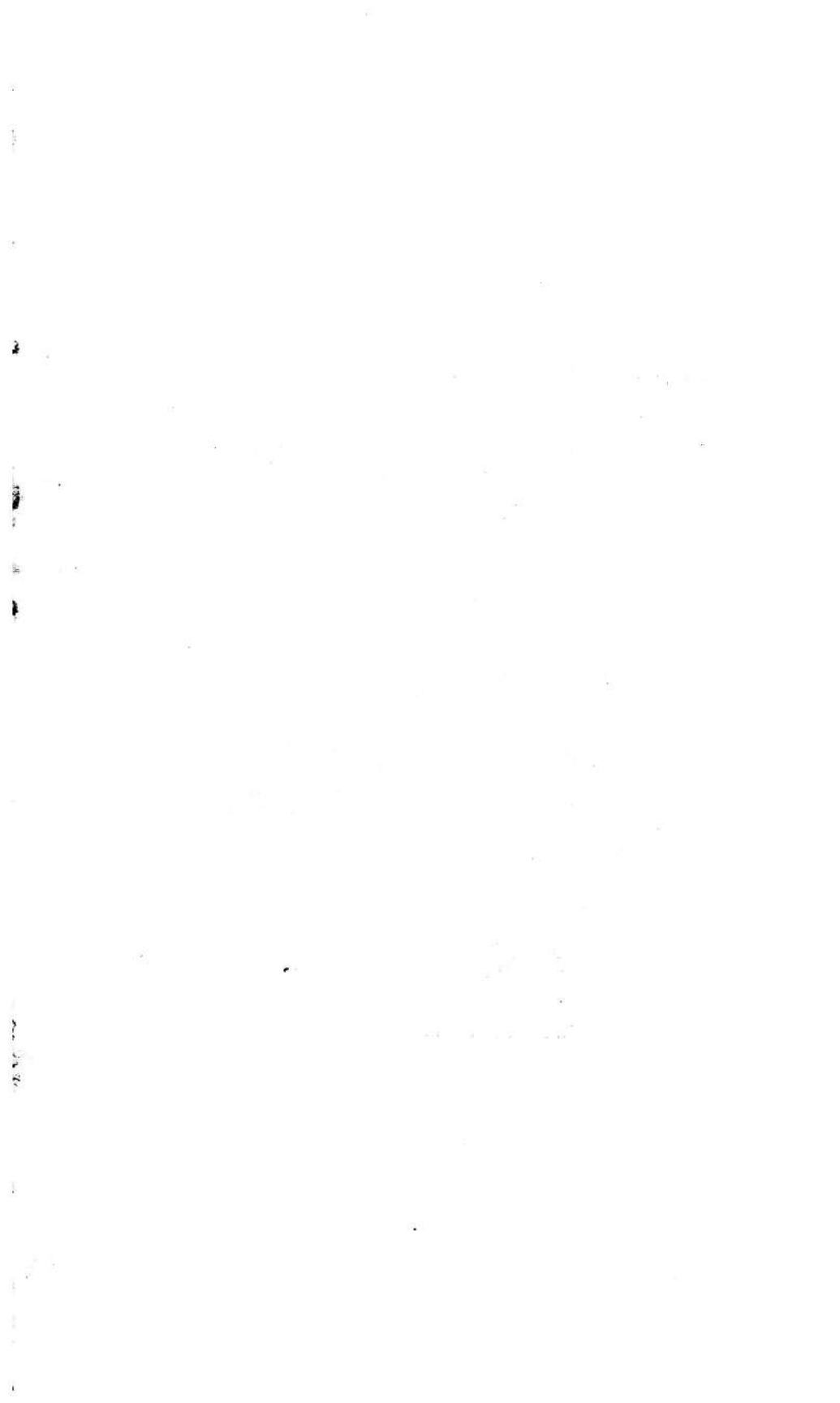
وهاجعت زوابع الابدان و مرت عواصف القضاء و اقتلحت اشجار
 الوفاء فنادت الطيور على افنان سدره المنتهى يا اسفا
 على تلك الوجهة النوراء و الخضره الفراء و الفريده ففى
 اكليل المليا قد سالت الصبرات و تسعرت نيران الحسرات
 و اظلم انوار المسرات و شقت الجيوب طلعات مقدسات و نحن
 و ارتفع ضحيجهن بالصويل يا حسرتا " بما انهدم الركن
 الشديد و نكس علم مجيد و طوى شرع رفيع و انخمدت نيران
 الافراح اگرچه اين ماتم را با چشم گريان و قلب سوزان و
 بريان اهل سراق رحمن تلقى نمودند و از آه و انين
 و تاوه و حنين انجمن يزدان دقيقه ئى آرام نگرفتند در اين
 صورت تسلى مشكل است ولى چون آن طير حديقه بقا برياض
 ملكوت ابهى پرواز نمود و آن بلبل باغ بفرودس ملاء اعلى
 عروج فرمود بايد آنحضرت جميع فروع سدره را تسلى بخشند
 و دلدارى دهند از فضل قديم و جديد رب مجيد اميد واريم
 كه عنقریب كل در آن انجمن رحمن مجتمع گرديم و در آن ظل
 ظليل مستظل شويم از عين تسنيم بنوشيم و در بساط اهل
 ملاء عالين داخل گرديم انه هـ و الموفى المويد الكريم ع ع .

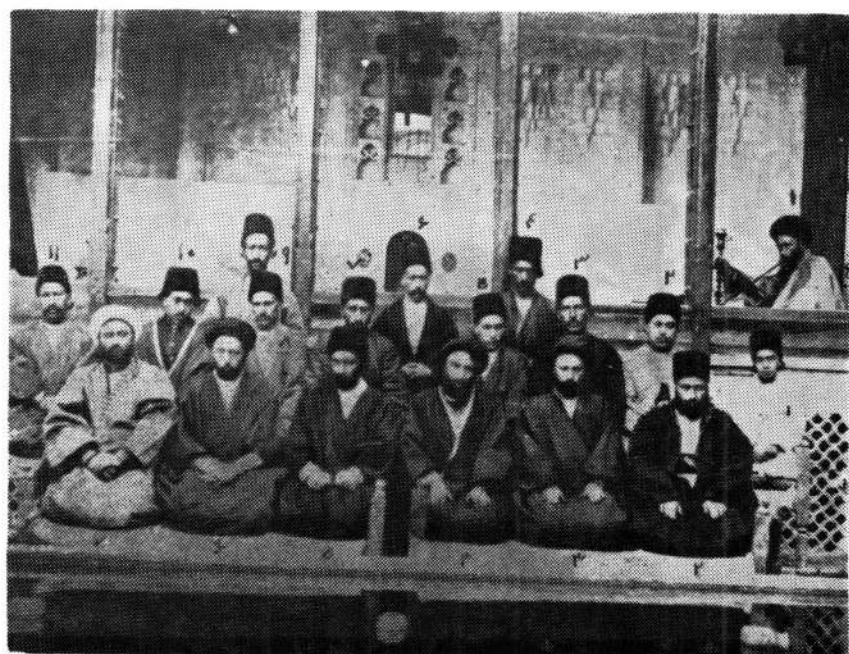
۲ - جناب حاج میرزا ابوالقاسم معروف به سقا خانه

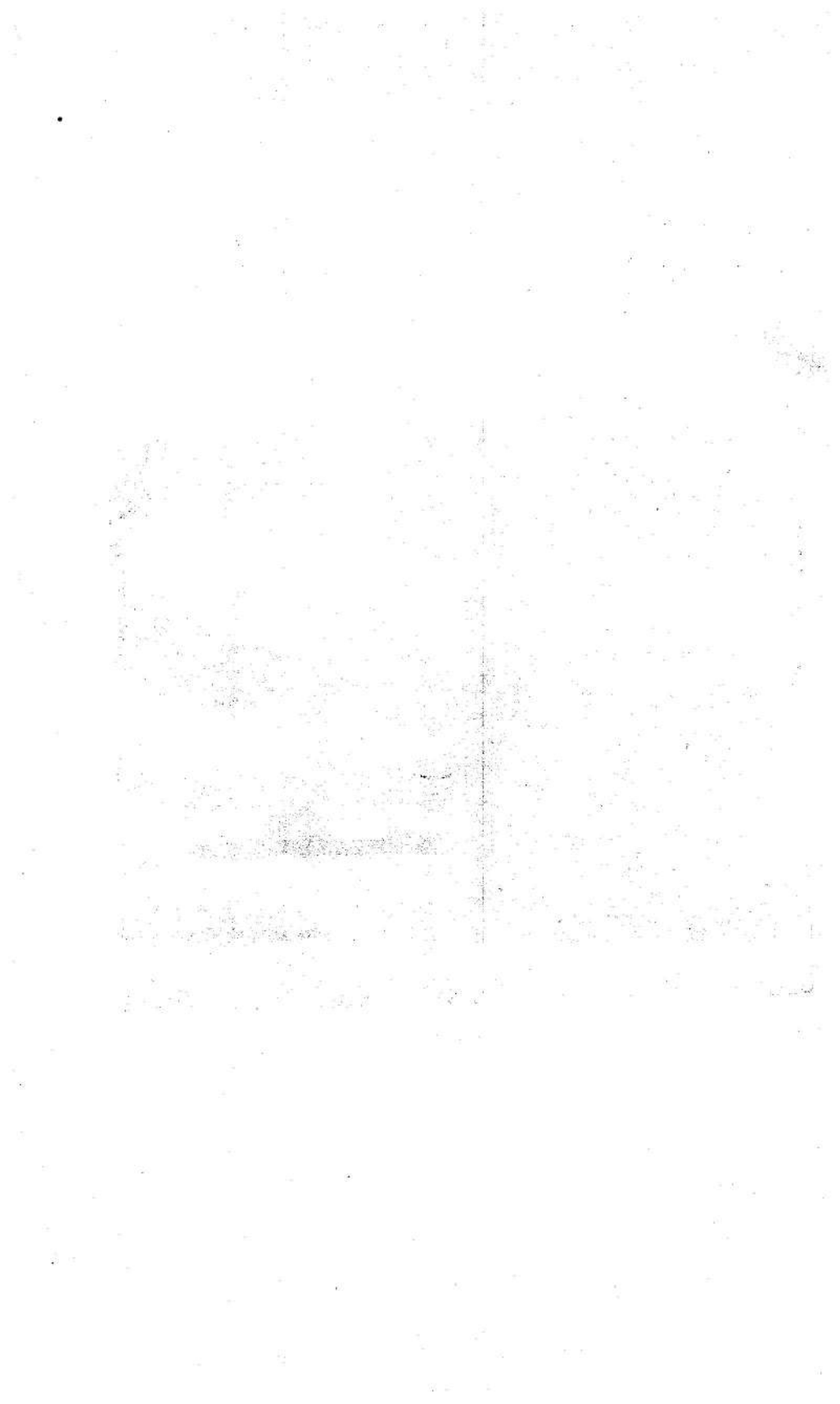
جناب حاج میرزا ابوالقاسم برادر دیگر حرم مبارک در شیراز بشغل تجارت مشغول بودند و چون در سرای گمرک که محل تجارت ایشان بود روبروی حجره خود سقاخانه ساخته بودند لذا معروف به سقا خانه می شدند که از تجار دیگر که بهمین نام بودند ممتاز گردیده شناخته شوند .

در ایام حکومت میرزا حسین خان اجودان باشی حکومت فارس که حضرت اعلی مورد ازیت و آزار او قرار گرفته و عاقبت از شیراز بطرف اصفهان رهسپار گردیدند عبدالحمید داروغه باجمعی از فراسان بخانه ایشان ریخته و جناب حاج میرزا ابوالقاسم را در حالیکه مبتلا بپوآگشته و در بستر ناتوانی افتاده بود بدوش کشیده بدار الحکومه بردند و حکومت ایشان را بسنتی مورد موآخذه قرار داده و از ایشان التزام گرفتند که در طرف پانزده روز یا آنحضرت را تسلیم نمایند و یا پانزده هزار تومان پول بدهد و همه گونه صدمات برایشان وارد ساخت در اینحال نامه جناب معتمد الدوله حکمران اصفهان باورسید و دست از تصرف و ازیت برداشت و علت صدور نامه مزبور آن بود که حضرت اعلی پس از ورود باصفهان و استقرار در منزل امام جمعه









میرسید محمد سلطان الملما و اشتهار آنحضرت منوچهر
 خان محتمد الدوله از آنحضرت دیدن نموده و در دراز الحکومه
 خود پذیرائی مینماید و حضرت اعلی در ضمن صحبت از
 اوضاع شیراز و سوء رفتار حسین خان حاکم آنجا اشارهئی
 فرمودند که نسبت به بستگان ظلم و ستم فاحش روا میدارد
 لذا فوراً " محتمد الدوله نامهئی خطاب به حسین خان مرقوم
 داشته و او را از پیروی سخنان مردم گزافه گو مذمت کرده
 یا اجرای عدالت و حمایت در باره مظلومین و منسویین بخانوار
 رسالت و نجابت ترغیب و هدایت نموده با چاپار مخصوص
 فرستاد و او ناگزیر دستازانیت و آزار برداشت .

در رساله تاریخیه جناب حاج میرزا حبیب اله افغان واقعه
 مذکور را چنین مرقوم داشته اند :

((از قرار یکه والد^ه مرحوم والد که اخت حرم باشند ذکر
 مینمودند عنوان میداشتند که قبل از ظهر بود و مرحوم -
 اخوی یعنی حاجی میرزا ابوالقاسم مبتلا بناخوشی و بسا
 بودند و در بستر ناتوانی آرمیده ناگاه دیدیم بشدت در
 منزل را میکوبند اهل خانه همه مضطرب شدیم فیروز که سیاه
 خانه زاد بود رفت در را باز کرد یگدفعه بدون خبر
 عبدالحمید خان داروفه با فراشها با جمعی رجاله صحن
 خانه را پر کردند هنگامه غریبی درگیر شد آمدند منازل را

کاوش کردند حضرت را نیافتند پسر از یاء سر آمدند ســـــ
 رختخواب مرحوم اخوی بحال ابتلا ایشانرا دوش کرده میبرند
 نزد صاحب اختیار حسین خان که جناب حاجی میرزا
 ابوالقاسم راضی بیند بنای تشدد میگذارد در نهایت غضب
 میگوید سید باب کجاست جواب میفرمایند نصید انم من مهتلا ی
 وبا بودم و هنوز هم مبتلا میباشم خبری از ایشان ندارم -
 سختگیری و ازیت زیاد کرده بالا خره پانزده روز مهلت
 میگیرد که باید پسر از پانزده پیوم یا حضرت را تسلیم نمایند
 و یا پانزده هزار تومان پول بدهند مجبورا " قبول میفرمایند
 از جناب حاجی ضامن میخواهند حاجی محمد صادق -
 اصفهانی که در آنوقت آنهم از تجار معروف و معتبر و بسا
 جناب حاجی نهایت رفاقت را داشته ضمانت مینمایند پس
 از اخذ ضامن حاجی را مرخص مینماید منزل تشریف فرما
 میشوند . پسر از انقضای پانزده یوم که التزام داده بودند
 فرارش میفرستند حاجی را در ارك در حضور حسین خان
 حاضر مینمایند بسختی مطالبه حضرت و یا پانزده هزار
 تومان پول مینمایند آنچه حاجی التماس میکند و قسم میخورد
 که خبری از ایشان ندانم بر شدت غضب حسین خان
 میافزاید مرحوم حاجی را حال ضعیف بر ایشان دست میدهد
 در همان حین چای اصفهان که مرحوم معتمد الدوله

وله

فرستاده بودند مع پاکت میرسد پاکت که بمهر مرحوم معتمدالد
 مزین بود میدهد بحسین خان پسر از ملا حظه می بیند دیگر
 نمی تواند مزاحمت و ایرادی بگیرد هزار و پانصد تومان از
 مرحوم حاجی گرفته ایشانرا مرخص مینماید ()

در توقیع مبارک حضرت اعلیٰ خطاب بمحمد شاه و در توقیع
 خطبة القهریه خطاب به حاج میرزا آقاسی بیانی از ظلم
 و ستم حسین خان حاکم فارس و عدالت پروری منوچهرخان
 معتمدالدوله را مرقوم فرموده اند جناب حاج میرزا ابوالقاسم
 پسر از سالیان دراز زندگانی در شیراز در یوم دوشنبه دوم
 شهر ربیع الاولی از سنه ۱۳۰۵ هجری صعود نمود و در
 حرم شاه چراغ در جوار مرقد حرم مبارک دفن شدند .

در کتاب فارسنامه ناصری صفحه ۱۳۱ درباره ایشان چنین
 مینویسند .

(. . . و اعیان و اشراف این محله است سلا لة السادات
 قدوة اصحاب عمده اعیان حاجی میرزا ابوالقاسم تاجر
 شیرازی خلف فخران مآب حاجی میرزا علی تاجر شیرازی
 در سال ۱۲۲۶ متولد گشته عمل تجارت اجدادی اختیار
 نمود و در هر جائی عاملی برای تجارت فرستاد و مدتی
 امور تجارتی را با اولاد خود واگذاشته و در خانه عاقبت
 نشسته است و او را چهار نفر پسر است اصالت و نجابت

وامانت اکتهاہان آقا سید حسین و میرزا ابوالحسن و میرزا محمود و میرزا ابراہیم با آنکہ در عنفوان جوانی انسداد بدستکاری و درست گوئی مشہور گشته مایہ رواج تجارت تریاک ایران بجانب ممالک چین شدہ اند)

پس از صعود جناب حاج میرزا ابوالقاسم لوح مخصوصی از حضرت بہاء الہ بجمہتہ تسلیت خطاب بجانب آقا سید حسین و سایر فرزندان ایشان نازل گشتہ و در آن لوح مبارک چنین میفرمایند :

قولہ عز بیانہ
 (. . .) یا حسین ان المظلوم ینادیک من شطر السجن و یحزیک فیما ورد علیک ان ربک ہوالصبار یا مریک بالصبر و الا صبار و ہوالامر فیما کان و مایکون اسمع النداء من شطر عکاء انہ ینطق فیکل شاءن انہ لا الہ الا ہو مالک الغیب و الشہود لا یخزب عن علمہ من شیء یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و ہوالمتدر المزیز الودود ایاک ان یحزنک حوادث العالم او تزک شہات الذین انکروا کتاب الہ و ظہورہ الا انہم لا یشعرون خذ الکتاب بقوة من عند الہ انہ یا مریک بالبر و التقوی و ہوالفرد الواحد المزیز المحبوب ان قلمی الاعلی اراد ان یذکر افنانہ الغری صد الی الرفیق الاعلی من قضاء الہ المحتوم شہد انہ سمع النداء از ارتفع بین الارض و السماء و فازبطا فازید عیاد مکرمون و اعترف

بوحدايته و فردانيتها و بما نطق به لسان العظمة في مقامه المرفوع انه ^{طهره} حين صعوده و غفره فضلا من عنده و قادر له في الجنة العليا مقاما لا تحويه الافكار و الحقول طوبى لك يا افتاني بما ورد عليك في اول الايام ان ربك هو الحق علام الضيوب قد شهد ماورد عليك و حفظك بسلطان من عنده الى ان جاء الوعد و ما قدر لك في لوح محفوظ يا ابا القاسم عليك بهاء اله و بهاء انبيائه و اصفياه و بهاء الذين طافوا العرش في الاصيل و البكور اول موج ارتفع من بحر الكرم من لذن مالك القدم عليك يا ايها المتمسك بحبل الفضل في ايام اله مالك الملوك نسئله تعالى ان ينزل عليك في كل حين رحمة من عنده و يقدر لك ما تقدر به الصيون كذلك نطق لسان المظلوم في هذه الليلة الدلاء امر " من لدى اله مالك الوجود ان الله و انا اليه راجعون) و همچنين در لوح مبارك ديگر كه بافتخار جناب آقا سيد ابوالحسن فرزند ديگر ايشان نازل چنين ميفرمايند .

(. . . يا افتاني يا ابا الحسن عليك بهائي بشنوننداي مظلوم را و قلب را از غبار احزان و ارده باب ذكر الهى مقدس داراگر چه مصيبت و ارده عظيم است و ليكن صبر و اصطبار عند اله اعظم انه هو الصبار و امر عباد به بالصبر الجميل انما ذكرنا افتاني الذي صعد الى اله بما ماج به بحر الخفرا ن

و هطالت امطار رحمة ربك الخفور الكريم حين صعوده -
 زينه اله بطراز الضفران فضلا من عنده و هو الفضال القديم
 منتسبين طرارا از قبل مظلوم ذكر نما و بصبر و اصطبار -
 وصيت كن امروز روز ذكر و ثنا و خدمت امر استبايد اوليا
 مخصوص افنان به تبليغ امراله و ارتفاع كلمه مشغول باشند
 از قلم اعلى در باره افنان نازل شده آنچه كه بد و ام اسما
 و صفات الهى باقى و پاينده است بايد اينمقام اعلى را
 حفظ نمايد (. . .)

عيال جناب حاج ميرزا ابوالقاسم صاحب سلطان بيكم از
 اهل جهرم بوده و فرزندان ايشان عبارتند از :

۱ - ساره سلطان بيكم - ايشان بزوجيت حاج سيد
 ميرزا فرزند جناب حاج ميرزا سيد حسن افنان گبير درآمد ه
 و شرح اعقاب ايشان قبلا مذکور گرديد .

۲ - فاطمه سلطان بيكم - ايشان بزوجيت آقا محمد
 حسن تاجر از اهل بوشهر فرزند حاجى عباس ابن حاج عبد
 الرسول بوشهرى درآمد و اين ازدواج از آنجهت واقع
 شد كه سرکار حاجيه بى بى والده حرم مبارك و جناب حاجى
 ميرزا ابوالقاسم از اهل جهرم و با مادر آقا محمد حسن -
 نسبت فاميلی و خانوادگی داشته اند .

از اين ازدواج دو پسر و يك دختر بوجود آمد از اينقرار :

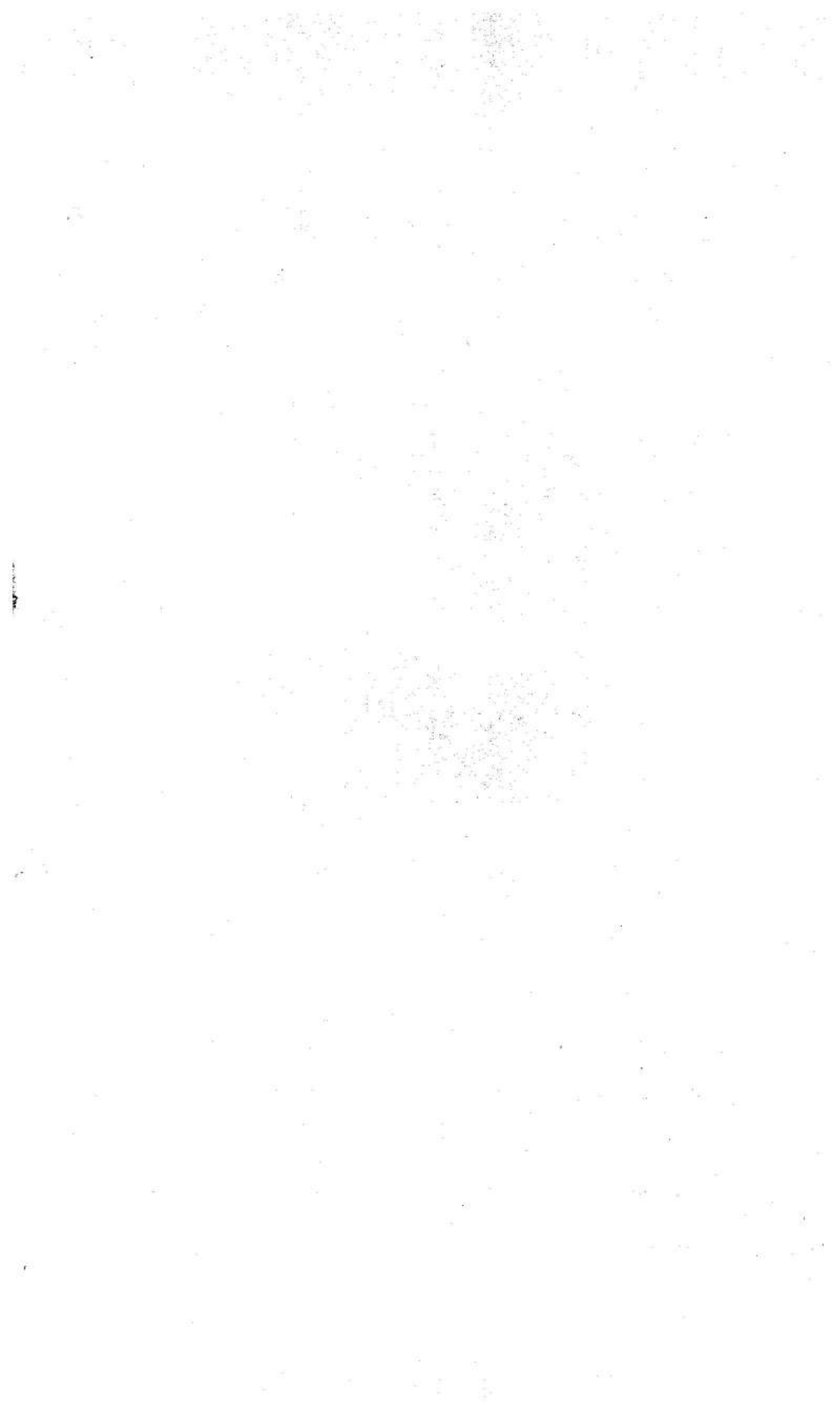
۱ - علی محمد - ایشان نظر باینکه همنام حضرت اعلی - بودند محض احترام با اسم مبارک ایشانرا علی آقا مینامیدند و از همان اوایل جوانی بایمان فائز و بدرجات عالیہ روحانیہ رسیدہ و بزبور فضل و کمال نیز آراستہ گردید و در میان - اقران مشار بالبنان شد و چون غالباً " خدمات دولتی ایشان نطیندگی وزارت امور خارجه بود همنام بالیوزی شهرت یافته و بلقب موقرالذولہ ملقب گردید و ہمیشہ مورد نہایت عنایت و الطاف جمال مبارک واقع و الواح بسیار بافتخار ایشان نازل گردیدہ است از جمله اینلوح مبارک بافتخار ایشان نازل گردیدہ است :

جناب میرزا علی آقا علیہ السلام
 ہو المہمین علی الاسماء

امروز مکلم طور در ملکوت بیان ناطق و دل را بصراط مستقیم و نبأ عظیم دعوت میفرماید و لکن ازانی کہ لایق اصغای این کلمعلیاست از کبریت احمر کمیابتر طوبی از برای نفسیکہ سلا سل تقلید و سطوت صاحب تحدید او را از مشرق - توحید منع نمود و از بحر بیان رحمن محروم نساخت امواج بحر ظہور امام وجوہ ظاہر و تجلیات افتاب حقیقت از ہر جہتی باہر و لیکن مشتہیات نفس و ہوی حائل گشستہ

ابصار را از مشاهده افق اعلی منع کرده و اذان را از اصفا
 صریر قلم اعلی از حق میطلبیم کل را آگاه فرماید و از فیوضات
 ایامش محروم ننماید اوست قادر و توانا و عالم و دانا .
 نامه آنجناب را افنان علیه بهائی بساحت اقدس ارسال نمود
 لله الحمد عرف محبت اقبال از آن متضوع نستل اله تبارک
 و تعالی ان یویدک علی مالا ینقطع عرفه بدوام ملکوتیه و جبروته
 و یجعلک علما باسمه بین خلقه انه هوالمقدر علی ما یشاء -
 بقوله کن فیکون . جوان مذکور بلیقا حضور فائز مع آنکس
 اینمظلوم چند سنه میشود با احدی از احزاب خارجه معاشر
 نه مکرر با ایشان ملاقات نمودیم و از وجهش آثار صفا ظاهر
 از حق میطلبیم او را تائید فرماید بر امریکه سبب محسو
 فساد و اثبات اصلاح عالم است انه هو السامع المجیب دیگر
 تفصیل را جناب افنان ذکر مینمایند اولیای آن ارض را از
 قبل مظلوم تکبیر برسانید و با شراقات انوار نیر ذکر منور دارید
 البهاء المشرق من افق سما عنایة اله علیک و علی الذین
 اقبلوا بقلوب هورا و وجوه بیضا الی الافق الاعلی المقام
 الذی فیه ینادی الذرات الملک و الملکوت المعظمة و الجبروت
 لله رب الحر المعظیم و الكرسي الرفیع .
 عیال جناب موقرالذوله سرکار خدیجه خانم صبیحه جناب
 آقا میرزا ابوالحسن افنان دانی ایشان مییاشد و از این





از واج چهار فرزند ذکور بوجود آمد که دو پسر ایشان بنام عباس در سن هشت ماهگی و دیگری حسین بفاصله بیست و پنج روز از تولد درگذشتند و اما دو پسر دیگر ایشان .

۱ - جناب آقای حسن بالیوزی که تحصیلات عالی خود را در دارالفنون بیروت بپایان رسانیده و در مراتب روحانیت و فضائل و کمالات امری نیز همواره مانند پدر بزرگوار خود مشهور و معروف میباشند و در سال ۱۳۳۶ از طرف حضرت ولی محبوب امراله بمقام شامخ ایادی امراله انتخاب گشتند و اکنون با عائله خود در لندن توقف دارند و بخدمات امریه اشتغال دارند و آثاری از خود دارند که بعضی از آنها انتشار نیافته است .

۲ - متصاعد الی اله جناب عبداله بالیوزی که پسر از اتمام دوره تحصیلات خود در بیروت باخذ دیپلم دکترا در طب نائل و بشیراز مراجعت نموده مشغول کار و خدمت گردیدند متاسفانه هنوز چند سالی از بازگشت ایشان نگذشته بود که مبتلا بمرض حصبه گشته و در عنفوان جوانی در سنی قریب به سی سالگی در سال ۱۳۲۲ از اینجهان بملکوت جاودان عروج نموده در گلستان جاوید شیراز مدفون گردیدند . جناب موقرالذوله پس از سالها خدمت در وزارت امور خارجه

کسالت سابق ایشان شدت یافته و معالجات مؤثر
 واقع نگردید و عاقبت در اوائل سال ۱۳۰۰ بملکوت ابهی
 صعود نموده جسد ایشان با احترامات شایسته در یکی
 از حجرات شاه عبدالعظیم در جنب حجره مجدالدوله
 مدفون گردید و چون خبر تاسف آور صعود ناگهانی ایشان
 بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء رسید در جلسه مخصوصی که
 محض یاد بود ایشان در بیت مبارک ترتیب داده شده بود
 نهایت عنایت و مرحمت در حق جناب موقرالدوله فرموده و
 حتی باین عبارت بیانی فرمودند که (من بحال جناب -
 افنان موقرالدوله غبطه میخورم) و بجناب آقا میرزا
 ابوالحسن افنان که در آن موقع حضور مبارک شرف بودند
 اشارهئی در باره صعود خود فرمودند .

و حضرت عبدالبهاء محبت و عنایت را در حق جناب
 موقرالدوله در ضمن شرح احوال ایشان و مناجات طلب
 مغفرت مخصوصی که بافتخار و اعزاز ایشان از قلم مبارک
 آنحضرت شرف صدور یافته اگمال فرمودند و در این مقام عیناً
 زینت بخش این اوراق میگردد :



ترجمه حال حضرت افغان سده مبارکه جناب موقر الدوله
آقا میرزا علی محمد خان علی بهار الله الابهی
هو الله

حضرتش از فروع سدره منتهی و منتسب استانه حضرت اعلی
روخی له الفداء بود از بد و طفولیت آثار نهایت و زکاء
و دلایل درایت و نبی در روی مبارکش ظاهر و هویدا
در مهد شیر خوار بود که آیات علویت از جبینش نمودار تا
آنکه بسن مراهق رسید خویش و پیوند و بیگانها آشنا آثار
و امتیازی در شماثلش مشاهده مینمودند و از اطوار شرحیرت
میکردند تا آنکه حسن تربیت یافته در تحصیل کمالات صور
و معنوی نهایت همت و غیرت میفرمود در آن مملکت فنون
ادبیه و علوم مفیده تحصیل فرمود و چون بدرجه بلوغ
رسید فروغی تازه یافت .

اطوار و احوالی دیگر از او صدور نمود در نهایت وقار بود
و در قایت سکون و قرار و چون از ظهور حضرت اعلی اطلاع
یافت و وقایعی که بر آن مظهر کبریا واقع شده واقف گشت
بشور و انجذابی افتاد و شعله و التهابی بر افروخت که
باسرار امری برد و بانوار هدی مهتدی گشت و بشارت

ظهور من یظهره اله یافت و بطلوع شمس حقیقت مظالم
 گشت از امواج محیط بی منتهی و فیوضات نامتناهی کلمه
 علیا چنان منجذب و مشتعل گردید که زمام اختیار از دست
 رفت . شب و روز چون دریا پرجوش و خروش بود و همواره -
 گوش و هوش متوجه آهنگ سروش بلسانی بانهایت فصاحت
 و بلاغت بستایش ظهور مجلی طور پرداخت و چون لعمه
 نور روشن گشت . آیت توحید بود و رایت رب مجید در
 بیان و تبیان ادیب و بستان بود و از بلاغت کلماتش حاضرین
 در غایت روح و ریحان و مقام دیا " عرایضش بساحت اقدس -
 میرسید و جمال مبارک با کمال بشاشت میفرمودند نامه
 موقرالذوله بخوانید و فوراً " جواب صادر میگشت لهذا
 توقیعات متعدده داشت و بخطاب رب الارباب فائز از
 توقیعات نهایت عنایت و الطاف ظاهر و باهر و بجان و دل
 در ساحت حضور حاضر و بخطاب انک من الافنان المبارکة ال
 نبتت من هذه الشجرة المقدسه مخاطب . باری در نهایت
 شرف و سرور بود و از نظر عنایت مکلم طور در غایت حضور
 همواره هیجان وجدان او بارض مقدس میرسید و سبب مسرت
 بندگان حضرت احدیت میگشت تا آنکه شمس حقیقت از افق -
 امکان افول فرمود و از مطلع لا مکان اشراق فرمود خبر
 مصیبت کبری و رزیه عظمی چنان حضرت افنان را بحضرت

و کدورت انداخت که لسان مدتی ساکت شد و امواج عرفان ساکن گشت شب و روز همدم آه و انین بود و صبح و شام قلب این همدم نوحه و حنین عبدالبهاء با او مخامبره مینمود و تسلی خاطر میداد تا آنکه دوباره بهیجان آمد و روح و ریحان یافت و بخدمت امراه پرداخت مدتی در سواحل بحر عمان مأمور حکومت گشت و بانصاف و عدالت پرداخت جمیع مدن و دیار سواحل از کیاست و ریاست او مشصوف و لسان بستایش و محامد و نعمت گشودند جمیع میگفتند این سرور بی مثل و نظیر است و میر عدل و انصاف بین غنی و فقیر در ایام حکومت آرزوی خدمت بعالم انسانی مینمود و نهایت آماں بترفیه رعیت و آسایش مملکت و اجرای حقانیت داشت همواره ستایش او از بندرها بارض مقصود میرسید یاران مهاجرین و مجاورین و عبدالبهاء جمیع مسرور میگرددید تا آنکه حوادثی رخ داد و بهندوستان شتافت سالهای چند در آن مرز و بوم مکث و اقامت فرمود در مدت اقامت دوست و دشمن و آشنا و بیگانه لسان بمدح و ثنای او گشودند که این شخص فی الحقیقه متین و وقور است و خیر خواه و غیور جامع کمال است و در عالم انسانی از آیات باهرات و نزد کل محترم بود با وجود آنکه میدانستند که بهائی حقیقی است و منتسب شجره مبارکه باز منکرین و

و معرضین نهایت رعایت را در حق ایشان مجری میداشتند
و اعظم و اکابر ایرانیان از تجار و سیاحان بحضرتش
میشتاقتند و اظهار محبت مینمودند و احترامات فائقه
میکردند فی الحقیقه شمعی بود روشن و نجمی بود درخشان
بعد از مدتی از طهران او را خواستند و مجمع وزراء را بوجود
او آراستند و محل مشورت کل گردید و مرجع اعتماد و احترام
کل شد ولی آن طیر گلشن توحید همواره آرزوی جهان باقی
مینمود و از جهان فانی بیزار بود تا آنکه اجل مسمی رسید
و آن بلبل گلزار الهی به گلستان نامتناهی پرید و از حیز
ادنی بملاء اعلی صعود نمود و در حدیقه کبریا برشاخسار
موهبت کبری باهنگ و نغمه بدیع پرداخت و بروحانیان
جهان بی پایان قرین و ندیم گشت و بمحفل تجلی رامیافت
و در ملکوت انوار در دریای اسرار مستغرق گردید این
شخمرنازنین آیت نور مهین بود و این عبد صادق شمس
بارق بود و در بوستان الهی نخلی باسق الحمد لله در
پایان حیات با کمال تبتل و تضرع و استقامت بر امر اله
و ثبات در دین اله منجذبا " الی ملکوت الجمال متفنیاً " —
الدخول فی محفل تجلی الحزیز الجبار فانی در بحر اسرار
گشت علیه البهاء الابهی من جمال الکبریاء و علیه التحیته
و الثناء من النقطه الاولی و علیه الرحمة و الرضوان من ربه

مناجات طلب مغفرت بحیث انما ن سدره مبارکه حضرت موقر الدوله

هو الله

الهی الہی کیف اذکرتک و قلب عبد البہاء تتاجج فیہ
 نار الجوی و نیران الاسنی من ہذہ المصیبتہ الی دہمت
 المخلصین یارب السموات العلی قد ذرفت الاعین بالدموع
 واحترقت القلوب بما ظہرت الرزقۃ الی ارتفع منها نحیب
 البکاء من افئدۃ احبائک و علت ضجۃ النیاح من قلوب
 اودائک و تتفتت بہا اکباد ارقائک رب انک بفضلک قد دعوت
 النفوس الزکیۃ المطمئنۃ الی ملکوتک الاعلی و ارجعتہم الی
 جبروتک الاسنی و ادخلتہم فی جنتک الماء وی و اخلدتہم
 فی فردوسک الاعلی و ترکنتی وحیدا " فریدا " فی الحییز
 الأدنی مکسور الجناح و ما یوسا " من النجاج غریقا " فی
 بحار الاحزان طریحا " علی تراب الحرمان الی متی یا الہی
 تترکنتی فی ہذہ الذلۃ الکبری و تدعنی محترقا " بنار الفراق
 علی وجہ الضہراء و تقدر لا تحبک المقربین الصعود الی
 الذرۃ العلیا . رب قد و من العظام منی و اشتمل الراس
 شیئا " و قد بلخت من العمر عتیا " فما بقی لى لا حرکتہ
 و لا سکون و لا قوۃ حتی اقوم بہا علی عبودیۃ احبتک الذین

اخترتهم في باب احديتك وانتخبتهم لاء علاء كلمتك
 واجتبيتهم لنشر نفحاتك رب رب عجل في عروحي اللى
 عبتك المليا وصعودى الى النشئة الاخرى ووفودى على
 باب فضلك في جوار رحمتك الكبرى وورودى على شريعة
 عفوك وغفرانك في عالم لا يتناهى رب رب ان عبدك الخاضع
 الخاشع المبتهل المتضرع الى باب احديتك الفرع الرفيع
 من الشجرة المباركة في فردوس فردانيتك الملقب با لموقر
 قد ترك هذه النشئة الفانية ورجع اليك متمنيا "الدخول في
 النشئة الباقيه رب انه قد سرع اليك بقلب خافق ودمع دافق
 وقلب مضطرم وصبر منصرم اشتياقا" الى لقاءك رب انه
 آمن بك وباياتك وانجذب بنفحاتك وتوقد من النارالموقدة
 في سدره فردانيتك واطمئن بذكرك ورضى بقضائك واطلق
 لسانه وسرع الى ظل وحدانيتك رب انه كان طيرا "صادحا
 في رياضك واسدا" زائرا" في غياضك وهورا" سابحا" في
 حياظك الى ان ضاق به الفضاء وجاء يوم القضاء ارتحل
 اليك بقلب منجذب و شفر ميتسم ودمع منسجم ووجه
 مستبشر بمفوك وغفرانك رب اعل له الدرجات و قدر له
 الحسنات و اشمه بلحظات الاعين الرحمانية و اغرقه فى
 بحار الاسرار فى ملكوت الانوار فى محفل كشف انوار الجمال
 و مطلع العزة والجلال انك انت الكريم المتمثال
 وانك انت الغفور الرؤوف الرحيم المرهم

لیله ه ذیقعد ه مقامِ اعلیٰ سنه ۱۳۳۹ عبدالبهاء عباس برادر کوچک جناب موقر الدوله موسوم به احمد آقا مسعود السلطان در تحت حمایت و تربیت ایشان تحصیلاتی نمود ه و بمشاغل دولتی در وزارت امور خارجه مشغول گشت و لسی ایطانی بامر مبارک حاصل نمود و عاقبت در سال ۱۳۱۴ - فوت نمود ه و در جنب حافظیه مدفون گردید از ایشان دو فرزند بنام عبدالحسین و عبدالمعلی باقیماند که هیچکدام بامر مبارک اقبال نمودند . و خواهر ایشان بنام منیره در سن هفت سالگی فوت نمود ه در شاه چیراغ مدفون گردید .

۳ - سومین فرزند جناب حاج میرزا ابوالقاسم میرزا ابراهیم ایشان در چین مشغول تجارت بوده اند و در سنه ۱۳۱۱ بشیراز آمده و در این شهر صعود نمود ه اند و متاهل - نشده اند .

۴ - میرزا علی ایشان در بندرعباس مشغول تجارت بوده و در سنه ۱۳۰۴ در همان شهر صعود نمود ه و بخاک سپرده شده اند ایشان نیز متاهل نبود ه اند .

۵ - میرزا محمود ایشان در شیراز مشغول زراعت مشغول بودند و با شمس جهان بیگم صبیبه جناب افغان کبیر ازدواج نمود ه و یک دختر متولد گردید مسماة به سرکار آغا بیگم که باز دواج جناب حاج میرزا ضیا فرزند جناب آقا میرزا

آقا افنان در آمدند و فرزندان ایشان قبلاً معرفی گردیدند
جناب آقا میرزا محمود در سال ۱۳۰۷ شمسی در سن -

جوانی در شیراز صعود نمود و در شاه چراغ مدفون گردیدند

۶ - میرزا ابوالحسن ایشان در شیراز به تجارت -

مشغول بودند و چندی بحضور مبارك حضرت بهاء الله

مشرف گشته و در جوار مبارك بسر میبردند و قلم اعلی دربار

جناب ایشان در لوحی چنین میفرمایند : (. . چند یست

افنان جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله بلیقا فائز

و در جوار ساکن و اموراتشان منقلب اگر چنانچه انقلابات

باب سکون و اطمینانست چه که افنان از برای تبلیغ امر

الهی خلق شده اند ظاهر که منع میشود باطن نزدشان

حاضر و آن خدمت امرالله تبارک و تعالی است آنجناب

بر آنچه زکرت آگاه و گواهند .

عیال ایشان فاطمه سلطان بیکم صبیبه جناب افنان کبیر بوده

و از این ازدواج چند فرزند زکور و اناث بوجود آمد که

فقط یک دختر مسماة به خدیجه خانم باقی ماند که مشهور

به منور خانم بودند و بطوریکه قبلاً مذکور گردید بازواج

جناب موقر الدوله در آمدند .

جناب آقا میرزا ابوالحسن مدتها نیز در حضور مبارك حضرت

عبدالبهاء مشرف و مورد کمال محبت و عنایت مبارك واقع

و در موقع مسافرت آنحضرت اینلوح مبارک خطاب بجناب ایشان شرف صدور یافته است .
 حيفا — حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا میرزا ابوالحسن
 علیه بهاء اله الابهی

هو اللله

ایها الفرع الکریم من الشجرة المبارکه الحمد لله باخلاقى
 موفقى که جمال ابهی و حضرت اعلى روحى لترتبهما الفدا
 از تو راضى و احبا از تو مضمون و عبد البهء از تو مطمئن
 و مسرور در نیم شب که بمناجات رب قیام نمایم البته بیاد
 یاران افتم على الخصوص فرع جلیل حضرت افنان جمیل
 مجاور مقام اعلى و جناب شما و البته حضرت افنان محترم و
 شما نیز در جوار رحمت کبرى و مقام اعلى بیاد این مهجور
 اسیر حرمان نیز هستید الحمد لله نفحات قدس منتشر
 در آفاق است و اخلاف ثابتین بر میثاق آیات باهره نیر
 اشراق جمیع در عبودیت درگاه و محویت و فنا سهیم و شریک
 عبد البهء و عليك البهء الابهی ع ع .

نه روز قبل از واقعه هائله صعود مبارک آنحضرت چون از
 قرائن و امارات قرب صعود حضرت عبد البهء را احساس
 نمود طاقت فراق و هجران را نیاورد و در ساحل دریای
 حيفا خود را غرق نمود و این حادثه در روز ۲۷ برج عقرب

از سال ۱۳۰۰ شمسی هجری مطابق با ۱۸ ربیع الاولی
 از سال ۱۳۴۰ هجری قمری واقع گردید و جسد ایشان
 در حالیکه خود هیکل مبارک مشایعت فرموده و تا مقداری از
 از راه گوشه صندوق را بردوش مبارک گذاشته بودند
 در گلستان جاوید عکا بخاک سپرده شد و از جناب ایشان
 در جمع احباب اظهار رضایت فرمودند .

۷ - مریم سلطان بیگم این خانم محترمه به زوجیت آقا
 میرزا آقا افغان فرزند اخت حرم درآمدند و همواره مورد
 عنایات مبارک حضرت بهاء اله بوده و الواح متعددی -
 بافتخار ایشان نازل گردیده مشارالیهها در تاریخ مهرماه
 از سال ۱۳۱۸ بمحالم الهی صعود نموده و در گلستان
 جاوید شیراز مدفون گردیدند فرزندان ایشان قبلاً "مصرفی
 گردید .

۸ - جناب آقا سید حسین ایشان در شیراز ساکن
 وغالباً "بشغل تجارت مشغول بودند از دواج ایشان
 با صبیبه حاجی محمد باقر از تجار معروف شیراز مسماة
 به زبور سلطان بیگم صورت گرفته است که معروف به خانم
 حاجیه بوده اند و علت این ازدواج آن بوده که حاجی
 مزبور فقط همین یک فرزند را داشته و در حیات خود
 وصیت نمود که بعد از من دارائی من در اختیار جناب

حاج میرزا ابوالقاسم بوده و دختر مراهم بهر کس که صلاح میدانند شوهر بدهند ایشان نیز صبیبه او را بزوجیت فرزند خود جناب آقا سید حسین در آورده و از این ازدواج فرزندان ذیل بوجود آمدند :

۱ - جناب اقا میرزا هادی ایشان ابتدا در شیراز مشغول تجارت بودند و بعد مدتی در بهمنی ساکن بوده و سپس بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف گشتند و بافتخار و شرافت صهریت حضرت عبدالبهاء نائل گردیده و صبیبه بزرگ آنحضرت سرکار ضیائیه خانم بزوجیت ایشان در آمد و از اقتران این دو شجره مقدسه رحمانیه یگانه فرع مقدس غصن ممتاز حضرت شوقی ربانی ولی محبوب اموالله در تاریخ سوم ماه مارس از سال ۱۸۹۶ متولد گردیدند و بموجب الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء که بخط خود مرقوم و مکتوم بود و پسر از صدور آنحضرت که در ماه نوامبر از سال ۱۹۲۱ واقع گردید اعلان شد بمقام ولی امر بهائی معرفی گردیدند و دوران حیات شصت و یکساله آنحضرت کسه سی و شش سال آن دوره ولایت و قیادت آنوجود مبارک بر جامعه بهائیان در سراسر جهان است مشتمل بر وقایع و حوادث مهمه ایست که زینت بخش صفحات تاریخ عصر تکوین امر مقدس بهائی است و این رساله گنجایش ذکر آنرا ندارد .

فرزندان دیگر جناب آقا میرزا هادی بواسطه سرپیچی
از اطاعت و پیروی او امر مطاعه حضرت ولی امر اله از جامعه
اهل بها خارج و طرد گشتند .

جناب آقا میرزا هادی در سال در شهر حیفای
از این عالم صعود نمودند .

۲ - میرزا رحیم ایشان در شیراز ساکن و در اداره
پست مشغول خدمت بودند و بر امر الهی ثابت و راسخ
و در ایام حیات متاهل نگردیده و عاقبت در سال ۱۳۲۲
در شیراز صعود نموده و در گلستان جاوید دن شدند
جناب آقا سید حسین عیال دیگری نیز داشتند مسماة به
عصمت خانم که تا سال ۱۳۳۰ حیات داشته و در این سال
در شیراز صعود نموده و در گلستان جاوید مدفون گشت .
از این ازدواج نیز دو فرزند بوجود آمد یک پسر و یک دختر
پسر ایشان موسوم به آقا سید مهدی که چند سال در بیروت
تحصیل نموده و در ایران دارای مشاغل مختلفه بوده اند -
ایشان در شیراز با صبیه جناب عندلیب مسماة به ایران خانم
ازدواج نموده و فرزندان از پسر و دختر دارند که همگی
در ظل امر مبارک ثابت و راسخ میباشند . و دختر ایشان
سرکار قدسیه خانم که بازواج آقای دکتر مهدی بدری افغان
فرزند جناب آقا سید آقا در آمده اند و بر امر مبارک ثابت

و راسخ میباشند .

و اما سرکار زیور سلطان بیگم بامر مبارک موء من بوده و در ایام مبارک حضرت بهاء آله مشرف گشته و چند لوح بافتخار ایشان نازل گردیده و تا هنگام صعود آنحضرت در آنجا توقف داشته و در آنجا بسر میبردند و در موقع عروسی جناب آقا میرزا هادی نیز حضور داشته و بعد بایران مراجعت نمودند و چون جناب آقا سید حسین در سال

در شیراز صعود نمودند حسب الامر مبارک حضرت شوقی ربانی ولی امراله باتفاق یکنفر از احبا بحیفا عزیمت نموده و در آنجا مجاورت داشتند تا در همانجا در سنی متجاوز از هفتاد سال در سنه صعود نموده و در گلستان جاوید حیفا بخاک سپرده شدند اینک الواحی که بافتخار مشارالیهها از قلم مبارک حضرت بهاء آله نازل گشته و همچنین الواحیکه از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء شرفصدور یافته است در اینمقام زینت بخش این اوراق میگردد :

ش مخدره معظمه حرم جناب آقا سید حسین علیه زیور سلطان

هو لباطن الظاهر فسبحان اله من هذا الخيط الناري
و هذا الحبل الرباني مرة " اشاهدانه نار لان بها يحرق
قلوب المخلصين و مرة " اشاهد بانه ارياح لان به يهتو

افئدة الموحدين و في وقت يظهر منه صوت كأنه نخطات تجذب
منها قلوب العاشقين فسبحان اله من هذا الروح المتحرك
اللميع .

ورقه ام افنان ميرزا هـ الذى حضر و فاز يك
بسمى الظاهر من الأفق الاعلى ياورقتى ان السدرة يناد
و يا امتى ان المحبوب يذكر لك ان تفتخرى بالفضليـن
الاعظمين بين الاماء ان ربك احاط فضله العالمو سبقـت
رحمته الام انه هوالمقتدر المهيمن على من فى السموات و
الارضين قولسى سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد
بما نورت قلبى بنور معرفتك و شرفتنى بلبقائك و اريتنى آثارك
و اسمعتنى ندائك استلـك بمشرق امرك و مطلع ظهورك و
بحر علمك ان تقدر لا تنك هذه مايويدها على الاستقامة
على امرك ايرب انا امك و ابنة امك استلـك بنورك الساطع
و اسمك اللامع ان تقدر لى ما يوفقتى على ذكرك و ثنائك
و خدمة امرك انك انت الفضال الذى شهدت بفضلك الكائنات
و بقدرتك الممكنات تعطى و تمنع و فى قبضتك زمام الوجود
و ازمة الخيب و الشهود لا اله الا انت القوى القدير كبرى
من قبلى على اوراقى و امائى نسل اله تعالى ان يقدر لهن
كل خير انزله فى زهره و الواحه و يكتب لكل واحدة منهن
الجزء الحضور و الاصغاء انه هو مولى الورى و رب المرش

والثرى لا اله الا هو لفرد الواحد العزيز الحكيم .

ورقه زيور سلطان عليها بهاء اله

بنام خداوند دانا يا ورقتى عليك بهائى و عنائتى امروز
روز ظهور است و مكرم طور بر عرش بيان مستوى طوبى از برای
نفسيكه افسانه هاى علمای جاهل و اوهمات عباد غافل او را
از افق اعلى منع نمود و از گوشه عرفان كه از قلم رحمن بس
جاريست محروم نساخت حمد كن مقصود عالميانرا كه ترا
تائيد فرمود بر اقبال و ايمان جميع عالم منتظر يوم ظهور
بودند و ليكن در يوم اله احديرا عطش نفع نبخشيد اعمال
سبب اضلال عباد شد اگر بار اله الهى تمسك مينمودند
و بما فى الكتاب عامل البته در اين يوم بديع از بحر فضل
و افتاب عنائت محروم و ممنوع مشاهده نبي گشتند اشكبرى
ربك و قولى لك الحمد يا مقصودى و مقصود العالم و محبوبى
و محبوب الامم بما ايدتنى على الاقبال از كان الرجال فى
سكر مبین استلك بالماله الاعلى و اهل سرادق مجدك و
خبايا فضلك بان تقدر لى ما قدرته لامائك اللاتى نبذن
ما سواك و اقبلن الى افقك الاعلى اذ ارتفع ندائك انك
انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن الخفور
الكريم .

و اينك د و لوح كه از قلم مبارك حضرت عبدالبهاء بافتخار

مشارالیهما شرف صدور یافته است درج میگردد :

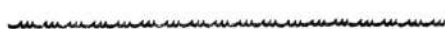
بواسطه شوقی فندی
شیراز ورق مبارکه سدره رحمانه زیور سلطان علیها بهاء الله الابرار

هو الله ای ورقه سدره منقش منتهی مدتی بود که باین مقام
بود و ابواب مسدود لهذا نگارشی نشد ولی قلب و روح بذكر
شما مشغول و از الطاف بی پایان حضرت مقصود رجا میگشت
که در صون حضرت احدیت مصون و در سایه الطاف محفوظ
باشید امة اله ضیاء در این ایام زفاف بحضرت محمود شد
الحمد لله تمام سرور اقتران و سور حصول یافت بسبب
بموقع واقع شد و این از حسن نیت آنورقه مبارکه گشت از
الطاف الهی امید وارم که در نهایت اعتلاف با یگدیگر
زندگی نمایند بحضرت فرع سدره منتهی جناب آقا سید
حسین از قبل من تحیت محترمانه برسانید و همچنین سایر
یا ران و اطاء رحمن را و علیک البهاء الابهی عبد البهاء
عباس .

شیراز اتمه الله زیور سلطان علیها بهاء الله الابرار

هو الله یا امة اله من الدوحة المبارکه اگر چه
سالهای چند است بیک و پیامی از بقعه مبارکه بان اقلیم

رحمانی نرسیده و لکن همیشه تبتل و تضرع به عتبه مقدسه
 مینمودیم و تائید و توفیق میطلبیدیم تا احباء اله و اماء الرحمن
 در صون حمایت حق از سهام شبهات محفوظ و مصون مانند و
 ثابت و مستقیم بر دین اله الحمد لله فضل شامل شد و قوه
 ملکوت ابهی معجزه کبری نمود که جمیع طوائف و امم در
 نائره حرب سوخته و بنیانهای عظیم بر افتاد ولیکن این حزب
 مظلوم در جمیع آفاق در صون و حمایت رب الميثاق در —
 نهایت روح و ریحان باقی و برقرار جمیع اماء رحمن راتحیت
 ابدع ابهی ابلاغ دارید حضرت افنان سدره مبارکه جناب
 آقاسید حسین را احترامات فائقه ابلاغ نمائید و علیک
 البهاء الابهی ۱۳۱۹ — ۳ ادار عبد البهاء عباس



با تائیدات و عنایات مبارکه حضرت رحمن این کتابکه شرح
 مختصری در باره خاندان حضرات افنان است بپایان —
 رسید ولی ما همچنان در اول وصف آن نفوس مقدسه و
 عاقله جلیله مانده ایم و از استان مبارک امیدوار است که
 در آتیه فرصتی کافی دست دهد تا کاملاً حق مطلب را
 ادا نموده و با بدست آوردن اطلاعات و معلومات وسیعتری
 بتواند بیشتر و طائف وجدانیه خود را انجام دهد و اینک
 همانطور که فاتحه الالطاف این کتاب با مناجات مبارک
 آغاز گردید خاتمه المطاف ان را نیزها دو مناجات مبارک

كه از يراعه فضل و عنايت مركز ميثاق ابهى حضرت عبد البهاء
 شرفصدور يافته بانجام ميرسانيم ليكون ختامه مسك . هوالله
 اللهم يا الهى و ربى ورجائى واملئ و منائى ان هولاء افسان
 سدره رحمانيتك و فروع شجرة فردانيتك و اوراق سدره المنتهى و ورقا
 شجرة طوبى آمنوا بك و باياتك و حشروا فى ظل راياتك و صدقوا
 بكلماتك و توجهوا بوجوه نورانيه الى مشرق وحدانيتك و انجذبوا
 بقلوبهم ببيضا خافقة الى مطلع فردانيتك و سمعوا نداءك و آمنوا
 بجمالك و لبوا لخطابك و انقطعوا عما سواك و طلبوا رضاك و وقفوا
 تحت مخالبا مباح ناربه و براثن ذابك سره و اشتدت عليهم
 الازمة و تابعت عليهم لشدته و تحملوا اشماتة الاعداء و صبروا على
 ملامة الخصماء الا لدا و اوز و افي سبيلك و اصبحوا سلافا لمن
 رحيقك و سلسبيلك و لهفتروا فى ذكرك و لم يهنوا فى امرك بل ثبتوا
 على عهدك و رنحو اعلئ ميثاقك و احتملوا هذا البلاء راضيا
 بقضائك و راجيا فضلك و الطافك رب اجعلهم نجوم الهدى و
 رجوما للبلهء و شموعا موقدة بنار الولا و سطورا ناطقة بمعانى
 الوفاء رب ثبت اقدامهم على امك البديع و قو قلوبهم حبا
 بنبيك العظيم و استلك بهم فى صراطك المستقيم و ادخلهم
 فى جنة النعيم و اسقمهم من عين التسنيم و اروهم من
 ماء ممين و اجعلهم ينادون باسمك بين العالمين
 و ينشرون نجاتك بين ملا المقربين

ويرتلون آياتك للمخلصين وبيتهلون الى ملكوتك بقلب سليم
ولا تاخذهم في حبك لومة لائم ولا تزعزعهم في امرك لدغة
شامة ولا تنزلهم في ذكرك طعنة شاتم انك انت القوى و
انك انت القدير وانك انت العزيز الكريم ع .

ايضا

المهى الهى

ترى افنان دوحه البقاء وورقات جنتك الحليا متوجهين الى
جمالك الابهى منجذبين الى الرب الاعلى مشتاقين للمشاهد
واللقاء متحلبين الدموع ومتهبين القلوب فى محبتك فى
هذه النشئة الاولى رب وفقهم على الوصول اليك فى النشئة
الاخرى والحصول لرضائك فى النشئة الاولى واجعلهم
خدمة عتبتك الصلياء و خزنة جنتك الابهى وحفظة كهفك
الواقى وسفرة الواحك النوراء و جنودا " مجندة " حرسا "
لحصن الميثاق ينشرون آياتك فى الافاق ويفتحون مدائن
القلوب بمفاتيح الوفاق رب نور وجوههم بانوار التقديس
واشرح صدورهم بايات التوحيد وكلل رؤسهم باكاليل
التائيد و طيب نفوسهم بنفحات مودبتك فى صقع التجريد
انك انت الكريم انك انت العظيم وانك انت الباعث الخافر
البادع المهيمن العزيز القيوم ع .